

W. 662

هذا كتاب  
تخفيف الأخبار

W-662-13



حمدنا محدود و بنا نام محدود • بر آن حضرت واجب  
الوجود • و جناب صاحب العز و الجود و هو العتقور  
الودود • ذو العرش المجید • قال لما یزید که آثار  
انشاء علینا و اسرار ابداع کبریا سندن • طغیاء  
آدم منشور و عالم موجود • و آراء عقل عقده کسأ  
و غزأ و فهمه نکتته نما • و حلیه و نطق معارف  
مقال • و زیور فضل و کماله • انسان بدیع البیان  
دلائل عنوان قدرت • و شواهد برهان حکمت  
شاهد و مشهود • مطلع الإبحاد و العرفان  
خلق الانسان علیه السلام چون ذات بستر  
تعلیم و تفهیم ربنا سندن بهر ور • و عالم معنی  
مظهر • لاجرم هر شان همت مقرون • بحکم

وما خلقت الجن والانس الا ليعبدون درگاه خالق  
 کارسان • و بارگاه رازق بند نواز • عزتگاه  
 و عظم احسانه • قیام خضوع • و رکوع خضوع  
 و سجود سرافراز • و قعود نیازده مداومت ایلیم  
 که آگشتاب زهد • و انتساب صلاح • سبب تحصیل  
 مراتب عزت <sup>دو جهان</sup> • و موجب تکمیل مدارج سعادت جاوید <sup>دانی</sup>  
 لکن انسان ضعیف الحال و نحیف البال • تقصیرات  
 قوائ جسمانیته و مانعای هوائ نفسانیته دین  
 لوان مخدمتد قاصر و مراسم عبودیتد فایز  
 اگرچه سرفرازان طریق هدایت • و مشتاقان  
 سراق جلالت • روز و شب صایم و قایم • اما دایم  
 عرض اعتذار و معروض اقتضارده کتویا •

ما عرفناك حق معرفتك و ما عبدناك حق عبادتك

بید  
 آنکه هر موبین اگر کرد در باغی بر تنش  
 همچنان قاصر بود در شکر نعمت گفتنش

و تحایا و الی و هدایا و متوالی • بر آن روضه و انوار  
 و تزییه و اطهر • سلطان اربکه پیغمبری • و عنوان  
 جریده و مرسلی • غنایه ایجاد و تکوین و باعث ابداع



آسمان و زمین • طوطی نواز مینطق عن الحق امجد نبیا  
 ان هو الاوحى یوحى رسول مجتبا حضرت محمد  
 المصطفی • علیه الصلوة اذ کاها • والمجتبات اناها  
 وعلى ساير الانبياء والمرسلين • سلام الله تعالى عليهم  
 اجمعين • ودر یاد عیبه انور • بر جاریا رهد ایت  
 مقرون • وعرین آئینه ازهر • اصحاب اولاد مکر مورن

الشهابون السابقون اولئك المقربون

هزاران آفرین بر جان پاکش  
 بر اهل خاندان و محرمانش

پادشاه معذبت کسرت • و شهت شاه رعیت پرورد سیار  
 اثر • وثواب لشکر • عنوان منشور خلافت بشر فاتح بلاد  
 المشارق والمغرب • المؤید بنصر الله الغزیر • وجد العالم  
 سلطان العرب والروم والعجم • ظل الله الظلیل علی كافة الامم •  
 السلطان بن سلطان حضرت سلطان سلیمان خان بن سلطان  
 سلیم خان • خلد الله تعالى ایام خلافتیه ما تعاقب الشهور  
 والسنوات • واجر حکام سلطنته فی کما فی الربع المسکون

عنوان گفت مدح ازین پیشش • که خدا خواند سائده خویشش

و شهراده کان سعادت نایز • ارکان سیادت چون  
 چار جواهر • تکمیلات لوان کرامتی • و تحصیلات  
 مراسم جهانبانی ده هدریری فرید ماهر • اطال الله  
 تعالی بقاء هم الی قیام الذهور والاخر **سبب**  
**تالیف کتاب** بوجله و نغایس مقال • و مجله عرایس  
 خیال • حکایات عجایب آثار • و روایات لباب ایشان <sup>مانند از دست</sup>  
 که بر تمهید معانی حکمت • و تشدید مبانی عبرت  
 و مشتمل مصاح امور جهانبانی • و متعین نصایح رموز  
 کرامتی • که فضلا و سابقه دن سلاطین سالفه ایچون  
 مألّف • و مضمون شریف • و مفهومی لطیفی • احتراز  
 حلیه زمانه • و اجتناب خدعه فقانه ایله **مسببت**  
 و لسان دربی <sup>فارسی</sup> • و زبان فارسی • و عبارات و اصطلاحات تازی  
 ایله مرتب • و بوظیفه مشکین خامه نک نام مشهور و عنوان  
 متشوری • کتاب سند باد نامه ایله ملقبت ایدیه  
 اما روایات و عبور احوال ایله • عبارات غیر مستعمله  
 و تمیلات خلاف مثله دن • اول عالی منظرک صفحات  
 رخساره و کلکونه • و اوراق جبهه <sup>معنی از معنی</sup>  
 بدر انوریه تصحیف • و تحریف واقع <sup>یکه اندن معنی</sup>  
 اولغین • لاجرم بر مقتضی و معناء جلالت نما

مِنْ أَحْسِنَاهَا فَأَمَّا تَابًا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اولور سم عین عونک برله منظور	ویرم خورشید و متن عالمده نور
ادرسک ذره جه فضلکدن احسان	اولم بر قطره ایکن بحر عماتان
در بیغ اولماسه اکسیر نظر دن	کجه حاکم عیباری قدر زردن
ویر رسک کر شرف مهر ک یوزندن	قمر نور اله بختم بلد و زندن
اولور سه باغ دل لطف کله سیراب	اولم کلزار جنت کیمی شاداب

بوردساله پرنشانه نک نصیحی تصحیح و تحریفی  
 ترفیح و تفریطی تدریف و انزالی تخفیف  
 اولنوب الفاظ فصیحه و معانی و عنایه ایله ترتیب  
 و معادن روم سعادت مفهومدن تدهیب و زیبان  
 ظرافت مشهور ایله تطیب اولمق شرف النفا تندن  
 بونوعه روس زینباییکر و مهرری هایون احسن  
 تحفته الاخیار ایله نامور اولوب و کلک بلا غت  
 نکتہ آثار و شیوه فصاحت نقطه اسرار ایله  
 آراسته و فواید بدایع فطنت شعان و عواید  
 صنایع حکمت دنا را ایله پیراسته قلندی چون  
 بوکتاب مشکین نقاب ارباب صفا و محاب و فنا  
 التماسری ایله صوره اتمام بولدیه خواننده کاتب

ارباب عت • وشنونده كان اصحاب مروتدن • الطواف  
كرم آسا • واعطاف حاتم سايه • چشم رجا • وديده ووقا  
مترقب و متوجه • كه لال دعوات كوه نوار • ارب  
حيوة كوتز آنا رايه • حديقه و محتاجان دعا • وروضه  
تشنه كان نهار • چوقطرات نيسان لولو افشان • و رشحات  
باران حيوة نشان • اسغا و احيا ايديه لر • و مترجم  
مطلع انوار سمرمد • و مترسيم مجمع ابرار مجد • الفغير  
الحامد الحمد • عبد الكريم بن محمد • اميد واري بشرط  
من هدى الله و توقع ذاري بخرا • وهو المهدي  
اغاز استنك **دانايان** بينا ور • و عاقلان سخن  
برور • نويسنده كان تواريخ شاهان • و داننده كار  
شايخ تاجداران عالي شان • يعنى رواه كاملان اصح  
و دهاة فاضلان اوضح • زمان ماضيدن حكايه بحال  
ابدر بر كه • ولايت هند و ستانده • دار احشمت • سگندر  
شوكت • فريدون فرز • سلیمان در • چشيد بدل  
كسرى عدل كيا ووس نام • بر پادشاه عالي بخت  
و شهيد شاه و الى بخت • كه مما لك هندك اكبرى • انك بخت  
تصرفات و قبضه سعادت اياتنه اولوب • اطراف  
و اكنا فته اولان • ساير شاهان تاجداران • و خروان

نام داران • آستانه سعادتند • چون بند کاین رکاب کش  
 و چاکران عاشیه برهما یون رخس • خدمت طالع  
 و راعب • اما شان عالی شای ملک خصلت • و در ویش  
 سیرت • فقرا و مساکینه چاره ساز • و غربا و غمگینه  
 دُلُوَاز • سایه عدلی سایان خلی عالم • و سفن و  
 بزخی طعمه و توفع بنی آدم • بس اول شاه رفیع الفند  
 آیین جهان بانی • و ترین کارانی • و فواید فضل و دیانند  
 و عواید علم و صیانت ایله پیراسته • و درگاه دولت  
 پناهی • و زکاء ذکاوت • و فضلاء و معارف برور •  
 و حکماء و دانش پر • و منشیان نوازنج کسرت • و دبیران  
 فرم تر • و پیران عمر دید • و جوانان جنک آزموده •  
 و عساکر بی عد • و خزاین بی حد ایله آراسته • و یاب  
 همایوننده نیجه بیک طویله • جنک جوکاین و جمله گران  
 چون شیرازیان • و پیران عمران پیل دمانه قادر • که  
 افتخار پادشاهان ولایت هند • و اعتبار شاهان  
 ممالک سند در • چو سلاطین اقالیم روم سعادت مر سوز  
 که عموما تحت تصرفات عظمت آثار • و قبضه سعادت  
 جلالت شعارنده اولان • عامه و رعایا • و کافه برایا  
 جمله موحدین و ترسا • بهلوانان جهاندار • و دبیران

خوش بدین  
 در تمام اقی  
 شعاع و برز  
 و جلال

در تمام اقی  
 در تمام اقی  
 در تمام اقی

کا رفاذ

کارزار • وعسا کر بضرّت شعار • ولشکر شکن قهرمانان  
 نامدار در • خصوصاً زاویه نشینان احقر • سلا سیل  
 زنده کان نزه شیران • وچاکران ادنی تر • اغلال  
 هنده کان زند پیلاندر • بس شاه هند تمالک هنده  
 امور جهان بینی • ورسم کامرانی • وقواین عدل • وآیین  
 فضل جهاندار لبق ایدوب • وزراء صاحب قدر •  
 وفضل ودهر • وحکماء عصر له • مهمات مراسم مملکت  
 ومشکلات لوازم دینیه دن • مصاحبت ایلردی •  
 وداپراطوار سلاطین لطیف • وافعال خواقین سلفدن  
 بخشش • وعمر عزیز • وروح لذیذ <sup>نیکوکاری</sup> • بواما کن قسا •  
 و مساکین بی بقاد • تلف اولدوغنه تاسف ایدوب •  
 و شاهان عجم که • خسروان صاحب علم • وسلاطین عالی  
 جیش و الحشم در • انلرک مدت زمان سلطنت • وفیر  
 دوام دولت • وعدل و آیین • وشوکت جهان تربینلرندن  
 استفسار و تفحص ایلردی • بس دانای فاضل • ومورخ  
 کامل دیدی <sup>چوان و یوب</sup> • آرباب تواریخ که محدثان عالم • ومخبران  
 دور بینی آدم در • شاهان عجمی همچون چار عنصر • درت  
 کرده اوزر ذکر ایشلر در **کرم اول** دا ذات  
 اطلاق اولنور • اون نفر سلاطین تاجدار • وخواقین

کرم

داستان عجمی

نامدار دُرْگه • بونلرده مَدَتِ سَلْطَنَتِ • و زَمَانِ دَوْلَتِ  
 اِيكِي بِيكِ دُرْتِ يوز قرق بربيل واقع اولمشدر • كه سِر بَر  
 اِيامِ عَزْتِ • و هِنك اِمْر دَوْلَتِدِه • رِيَاضِ بَاغِ رَعْنَايِي  
 و جَنَانِ كَلْشِينِ عَزَايِيدِن • مَسْرُورِ و مَعْرُورِ و اَمْلَشْدَرِ  
 شَاهِ كِيومُورْتِ كه اَوَّلِ مَلُوكِ دَرِ • كَتَّحْدِ اِطْلَاقِ اَوَّلِنُورِ •  
 اَوْتُوز بِيَلِ • شَاهِ هُوشَنَكِ بِنِ سِيَا مَكِ بِنِ كِيومُورْتِ قَرَقِ بِيَلِ  
 شَاهِ طَهْمُورْتِ دِيو بِنْدِ بِنِ هُوشَنَكِ اَوْتُوز بِيَلِ • شَاهِ  
 چِمَشِيدِ بِنِ طَهْمُورْتِ يَدِي يوز بِيَلِ • شَاهِ ضَحَّاكِ بِنِ  
 مَرْدِ اسِ بِيكِ بِيَلِ • شَاهِ فَرِيدِ و بِنِ اَبْتِينِ بَشِيورِ بِيَلِ  
 شَاهِ مَنُوجَهْرِ بِنِ مِيْلَشُورْتِ بِنِ اَبْرُكِ يوز بِيَكِمِي بِيَلِ •  
 شَاهِ نُودَرِ يَدِي بِيَلِ • شَاهِ زُوطَه مَاسَبِ بَشِ بِيَلِ • شَاهِ  
 كَر شَا سَبِ طَقُوز بِيَلِ • بس بونلرده قَرْدِ و لَتِ • و عِرْضِ  
 عَزْتِ غَايَتِ بُولُوبِ • مَلِكِ كَامَرَانِي • و سَلْطَنَتِ جِهَانِ  
 بَاغِي • رَفَعِ اَوَّلِنُوبِ • بَر مَقْبَضِي عِرْجِ رُوزِ كَارِ و اِقْضَاءِ  
 فَلَكَ زُورِ كَارِ • اَخِرِ اَنْتِقَالِ اِيْلَدِي **كِرْوَتَانِي** كِيَانِ  
 اِطْلَاقِ اَوَّلِنُورِ بونلرد اَخِي اَوْنِ نَفَرِ پَادِشَاهَانِ اَوَّلُو  
 الْعَزْمِ • و خَسْرُ و اِنْ عَالِي بَرْمِ • كه زَمَانِ سَلْطَنَتِ وَاوَانِ  
 دَوْلَتِ بونلرده • اَلْتِيوزِ اَوْتُوزِ اَوْجِ بِيَلِ و اِقْعِ اَوْمَشْدَرِ  
 شَاهِ كِي قَبَا دِيوز بِيَلِ • شَاهِ كِي كَاوَسِنِ يوزِ اَلْتِي بِيَلِ • شَاهِ

كان جمع في  
 بادشاهان

حور

کهنسروالتمش نیل . شاه لهراسب او توزیل . شاه کتاسب  
یوزیکری نیل . شاه بهمن بن اسفندیار یوزاون پیل . شاه  
شاه همای دختر بهمن شاه . او توزیل . شاه داراب اون  
ایکی نیل . شاه دارای بن داراب یدی نیل . شاه اسکندر  
بن فیلقوس رومی اون درت نیل . که ولایت عجمه  
والی اولدوغی مدت در بونلردن دخی رونق عزت  
وزینت سلطنت بر مقتضای کردش چرخ غدار . و  
مستدعی ریش روزگار ستمکار یوزدوندروب  
آخر نقل یددی **کن و نالت** اشکایان اطلاق  
اولور . اون نفر شاهان کامکار . و شهریاران  
عزت دار . که مدت سربکارانی . و عهدت ساج  
جهانبانی . یوز طوقسن پیل واقع اولمشدر . که بونلر  
اهل تواریخ . ملوک طوایف دیوشیمه ایدر لر .  
که عنوان چیدر و پادشاهی . و دیباجه و صحیفه شهنشاهی  
صاحب قران اعظم . سرافراز شاهان افخم . جامع حکماء  
یونانی . شاه اسکندر رومی . علیه السلام دورندن  
صکره بونلر جدا کانه پادشاهلیق ایلشدر . شاه  
اشک او توزیل . شاه شابور یکری نیل . شاه  
پاداشک بن شابور یکری نیل . شاه کودرزاون



بریئل واون پیکاه شاه نرسی بن شاپور اوان یکی پیل  
 شاه اورمزد یگرمی پیل شاه اردوان یددی پیل  
 شاه خسرو اشکانیان او توییل شاه ارخش طقوز  
 پیل شاه اردوان بزرگ او توییل **کرمه مرلیغ**  
 سانیان اطلاق اولنور یگرمی سگور نفر شاهان  
 عالی شان و خسروان و لانیان که بوتلده نظام  
 سلطنت و قیام سعادت بشیوز بریئل واقع اولنده  
 شاه اردشیر بابکان قرق یکی پیل شاه شاپور اردشیر  
 التی پیل شاه اورمزد بریئل برای شاه بهرام بن  
 اورمزد اوخ پیل شاه بهرام بن بهرام اوان طقوز  
 پیل شاه بهرام بن بهرام میان دُرْت ماه شاه  
 نرسی بن بهرام طقوز پیل شاه اورمزد بن نرسی طقوز  
 پیل شاه شاپور دوالا کتاف یتمش پیل شاه اردشیر  
 نیکوکار اوان پیل و طقوز ماه شاه شاپور بن شاپور  
 بدیش پیل شاه بهرام بن شاپور اوان بدیش پیل  
 شاه یزدگرد بن شاپور قرق بدیش پیل شاه بهرام کور  
 التمش اوخ پیل شاه یزدگرد بن بهرام اوان سگور  
 پیل شاه هرمزد بن یزدگرد طقوز ماه شاه  
 پیروز براذر هرمزد اوان بدیش پیل شاه پلاش بن

۱۰۰

پیروز بش بیل • شاه قباد بن پیروز قرق بیل • شاه  
انوشیروان کسری بن قباد قرق سکر بیل • شاه هرمز  
اون ایکی بیل • شاه بهرام چوبین بر بیل • شاه خسرو  
پرویز و نوز سکر بیل • شیرویه بن پرویز سکر  
آی • شاه آردشیر بن شیرویه بر بیل • شاه  
نوران دخت بنت پرویز التي آی • شاه آرم دخت  
بنت پرویز درت آی • شاه فرخ زاد وزیر آرمی  
برای • شاه یزدگرد بن شهریار بکر بیل • که آخر  
ملوک محمد بن ساهالی محمد بن سلطنت منقرض  
و دولت منقض • تاج جهان داری مرفوع • و تخت  
شهریاری مدفوع اولتوب • سروران عرب و دلاوران  
عالی نسب • زایات اسلامیه • و اعلام نورانیته<sup>ایله</sup>  
چون آفتاب جهان تاب طلوع آیدوب • نام بزرگوار  
و تاج شهریاری انله انتقال ایلدی • که آب زنده کان  
اتب سلامت • و نور کشانید کان دیده جهانک • و راه  
نمایند کان طریق سعادت • و کشور کشانید کان بدیع  
هدایت در • شرق الله تعالی دین الاسلام • بالجیوش  
التاصق الباهره • و السیوف القاطعه القاهره السلطین  
العظام الحامیه • الی یوم القیام • بس دانای مویخ

دیدیکه • ذکر اولتانی پادشاهان تاجدار • وشهریاران  
 نامدار • شاهان ایراندر • که تهرآب امودن • تانههر  
 میسر حلیل القدره • ایران زمین اطلاق اولنور • بولرد  
 غیري شاهان توران زمین • که پادشاهان ما ورا  
 النهردر • لا یعد ولا یحصا **رحمة الله تعالى علی من**  
**أتبع الهدی** چون شاه هند نام شاهان جهان • ووصاف  
 اطوار تاجداران ایرانی استماع ایدوب • وزیر دانش  
 ومشیر حکمت بزوره • خطاب ایدوب دیدیکه سلاطین  
 سابقه • وخواقین سالغه • بوقدر مده مدین • وارمنه  
 بعید ده • قوه جهان بانی • وقدرة تاجدار یله فاجز  
 وقبضه تصرفات • وینجه **مخمس** قاهر اولمشردن  
 بولردن آثار اماره شوکت • وایشار علامت عظمت  
 مجرد واسطه وناقل روایت • ووسيله براروی حکایت  
 محتاجدُر • اما نوشیر وان عادل بواسطه عدل جهان  
 تزیین • وانصاف دولت تمکین • وضوح عالم ومدروج  
 بنی آدم در • بس وزیردانا مدبر توانا • مشیر حکمت نما  
 مخبر نکته ایما • جواب ویرب دیدیکه • اول شاه صاحب  
 طاق • ومشهور آفاق • زنجیر عدلندن • وحوش جور دیدن  
 وطیور غم چشیدن • وفتیر محنت کشیدن • ومظلوم ستم

کلی

رسید • دایم داد و آسوداد طلب و استعدکایم در لردی •  
 اما اکثر یا شاهان عجم آفتاب پرست • و پادشاهان صاحب  
 حشم آتش پرست اولوب انوار احکام شرعیه و شریعه دن  
 سود مند • و اسرار سن بنویه منیفه دن بهر مند  
 اولما مشرودن • لاجرم غیره عبادت مقتضی جهالت  
 و عبا و تدر • و آثار جهالت مبتنی ضلالت در بس  
 انوشیر و ان عادلك باب عدله تحصیلی مجرد بنویسه  
 عقل منیر روشن بشیر و اقوام عالمه تعریفه سبب که  
 سایر شاهان عالی شان و امثال عزت نشاندن • ممتاز  
 وی نظیر در • اما شاهان موحدان • و پادشاهان دینداران  
 انار الله تعالی بانوار العذلی و الاحسان ذوالیدین  
 و پیرین الاسعدین در • بد بیضا لوند عقل منیر دولت  
 مشیر <sup>دین</sup> چون آفتاب منور • و دست سعادت عالم لوند  
 شرع شریف بی نظیر • و هدایت بشیر • چون ماهتاب  
 بدر انور • بس بو آثار انوار دن • و یا جن عدل دایم روشن  
 و جنان انصاف عالی کلشن در • که تعلیم معارف الهیه  
 و تفهیم احادیث بنویه دن سعادت مند • و اسرار دقایق  
 عقلیه • و انوار حقایق نقلیه دن عزت مند اولمشردن  
 بس مستوحب تعریف تمام فضل • و مستحق توصیف کمال

عدل • یاد شاهان اسلام • و تاجداران عالی مقام سعادت  
 انجام در • زاد الله تعالی سعادتهم با تواری العدل والاحسان  
 الی قیام الساعة وساعة العیام • که نخر کنندگان •  
 بر مفهوم کریمه عظیمه **بالعدل والاحسان** و عبودیت  
 عرض کنندگان • و تواضع نمایندگان • بعنایت شرف  
 عظیمت حضرت نبی مرسل • و تالی جناب خیر البشر  
 بر مقتضی معنا سعادت رهبر **واطیعوا الله واطیعوا**  
**الرسول واولی الامر** و قناکه وزیران فخر • و دانا و اکرم  
 سلاطین اهل اسلام • و خواقین دارالسلام • عدل  
 عزت آما له • و احسان دولت اقباله مستحق • و تسان  
 شریفی لیس اولدوغین آدله و عقلیته • و دلائل قلبیه ابله  
 بیان و عیان ایلدی • بس پادشا و عالی نظر • وزیر مشیرک  
 بر مقتضی فطنه • و اسلوب حکمت • توضیح و تنقیح کلام  
 و تلویح تشریح مرامنه تحسین و آفرین ایدوب • دیدیکه  
 پادشاهان سلفدن سلطنت انقراض بولوب • طوایف  
 مختلفه • و اجناس غیر ما لوفه یه انتقال ایلسنه اسباب  
 ظاهره • و آلات باهره نه واقع اولمشدر • وزیر اعظم  
 فاضل فخر • جواب و یرب دیدیکه • بقاء سلطنت جهان  
 بانی • و دوام دولت کامرانی • و ثبات عزت شهر باری

ظاهراً و اج سنه دن ملخو طدر . اولك عدل عزت نمايه  
 مداومت . و انصاف دولت افزايه موانست . ثانياً  
 نادان و زنا ندن احتراز مصاحبت . و ارباب لعب و اهل  
 سازدن اجتناب بحالست **بيت**

قلم زنگه دار و شمشير زن . نه مطرب كه مردى نيايد زن  
 او چنچى ايقا و دولت . و ايصال سلطنت ركن اعظم .  
 و عمده اهمه . و دلخيز الحلف الاكرم . كه من شجر زباين  
 امارت . و ميوه و دوحه و جنان سعادت . و وسيله و  
 تسلسل نام تاجدارى . و رابطه و سلسله و سكرير  
 جهاندارى در . بس پادشاه وزير فاضل . و مشير كامل  
 خلعت خاص . و اسباب بى قياس ايله تشریف . و تعطيف  
 پورب . كند و ايجى مهمات مملكت . و ارتباط سلطنت  
 ايجون . بر و دلدها يون اختر . و پسر سعادت رهبر  
 وجود نه . رجا و واثق . و اميد صادق له طالب و راجب  
 اولدى . لاجرم تضرعات و افيه . و توقعات صافيه .  
 سبب حصول مازى عالم . و موجب وصول مطالب  
 بنى آدم در . بس جناب عزت عظم شان . و عمه نواله .  
 دعاى مقبول اولوب . بر و دل مكرمه . و پسر محترم .  
 شهزاده و سعادت فال . و پادشاه زاده و صاحب اقبال

میسر اولدی **زادش شهرزاد** **فخره** **قال وسعدت** **اقبال**

دُرّه دانده کان دُرر معانی. و غره بیسته کان غیر ر  
نورانی. و قفل کشتایند کان کبوز لالی. و فصل  
جویند کان رموز کافرانی. یعنی دانا یان دکا پرور.  
و فاضلان دکا نور. راویان نیک رایان. و نافعان  
سخن سجان. روایت ایدر لر. و قنایه پادشاه عالی  
قدرک دعاسی و حصول. و رحاسی مقبول اولوب. و لد  
عزت و ر. و شهرزاده و سعادت اختر طلوع ایلدی.  
انک وجود شریف و جمال لطیفندن. خاطر خاطر پادشاه.  
عالیشان روشن. و جنان جهان جهان کلشن اولوب.  
بس بوبشاشت سلطنت فلاح. و بشارت مملکت اصلاح  
و بهجت دولت ایضاح. و نشاط عزت افراح ایچوت.  
پادشاه عذر خواه. جناب حضرت عالی قدر ته عزتشان  
و وحب اجلا له. و اکرامه. حمد های نامحدود.  
و شکر های نامعدود ایدر لب. ارکان عزت انتظام.  
و اعیان سعادت ارشام. و عساکر حضرت انجام. و دلبران  
شجاعت قیام. و سایر خاص و عامی. خلعت های فاخر.  
و نعمت های وافر ایله غنی. و عامه رعایا. و کادری  
برایاء. تکلیفات کادنه. و رسومات عادی به دن

فخره شهرزاد

تقریب کان

برى • و فقر او مساكين • و غرباء عيلى تصدقات و افيه •  
و خيرات كافيه دن مستغنى ايلدى • بس بوعظا يا ربى غايه •  
وضحا يا ربى نهايه مقابله سنك • جمله ناس • ذكور و اناس •  
پادشاه و عزت و ر • و شهزاده سعادت اخترك ازدياد •  
عمر و دولت • و ارتفاع قدر رفعتى ايچون • درگاه لايزاله •  
تضرعات خالصه • و توقعات صالحه • و دعوات زاكيه •  
و تحيات و افيه ايلد يسلر

رياض عمر و دولت او لوز آباد كراوله مهر و كرم هم عدله داد •  
طالع بر بوده كان اصحاب حكمت • و كواكب كن يده كان ارباب •  
هيئات • شهزاده و جوان بختك • طالع مولودن استخراج •  
و استنباط ايدوب • خانه و طالع • و اوتادات • عا شد •  
و رابع و سابع • و ساير بيونات • جميع دلائل و شواهدى اليه •  
مسعود • و مستولى طالع روشن لاميع • مشترى علوي •  
اختر • و سعادت كسرت واقع اولوب • تمام استقامتله •  
مخورد • اما تر بيع ناهيد سفلى دن منظور • و شرف •  
اتصالا دن ميجورا و لمعين • اهل نجوم ادله اعتباريه •  
و دلائل استخراجيه • و احكام كليده لرى اوزره • عهد •  
شباب و عنفوان بلوغتيد • شهزاده تعالى نژادك •  
ذات شريف • و عنص لطيفته جزوى انقباض و انكسار



کورینوردیو جواب ویردی لر • و شهزاده و علقو شان  
 ایچون نسل خاقان • و اصلان خاصان و زنان پاکان دن •  
 برکنیز لر رعنا • و حسن زیبا بی کا دایه تعیین ایدوب  
 کل و سیرین و سنبل و یاسمین • و وردنار نین ایچنه •  
 بسلدیلر • چونکه شهزاده هفت ساله قریب اولدی •  
 برا استاد ادیب • و معلم لیب • خدمته تفویض ایدوب  
 اوستاد کامل • و فیلسوف فاضل • انک تعلیمده انواع  
 جهده • و تحصیلده اصناف قصده ایلدی • هیچ اسخضال  
 کیفیت • و اکتساب معرفه میسر اولدی • پادشاه  
 عالی شان • بوکالده نهایت برشان اولوب • فضایل عظام  
 و علمای کرامی جمع ایدوب • دیدیکه شرایط و نوسه پاران  
 و قواعد زینت تاجداري • تحصیل علوم شرعیه شریفه  
 و تکمیل فنون عقلیه و منیفه در • که موجب تیسراسرار  
 موجودات عالمه • و سبب تحصیل آثار مقصودات بنی آدم در

الْعِلْمُ زِينٌ وَجَمَالٌ مُّقْتَسَبٌ • صَاحِبُهُ مُكْرَمٌ حَيْثُ حَبَسَ •  
 چون تو این جهان بانی و آیین کمرانی • علمیه حاصل  
 و هر مقصوده عاقل • بو نکلده واصل اولور • لاجرم  
 بو فرزند عزت مند • که وارث تحت سلطنت و باحث

سریر مملکت در مدت مدید و زمان بعید در که آداب  
تعلیم در بهر مند و اسباب تفهیم در سود مند  
اولما مشدر بس مکارم اخلاق دانایان و محاسن  
اشفاق فیلسوفان در ماملد زکمه بونک تعلیمی  
بابند فکر ثاقب ایله تدبیر و بومرامک حصولند  
زای صایبله تفکیر اولنه که بومراده و وصول اهتد  
مطالب و بومقصوده نزول اتمه مآربدر چون پادشاه  
سعادت مندند بو وجهله اشارت اولندی جمهیر  
فضلاء هندویان و مشاهیر حکماء یوناندر تعلیم چون  
یدی نفر فاضل دانا و کامل توانا کسنه لر تعیین اولوب  
هربری اوچر کون شهراده به انواع سعی واجتهاد  
واصناف دلائل واستشهاد له تعلیم ایلدیلر بونلردن  
هیچ بر نکتته فاهمه و بر نقطه یه عمال اولدی پادشاه  
بو احوالدر بغایت پریشان بال و نهایت مضطرب الحال  
اولوب آخر زبده علماء و کمال حکما سند و باد نام حکیم  
لایق التمجیم که علوم منقولانه جامع و فنون معقولانه  
بالغ و معرفه طبیعت عنصرتیه و فن هیئات فلکیته ده  
کامل و اضطراب سدسی و زنج الحانی ایله کامل ایدی  
چون اول دانای فاضل عریکت شاهد اضطراب

و طبیعت شهرزاده انقباض کوردی عمل اصطرلاب الیه  
 ارتفاع آلوب بخانه طالع واوتاد و سایر بیوتات  
 جمیع دلایل و شواهد بده مسعود اما خانه و تاسیع که  
 موقع علم و تعلم و تحلی فن تعظم در برج حوت واقع  
 اولوب گواکب خس انظار ترتیب ایله طالع و نواب  
 سعد اتصالات شرف در رابع لکن زمان رجعت  
 استقامته مبتدل و شرف شمسله مشرف اولغه قریب  
 اولغین اول بیرکامل و فیلسوف فاضل شهرزادک  
 تعلیم و تفهیم قبول ایدوب و پادشاه عالی مقام  
 و علماء عظام معقول کورب من بعد بومرامک حصولی  
 و بومرامک و صولی بواسطه و حکیم دانا و عزت نما  
 میستر و محصل در دیو حواب و پردیلر

اولوز اوستاد له هرايش آباد کرک اسباب اول صکر و بنیاد  
 چون حکیم سند و باد و دانای عزت نهاد پادشاهزاده  
 عالی نژاده معلم و استاد تعیین اولندی همان باب  
 تعلیمه مباشرت ایدوب حضور پادشاه عالیشان  
 اولان حکماء دهر و فضلاء عصری مخاطب ایدنوب  
 بروجیه کنایه و طریق استعاره بر حکایت بسط ایدوب  
 حمدونه و رو باهک مکالمه و محاوره سندن نقل ایلدی



اگرچه حکما و هند فیلسوفان زمان و فرزانه کاتب  
 دور اندر لاجرم ابجاث حکما علوم و حکمی و فنون  
 منطقیان لازمدر آما هنوز شهزاده نک ذاتند  
 آثار صباوت و نهادند شعار غباوق باقی اولمفین  
 اول حکیم فایق و طیب حاذق انک هو او نفسه ملایم  
 حکایات نادره و جمع خواطر ایچون تمثیلات حیواناتند  
 لطیف عینار تله بیان ایلدی بر موجب کلام ارباب  
 حکمت الناس معادن کفازن الذهب والفضة  
 و کتمل مشایخ کتب معارف و زبر حقایق ندرند نیچه حکایات  
 غریبه و روایات عجیبه و عالم معینه و عالم صوریه  
 تمثیلات حیوانیه و تشبیهات بهیمیه دن بیان ایلدی  
 بس لازمدر که باب اعلام و ارشاده مبتدی طبیعت

وَمُقْتَضِي قَابِلِيَّتْ • وَمَقَادِيرِ فِطْرَتْ • وَضَمَائِرِ فِطْنَتَه

اعتبار اوله

به قدر شغل خود باید زدن لاف  
که زرد وزی نداند بوری یا باف

حکایت محمد و سقراط

حکیم دانا • و معلم عزت نما • روایت آید که • بزرباه  
مخمل و اهل تزویر • کوه و هاموند سیران • و صحرا  
بیداده جولان • و هر گوشه یه نظر حیل و چشم خدعه ایله  
نکران ایکن • دریادن ابعده • و انهاردن افرق • بر صحای  
بطحاده • بر ماهی کورب • چوق تعجب آیدوب • نسبتین  
تفکر آیلدی • بس قوه حواس • و مکتب قیاس • و دیده  
فراست • و عین کیاست ایله اکلدیکه • بو حیا له ضیاد  
بی داد • و حیا له و حیله استاد در • چون اندن کذر  
و هر جا بنه نظر آیدوب کوزی بر میمون شوم • و احمق  
دونه ناظر اولوب • زوباه و حیله ساز • و بدره افته  
اندر • کند و کندویه دیدیکه • احمقان بی راه و جاهل  
کبراه • تخمیق و تجهیل • آریاب دانا • و زمره دکایه  
لطایف غریبه • و نفا پس عجیبه در • همان کند و مے  
خاص آیدوب • اکا استقبال • و انواع عذر و اعتذار

رواه فارسی  
یعنی تلکونام  
حیواندر

وَاَحْوَالِنِ اسْتِفْسَارِ اِيْدُوْبٍ • دِيْدِيْ نِيْجَهْ كُوْنْدَزَخْدِ شَكُوْرَ  
 اِيْجُوْنِ جُوْكَانِ • وَصَحْرَاوِ بِيْدَا دَهْ پُوْكَانِ اَوْلَامِ • كِهْ  
 جَا نُوْرَانِ ضَعِيْفَانِ • وَوَحْشِيَانِ فَقِيْرَانِ • شِيْرِيْدِيْدَهْمَادِ  
 ظَالَمِ وَبِيْدَا دَا دِ الْذَنْ عَاَجْرَاوِلُوْبِ • سِرِيْرِيْ سَلْطَنَتِ جِهَانَ بَا  
 وَتَحْتِ عَدَالَتِ كَامَرَا سِيْكَهْ • ذَاتِ شَرِيْفِكُوْرَدَهْ قَابَلِيْتِ •  
 وَشَانِ مَنِغْكُوْرَدَهْ كَامِلِيْتِ • وَشِيْرَا يِلَهْ سِيْرِكْ هِرُوْجَهْدِ  
 مَخَاصِمَهْ وَمَحَارِبَهْ يَهْ قَدْرِ نَكُوْرَاوِلَمُغِيْنِ • تَشْلِيْمِ سَلْطَنَتِ  
 وَتَقْلِيْدِ عِزْتِ اِيْجُوْنِ • بِنِيْ حَضُوْرِيْ پُرْحُوْرُوْ كُوْرَهْ اَرْسَالِ  
 اِيْدُوْبِ • جَمْلَهْ وَحِيَوَانَاتِ وَحَشِيَانِ • چُوْنِ بِنْدَهْ كَارِ  
 عِزْتِ جُوْكَانِ • فِلَانِ صَحْرَايِ فِرْدَوْسِ سَا • وَجَنَّتِ اَسَا •  
 وَفَرَحِ اَفْرَا دَهْ • بَرِكَايِ اِطِيْتِ • وَمَا مِنْ مَنِغْ اِحْصَا اِيْدُوْبِ  
 سِرْلَهْ مَنْظَرِ لَرْدَرِ • بَسِ مِيْمُوْنِ مَعْنُوْنِ • غُرُوْرِيْ جَاهِلَانِيْ  
 وَسُرُوْرِيْ كَامَرَانِيْ اِيْلَهْ • رُوْبَاوِ بَرْتَرُوْرِيْ كِ حِيْلَهْ سِيْنِ • وَشِيْرِ  
 دَلِيْرِيْ جِهَانِ كِيْرَا يِلَهْ • كَنْدُوْنَكِ عَدَمِ مُقَابَلَهْ سِيْنِ • اِدْرَاكِ  
 وَاسْتِدْرَاكِ اَتْمِيُوْبِ • بِيْ تَوَقُّفِ رُوْبَاوِ بَدْمَهْرَاهِ اِيْلَهْ •  
 اَوْلَجَانِبَهْ رَوَانَهْ اَوْلَدِيْلَرِ • چُوْنَكِهْ مَحَلِ مَاهِيَهْ قَرِيْبِ  
 كَلْدَلَرِ • رُوْبَاوِ بَدْعَلْتِ وَپُرْحِيْلْتِ • دِيْدِيْ كِهْ بَزْمَلَهْ بَرِيَادِ كَارِ  
 غَرِيْبِ • وَتَبْرِيْكَ عَجِيْبِ اَوْلَسَهْ • كِهْ هِيْجِ بَرِجَهْلَهْ وَحَشِيَانِ  
 اَكَا مَالِكِ • وَبِهَا يِرْبُوْفَكْرَهْ سَا لِكِ اَوْلَسَهْ • چُوْنِ بُوْ

بواشاده ماهی را به بند کوردیلر رُو بایه هزار بند  
میمون غریب ستمندک عقل و هوشن فریب ایدوب  
دیدیکه بونک کبی عدیم المثل و لطیف الجسم مخفه  
نادره و هدیة باهره اولن بوکرامت علامت دولت  
و بشارة عزت و دلالت سلطنت در و بویله شکارله  
مجمع ددان و اجتماع و خشیانه نزول محضا آثار قدرت  
و شعار صدارت و اظهار شجاعت و عیار شهامت در  
همان میمون مغرور ماهی قصد نه توجه ایدوب  
عقد دام پر بلا و حقیقه همراه بی وفا ایله چون مرغ  
زیرک ایکی یاغندن بند و عالم کوز نه تنک اولدی  
چون اول رُو بایه بدعلت و بی مروت میمون افتاده  
فید بندد کوردی همان کند و خوش حال و مرفه البال  
ماهی نظر افله آلب اکل انکه مشغول اولدی و میمون  
بچکاره و افتاده و بدستاره یه دیدیکه ای احق دون  
وای نادان ضلالت مقرون اصحاب دین و دانا و ارباب  
حسن و دکایا نند مقرر در که هر شی اماکن اصلیه  
و مساکن انسیه سندن بر جای آخره انتقال ایلمک بر مصلحت  
مهمه و حاجت لازمه یه مشغول و مجرور بس موضع ماهی  
فقر نر معیق و مقرر بحر عمیق در سن بو عقل و فراست

و فکر و کیاست ایله • هوآ سیادت • و بوی امارت توقی  
 مرتبه حماقت • و غباوت و جهالت در • لاجرم سیر  
 سلطنت جهان بانی • و مسند عزت و کرامتی • مستحق شاهان  
 دانا یان عالی جناب • و لایق اصلا ن خاصان فضیلت انساب  
 بر مفهومی آیه سعادت مآب **و ما یندر الا اولوالالباب**

**حکایت بر بابه و شر و کرم**

حکیم سند و باد • و دانا یی عزت نهاد • دانا یان کسور کشا  
 و بنایان رموز نما • راویان حکایت ساز • و ناقلان  
 روایت پر دازدن • روایت ایدر لکر که • بر قورد • و بردون  
 و بر روبا • بر بر پله مصاحبت • و موافقت همراه اولوب  
 بر وجه مرافقت مسافره ایلدیلر • نیچه دشت و وادیدن  
 کذران • و کوه و هامونی سیران ایدوب • منازل کثیر  
 و مراحل عسیره قطع ایلدیلر • بونلره جوع مستولی  
 و حرارت و یوست والی اولدی • اگر چه بوراه بی راه • و  
 و طریق ریاضت اشتباهه • هر بر نیک اکلنه قابل و طبعه  
 مایل • نیچه سنه بولدیلر • اما حق مصاحبتی رعایت  
 و طریق مخالطی حمایت ایدوب • اکلده مفارقتی لایوت  
 مرورت • و مستحق فتوت کور میوب • اوچنک باه اکلنه  
 مناسب • و مزاجنه ملایم • بر طعمه نیک حصولی ایچون



هر کجا بنه جو یان • و هر گوشه به بو یان اولدیلر • آخر بر آب  
 کنار نه ایر شوپ • ساحل آبد بقیه و مسافران • و نان  
 پاره و درویشان دن • بر پاره کرده بولدیلر • اگر چه نان  
 پاره نك و جود ندن مسرور • و وصول ندن مجبور لر •  
 لکن غلبه و جوع ندن طمع لری غالب • و هر بری نان پاره به  
 طالب اولوب • بر برینه دیدیلر که • بونان پاره و جزوی  
 جمله من کافی • بلکه مجرد بر میزك اشتها سه وافی دکلدن  
 اولی اولدر که بوکا هیچ بر میز مالک اولمیا • الا بواسطه  
 استحقاق • بس بونلرا اتفاق ایلدیلر • هر نفسی که  
 عمر دین • و سفر کرده • و محنت کشیده • و آلام چشیده  
 عزته اول مستحق • و نان پاره اکا ایق در • همان شتر  
 کردن دراز سرفراز • بویین اوزدب نانی اکل ایدوب  
 دیدیکه • بن سزدن اغلب • و خدمته اوجب • و هر وجهه  
 اجسم • بنی کورن مقرر سزدن کوچک ذردیمز • و سایر  
 اوصاف خود بند جامع • و جزوی اکله قانع • و منازل  
 فراوان و مراحل بی پایانه بالغ دیو جواب و یردی کورک  
 کردن کش مناشه ایدوب • دیدیکه بن داعی • امثال  
 ضرعام • و صفت در کله <sup>اصطلاح</sup> و اغنام • و کارنده محمد • و  
 و افعالند فرید • و منفرد شکار یان جهان • و سالار

شتر  
 یعنی دوه

وَحَسِيًّا نَمُورُ وِوِيَا حَيْلَهُ بَانَ وَخُدْعَةَ سَازِ اِيكْسَه بِلَه  
 مَنَاطِرَه اِي دُوبُ دِي دِي كِه اَكْر تَعْرِيفِ ذَاتِ وَتَشْرِيفِ  
 صِفَاتِ مَجْرَدِ صُورَةِ جَسَامَتِ وَقُوقِ طَبِيعَتِلَه اُولُورَسَه  
 غَرَارَه وَبَنِيَه خَرُورِ حَرِ بَرْدِنِ رَا حِجِّ وَحَدِيدِ شَدِيدِ  
 زَرَعِ بَرْدِنِ تَرَحِيحِ لَان مَكْلُورِ اَمْدِي اسْتَعْلَا مَرَاتِبِ  
 وَاسْتِيلا مَرَاتِبِ بُوَاسَطَه وَظُرْفَتِ ذَاتِ وَرَابَطَه  
 لَطَافَتِ اِدْرَا كَا تَدْرِكَه **الطَّوِيلُ الْحَقُّ وَالشَّجِيحُ اسْتَه**  
 بَسِ اسْتِرْسِرْفِرَانِ جَوَابِ وَبَرَبِ دِي دِي كِه جَسَامَتِ وَبَلَدِ  
 قَامَتِ شَرَفِ ذَاتَه مُقَارِنِ اُولِي حَه طَبِيعَتِ حَقْدُ وَحَسْدِ  
 وَفِطْنَه فِعْلِ جَسَدِنِ خَلَاصِ اُولُوبِ قُوقِ شَهَامَتِ  
 وَقُدْرَه مَهَابَتِ مَحْصِيْلِ اُولُورِ چُونِ مَحَلِ بَحْدِ وَاقِعِ  
 اُولَانِ سَا بَر حَيَواتِ كَلِمَاتِ شَتْرِي غَيْرِ بِلِرْدِنِ مَعْقُولِ  
 وَمَقْبُولِ كُورُبِ نَانِ پَارَه اَوَاكَا تَسْلِيمِ اِي دِي دِي بَسِ  
 حَكِيمِ عَزَّتِ نَهَادِ دِي دِي كِه اَرِ بَابِ دَانِشِ وَاقْضَا لِ  
 وَصَوَاحِبِ حَزْرَتِ سَعَادَتِ فَالِ حَضُورِنْدَه اِفْضَلِ اُنَاسِ  
 وَاعْلَمِ نَاسِ عَلِي مَقَادِيرِ هِدِ رِعَايَتِ لَان مَرِ وَشَاهَانِ عَزَّتِ  
 سَا وَپَا دِ شَاهَانِ دَوْلَتِ اَسَا خِدْمَتِنْدَه اَخِي عَوَاطِفِ  
 پَا دِ شَاهِي وَلِوَا طِفِ شَهْنِشَاهِي كِنِ اِعَانَتِ مُنَاسِبِ دَرِ  
 دِيُو كِنْدِ وَذَاتِنِ كِ فَضْلِنِ اِسْعَارِ وَشَاهِي نِكِ قَدْرِكِ

مقتضی سجدہ رعایت اولمسن اظهار ایدوب شهزادہ  
مقتضی مزاج و مبتنی علاج اوزرہ نیچہ حکایات  
نادرہ و تشبیہات باہن ایله خاطر خاطر شریفین  
تشریح و فکر مبشر مشین توضیح و تفریح ایدوب  
هنوز طالعه اثار خوش و شعار بوش باقی اولمغین  
اعلام تعلیم و افہام تفہیمہ مباشرت اولنا مشدی  
پادشاه زاده داخی ببرکات نظر ہمت پیر توانا و انتفا  
مین عنایت معلم دانان یوما فیوما مستفید اولوب  
عرفی مصاحبند مناسب کلامی اقتضاء مقام و استدعا  
مر اوزرہ آداب ترتیب و اسباب تدهیب ایله  
رعایت و حمایت ایدردی پادشاه عالی مقام و صاحب  
احتمار و ولد دلبند و فرزند عزت مندک بو  
حالند خاطر شریفیندن بر مقدار انکسار مرفوع  
و مزاج منیفندن جزوی نقیاض مدفوع اولوب  
سند باد ارجمند و اوسناد سعادتندی دعوت  
ایدوب الاف اکرام عزت و و واصناف احترام  
بالا ترا ایله شریف ایدوب دیدیکہ ارباب دانش و کمال  
و صواب خرد و افضال کہ عقد کشایند کان اسرار  
حقایق و نکته دانند کان اثار دقایق و رموز

شناسندگان ابرار معانی و کنوز جوینده گان سبب  
 المثنائی و کوی ربوده گان میدان عز و ناز و صف  
 کشیده گان صحرای سرفراز و هفت ساران کافران  
 و معرفه سنجان مجالس قدس در بطغرای غمگسار  
 العلماء و **ورثه الانبیاء** و صفات ملکیه لری صیبا  
 دین و عقل و اقبال و مشاطه چهره و جمال بر جمال در  
 اگر چه شاهان جهان و خسروان عالیشان که  
 تاجداران دوران و والیان نوع نبی انساندر اما  
 زمره مرعلا و عمد و فضلائک انوار نصایح علیته  
 و آثار فوایح مسکینه لردن دایم استصواب و استجاب  
 استشاره و استخاره لردن استمداد ایدر لر **بیت**

هزمند اولدی کرچه شاهه بنده  
 اولور شان شریف انلاره بنده

بس بو فرزند جوان بخت نهال دوخه و سیادت و آثار  
 شجیع و سعادت و ازهار روضه و امارت و عنوان  
 دیباچه و سلطنت و فهرست جریده و دولت در که  
 بونک حقنه جهد بلیغ و قصد بی دریغ اولنوب  
 آداب مصاحبت و اصواب مکالمت و اخلاق مکرمت  
 و اسفاق رعیت و فواید علوم عظیم الشان و قواعد

فنون بدیع البیان • و مراسم سخاوت کشور کشائی • ولوازم  
 عدالت تاجداري • وقوانين شرایط شهر باری • و ایین  
 ترتیب جهان بانی • تعلیم و تفهیم اولاد که • بوکابدن واضح  
 و لایح اولان مساعی مبروره • و ذواعی مجبوره • مقابله سده  
 بر موجب مفهوم جلالت نشان • و مرقوم عظمت تبیان  
**مدجزاء الاحسان الا احسان** مکافات مشکوره • و مضافاً  
 مبروره • و تعویضات محوره • و تعظیفات ممدوده • ابله  
 رعایت اوله سز • چون حکیم سندن باد • پادشاه عالی شان دن  
 بو وجهله التفات و تکریمات کورب دیدیکه • بو  
 دعا کوی ضعیف الحال • و ثنا جوی خیف البالک •  
 جسّم و بجائی پادشاه صاحب قدرک • سماط نعیم و اقیه  
 و بساط هم عالیه سندن پرورده • و حینان معارف  
 و ریاض فوایله • و ازهار فضایل ذلال احسان عکدیم  
 المثال دن کشاده اولمشدر • انشاء الله الاعز والاکرم  
 اولکه مقدور بشری • و قدرت آدمی در • سعی و اقدام  
 و جهد و اهتمام اولنور • که بوکابدن خاطر شریفه  
 خطور عم • و عبور هم مناسب دکادر **بیت**

ان مع العسر جويسر از قفاست  
 شاد که کلام خداست

چون اوستاد دانا • و معلم عزت نما • پادشاه عالی  
 شادان انعام عظیم • و اکرام جسیم ایله • معزز و مکرم  
 و مشرف و معظف اولدی • بس سبب تفریح مقام •  
 و موجب توضیح کلام ایچون • حکیم خاذق • و استاد  
 صادق شهزاده • نیک احوالنه مناسبت • بو حکایت  
 عجیب المثال • و روایت غریب المسالی نقل ایلمکه

شروع ایلدی

### حکایت شاه کبشیر و پیل تابن

راویان عرایس خیال • و ناقلا دین نقایس مقال • زمان  
 ماضیدن حکایت کمال ایور لکه • ممالک هند ده کبشیر  
 نام ولایت معموره • و مملکت مشهوره یه • سؤالف ایام  
 و سوابق اغوامد • برباد شاه عالی نگاه • ولی اولدی بکه  
 عدل جهان تزیین • و انصاف عالم تحسینله بیراسته •  
 و فضل دیانت تبیین • و حمایمت تمکین ایله آراسته •  
 خزاین بی شمار • و عساکر نصرت شعار • و شوکت شها  
 آثار • و عظمت جلالت اطهار نذن • شاهان اطراف  
 و پادشاهان صاحب مصاف • دایره خوف و خطر •  
 و وهم و حذر ایدر لر دی • پادشاه عالی قدر دایحه

اسْتِيْلَاءِ دَوْلَتِ • وَاسْتِعْلَائِ سُلْطَنَتِ • وَارْتِفَاعِ  
عِزَّتِ • وَانْتِظَامِ مَمْلُوكَتِ اِيْچُونِ • هَر رُوزِ مِصْلَاحِ رِعَايَا  
وَمَهْمَاتِ فِقْرَائِ كُورْدِ كَدَنِ صُكْرِهِ • لَوَا زِمَاتِ جِهَانْدَارِي  
وَ تَفَكُّرَاتِ كِسُورِ كُشَائِي يَهْ مَشْغُولِ اَوْلُوبِ • پِيْرَانِ دَانَايَانِ  
وَ جُوَانَانِ دَلِيْرَانِ • وَ مُبَارَزَانِ جَنَكِ جُوِيَانِ • وَ پِيْلِ  
بَانَانِ اَوْ سَادَانِلَهْ • مَكَالَمَهْ وَ مِشَاوَرَهْ اِيْلِرْدِي • اِتْفَاقِ  
صِنَادَانِ حِيْلَهْ سَا زَانِ • وَ پِيْلِبَانَانِ اَوْ سَتَادَانِ • مَقْبُولِ  
هَيْئَاتِ • وَ بِيْرَهَيْبَتِ • بَلَنْدِ رَسْمِ • وَ سِيْپِيْدِ جِسْمِ • بَرِيْلِ  
وَ حَشِي صِيْدِ اِيْلِدِيْلِرِ • جُوْنِ پِيْلِ وَ حَشِي نَظَرِ شَاهِ مَرْغُوبِ  
وَ خَاطِرِنَهْ مَحْبُوبِ كَلُوبِ • مِهْمَتَرَانِ پِيْلِبَانَانِ • وَ مُعْلِمَانِ  
اَوْ سَتَادَانَهْ بِيُوْرْدِي كِهْ • بُونَكِ تَعْلِيْمِنْدَهْ كِمَالِ اِقْدَامِ  
وَ تَادِيْعِنْدَهْ تَمَامِ اِهْتِمَامِ اَوْلُوبِ • حِيْلَهْ وَ رِيَاضَتِ  
وَ دَانَهْ وَ حِمَايَتِلَهْ پَرُوْرِيْشِ • وَ خُدَعَهْ وَ عَاظَمَتِ وَ دَامِ شَفَقَتِلَهْ  
اِنْسَانَهْ مُؤْمِنِ • وَ طَبِيْعَتِنَهْ سَكُوْنِ وَ اَسَايِشِ كَلُوبِ • هَر  
وَ جِهْلَهْ نِيَكِ خُوِي • وَ رَمُوزِ بُوِي • وَ جَنَكِ جُوِي • حَقِيْقِ  
وَ تَكْمِيْلِ اِيْلِيَهْ • كِهْ مَحَلِ كَارِ زَارِدَهْ • رِكَابِ شَهْدِشَاهِ شَهْرِيَارِ  
وَ جُلُوسِ پَادِشَاهِ تَاجِدَارَهْ • لَاقِ وَ سَرَا وَ اَرَاوَلَهْ • بَسْ  
مُعْلِمَانِ پِيْلِ بَانَانِ • بُونَكِ تَعْلِيْمِنَهْ مَبَاشَرَتِ • وَ تَقْرِيْمِنَهْ  
مُدَاوَمَتِ اِيْدُوْبِ • اَوْجُ پِيْلِ مِقْدَارِي • اَنْوَاعِ صِنَاعَتِ

وَاَصْنَافٍ مَهَارِئِلَهُ خِدْمَتِ اَيْلدِيلِرْ • چُونْ مُدَّتْ تَرْبِيَّتْ  
 غَايَتْ • وَزِمَانِ صَنَعَتْ نِهَايَتْ بُولْدِي • پَادشَاهِ عَلَوْشَانِ  
 اِيچُونْ • اول پيل مرغوبِ مَطْلُوبِي • بوششِ زرينِ وَزِينِ  
 لَعْلِينِ ايله تَرْبِيْنِ ايدُوْبْ • رِكَابِ هُمَا يُونْتَه كُتُورْدِيلِرْ •  
 چُونْ شَاهِ بِيْشْتِ اَيْلَه رَاكِبْ اولْدِي • كُوبِيَا عَالَمِ كُوزْدَنْ  
 غَايَبْ اولْدِي • اول پيل تُوْسَنْ • بَرْغَادَتِ نَحْسِيْنِ •  
 كِيْرُ وَصَحْرَايَه تُوْجَه ايدُوْبْ • مَانَنْدِ شِيْرُ زِيَانِ • عَمْرَانِ  
 وَخُرُوشَانِ • وَاْدِي اِيْبِيْدَاْدَه بُوْكَيَانِ • وَدَسْتِ وَصَحْرَاْدَه  
 دُوْرِيَانِ • شَاهِ اوز رِنْدَه چُونْ مَدْهُوشَانِ • وَزِ رَاوُ  
 عَسْكَرِيَانِ وَ اِيْلَه وَحِيْرَانِ • ضَحِيْءِ اِيْكِرَادَنْ • وَفِي زُوْلَه  
 كَلْبَجَه • كُوه وَهَامُوْنْدَه جُولَانِ ايدُوْبْ • چُونْ اول پيل  
 بَدْخُوْيَه وَفِي عِلْفِ قُرَيْبِ اولْدِي • كِيْرُ وَعُوْدَتِ  
 ايدُوْبْ • طُوْبِيْلِيَه كَلُوْبْ سَاكَنْ اولْدِي • كَسِ مُدَّتِ مَدِيْنَه  
 وَازْمَنْه اِيْبَعِيْدَه دَه • وَاقِعِ اولَانِ قَصْدِ اوستَادِ • وَجِهْدِ  
 مُعْلِمَانِ عَالِي نَهَادِ • مُؤْتِرِ وَمُدْبِرِ اولْمَدِي • پَادشَاهِ اَكْرُچَه  
 مَحَلْ هَلَاكِ • وَمَوْقِعِ خَطِرْنَا كَدَنْ خَلَاصِ بُولْدِي • اِمَّا  
 التَّهَابِ اَلْتَّيْسِ حَدْتَدَنْ غَضَبْنَاكِ • وَشِرَارِءِ وَرُطْطَه  
 شِدْتَدَنْ خِسْمْنَاكِ • هَمَانِ مَهْتَرِ پِلْ بَانَانِ • وَاقْتَادَه  
 بِي سَاْمَانَه • شِيَا سَتِ بِيُوْرْدِي



پادشاه آتش است آرنورش ایمن آن شد که بیدازدوش  
 چون مهتر بیل بانی نالان و کریان • محل سیاسته کتوردین  
 دردمندی جان زاری و آنان • و فریاد و فغان •  
 ایدوب دیدیکه **والکاملین العیظ والعاقرین عن الناس**  
 بو خطاب مستطاب • و آیات عزت بیتانک • نداء  
 عظمت اشعار • و صدای جلالت اشتهار • والفاظ  
 دُرر یار • و معنای سعادت آثار ندن • کوش هوش  
 پادشاه چون منتبه اولدی • بیل بانی کتوردب دیدیکه  
 سنک اهما لک بزى مرتبه هلاک • و تکساک و رطه  
 اهلک • و مساهلک محل خطرناکه دوشوردی •  
 که بوبیل و جشی عدم التقا تکدن • مدت طویله و آزمه  
 کثیره ده تعلیمدن بهر مهند • و تمهیدن سودمند اولد  
 که اوستاد کامل • و انسان الذکر <sup>قابل</sup> نره بشیر دلیر • کربه  
 صنعیدن ابتر • و افعی خونین نظیر • مورچه بخیندن  
 کمتر در • چون مهتر بیل بانان • پادشاه عالی نکاه •  
 و شهنشاہ و الادستگاهدن • بو عتاب نکتہ ور • و  
 و خطاب بضحیت کسیر • و جواب عفوز هبری •  
 ایشندی • موقع مما تدن • امید حیوق • و محل عبا بدن

رجا و نجات میسر اولوب. اولکه دعای لایق شاهان و شناور  
 مناسب خسروان تاجداراندر. ادا ایدوب دینی که.  
 بویابد ابواب تربیت. و اسباب ضنق و تقصیر و کمال  
 اتمام و تمام اهتمام تاخیر. و مساعی کثیر. و دواعی  
 مبرورده. تحقیر و لنامشدر. بس مجرد تعلیم و تفهیم  
 اسباب ظاهره و آلات باهره در. اما احوال طبیعی اسرار  
 مخفیة و اطوار انتقالیه در. که عالم علوی مؤثر  
 و مدبر عالم سفلی در. بس طبیعت کاه عالم انقباضند  
 مهبط. و کاه عالم ارتفاحند مسعود. و کاه بیدار  
 حیرتند مهوت در. و کاه صخرای عزتند محمود در.  
 که عقل بشری انک ساحل دریا سنده عاجز. و فهم آدمی  
 ماوراسنده ناچیز در. بر مقتضای معنای سعادت  
 پنا. **لا یعلم الغیب الا الله** اگر فرمان عالیشان بیورلور  
 بویبل وحشی باینده واقع اولان. تعلیمک آثار نتایج.  
 و دلائل و شواهدی. اظهار و اشعار اولنق ممکن در.  
 پادشاه علونظر. اوستاد ما هرک کلمات معقوله سن  
 مقبول کورب. بیوردیکه اول بیل وحشینک استحصال  
 ایلدوکی صنایع. و اوضاع بدایع اظهار اولنه. بس  
 اوستاد معلم. اول بیل معلمی حضور شاهه کتورب.

برجانبه علف و برجانبه دایم آتش اخصار ایدوب  
بی تکلف پیل و خشینک اوزرنه سوار اولوب هر جانبه  
پیلی سیران و جولان چون مبارزان میدان هر گوشه  
دوران ایدوب پیل سرکش غایت جو عیند علفه میل  
ایلمش ایکن اوستا و خشینک آتش سوزناکه اشارت  
ایدوب اکاپیلک کمال انقیادی و تمام اتحادت دن  
اول آتش سوزناک و آخر جهان هلاکدن ایبا ایلدی  
بعد پیل مادت باستشاره معلم ادیب تحت او کینه  
بر او سلوب ادب خاک بوش ادب توضع و تخضع کوستد  
چون پادشاه صاحب عزت پیل و خشینک بو وجهله اثر  
تربیت و شعاری صناعت و اظهار قابلیت کوردی  
معلم دانا و اوستا دفرزانه نک کلمات حکمت مشعر  
ونگاز نصیحت مخبرین قبول ایدوب لباسر فاخر و مال  
و افر و تبرکات نادر ایله مستغنی ایلدی بس حکیم  
سند و باد و فاضله عزت نهاد بود ایستان مجاب آثار  
و دلیستان غلاب ایناری پادشاه تاجدار و شهر کار  
کامکار حضور سعادت منشوریند نقل ایدوب یدیکه  
بر او سلوب حکمت چون طبیعت عنصری و روح حیوانی  
انتقال فضول روزگار و اتصال ستاره کان سیار

واستقبال واقتران نیرین وگردش فلك دوار دت  
 مؤثر در لاجرم شهزاده سعادت اخترک طالعه  
 اولان نحوست و طبیعتی کی کدورت کدورت حالیا  
 رفع و دفع اولوب بحمد الله وبارادته عم احسانه و عظم  
 اجاله طالع روشن لامعی اتصالات شرف سعادت به  
 مشرف و طبیعت کلشن نهادی و لال نصایح عزت به  
 معطف اولشدر انشاء الله الاعز و الاعظم مدت  
 نیم ساله تحصیل علوم و بدیع الشان و تکمیل فنون  
 عظیم البیان ایدوب بواسطه کمالات عقلیه و وسیله  
 معارف نقلیه لایق سر بر خسر وان جهان و مستحق  
 تحت شاهان زمان و مدبر امور نیک نامان و محصل  
 ممالک ایران و توران اولور و قناکه سندیاد اوساد  
 زمان و فیلسوف دوران بو وجهله کلمات ایلدی  
 مجلس شاهه اولان وزیر اعیان و فضل و صاحب  
 بیان حکیم دانانک دعوا سینه تعجب ایدوب وزیر  
 عزت معام بر حکمت معارضه ایدوب دیدیلر که  
 درت نسنه صورت بدیور و سپهره کبر اولمدین لایق  
 مدح و سزای دم دکدر غدا و نامنه هم و ولد نازاد  
 و مرد دلیر نازموده و کلام ناکفته و فضلا بر فضیلت

دید بزرگه استحصالی علم متعلق اکتساب قوه طبیعی  
و متوفیق انتساب هیت ملکیت و متوفیق امتداد  
مدت زمانیت و متعطف اجتهاد نهمت تعلیمت  
البتہ معلول علل اربعه دن لابدر مکر عنایت ربانی  
وعون سبحانی عزاسمه معین و یاری اولوب بسبب  
نور ریاضت و واسطه نور ذکاوة تحصیل تکمیل  
ایلیه سند باد حکیم لازم التعمیم ایدر احوال و اقیه  
اوقات دهر منوط و مروهون و افعال صادره هنگام  
عصره مربوط و مقرونددر که اعتدال ربی شکوفهها  
کونا کون و میوه های بوقلمونله آراسته و فصل ریشانی  
بخی بلورین و برف سپینله پیراسته در و استحصالی  
معرفة و استیصال حکمة بیش سنه نک وجودیله میسر  
و محصل در اول امن مملکت بواسطه و حمایت پادشاه  
عالی قدرت و صاحب عظمت و دانای فرید و عادل  
منفرد نانی نظراب روان دل کشا و مرغزار برنوا  
و جنان فرخ افزا و ریاض جنت آسا ناکت جمع علماء  
متبحرین و محفل فضل و متورعین رابع طبیب صادق  
و حکیم صادق خاتمس اصحاب کرم و ارباب همت  
منبع عطا بخش و محسن سخا درخش بحمد الله علی

نعمانه والایه حمدا کثیرا و شکر اعجمیا که بومملکت  
عالیه و سلطنت حاکمیه ده جمله موجود و معدود  
چون پادشاه اعظم و شهنشاه اکرم حکیم فرزانه  
و اوستاد یکانه دن • بوکلمات حکمت غا • و نکات عبرت  
ایماء استماع ایله دکن • انواع محسن و کونبو واصناف  
افزین و تعظیم • و مال فراوان و اسباب بی پایان ایله  
تشریف و تعظیم بیورب دیدی **الکبریماذاعهد و**  
بس حکیم اوستاد • معلم سند باد • بیوردیکه شهزاده  
عالی نژاده • تعلیم بچون تعیین و تربین اولنان سرای  
خاص • و مکان عزت اساسک چدار اربعه سنه علوم  
معمولات • و فنون حکمتا تدن • علی وجه الاجمال  
مرسوم و مکتوب ایله لر • اول علم طب تشریح  
اعضا • و صور علل و اختلال مزاج • و اسباب دوائ  
علاج • و اسامی ادویه مفردات و مرکبات و سایر  
متعلقات • علی سبیل الانفراد ثبت اولندی • ثانی  
علم مشروعات و اصول و فروع و سایر مهمات دینیه  
و معاملات و معاشرت دنیویه • و آداب و آراکات  
دولت اساس • علی وجه التکیاس ثبت اولندی  
ثالث علم نجوم و هیئات افلاک • و القیالات

ستاره کان • اجتماع واقتران • و اشکال تنلیثات  
وسایر متعلقات • و علم موسیقی انواع نغمات و اصناف  
اصوات • و ضرر و ب و اصول • و صنوف تصانیف  
و ازینهمه متفقاوته و متناسبه • و حرکات متقاربه  
و متباعد • و علم هندسه شکل مثلثات • و مربعات  
و کبیر الاضلاع • و زوایای قائمه • و حاده • و منفرجه  
وسایر متعلقاتی رسم اولندی • رابع تدبیر ریاست  
و تفکیر امور مملکت • و قوانین سلطنت جهانبانی  
و آیین عدالت کمارانی • و شرایط بکهبانی عمومه رعایا  
و قواعد مهربانی و کافه براینجا ثبت ایلد یکر  
بس حکیم حاذق • و معلم صادق • شهزاده نک تعلیمه  
مباشرت • و تفهیمه مشارعت ایدرب • پادشاهزاد  
جوان بخت دخی • مرفور و مرسوم اولنان علوم مرغوبه  
تخصیله مواظبت • و خون محبوبه نک تکمیل مدامت  
کوسترب • طبع و قاده کوشش • و ذهن نقادله  
جوشش ایدرب • نکت مشکلات • و نقط مبهمات  
تصریح • رموز دقیق و کنوز حقایق تفصیح  
و فواید عجیبه • و معانی غریبه سن توضیح ایلدی  
چون مدت معهوده • و وقت موعوده • شهزاد

كَيْفِيَّةِ اسْتِخْرَاجِ • وَ مَرْتَبَةِ • اسْتِعْدَادِ مَيْسَرِ اَوْلُوْبِ •  
 مُدَّتِ شَشْ مَاهِ دَهْ • شَهْرَادَهْ • مَرْدَانَا • فَنُونِ مَعَارِفِ  
 وَ حَصُولِ فَضَائِلِ اَيْلَهْ تَوَانَا اَوْلَدِي • مَعْلَمِ دَانِشْ وَرِ  
 وَ حَكِيمِ ذَكَابِرُورِ • شَهْرَادَهْ • حَضُورِ شَاهِدِ الْمَلِكِ اِيچُونِ  
 اَلنَّهْ اَصْطِرْلَابِ اَلْوَبِ • سَاعَاتِ شَرْفِهْ وَ اَرْقَاتِ مَيْفِهْ  
 طَلَبِ اَيْلَدِي • اَرْتِفَاعِ اَلْوَبِ كُورِ دِيكِهْ • خَانَهْ عَطَالِيغِ •  
 كُوكَبِ خَشْلَهْ مَنْظُورِ • وَ شَرْفِ اِتْصَالِ اَلتَدْنِ مَسْجُورِ  
 وَ طَالِيغِ شَهْرَادَهْ • هَفْتِ رُوزِهْ مَخُوسِ • وَ اَحْوَالِ مَعْكُوسِ  
 كُورِ يَلِيَا كُنِ اَوْ سِتَادِ غَايَتِ مُضْطَّرِ • وَ مَهَايَتِ مَغْبِرِ اَوْلُوْبِ  
 اَسْرَارِ رُوزِ كَارِ • وَ اَنَارِ جَرِيخِ دِقْوَارِدِنِ • مَتَفَكَّرِ وَ مِتْحَيَّرِ

اولدی

هَرُ رُوزِ فَلَكَ حَاكِمَهْ تُوْزَايِدَهْ • كَا نَدِيْشَهْ بِيْجَهْدِ مِثْلِ اَنْ نَمَايِدَهْ  
 رُوشِنِ تَرَا زِ اَفْتَابِ رَايِ بَايِدَهْ • تَا مَشْكَلِ رُوزِ كَارِ بَكْشَايِدَهْ  
 بَسِ حَكِيمِ دَانَا • شَهْرَادَهْ • وَ طَالِعِنْدَهْ وَ اَقِيعِ اَوْلَانِ حَوْسْتِ  
 وَ كَدُورِتِ دِنِ جَنْبِرِ اِيْدُوْبِ • اَكْرَبُو اَيَا مِسْبَعَهْ دَهْ اَقْرَابِ  
 اِنْسَانِدِنِ بَرِ فَرْدِ اَيْلَهْ مَكْلَمَهْ • وَ بِنِي اَدَمِ اَيْلَهْ مَعَا مَكْلَهْ  
 اَوْلُنُورِسَهْ • مُوْجِبِ اِهْلَاكِ • وَ سَبَبِ هَلَاكِدِرِ دِيُو  
 بَضِيحْتِ اَيْلَدِي • اَمَّا بِاَدِ شَاهِ عَزْتِ • وَ فَضْلَا عِ حَكِيْمْتِ  
 حَضُورِنِدَهْ • شَهْرَادَهْ • نَكِ نَعْلِمِي اِيچُونِ عَهْدِ اَوْلُنَانِ



مدت معهوده به مخالفت اولد و غنه • اوستاد  
غایتد بی حضور • و پادشاهد نهایته محبوب  
و معیوب اولغین • خیال و همدن مهموم • و آزار  
المدن معوم اولدی • **عین** <sup>نشانیها</sup>  
ایاک و السلطان فانه یغضب غضب الصبی و یاخذ  
أخذ الأسد • چون شهزاده دولت نهال و فرزانه  
عزت خصال • معلم انا نك نصیحتی اوزره • ناسدن  
مصاحبت و معاشرتی قطع ایدوب • چون کوزک لال  
سکوت • و وحشی غزال مبهوت • و خدر و حشم  
مکالمه سندن و حشت • و اقربا و آشنا مصاحبتدن  
دهشت اوزره اولدی • که سبب مواسست انسانی بواسطه  
زبان سعادت قال • و موجب مخالفة روحانی بوسیله  
لسان عدیر المثالدر • و فنا که پادشاه ولد مکرر  
و فرزند محترمک قطع مکالمه • و عدم مناطقه سندن  
خبیر اولدی • حضور نه کتورب انواع تطف دکتسابی  
و اصناف تعطف مهر بانی • و بساط فرح افزا • و نشاط  
روح اسایله آلف زانف • و ملا یمتله مکالمه ایلدی  
شهزاده دن هیچ نطق ظاهر • و کلام صادر اولدی  
بس پادشاه دیدیکه • انسانله حیوانات ما بینتد

امتیاز و ابتیان • شرف نطق فصیح اللسان و لولو

افشان و بدیع البیان در

در بلورین صدف جرم کهن نیست و لاکری به رسخن  
نامه و کون بروی طی شد است آدمی آدمی از وی شد است

مجلس شاهد اولان حکماء هند • برقانون حکمت •  
 و مقضی و طبیعت • هر بری بو عهد ک حطنه • بو عهد نک  
 و صفند بر سوز سویدیلر • آخر وزیر پیر فاضل •  
 دانا و کابل دیدیکه • مدت نیم سال در شهزاده تحصیل  
 مبالغه و مبادره ایدوب • اشتغال واجتهاد دن •  
 طبیعی ریاضته معتاد • و فطری وحدتله اتحاد ایدوب  
 حالیا کثرت ناسدن دهشت • و وفرت اناسدن  
 نفرت ایدر • اولی و آخری اولدر که • بر قاج کون  
 شهزاده حر مخلص • و محرم خواص  
 یا نند اولوب • اسایش ایلدیکه •

تکیده

حکایت کنیز خاصه جرمه مرغان شاه که  
بشهرزاده جوان بخت نهانی بخت داشته

رؤاۃ ابرار • و دهاه احرار • حکایت عجایب آثار •  
 و روایت غرایب ایشاری • تاریخ هند دن نقل ایدر لر  
 و قنا که پادشاه تاجدار • شهزاده دولت شعاری •

کند و نک خلوتِ خاص و حریم دولت آسائند بر قاج  
 کون آسایش بیوردی • مگر حریمِ شاهده • عالی  
 منظر • و زیبا بیکر • و محبوبه و سرود • و نازنین  
 لعین خد • محرم حضرت شاه • و مقبول نظر کا •  
 بر جاریه و دلارا • و سمن بر رعنا و ارایدی • که  
 شهزاده نک جمال نی همنا سینه متعلق • و خیال فرح  
 افزاسنه متعشق • و زلال مصاحبته متعش و وصال  
 جان بخشنه متشوق • رخساره و کلکونی فکر نده سوزان  
 و جبهه و همایونی و صفند خیران ایدی • چون  
 شهزاده دلارا • و مه پاره و رعنا نک • کنیزک قانه  
 احوالنه واقف اولوب • کند و کند و به دیدیکه  
 بس وقت فرصت • محل عینت • و زمان وصلت موقع  
 سعادت در • کر کرد که دام حیل • و حاله و خدعه  
 و ایسطه سیله • شکار غزاله • و مرغ همایه و صید  
 بند ایلم • همان کنیز و عیاره • پادشاهک حضور نه  
 وارب • شهزاده نک حاله نحیف و ناسف کوسترب  
 دیدیکه • شهزاده سعادت اقبال • و عزت نهال  
 اوان طفلیت • و زمان صباوتن طبیعت شریفه  
 و عریکت لطیفه شی • بکا موس و انیسدر • شاید که

لیسر معانسه و فیله  
 و غیره  
 ز ۳۳۳

ملاظمت مصاحبت • و مجالست موانست • و مخالطه  
ملايمتدن • مکالمه و مناطقه واقع اولاد پادشاه داغی  
بوامری تجویز ایدوب • بر قاج کون جاریه ایله بله اولسین

امر ایله یی

عربی

وَلَا يَخْلُوا الرَّجُلُ بِامْرَأَةٍ | فَإِنْ تَالَتْهُمَا الشَّيْطَانُ

قلا براوده بر عورت بر اوغلا • او چچیسلی اولور الله شیطا

چون جاریه نك مرادی حاصل اولوب • اول مطلوبه

واصل اولدی • همان شهزاده جوان بختی صوره

اخلاصه • کند و ساکن اولدوغی سرای خاصه کموزب •

صحیح سرای دل آسای • عنبر سارایله معطر • و حجره

زیبای بیستریزین • و بالین لعلین ایله نرین • و در

دیوارن در و کوهر و لعل و جوهر ایله مرصع ایدوب •

و شهزاده • و یکانه ایچون • بر مسند دیبا • و سرید

زیبا • بر او سلوب شاهانه مرتفع ایله • اصناف

اکرام و آلاقی احترام • و تطفیف دکشایی • و تعطفیف

مهر بانی ایله اکا خدمت لر ایدوب • و دست و پاینه

بوز سوروب عزت ایله • داغی اولقدر که نشاط

و انبساط و بساط و لشادله • باجست و بناشت کوسوروب



انواع عرض اشتهال و اصناف عذرا بتدال یلدی  
 شهزاده و پاک نژاد هیچ اول جانبه ناظر و دهانندن  
 کلام صادر اولدی • بس کینیزک بدعلت دید یکی  
 زمان مرآهقت • و عالم شیبایت • مستلزم اغلی حرارند  
 بس حراره غریزیه • و حراره عارضیه • مجتمعان اولوب  
 کثرت مطالعه • و وفرت بجاهد دن • داخلی غلبه و  
 بیوست طاری اولوب • اجتماع حراره و اتحاد بیوسدن  
 اعصابه خشونت عاری اولغین • لسانک لال •  
 و جسمک هلال اولشدر • اولی اولدر که دفع حراره  
 و منع بیوست اچون • مجامعت و مخالطه لایدر که  
 تلطیف مزاج • تیسر علج در • و پهلوی زنان سمن  
 سیما • و در اغوش مهر و بان جهان ارا • سبب تبرید

حرارة • و باعث ترطيب بيوستدر • بس شهزاده يكانه  
 بولام ناصوابه جواب وير محبوب • صورت اغماضه  
 اعراض كوستردى • كرو جاريه انواع تطف و اضاف  
 تكلف ايله ديديكه • مدت بشير و زمان كثير دركه  
 حُسن بي همنا كه عاشق زار • و ديدار فرح آسا كه  
 صادق دلفكارم • كه مراسم مُرُوة كمرانى • ولو از مر  
 فتوة شهر يارى اولدركه • مستمند بر نيازه چاره ساز  
 و درد مند محنت انازه دنواز • و فقير جفا چش  
 و دليل بلا كشه • عطا بخش اوله لر

بشير و نصيحت كه كرتنه استعا  
 مثلا بشير و بشير در لر

**جواب دادنه شهزاده در وقت نهال كينه بد ايام**

ارباب نفايس مقال • واصحاب عرايس خيال • روايت  
 ايدر لر كه • شهزاده و دكا بخش • و فرزانه و دكا در بخش  
 چون جاريه نك ابرامند دل نازكي متزجر • و الحاحند  
 خاطر عايطى متكسّر • و هديا نات نامعقوله • و ترهات  
 نامقبوله سندن متغير اولوب • بالضروري جواب ويرب  
 ديديكه • مسالك آداب • و منا هيج مواب • رضائ  
 حضرت منعم و قباب • و مرضه و جناب مفتوح الابواب در  
 بس و امرو نواهي كه اتباع و انقياد • سبب صلاح دين  
 و دولت • و موجب فلاح آيين عزت در • لاجرم راياب

عِنْتِ • وَصَوَابِ حِكْمَتِ • نَاءِ نَهْمَتِ • وَقَضَائِ شَهْوَةِ  
 اِيْجُونِ • اَكْتَسَابِ مَلَامَتِ • وَارْتِكَابِ ذِمَامَتِ بِقَوْلِ  
 اِيْلَزَلِرِ • خُصُوصًا حَرَمِ بَدْرِهِ جَيَا نَنَالَهُ نَظَرِ • مَحْذُورَتِ  
 عَظِيْمَةٍ • وَمَخْطُورَاتِ جِسْمِهِ • وَمُسْتَوْجِبِ عُقُوبَتِ  
 عَظْمِيٍّ • وَمُسْتَحِقِّ صُعُوبَةِ كِبَرِيٍّ • كِهْ لَا يَبْقَى خُوبَانِ  
 جِهَانِ • وَلَا زَمْرَانِ عَالِي نِشَانِ اَوْلَادِ كِهْ • سَرَا بَرْدِهِ  
 عِصْمَتِيْنِ • هُوَاءِ جِسْمَانِيَّةِ دَنِ بَرْمُرْدِهِ • وَبِيْرَا يَهُ عِغْفَتِيْنِ  
 شَهْوَاةِ نَفْسَانِيَّةِ دَنِ اَكُوْدِهِ • وَنَا مَرِيْبِكِ اَمَالِ  
 وَعَرْضِ سَعَادَتِ اِقْبَالِيْنِ بِاِيْمَالِ اِيْلِيَّهِ **بیت**

نَا مَرِيْبِكِ اِيْلِيَّهِ • بِيْرَا يَهُ عِغْفَتِيْنِ  
 كِهْ بِنَمِ طَبِيْعَتِ سَكُوْنِ وَسَكُوَةِ • بَرْمُقْتَضَاةِ زِيْجِ بَدِيْعِ  
 اَلْتَمَزِيْجِ • اَوْقَاتِ خُوسِ • وَاِيَامِ بَرِيْسِ اَوْلِيْعِيْنِ • نَا سِلَهْ  
 مُصَا حَبْتِنِ اِعْرَاضِ • وَمَكَالَهْ دَنِ اِحْتِرَازِ اَوْلِيْبِ •  
 كُوشَهْ فِرَاغَتِ وَسُنْكَ حِمَايَتِ كَلِّ بَرَقَاجِ كُونِ اَسَايِشِ اَوْلُنُوْرِ  
 شُوْبِيْلَهْ كِهْ طَالِعِ فِرْحَانِ قَالِ • شَرَفِ اِتِّصَالَتِ عِزَّتِ  
 اَمَالَهْ • وَدَرَجَهْ سَعَادَاتِ دَوْلَتِ اِقْبَالَهْ وَاصِلِ اَوْلَهْ •  
 سِزَهْ مَكَافَاتِ لَايَقَهْ • وَمُضَاتَاتِ فَايَقَهْ اِيْلَهْ رِعَايَتِ • بَرِيْسِ  
 لَازِمِ وِلَادَتِ اَوْلَشُدَرِ دِيُوْبِ • دَاخِي اَنْوَاعِ نَضَاجِ خِرْدَمِنْدَهْ  
 وَاصْنَافِ فَوَاجِ سُوْدَمِنْدِي اِيْلَهْ نَضِيْحَتِ اِيْدُوْبِ •

تلطیف کلام • و تعطیف مرامله انک اصلاحه سعی  
 ایلهدی • حاریه و بی چاره هوا • شو مدن بی هوش • و نفس  
 می شو مدن مدهوش • کلمات معقوله دن افاده • و نکات  
 مقبوله دن استفاده ایتمیوب • هر و کند و آرزوی  
 نفسن اعاده ایدوب • ابرام بی معنی • و الحاج مالایعینه  
 مداومت و ملازمت کوستردی • آخر شهزاده و الی  
 قدر و ولایت صدر • انک ابرامندن مضطر • و افهامندن  
 مغبر قالعوب • کند و درس خائسته کندی • کنیزک  
 درد مند • خیالات باطله • و مرادات عاطله دن مایون  
 و مهموم • که شهزاده و همایون اختر • و ماهتاب  
 منظر • و آفتاب بیکرک • مشاهده سندن محروم • و شهر  
 عرض ایله و کی راز درون • و افکار بر قسوفی افشا اوله  
 دیو محزون و معنوم • غافل که عمو ما ارباب مرقه •  
 و اصحاب فتوة • خصوصاً شاهان مملکت • و تاجداران  
 سلطنت • غمز و غیبوتدن خالی • و مناوی و مدمتدن  
 عاری در • که بواوصاف فضیحه و احوال قبیحه نصیب ادا  
 و هم • و شیطانی در • که بر مفهوم عزت قریب •

و خلقه من طین :: غمزدین کبرک بدعت شهراد  
 جوانرخت مراب پادشاه عالی و قدر



داوی روایت حکایت ایدر • چونکه شهزاده مصاحب  
بحال کنیزک بدحوالک ابرام والحادندن مضطرب  
الحال • قالقوب صورۃ جلاله کند وسرای خا صنه  
کتمکین • جاریه بی مرتت و بدعلت • واقع اولان  
کلمات مستوره • و اوضاع منفوره • شهزاده افشا  
ایدردیوتوهم و تخیل ایدرب • همان بروجه تعجیل  
بای سرپر شاهه وارب • دیدیکه ای شهنشا تا جدار  
وای پادشا بختیار • سایه وعدلکدن شاهان جهان  
سایه ور • وسفره بز مکدن خسروان زمان نواله بر  
گلستان ایضا فکد طاروس عدل هونیا • وبوسنای  
انصافکدن نام ظلم معدوم چون وجود عنقا • سمو عنایتک  
اصحاب حاجات دلدنون • وعلو همتک ارباب مراداته  
چاره ساز غنراوسیم سمند سعادت مند • وپایه سرتیر  
سلطنت مسند پوشید بیورلیه که شهزاده و نخسند  
اسکات مقال و اظهار تغییر احوال • و اشعار تبدیل  
اطوار • و ابدال وطن • و انتقال مسکندن مراد • مجرد  
صوره ریا • و سپیره رجا و آخر آیش • همان مرادی بنبله  
خلوة • و انتفاع مجامعت • الان شهزاده کویا در  
چون بلبل خوش نوا • و جویا در چون شیر ویر و بی وفا

که آنک مطلبی شاهی هلاک • و کند و تاج و تخت و سریر  
 سلطنت فرحناک اولمندر • چون پادشاه کینزک اکرود  
 بوکلای مرفته آشوبی استماع ایلدی • همان خیر واحد  
 اعتماد • و قول ناقصه به اعتقاد ایلیوب • غایت غضناک  
 و نهایت خشمناک اولدی • که عقلا و دهر • و فضلی  
 عصر دیدیلر • منصب و حیوق • و عزل و تامة تواماندر  
 لاجرم قاصد انعام دولت • و جاهد انعام عزتدن  
 احتراز و احتیاط • اضطراری لازم و لابد در داخی  
 جاریه دیدیکه • چون شهزاده حرمشاه • و موقع تحکام  
 بنی تنها کوردی • همان زبان کشاده • و اللزین میان  
 بند و مهنه • و توقعات نافرجام • و تضرعات بد  
 انجامیده آخر سرانجام • قوه زور بازویله جدت • و قدر  
 خشونتله شدت ایدوب • بنی الوده شهوتدن بدنام  
 و رسوای عام ایملک جهد و قصد ایلدی • بن داخی کمال  
 عفت • و تمام صیانت • و حق نعت پادشاه عالی قدری  
 رعایت و حمایت ایدوب • چون زور زره شیر • و توسن  
 نجیر سرکشک ایدوب • المذن خلاص • و قیدندن  
 استخلاص بولدم • آخر الامر وضع قباحت • و فعل  
 فضاختندن شرم و محالیت ایدوب • کند و سراینه کندی

اگر پادشاه نافت فکر • وصاحب خبر • بونک قلبعته  
 تدارك و تدبير • وقمعه تبارك • تفكير ايلز ايسه •  
 مانند پير پير بن هرمز و اولغ بك ابن شاه رخ • تاج و تخت  
 و ملك و سلطنت الدن كيدر • بس مذهب حكما • و مسألك  
 عقلا اولدر كه • اگر اعضا و جسمانيه • و اجزاء بدنيه •  
 بر عضو مرض كله • و امراض غير مندفعه • عارض  
 و طاري اولسه • افنا و سقامت و علت • و ابقا و استراحت  
 و صحت ايجون • عضو معلوك قطعن تجويز ايدر لر •  
 اگر چه شهزاده و مكرم • عضو اعظم • و ولد اكردر  
 لكن سر بر سلطنته طامع • و عمر و دولته قانع • و مضر  
 ملكت • و موزي عزت در • بر موجب كلام الاجل •  
**عربيه** كل موزي يقتل • و حاليا شهزاده نك طبيعت  
 حذت و خشونت تحصيل ايدوب • من بعد موانست و مضار  
 شاهه تارك • و مقارنت و مخالفتي ذات پادشاهه  
**هالكدر**

درجی تلخت اور اسرشت كرش بر نشانی بیایغ بهشت  
 چون پادشاه بی تدبير • اول كينرك بر تر و بر ضلالت پيريك  
 كلمات فننه انگين • و مقدمات خدعه آميزن استماع  
 و اصفا ايلدي • همان اقوال كاذبيه اعتماد • و افعال

باطله به اعتقاد • و تهو و تحصر ایدوب • شهزاده •  
 بی کنا • و مه یاره • د اذ خواهه • سیاست بیوردی

مشافه کره فرزند بادشاه عالمی

راویان قراحت دتار • و نافلان فطانت شعاع روایت  
 ایدر لر • و قتا که بادشاه صاحب شوکت • کنیزک بدعت  
 سوزیله • شهزاده • و جوان بخنه سیاست و عقوبت بیوردی  
 بادشاهک بر مخ شجاعت زحل طلعت مشتری سعادت  
 آفتاب فطنت • و ما هتاب زیت عطارد چکلت و زهر  
 زیت یدی وزیر سعادت مشتری نظیر که • هر بری  
 چون کو ایک هفتکانه • و ثواب ستاره • فواید ضایا ایله  
 جامع • و عواید مزایا ایله لامع • امور تدبیرات  
 جهان بانی • و ز مور تفکیرات کا مرانی ده • شکایع <sup>ایدی</sup>  
 چونکه شهزاده نک احوالنه عالم • و اطوار نه  
 فاهمه اولدیلر • بر پیره جمع اولوب دیدیلر که •  
 وزراء دولت • و اعیان سلطنت • حاکمان صلاح  
 مملکت • و داعیان فلاح مملکتدر • لاجرم طریق  
 سلاطین اولوالعزم • و موافق حوایین صاحب خرم  
 وزراء دانا • صاحب تدبیر • و فضلا و عالم بحر ایله مشاوه  
 و مداره دن خالی اولن لر بر مقتضای معنای جدیل القدر



وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ بِسِرِّ دِشَاهِ بُو بَابِدِ بِزَمَانِهِ مُشَاوِرِينَ  
إِيَّاهُ • وَكَانُوا تَدْبِيرُونَ خَطَايَاهُ سُدْرًا •



بُرْكَانِيكَ قَتَانَهُ • وَكَذَوْبَهُ زَمَانَهُ نِكَ • اسْنَادَاتِ  
كَاذِبَهُ وَتَرْهَاتِ بَاطِلَهُ سَيْلَهُ • ثَمَرِ عُرْفُوَادِ • وَحِكْرِ كُوشَهُ •  
دِلْشَادِي هَلَاكِ اِيْلِكِ • مُوجِبِ اخْتِلَالِ دَوْلَتِ •  
وَباعِثِ اخْتِلَالِ سُلْطَنَتِ دُرِّ • خُصُوصًا حُخْنِ وَتَاجِهِ  
وَارِثِ فَرْدِ • وَجِهَانِ دَلِيْرِ وَجُوَانِ مَرْدِ دَرِّ • بَسِ وَزِيْرِ  
اعْظَمِ • وَمُشِيْرِ اخْتِمِ • وَدَانَا ءَاكْرَمِ • وَزِرَا ءُ سَايْرِ بِه  
دِيْدِي كِه • وَزِرَا ءُ دَوْلَتِ • وَارْكَانِ عِزَّتِ • حَارِسَاتِ

حدود سلطنت • و حافظان ناموس بسیار تدر • بو بای  
 اِهْمَالِ مَحَضِ حَيَاتِ • و عِدْمِ صِيَانَتِ دَرِ • و بَوَامُرْكَ  
 و بَالِي • و بَوَجْرْمَكِ نَكَالِي • بَزِهْ عَايِدِ و رَا حِجِ دَرِ حَضْوَصَا  
 مَشْكَلَاتِ مَمْلَكَتِ • و مُهْمَاتِ سُلْطَنَتِ وَا قِيعِ اَوْلَانِ •  
 اِخْتِلَالِ وَاخْتِلَافِ • و زِيْرِ صَا جَبِ صَدْرِ • و مُشِيْرِ عَالِي  
 قَدْرِكَ • خَلْقِ عَالِمِ قُتُوْرِ تَفْكِيرَاتِ • و قُصُوْرِ تَدْبِيْرَاتِنَهْ  
 حَمَلِ اِيْدِرْلِرِ • بَسْ اِنْكَ چُونِ عِنْوَانِ مِقَامِ • غَيْرِ يِلِرِ  
 اَوْ زَرْنَهْ رُجْحَانِ كَلَامِي دَحِي لَازِمِ و لَآبِدِ دَرِ • اَمْدِي  
 اَكْرِ بُوْرَايِ اَنْوَرِ • و صَوَابِ اَظْهَرِهْ مُتَابِعْتِ اَوْلَمَنْزِ  
 اَيْسَهْ • هِمَانِ سَرْكَ مِثَالِكُنِ اَوْلِ حِكَايَتِ عَجِيْبَهْ • و رَوَايَتِ  
 غَرِيْبَهْ بِهْ مُشَابَهْ دُرْ كِهْ حَمْدُوْنَهْ كَانِ پِيْرِ سَرْدِ اَرْلِرِ نِيْكَ  
 كَلَامِنِ قَبُوْلِ اِبْلِيُوْبِ • اَخْرَا نَدْنِ نَدَامَتِ و ذِمَامَتَهْ

هلاک اولدی یلر

دَلِیْتَابِرْ رُفِیْ نَمِیْرْ دَرِ اَرِیُوْرِ زِيْبِ مِ كَا مَرِ

و زِيْرِ صَا جَبِ رَايِ و مُشْكَلِ كَسْتَايِ • و مُشِيْرِ عَالِي صَدْرِ و  
 مُنَا • رَاوِي حِكَايَتِدِنِ رَوَايَتِ اِيْدِرْ كِهْ • نَوَا حِي هَمْدَا نَدِهْ  
 بُوْرِيْنَهْ كَانِ لَعْبُتِ بَا زَا نِ بِيْسِيَارِ • و حَمْدُوْنَهْ كَا يَتِ  
 حِيْلَهْ سَا زَانِ بِي شَمَارِ اَوْلُوْبِ • بُوْنَلِرْ قَلَلِ حِيَا لَدِهْ

آسوده حال • و قَضَبَانِ اشجار اوزره سیران و جولان  
 ایدر لردی • بونلرک مَهْتَر • و عمرده بیشتتر •  
 رُوز کار دید • و کرم و سرد چشید • رُوز به تکام  
 بر سردار لری و آردی • اتفاق بر کون رُوز به سردار  
 صیاد بد فعالدن حذر • و قله و چکدن نظرا ایدر کن  
 کوردیکه • خلاف عادت • بر کوسفند ایله بر عورت  
 بازی ایدر لر • یا راننه دیدیکه • بوکاد نه و عجیبه  
 و نادره و غریبه در • بس الیق و انسب اولدر که  
 بو منزلدن جای آخر انتقال و ارمحال کر کدر • غیری  
 میمونلر تعجب ایدوب دیدیلر که بر کوسفند فقیر  
 وزین ذلیل باز یسندن مهم عزت • و لازم رحلت بنه  
 نه ایجاب ایدر • پیرجا نوران • و مهتر حمد و نه کان  
 جواب و یردیکه • ظهور و نشور خلاف عادت  
 بر مقتضای حکمت باعث قنوت • و سبب ذلتندر  
 و کهنتران مهتر و سردار لرنیک کلام نصیحت • و بند  
 و موعظتین قبول ایلک • انهدام اساس دولت

و انهدام لباس سعادت در

نصیحت کوش کن جانا که از جان دوسته دار  
 جوانان سعادت مند بند پیرد انکارا

چون اول طایفه ببرد انا و سردار رهما نك نصیحتن  
 قبول و کلماتن مقبول ایلوب بس رؤیه و پیر و صاحب  
 تدبیر همان بی توقفت اهل عیال و اطفال و احمال لیلہ  
 جای آخر انتقال و احوال ایلدی • اتفاق زنلہ کوسفند  
 ملاعیه و مداعبه ایدرکن • مجادله و مخاصمه واقع  
 اولدی • لاجرم انا را ملاعت • مقتضی عداوت  
 و انوار مصاحبت • مبتدی و مواستدر • زن اضطرار بندن  
 قیومی سنکله و رؤب • کوسفند داخی متعقب و مستغضب  
 اردنجه وارب • زنه تکرار ضرب اورمغین • زن دخی  
 اخی اتش یاره ایلہ اورب • کوسفند بیچاره شراره  
 آتشدن کریزان • واقفان و خیزان • فیل خانیه کر ممکن  
 مکراند پنبه و زفت • و رؤغن نفت کثیر ایدی •  
 آتس کوسفند تا ثیر ایدوب • بو بهانه دن پیل و پیل  
 خانه • و نیجه اسباب و بی کانه بله احراق اولوب •  
 پادشاه و ارکان واعیان • و سایر لشکر بیان جمع اولوب  
 انواع جهنم و آلا ف قصد ایلہ • انجق بر قاج پیل  
 مجروح و محروق خلاص ایلکه قادر اولدیلر • بس  
 پیلان مجروحانہ معالجه ایچون • استاد فرزانه میمون  
 باغی لازم دردی بو خبر ویر ممکن • پادشاه عالی شان



تمامت لشکر یان و سپاهیان به پوردهی اول نواحی  
و وادی و بید و کوه و صحرا و واقع اولان میمونلر  
صید و شکار اولنه هممان مردان دلاوران و جوانان  
دلیران بوامر امتثال ایدوب صید و شکاره مباشر  
ایلدیلر چونکه پوزینه کان افتاده کان صیادان  
ستمکاران اللرنه گرفتار و بواحوالذین پرافکار  
انواع بحسب حیله یازی و اصناف تفحص حدعه  
باز یله خبر الوی بلد یلرکه کند ولره بوزجر و بلا  
جواب سردار دانا و کلام سعادت نمایی استماع  
واصفای ایلد کلر نندن لازم کلدی

جوانان شایسته بخت و زر زکنتار پیران پنجسند سر  
چون وزیر اعظم و عالم و اعلم و دانا و افخم بوحکایت  
غریب الروایق بر تمهید نصیحت و تشبیه حکمت  
نقل ایلدی سایر وزیران تحسین و آفرین ایدوب  
دیدیلرکه من بعد سزک رایی شرف افزا و امر عزت  
اساکوزه مخالفت اولمن دیووزیر اعظمه متابعت  
ایدوب بویا بن فکر ثاب و تدبیر صایبانه تدبیر  
و تفکیر ایلدیلرکه شهزاده نک نحوست ظالمی  
شرف اتضالاته دخول و رجعت کو اکب استقامته

وَصُول بولجھ • وزیر آء سبجھ دن هر بری بر کون پادشاهه  
 وارُب • بسط نصیحت غریبه • ونهج حکایت عجیبه ایله •  
 طبیعت شاهه • کنیزک بدعت سوزندن • طاری اولان  
 اولان حدتی دفع • وعارض اولان شدتی رفع ایلیه لر •  
 تاکه بو اوسلوب و ترتیب اوزره روز هفته تمام اولوب  
 شهزاده نک طالعی سعادتله مشرف • و کذب و محبت

شاهدن معطف اوله

**امدن وزیر اول محمدت حضرت پادشا**

راوی سخن سنج • و ناقل صاحب کبج • حکایت ایدر •  
 وقتا که پادشاه سعادت پناه • کنیزک برتزویرک سوزنه  
 اعتماد ایدرُب • شهزاده و جوان بجنه سیاست بورد  
 انک خلاصی ایچون وزیر آء دولت • وارکان عزت جمع اولن  
 بو واقعه عظمی و کادنه و کبر انک دفع و منعی ایچون •  
 پای سر پرشاهه وارغه اتفاق ایلمکن • وزیر اول که  
 ماه فطنه • و عطار دجکته • اصف العهد • و بزر جهر  
 نهد ایدی • حضور شاهه وارُب • مر ابرم عزت • ولوازم  
 اد آء دولندن صکره دیدی • ای پادشاه عدل آیین •  
 وای شهشاه سعادت کزین • چون حضرت منعبه

کارسان. و جناب مفضل بنده نواز. عظم شانه و عم  
احسانه. که نوع انسان بدیع الشان و عظیم نشانی.  
جمله عالمه. و عالمیان دین مکرّم و منعم. بر معنائی  
و لقد کرمنا بنی آدم. و عامه موجودات و کافر  
مخلوقا تدن مفضل. بر مفهوم سعادت مبسّط.  
و فضلناهم علی العالمین. لاجرم بوکرامات عالیه  
استحقاق. و بو مفضلات و افضیه به استیفاء. عموما  
عقل منیر عزت بشیر. و فکر خطیر دولت کثیره. انک  
واسطه سیده آثار مکنونات. و اسرار موجودات.  
و حقایق الهیه. و معارف نامتنا هیته عالمه و فاهم  
اولوب. مصالح مشکلات دینیه. و لوازم مهمات  
دنیویه تحصیل و تکمیل اولنه. خصوصاً سلاطین  
جهان. و حوایقن زمان. طغرای جرید و موجودات  
عالمه. و عنوان صحیفه و نوع بنی آدم در. که عقول  
محول دولت اصول. جمیع امورده هادی و دلیل  
ایدنوب. انک انوار دولت برهان. و آثار عزت  
عنوانیه عمل لازم. که تا افعال شاهان جهان. و احوال  
پادشاهان نامدار دن دمامت و ذمامت حاصل اولیه

اَكْرِيكَ نَابِسُنْدَا اَيْدِز سُلْطَانُ  
از اَقْلِيْمِي بَه اَقْلِيْمِي رَسَا نَسُنْدُ

بس شهزاده و جوان بخت که غم و فواد و شجر و حیوة  
و سلسله و سلطنت شهر یاری و رابطه و مملکت  
تاجداری در که بر کینزلک پرتز ویر و ناقصه و بد  
تفکیر کلماتیله بونی هلاک و اهلاک سبب اختلاف  
دولت و موجب انتقال عزت و اشعار ندامت  
و لقاء ذمات در بر مفهوم دولت مبین و سعادت  
قرین **علی ما فعلتم ناد مبین** و بو امر ارتکاب و پورائی  
ناصوا به استجاب همان اول حکایت ندامت قیام  
و روایت ذمات انجامه مشابه در که مردی عیار  
و طوطی شیرین گفتار احوالندن روایت اول نور  
بس پادشاه وزیر انا و مشیر سعادت نماز کلمات  
مقبوله و نکات معقوله سندن متنصح و متنبه اولوب  
اول حکایت نقل اولمنسته اشارت ایلدی

**دلنستاز مردی عیار و طوطی شکر گفتار**

اصحاب روایع خیال و ارباب بدایع مقال و راویان  
دُرر بار و ناقلا ن شکر گفتار سؤال آیتام

وسوابق انعم آمدن • روایت ایدر لکه • بر مرد بد کردار  
و بی عیارک • لذذات نفسانیه طالب • و سوس  
شیطانیه بر آکب • و تمتعات جسمانیه • و هوای  
شهوانیه سی غالب • بر ناحمیت و بی غیرت زن وارد  
که دایره جوانان خوب رویان • و مردان مشک بوکیان  
و محبوبان جعد مویان • مصاحبت و معاشرت ایدر  
اول مردان دانک بلبل نوا • و اخلاص گوین • روشن  
افکار • و صادق اخبار • بر طوطی و شکر گفتار وارد  
که مرد هر روز آنکله مکالمه و مناطقه ایلویب •  
اولان اخبار واقعه • و اشراق حادته • اندن  
استفسار و استخبار • و سوزنه اعتماد و جوانه اعتقاد  
و استشاره و استخاره شدن • استصواب و استجاب  
ایدردی • اتفاق مرد جوانی بر کجیه • یاران و فاداران  
و همسایگان عیب جوین • ضیافتنه دعوت ایلدیلر  
مردد ایچی عورتنه و داع ایدوب • محل دعوته متوجه  
اولدی • اگر چه مرد جوان • اُمید مصاحبت رفیقان  
و رجاء ملاعبت یارانندن مسرور و مجبور • اما زین  
بد علتدن مخذور • طوطی و خوش گفتار • و ارب دیدیکه  
دعوت یارانه اجابت مهم در • لکن طایفه زنات

فتانان بدکرداران • فنون حيله باز • ومضبون خد<sup>عه</sup>  
 سازده معلمان شیطانا ندر • بس بونلره اعتقاد و اعتماد  
 جایز دکلدر • امدی طریق دوستداری • وشکر ط<sup>ا</sup>  
 وفاداری اولدر که • بنه مهر با نلق ایدوب • خانده  
 بوکجه حارس و دیدبان • وحافظ و نگهبان اوله سن



چون مرد دردمند بوباک بر طوطیه تنبیه ایلدی طوطی  
 کویا داخی • امیر نیک امر نه علی الرأس والعین دپوب  
 و کند وی کمال و کاکا و تنله حاضر ایدوب • هر جانبه  
 تمام فراسته ناظر اولدی • چونکه صاحب خانه دت  
 خانم خالی اولوب • زن خانیه والی اولدی • همان زن  
 بدعت و بی غیرت • بر محبوب بالاقد • و نازنین لعلین  
 خدی صید ایدوب • اول کجه اول محبوب ايله محرم  
 و دنیا و آخرتدن بی غم • و تلذذات شهوانیه و تمتعات  
 نفسانیه دن مُغتنم اولدی • طوطی مردیه و رد اخی

اِمْعَانِ نَظَرِ وَاِمْكَانِ بَصَرِ اِيْلَهٗ • زَنْ وَاِمْرَدِ اَجْنَبِي نَك  
 اِحْوَالِ شَبِيْعَهٗ • وَاَوْضَاعِ قَطِيْعَهٗ لَرِيْنَهٗ مَطْلَعِ اَوْلُوْبِ •  
 چُوْنَكِهٗ رُوْزِ رُوْشَنِ اِيْلَهٗ عَاْلَمِ مُنَوَّرِ • وَنَسِيْمِ صُبْحِلَهٗ  
 جِهَانَ مُعْطَرِ اَوْلَدِي • صَاحِبِ خَاْنَهٗ عَلِي السُّحْرَاوِنَهٗ كَلُوْبِ  
 زَنْ پُرْتُوْزِيْرَهٗ نَظَرِ اِيْدُوْبِ كُوْرِدِيَكِهٗ • عُبُوْسِ الْوَجْهٖ  
 هِنُوْزِ مَرْدِ اَغَاْزِ سَلَامِ • وَفَتْحِ كَلَامِ اِيْلَدِيْنَ • زَنْ پُرْتُوْزِيْرَهٗ  
 مَرْدِ دَرْدَمَنْدَهٗ بَرَنْدَكِ اِيْدُوْبِ • طَنْزِ كُنَانِ • وَطَعْنَهٗ  
 زَنَانِ • جُوَانَهٗ خِطَابِ اِيْدُوْبِ دِيْدِيَكِهٗ • بِنِ فِرْزَنْدُوْزِ عِيْمَلِلَدِ  
 كُوْشَهٗ هُوْمُوْمَهٗ رِيَاضَتِ • وَتُوْشَهٗ وَغُوْمَلَهٗ فَنَاعَتِ •  
 وَسَنَكِ اِمْرَكِهٗ اِطَاعَتِ وَاسْتِطَاعَتِ اِيْدُوْبِ • حَقُوْقِ  
 صُحْبَتِ وَحَقِ نِعْمَتِي • رِعَايَتِ وَحَمَايَتِ اِيْدُوْبِ • سِنْ هُوْءِ  
 شُوْمِ • وَتَقْسِ مَذْمُوْمَهٗ مَتَابَعَتِ اِيْدُوْبِ • رُوْزِ وَشَبِ  
 عِيْشِ وَعِيْشَرَتِ • وِيَا رَا نَلَهٗ مُصَاْحَبَتِ وَمُعَاْشَرَتِ اِيْدُوْبِ سِنْ

مِيْنِ اَنْ بِي حَمِيَّتِ رَا كِهٗ هَرِّ كَنْزِ	نَخْوَاهَدِيْدِيْدِي رُوْبِي نِيَكِ بَحْتِي
كِهٗ اَسَاْمِي كُوْنِيْدِ خُوْشِيْتَنْ رَا	زَنْ وَفِرْزَنْدَهٗ بَكْدَارِدِ بَسِيْحِي

وَتَقَا كِهٗ مَرْدِ فَعِيْرِ بُو كَلَامِ طَعْنِ اَمِيْرِ • وَجَوَابِ نَكْنَهٗ اَنِكْرِي  
 اِصْفَا اِيْلَدِي كَلِ حَمِيَّتِ • وَتَمَامِ شَفَقَتِ قَلْبِنْدَنْ جُوْشِ  
 وَخُرُوْشِ اِيْدُوْبِ • اَنْوَاعِ عُذْرُوْزِ وَاعْتِدَاْرَلَهٗ • اَلَا فِ

اسباب فاجره • واصناف تبرکات نادره • ویرب مستلی  
 ایلدی • چونکه مرد زنی فتانه • اسکات واسقاط ایدوب  
 طوطی و شکرخا • و مونس بی ریا اوکنه واربی • بر عادت  
 ما لوفه • و طریق معروفه • انکله مصاحبت و مکالمه  
 و مناطقه ایلدیله • اولدایخی زنی بد نظیری تیزک  
 مرد اجنبی ایله واقع اولان احوال فضیحه • و افعال قبیحه  
 و مصاحبت و معاشرتندن خبر ویردی • بس صاحب  
 خانه و دردمند • زنی بوکلندن متالم و مستعجم اولوب  
 غیرت بشریت • و مهابت رجولیت ظهور ایدوب • زنی  
 پرحیله • ابله حرب ایدوب بر عالی ضرب اوردیکه عورت  
 محل هلاک و موقع محارمه قریب اولدی • چون زنی باطل  
 بو اخبارک مخبرندن جا هیل • و اشعارک مشعرندن  
 غافل • عقلمن هرکانبه تک و پوی • و فکر ایله جست و جوی  
 ایدوب • آخربو خیر مخفی طوطیدن ناشی • و مکتبی  
 اولدوغنه واقف اولدی • بس اول زنی حیله ساز  
 و فتنه انداز • وقت فرصت و زمان وسعته مترقب  
 و متوجه • که دام حیله • و دانه خدعه دن • طوطی  
 دردمند و بی چاره و مستمند • بر قید جان کند  
 و بر بند جهان بند ایلدیله • آئی اول طریقله هلاک



اندورب • وطن خاك ايليه • چون مرور ايكام •  
وعبور اعوام ايله • زن بدعت • و مرد احمق ما بيند •  
اولان خشونت و خصومت • مرفوع و مدفوع اولوب •  
تكرار ياران و رفيقان • مرد جوانى بر كچه ضيافه دعوت •  
ايلد يلى • اول داخى اجابت ايدوب • طوطى عزت دار •  
ويا روفادارك او كنه واروب • شكر بنا تله احسن كلمات •  
وملا طفت • واصناف معاطفت • ونوازش و ستايش •  
ايدوب ديد يكه • اى محبوب مرغوب • كير و بر او سلوب •  
سابق موافقت ايد سن • كه اوده واقع اولان هر حال •  
مخفيه • واسرار مستوره يه منقطن اولوب • باصير •  
وحاضر اوله سن • كه طايفه زنان • حيل و خدعه •  
و دغل و فتنه ايله مشحون و مفتون در • شهوات •  
نفسانيته • و تلذذات جسمانيه لر يه تابع اولوب •  
كناه كبير • و آتش سعي بردن احتراز واجتناب ايلزلى •  
ديو • تنبيه و تاكيد ايلوب • كند و خانه دعوت و مكات •  
ضيافه متوجه اولدي • چون صاحب خان ضيافه •  
كندى • طوطى اخى بر مقتضى عبوديت • واداء خدمت •  
خانه نك اطرافه نكران • و هر جانبه تكه بيان اولوب •  
كربه وضعيف • و با د لطيف حر كاتندن متبته •

وخیالِ ظلِّ ظلیل و آوهامِ دُخانِ قلبیدن متفحصِ اولوب  
 طوطی بی چاره هَر آن ظنِ خیال و هر طظه شک و هم  
 بی محال دن خالی دکل زین فتانه عیاره و سخاره کند  
 کند و یه دیدی که هنکام فرست و ایام قدرت آوان  
 غیبت در و زمان وسعت کی اولود و لتدر کر کرد که  
 طوطی و غماز و طنازک سا بقا ایلد و کی نفاق و شقاق  
 و اسنادات و افساداته انتقام و مکافات ایچون بویچه  
 انی حیلده و نیرنک و افسون بر نکلده عقل و هوشن بر کنده  
 و نظر جاسوسن بر کنده ایدم فرد اخراجه یا نده اکاذیب  
 اقوال و باطیل احوال ظاهر اولوب شرمند و سرفکنده  
 ایدم دیو همان زن بز فکر طوطی بی چاره نکلده سنده  
 بر برده عیب ستر بنیاد ایدوب انک اژدیه اسباب  
 حیلده و آلات خدعه دن آب ایلده بر بر طشت و بر آسباب  
 و باد زن و پرویزن و بر چراغ شعله زن احضار ایدوب  
 کاه شمعی اخفا ایدوب خانه بر ظلمات و پرویزندن مانتد  
 باران قطرات و باد زن ایلده یئل اسدوب و تدویر  
 آسیابدن آواز رعد و صاعقه و حرکات زلزله صادر  
 اولوب کاه شعله و مشعله طشت ایچنده اولان آب  
 منعکس اولوب برق و شعبکده واقع اولوب و باجمله

حَقَّة بَازِي • وَخُدْعَه سَازِي اِيلَه • اَوَّل عَوْرَتِ بَد بَهَاد •  
اَوَّل قَدْرًا وَاَوْضَاعِ عَجِيْبَه • وَاَطْوَارِ غَرْبِيَه اِظْهَارِ اَيْلَدِي كَه •  
طُوْطِي دَر دَمَنَد • وَاَفْتَادَه وَمَسْتَمَنَد • اَوَّل صَوَاعِق •  
وَشَعْلَه بِبَوَارِق • وَظِلْمَاتِ وِشْوَارِقَدَن مُتَحَيَّرِ اَوْلَب •  
دَايْمِ مُسْتَبِيحِ **سَيِّحَانِ مِنْ سَيِّحِ الْعَرَبِ مُحَمَّدِ** چُون رُوِي •  
بِي رُوِي لَه عَالَمِ رُوِي شَن • وَاَفْتَابِ سَعَادَتِ اَفْرُوِي لَه جِهَان •  
كَلَشَن اَوْلَدِي • صَاحِبِ خَانِه اَوْنَه كَلُوب • طُوْطِي دَن وَاَفِيَع •  
اَوْلَانِ حَادَثَه اِسْتَفْسَا رَوَا سَتَخْبَا رَا اَيْلَدِي • طُوْطِي اِ  
بِي چَا رَه اَفْتَادَه وَاَوَارَه • كِي چَه كَنَد وَنَك مُشَاهَدَه وَمُضَاظَرَه •  
وَاَفِيَعِ اَوْلَانِ عَلَامَاتِ ظَاهِرَه • وَنَحِيَا لَاتِ صَادَرَه دَر زَخِيْر •  
وِيْرَب • دِيْدِي كَه بُو كِي چَه كَثْرَتِ مَطَر • وَوَقْرَتِ بَادِ صَرُور •  
وَحَلَقِ رَعْد • وَشَدَقِ بَرَقَدَن • هِي جِ بَرِ اَفْرِيْدَه حَرَكْتَه قَاذِر •  
اَوْلَا مَشْدَر • كُو بَا بُو اَثَا رِ مَخْوَفَه • تَوَارِي حِجِ اَزْمَنَه اَوْلِي دَن •  
حَادَثَه عَظِي • وَوَاَقِعَه كَبِيْرِي اَيْدِي • چُون مَرْدِ جُوَان •  
طُوْطِي نَك سُو زَلِيْنِ اِسْتِمَاعِ اِيْدُوْب • فِي تَفَكُّرِ وِي تَا مَل •  
مُنْفَعِلِ وَمُضْطَرِبِ اَوْلَب • دِيْدِي كَه بُو كِي چَه هُوَا مَعْتَدَل •  
وَرُو زَكَ رَا عِتْدَالَه مُتَّصِل • كَوَا كَبِ تَابَتَه نَك هَر بَرِي •  
بَرِ مَشْعَلَه اِنُوْر • وَسَيَّارَه كَانِ تَابَا نَلَه عَالَمِ مُنُوْر •  
وَمَا هَتَا بِ جِهَانِ بَدْرِ چُوْنِ نِيْرَا كَبِيْر • وَدَلِ مَحْرُوْرَانِ

وعاشق معطوشان • قَطْرَه و قَلَال • و زَالِه و لَوْلُو مَثَالِه  
 مَشْتَاق و زَايِدِي • مَكْرَسُنْكَ دَمَا غَكِه خَلَل • و مَرَا جَكِه عَلَل  
 عَا رِي و طَا رِي و لُوب • سَكَا اَبْرَجُنُون عَا رِضْ و لُوب  
 دِيَوَانِه و مَفْتُون يَا كَذَابِ مَغْبُون و لَمَش سِنْ كِه • سَابِقَا  
 بَزِي كِنَا و عَظِيمِه مَفْرُون اِي لَدِك • كِه سَنَدَن وَا قِيعِ اُولَان  
 كَلِمَاتِ كَا ذِبِه • وَا سِنَادَا يَتِ بَا طَلِه سَبِيْلِه اُولِ مَخْدُورَه  
 زَنَان • و مَسْتُورَه خُوبَا ن • و رَابِعِه و زَمَان • و و دِيعِه و  
 دُورَان • و مَحْبُوبِه و دِلَام • و زَوْجِه و نِيَك نَا ي • بِي كِنَاه  
 تَا دُيِي و تَعْدِيْب اِي دِب • تَا مَرْتَبِه و تَفْرِيق و تَطْلِيْق قُرْبَت  
 اُولَشْدِي • بَسْ كَا ذِيْب اِقْوَال • وَا بَا طِيْل اَفْعَال • مَوْجِب  
 فِتْنِ عَا لَم • و سَبَبِ مَحْنِ بِي اَدَمِ دَر • سَنَك اِفْسَاد وَا ضَلَا كَلَد  
 خَلَا ص وَا سْتِخْلَا ص • طَرِيْقِ اِسْتِغْوَابِ وَا سْتِجَابِ بَدْر  
 دِيُوب • اُولِ مَرْدِ نَادَان وَا خُور • ظَلَمِ خَوَا خُور • طُوطِي  
 شَكْر خَا • و مَوْسِ دِلْ كَشْنَاءِ هَا كِ اِي دُوب • و زَنْ مَحِيْل  
 صَا جَبْ تَرْوِيْر • ضَلَا لَتِ مَشِيْر كِ اَوَكْنِه وَا رِب • مَآ جَرَا ي  
 سَابِقِه مَكَا فَا لِي اِي چُون • دَسْتِ بُوْسِ وَا جَا بِلُوْسِ اِي دُوب  
 اَنْوَاعِ عَذْرِ وَا بْتِهَالِ • وَا صْنَافِ تَرْزَلِ وَا بْتَدَالِ • وَا وُلْ  
 طُو طِي وَا كَا ذِبِ سُوْزِيْلِه • سَنُ بِي كِنَاهِ نِيَكِ خَوَا هَكِه  
 حَيْفِ وَا عَدْرَ اُولَنْدِي دِيُوَاعْتَدَارِ اِي دُوب • و نِيچَكِه

جابلوس بدانغی و مونس و زور و عیار

اسباب وافیہ و تبرکات عالیہ ایلہ زین بدعلتی تسلی  
 ایلدی و قناکه طوطی و بی کناه هلاک اولدی  
 و زین بدر اهلہ مرد کراه مصاحبت و معاشرتد فرحناک  
 اولدیله مکر اول مرد نادانک آشنای حق شناس  
 و اقربا و نیک اساسدن بر جوان کزین و مرد دور بین  
 زین باطل لافعال و طوطی صادق الاقوال احوالنه  
 عالم و فاهم ایدی چون اول جوان نیک نام زین بدالحام  
 طوطی مظلومه ایلدی و کی انتقامدن خنبر اولدی  
 اول مرد احمقہ زنه طوطی ما بیننده واقع اولان ماجرا  
 اعاده و ما مضی او رتیه نهاده ایدوب دیدیکی  
 بونک کچی است گفتار و دوست شیرین کار و یار  
 وفاداری تجمل و تغافل ایدوب بی تأمل و بی تفکر  
 جهالت و غباوتله ضایع ایلدک که انک مثالی طوطیه  
 بازرکان صاحب منال و تاجران قادر اموال بلکه  
 خسروان تاجدار مالک اولما مشدر بس آیین خرد مند  
 گوهر یازان و قوانین دانا یان هنر سازان اولدرکم  
 اگر نوایب <sup>حق</sup> ایام و مصایب اعوام و مشکلات دهر  
 و معضلات عصر دن بر کانه مرد اهیکه و واقعه و  
 امیه عاری و طاری اولسه مشیر عقل منیر و مری

فکری نظیر • و پیران پر عیوض • و دستان بی غرض ایله  
 مشاوره و مدابره • ایلر لر • خصوصاً طایفه ورتان •  
 استوب فتان • و لعبه بازان دوزان • و خدعه اندازان  
 جهان • و حيله زان زماندر **قال** اسدالله الغالب  
 علی ابن ابی طالب • رضی الله عنه و کرم الله وجهه •  
**ان النساء شیاطین خلقن لنا نعوذ بالله من شر الشیاطین**  
 چونکه صاحب طوطی • اول مرد صادق • و یار موافق دن  
 بوکلمات دلسوز • و نکات جهان افروزی استماع ایله دی  
 احوال بد کردار نه نادیم • و افعال بی مالینه راغز اولوب  
 آخر بوندامت دمامت انجام • و ذمامت ضلالت سر انجام  
 آه واه • و فریاد و فغان ایله • عمر بن بکاه ایدوب کندوب  
 هلاک ایله دی • وقتا که وزیر بی نظیر • و سعادت مشیر  
 پادشاه هوش ور • و دانای همایون اختر • بود استان  
 حکمت اسرار • و بودستان عبرت آثاری • هوش جان  
 ایله کوش قلدی • شراره و خد طبعیت • و شراره و شدت  
 عربیت • بر مقدار سبکین اولوب • وزیر کلماته ملقت  
 و صد کلامه مترقت اولدی • چون وزیر د استور  
 و مشیر بصیحت کسرت • پادشاه کقولن • و معنی  
 مقصوده و صولن کورب دیدیکه • اگر سمع شاه عالم

پناه • استماعدن تصدیع اولمزسه • حیلہ و مکر زنان •  
 و خدعه و آشوب قنانان با بندہ داجی • بر حکایت عبرت  
 نما • و روایت فطنة افزا نقل اولسنونکہ • رموز و سمو  
 افادہ و عزت کا مرانی • واستفادہ و دولت جا و ذاتی در  
 بس پادشاه و زبیرک توضیح کلام • و تلویح مرام ایلد و کنہ •  
 تحسین و آفرین ایدوب • حکایت نقل اولسنہ اشارہ ایلدی

دیستان در میکیامی و نر نر چیل  
 و مشاکرت خوب روی بی تکدک

دانا یان کوهر سخنان معانی • و راویان لولو افشان بیایه  
 مواضی و ایام • و مجاری و اعوامدن • روایت ایدر لکره  
 دیار کا بلد • خدمه و شاهدن بر مردم سپاهی • بر سر و  
 قد • و کلکونہ حد • محبوب و دلارا • و مرغوبه و عزایه  
 عشق بازی ایله عشق و تعلق ایلش ایدی • اول جوان  
 دردمند • و عاشق مستمندک محبوبه و جهان آرا •  
 و معشوقه و رعنائیم • هر کون تشوقی زیاده اولوب  
 رجا و وصلت فرج افزا • و امید قریب روح آسایچون  
 یارجانانه خامه و شیوه ور • و قلم نکته برور ایله •  
 نامه و نیاز کسرت کتب ایدب • و انواع نضرعات محصل  
 المرام • و اصناف توقعات موصیل کاتم ایله خانم یکه

## دعوت ایلدی

شَبِّ هَسْتِ شَرَابِ هَسْتِ وَ مَجْلِسِ بَاقِيَّتِ  
 بِر حِزْوِ بِيَاكِهْ اَيْنِ چِينِ شَبِّ شَبِّ مَاسْتِ

مکر مرد سپاهینک لعین خد • مشکین جعد • آفت قیامت  
 بر محبوب سر آمد شاگردی و آردی • مکتوبی محبوبه •  
 مرغوبه بیرون کاه کوندر ب • انی خانیه دعوت ایلدی • چون  
 رقعہ دستوره شاگرد الدن محبوبه • مرغوبه یه واصل  
 اولدی • زین بدعلت و محبوب پرست • شاگرد نوجوان  
 و محبوب جهانک جمال رعنا • و حسن بی همتا سینه  
 تعلق ایدوب • اول زین طمعکار محبوب و فادان مکالمه  
 و مناطقه ایله بر مقدار توقف اندورب • آخر حجابسته  
 مواسست ایدوب • مصاحبت و معاشرت مشغول  
 اولدیلر • بوجا بندن مرد عسکری • محبوبه و مطلوبیه  
 منتظر • سماط ضیافت • و بساط عشرتی ترتیب و تذهیب  
 ایدوب • محبوبه نك و صلبتی امید یله مغرور و مسرور  
 بر پست زرتین • و بالین لعین اوزر • متمکن و مستند  
 و چشم انتظاری با ب خانیه ناظر • و حرکت با وضعیف  
 واقع اولدقجه یار • استقبال ایچون حاضر • الخاصل  
 سپاهی و دردمند • افتاده و مستندک • انتظار دن



بغری خون • وکالی دگر کون • ملا حظہ • یہودہ • وخیالہ  
فاسدہ دن • هواؤ نفسانیتہ • ووساوس شیطانہ یکہ  
جوش و خروش • و عقلم و هوشن مد هوش ایدوب •  
غلبات شہوانتہ واسطہ سبیلہ • واقع اولان حرارۃ  
عارضتہ • ویوسست دماغتہ دن • مرد سپاہی حدت و شدت  
ایدوب • همان اول بدکیش • بیلنہ شمشیر خون ریز  
والنہ تیر و کمان کان ستان الوب • غضبانک و خشمناک  
چون شیر زیان • و بیر غران • محبوبہ نک اونه متوجہ  
اولدی • زن عشوہ و ز • محبوب سیمین بر ایلہ مصاحبہ  
و مخالفتہ • چونکہ مرد لشکری نک اوازن ایشد لر  
زن و جوانہ اضطراب دوشوب • انک تیغ بران • و تبر  
عریا نندن • بقایت مضطر الحال و متفکر الاحوال  
اولدی لر **عربیہ** العیش اولہ زین • و اخر شین •  
زن فتانہ همان تدارک ایدوب • شاکر در محبوبی حجرہ نک  
غرفہ سندہ حفظ ایدوب • کند و مرد سپاہی بدنہ مادہ  
استقبال و اعظام و اکرام ایلدی • چون ملا یف  
اولدی لر • زن عیارہ • ملاعبت عیاری • و ملا طفت  
طراری • و مصاحبہ فتانی • و عشوہ گری • و شبوہ  
کاری ایلہ • سپاہی نابکارک حدتن دفع • و عقلم

وحوشن رفع ایدوب • مصاحت و معاشرته شروع  
 ایلدیلر • هنوز مراد دن نکه • و مقصود دن عقده حل  
 اولمدین • قابودن آدم حرکتی واقع اولوب • سپاهی بیچاره  
 صاحب خانه ایدوکن فهم ایدوب • همان کبریزان  
 افتان و خیزان • اسباب ضرب و الت حربله قابودن  
 طشره بولنوب • صاحب خانه دخی انک تیغ بز ان  
 و شکل جان ستانندن • توهم و تنفر ایدوب • و بو  
 اوضاع دن متغیر و متحیر • عورتن داخلی اضطراب  
 و انفعال کورب • کیفیت خالدن استفسار و استخبار  
 ایلدی • زن بدعتت پر حیلت • همان بر لطیف جواب  
 و بر نفیس طریق خجالت احضار ایدوب • دیدیکه شمدی  
 بر کوزک نوجوان • رخساری چون گل خندان • نالان و کربان  
 و کبریزان • و شفاعت طلب کنان • قابودن ایچر و کیرب  
 عقبجه اول مرد بدلقا • ظالم ضحاک آسا • شکلی چون انعی  
 زهر ریز • النده شمشیر خون ریز • قابویه کلوب • انواع  
 تعدیله کلمات • واصناف حکم ایله خطاب ایدوب •  
 اول کوزک بیچاره • و جوان مہ پاره طلب <sup>یلدی</sup> بن داخی  
 مظلوم پر جفا • ظالم بی وفانک النہ و یرمک • مراسم  
 ارباب مروت دن دور • و مراسم اصحاب فتوت دن

مہجور کور مکین • بُو کوزِکِ مہ لِقَاءِ حِفْظِ ایدوب •

بر مفہوم کلام شیخ عزیز

دُرُوعِ مَصْلَحَتِ اَمِيز • بَہ اَز رَاسْتِ فِتْنَه اَنکِيز •

چونکہ مردِ احمق • و نادان اولیق • بوسوز لری استماع

ایلدی • زین بد بہادک اقوال کا ذبہ • و احوالِ باطلہ •

و ترہاتِ فاسدہ • و مخرجاتِ یہودہ سنہ • اعتماد

و اعتقاد ایدوب • و انک تمام زافت مرحمت اشار •

و کمال شفقت مروت ایثار • و غایتِ عفت و دیانت

انوار • و نہایت ہمت شہامت اشعار نہ تحسین و اقربین

ایدوب • و اول جوان سر و خرمانہ داخی نواز شرفقت

و ستائشِ الفت • و محبت و ضیافت ایدوب • اصمردی کہ

من بعد بوزنِ پار سا • و زاہدہ و صیانت اسانک • سنک

با بکدہ واقع اولان حق حمایت • و علو شفقت • و سمو ہمتن

فراموشِ تیموب • کام کاھی کلوب بو خانہ مسرور و مجور

اید سن • و قنا کہ وزیر فاضلِ بحریر • و کامل سعادت

مشیرک • بو حکایت عبرت اظہار • و روایتِ فطنت

اشعاری • حضور شاہ جہان • و بادشاہ عالی شانہ •

نقل ایدوب • دیدیکہ طایفہ و بسا اگرچہ ناقصہ العقل

و عاجزہ الفکر در • اما عقولِ محولِ اکیاس رجبالہ

خند • و فکر منیر بحاجت افضاله طعنه ایدر لر • که انلک  
 حیلہ و عیار • و خدعه و مکاره لر • حسا بدن بیرون  
 و عدد دن افزون در • و کتب تواریخ • لسان مورخان  
 حکایت برو • و خامه و محرران روایت کسرت • انلک  
 نتایج جیل • و مناهیج ز غلگرنیک بیاتده قاص و فائز در  
 بس شهزاده و دولت نهال عزت آمال • که سر نامه و  
 جرید و شهر یاری • و دیباچه و صحیفه و تاجداریدر  
 بر کنیزک فتانه و طزاره سوز یله اخی هلاک ایلک •

سبب اصلاح دین و دولت • و موجب افلاح عرض  
 سلطنت دکلدر • چون پادشاه عزت و ر و شهنشاه  
 سعادت اختر • و ز بر ناصح کلمات در رکار • و نکات  
 کوهر آثاردن متنصح اولوب • شهزاده و سیاسندن  
 رفع ایدوب • چراست اولنسون دیوا امر ایلدی •

امد کنیزک فتانه و دیوار و دیوار حضرت شاکا

طوالع فلک دیوار • و شوابع چرخ روزگار دن • چون  
 روزد و شبیه طلوع و شیوع ایدوب • طالع مسعود  
 سعادت اقبالندن عالم روشن • و شایع محمود عزت  
 آما لندن جهان کلشن اولدی • کینزک فتانه • کجا ذوی

عیاره استماع ایلدیکه وزر آء شاهدن بری حضور  
پادشاهه وارب طایفه بزنان بیچاره کان وزمن  
نساء افتاده کان بایند انواع حکایات قطیعت  
مشعر واصناف اسنادات فتاحت مخبرله اندری  
مشم ایلکن پادشاه عالی کجاکامتا بعت و تبعیت  
کوسترب شهزاده نک ناخیر واحوالی توقف  
اولندی بس کینزک صاحب تروریر پای تخت  
شاهه وارب نظم و نظام ایدوب دیدیکه مثال  
شاهان زمان و امثال خسروان دوران روح اعظم  
عالیمان و جهان اکرم آدمیاندر و تمثیل وزراء  
نیک خواهان و مشیران عالی شان جسم روح آسا  
و تن فرح افرادر بس اختلاف ترکبات عنصریات  
اعتدال جزاجات سبب ارفدام روح عزیز و موجب  
انهدام جان لذیذر لاجرم وزیرینی رای بد فرمانک  
تدبیر قصورات و تفکیک فتورک تیدن پادشاه عالی  
بخت تاج تختدن دور و ملک سلطنتدن مجوز  
اولق لازم کلور که مجرد شهزاده نک استخلافه  
انگاشت و اعانت سرب سلطنت و وجود سعادت  
خیانت و اهانت در اکمر شاه جهان بواید تدارک

فکر و تبارک عقل پلزه • همان اول داستان مشتمل  
و ملتبس اولور که • مرد کازرد مرد مندایله • ولد  
بد طبیعت دن حکایت اول نورس پادشاه عالی شان •  
اول حکایت غرایب نشان • نقل اولسون دیو اشاعه ایله

### دلیستان مرد کازرد و مرد کازرد

ستیاخان صحرای دانی • وستیاخان انکار معانی زاویا  
بینا ور • و ناقلا ن ذکا پرور • روایت ایدر لر که • بی  
مرد کازرد بد سیره • و عفریت صوره • شود هیئت  
و مذموم قیافت • دنی و جاهل • غبی و غافل • احق و باطل  
و هر وجهه ناکل • غرایب عفاکل • و عجایب هیکل •  
بری خرد فرزند ی واردی • که آنک طبیعت معکوس  
و جلیت منکوس • و دل منخوسنه • برودت عباقه چو  
حجر سخت • و آهن سرد • استقامت و اقامت بولوب  
اکایح آتیش نصیحت مأثر • و شراره تربیت مریت  
و مدبر اولیوب • و دماغ پرخللندن بوسست عنادین  
زوغن نصایح • و زیت فوایح • و مشام روایح تخلیل  
ایتمیوب • و عقل و حوشندن رطوبت جهالت داروی  
تعلیم تعظیم دانش کستر • و دوائ تفهیم تفخیم ذکا

بر و رایله زایل اولیوب و نفس شومندن حیات و حرارة  
 ذلال ملایمت و آب مواست ایله تسکین اولمیوب و  
 اخلاق ذمیمه و اوصاف قبیحه سی چون ارزین زنا پذیر  
 و سرب عتیق کمر نظیر طلا و تذهیب عزت و <sup>قلبی</sup> حیات  
 تحیب الفتله مذهب و محبت اولمزدی <sup>عظا داده</sup> کازر  
 عمده بیچاره و افتاده دایمانک خار مضرت شعار  
 و حال ضلالت دتار و افعال فضاخ اطهار و اطوار  
 قباخ اضرار ندن متزجر و متحیر هرگاه که کازر  
 درد مند لب دریا و آب انهاره و ارسه بوفز زنده  
 بد اختر بله و ارب صیف و شتا و شدت سرما دیوت  
 بحر کذاب و نهر سیلاب سن ایدردی پذیرفتیر  
 حقیر اگر چه بوندن ضریر لکن قید محبت اولاده اسپر  
 بر مفهوم حدیث شریف شرف نما اولادنا اکثادنا  
 کازر درد مند بیچاره و مستمند دایم بونی غرقا بر  
 کذاب و پیجه و هندک عقاب بدن مخترز امانه فایده  
 بونصیحت پذیر و دولت کیر دکُل **ست**

مدبر نه کند کار بکنت عاقل هرگز نشود جملیه مدبر مقبل  
 چون مرد کازر بر کون کیر و تطهیر اسباب ایچون ساحل  
 دریای عثمانه و ارب کاره مشغول اولمش ایدی اول پسر

پُرسُ وِوَلَدِ بَدَاخْتَرِ • کَا زَلِ حَمَارَنَه سِنَا وِر لِقِ تَعَلِیْمِ  
 اِیچُون بِنُوبِ بَحْرِ عَمَانَه مُتَوَجِهِ اَوْلَدِی • چُون خَرِ بَیجَارَه  
 دَر یَا یِه سُو رَدِی • بَر اِکِی قَد مَدِ خَر فَعِیْر عَرَقِ اَوْلُوبِ •  
 بَسِر بَد کُودَار وِ سَمکَا رِ اَمُوجِ دَر یَا • وِعَوطَه وِ بِلَادَه  
 قَالُوبِ مُر تَبَه وِعَرَقَه قَرِیْبِ اَوْلَعِیْنِ • پَدَر دَر دَر مَنَدِ  
 اِفْتَادَه وِ مُسْتَمَدِ • وِلْد لَد یَزِی • خَلَا صِ وَا سْتِخْلَا صِ  
 اِیچُون • هَمَا نِ عَجَلَه اِیْلَه قَالِ عُوبِ • کَنْد وِ یِ دَر یَا یِ  
 عَمَانَه اَنْتُوبِ • چُونکِه پَسِر مَد مَوْر • وِ وِلْد شُومُکِ  
 اَلِنِ الدِی عَرَبِیَه الغَرِیْقِ یَبْعَلِقُ بِکُلِّ شَیْءٍ • نَسِ  
 پَسِر پَدَرِ بِحَکْمِ صِر مَشُوبِ بَر بَر نَدِنِ تَفَرِقه • وَا وِل  
 وِر طَه دِنِ تَحْلِیْه اَوْلَمَغَه قَابِلِیْتِ اَوْلِیُوبِ شَیْءِ دَر یَا  
 وِحْتِ اَمُوجِ بِلَادِنِ • پَدَر وِ پَسِر حِجَلِ کُرْد اَبَه دُوشُوبِ  
 اِکِی سِی بِلَه هَلَا کِ اَوْلَدِ یَلِر

چُو دَ شَمَنْ کِه دَا نَا بُودَ بَر زِد وِسْتِ  
 اِیَا دِ شَمَنْ وِ دُوسْتِ دَا نَسْنِ بَکُوسْتِ

وِقْنَا کِه کِنِزِکِ مَکَا رَه • فَنَانَه وِسْتَا رَه • بُو دَا سِتَا رِ  
 عِبْرَتِ سِتَا یِ • حَضُورِ شَاهِدِ نَقْلِ اِیْدُوبِ • دِیْدِی کَر چِه  
 شَهْرَا دَه دَا نَه وِر فَرْدِ • وِمَه بَا رَه وِعَهْدِ • وِ شَعِ وِ شِجْرَه قَنْدِ  
 وِ شَکُوفَه وِر یَا ضِ جَانِ • وِ کُلِّ بِنِ رُوضَه وِ جَنَانِ دَر



لکن طینتِ طبیعتش شقاوت و فطرتِ جبلتِ غراوت  
 اولوب و وجود شریف شاهه دایم عداوت و مضرت  
 اوزره در و غفلت جایز دکل که دونان توابع عزت  
 ولیمان لواحق سلطنت انک ظهور و خروجه  
 مترقب و منتظر لر در بس تبدیل دولت و نقل ملک  
 سبب افاده بر رفعت دینی و موجب استفاده و دولت

ادانی در

چو پیشه تمی کردد از نزه شایر  
 شغال اندر آید به پیشه دلایر

چون پادشاه جاریه دن بو مقدمات عبرت نگاه و کلمات  
 خیر خواهی اصفا ایلدی انک خطاب حیکه باز و حوا  
 فتنه ساز نه اعتقاد ایدوب حکایتک رموز و شمولند  
 احتران و تاج و تختدن احتیاط ایدوب شهزاده  
 بی گناهه سیاست امر ایلدی

آدنیز قریب دیر بحضرت شاه

وزیر تائی ناهید فطنه و عطار د حکمت و سقراط طبع  
 و بقراط صنع عالم بخیر و فاضل عزت مشیر ایلدی  
 چون شهزاده پادشاه جا بنددن سیاست فرمانین

اشتدی • همان حضور شاهه وارث • بعد ادای مراسم  
 دعا و بختور • ولوازم ثناء سعادت کسرت • و شرایط اخلاص  
 عبودیت اشعار • وقواعد اختصاص دولت دثار دیدن  
 پادشاه کردون اجل • و همایون آمال • و فریدون  
 اقبالک ایام عدالت عنوانند • عامه رعایا • و کافه  
 برای اعلیٰ عمومهم • شرور ظالمان ستمگران • و مجور فاسقان  
 بد اختران • آسوده و حال • و مرفه البال و فقرا و مساکین  
 و غرباء و عمیکن علی خصوصهم • عواطف شاهانی دن غنی •  
 و لواطین خسر و ای دن مستغنی اولوب • انواب نیاز دن  
 بی نیان • و ارباب عز و ناز له سرفراز و ملشردن • چون  
 شهزاده و سعادت نهال • و فرزانه و دولت اقبال  
 نتیجه معانی و کامرانی • و فهرست مبانی و شهرکاری  
 و وسیله و سلسله و سلطت جهان بانی • و واسطه و  
 رابطه و مملکت تاجداری در • که انک آثار صلاح چهره <sup>سند</sup>  
 باهر • و انوار فلاح جبهه سند ظاهر در • بس بر کنیزک  
 بدخواه • و دولت تباہ سوزیله • بونک کبی فرزند نیک اختر  
 و ولد شرف انورک و وجود شریفین بی کناه تباہ ایملک  
 مظالم عظیمه • و مخایف جسمه • و حادثه و عظمی و واقعه  
 کبری در • که بوسبب تنفردها • و تصدیر عداة

و موجب اختلال دولت • و انتقال سلطنت در • که  
شاهان اطراف • و خسروان آکناف • دایره جاسوسان  
عزّت • و حاشدان ملک تدر

مُلك اقلبي بکیرد پادشاه • همتنان در بند اقلیمی دیگر  
بواحوال ندامت انجام • و افعال خجالت سر انجام • همان  
اول حکایت عرایس خیال • و مقاتل نفایس کو شمال  
مشابه در • که اول کبک در ی اینس موافق • و مؤین  
صادقن هلاک ایدرب • آخر اول ذی ندامت ایله  
کریبان چاک • و دما متله منزین خاک ایلشدر • چون  
پادشاه صاحب فکر • وزیر کامل و فیلسوف فاضلک  
مقتضی عزت مقام • و مقتضی دولت انتظام اوزر  
ادله عقلیه • و دلایل نقلیه ایله • بسط مقدمات  
کلام • و ربط مناسب مرامنه محتسین و آفرین ایدرب  
اول حکایت بدیعه نقل اولفق بیوردی •

### داستان کبک بر شکر خا و کبک فایده مطلقه

نقلان طوطی گفتار شکر خا • و سیاحان کبک رفتار بر نوا  
بر وجه کنایه • و طریق استعاره • بو حکایت عجیب الاحوال  
و روایت غریب الاطوار ی • نقل ایدر لر که • ایکی کبک

درې • یاران بی وفا • ودوستان برحفا • ورفیقان عیب  
 جو یان • وجلیسان عیب کو یاندن عزلت • و ما من مألوف  
 و مسکن معروفه دن • رحلت و سفر عزیمت نیت ایدوب  
 منازل کثیره • و مراحل بشیره ده • بر مفهومی تحقیق  
**الرفیق ثم الظربون** • بر بریله همزان و هم ستر • و مونس  
 و دلپذیر • طیران و سیران ایلوب • آخر جنت سا •  
 و فرح افزا • و دلکش • و روح آسا • بر روضه و خوش هوا  
 و دوحه و طوبی غمائی اختیار ایدوب • اندم تمکن و توطن  
 قصدن ایله یلد • بس بویا یکی مونس دلدار • و زوج وفادار  
 اول موضع خرم • و جای مکرملک • اطراف و آکنافن سیر  
 ایدوب • کوردیلر که صحن حرم • و حریم محترم • بر طاق  
 سپمین نطق • و زرین نقاب • بیرونی رخام بجلی • و فرغ  
 اعلی ایله مشدد • درونیک فرشی نقره و وانی • جدار ربع  
 زریصافی • و صنعت قلم کار یله منبذ • فونی اوستادان کزین  
 و نقاشان چین • و رسم کاملان فرهنک • و کلک مانی  
 وار زنگله منقش پیرا من سقف لعل و جوهر • و یا قوت  
 آجر و ذر منور ایله مرصع • و بو مقام نزهت • و سرای  
 عزتک حوالیسی شکوفهای کل بو • و مینوه های لعین رو  
 و ازهار بوقلون • و انهار کونا کونله مزین • و اول باغ رنگ

هوا و شما یه آثار و باد فواج ایثار ندن دماغ عقل  
 پرور و روح منور معطر و هر شجره میوه دار  
 و هر دو حه و کلزار اوزرند بلبلان پرنوا و طوطیان  
 شکر خا و طر اجان و کبان و سایر مرغان خوش صدا  
 جمله سنج و تهلیل کویا دلیر سبحان الذی اسرى  
 چون اول ایکی یا صادق و جفت موافق بو موضع  
 کلشن منظر و موقع روشن انورده اغذیه و وافیه  
 و اطعمه و کافیه ایله خوش حال و مصاحب روجانیه  
 و ملاطفه بیمیه ایله فرح بال هر کون وادی و صحرا  
 و بیدا و طمخاده طیور سایر دن نمتان بونلر بر برینه  
 اکرام و اعزاز ایدوب سیران و طیران ایدر لردی  
 اگر چه بور یا جن هشت سا و جنان فردوس اساده  
 مرغان زیبا بیکر و طایران هما منظر و طوطیان شیرین  
 کار و در اجان کبک رفتار کثیر اما بو ایکی یار کزین  
 کمال صیانت و شهامت و تمام عفت و عصمتله آراسته  
 و پیراسته نظرنا محمدن محروم اتفاق بر عارضه  
 مهتمه و داهییه و لازمه واقع اولغین کبک نر امور  
 لازمییه نیت ایدوب سفر عزیمت ایلدی بعد زمان  
 عودت ایدوب کیر و بر برینه اول ایکی یار وفادار

ملاقی اولدیله حصول تلاق ووصول ملاقیدن شادان  
 وخذندان اولوب مسرور و محبور اولدیله چون کبک نر  
 ایمان انظار وایقان افکارله کبک ماده نظر ایدوب  
 کوردیکه صورته سابقه و سیره سالنه تغییر و هیأت  
 بدتیه و صورته جسمانیته تبدیل اولنوب جسمات تحصیل  
 اولمش بس کبک نر کاجنایت و حیانتله حمل اسناد  
 ایدوب ملامت کمان و دمامت کویان کبک ماده تیشیع  
 و تفضیح ایدوب دیدیکه بن سنک سر ایدوبه عصمت  
 و پیرایه و عفتکه اعتماد و اعتقاد ایدردم سن حق  
 نعمت و وفق مصاحق تضحیح ایدوب احوال قبیحه  
 و افعال فضیحه بر ارتکاب ایلش سن که بونک ظهوری  
 ذمات عالم و لشوری ندامت مرغان بلکه و خشیانه  
 مانتور چون کبک ماده افترایله مبتلا و اسنادات  
 کاذبه و تزهات حادثه ایله پربلا اولدی افتاده  
 و دردمند بچاره مستمند نالان و کریان اولوب  
 بر این لسان مرغان و زبان طیاران سوکدها معتقد  
 و مینها معتقد ایله کندونک عفت و صیانتنه ایمان  
 شیدا ایدوب دیدیکه <sup>سینه</sup> لیس الخیر کالمعاینه  
 کبک نر و تند ابتر تشکک و توهم دن خلاص

اولیوب. آجز اول قاتل خون ریز. وظالم ستم انگیز.  
انواع جور. واصناف قهر ایله کبک ماده و هلاک.  
و وطن خاکی ایلدی. وقتا که اول کبک بز بد افکار.  
وظالم خو خوارک. آتش شدتی رفع. وهب جدتی دفع.  
اولنوب عقل سعادت دال دماغنه نزول. وفکر دولت  
اقبال خاطر نه خطور ایلدی. در حال بویا بد بی تفکر.  
و بی تأمل تعجل و تحوصله ایلدو کی ستم بی داد. وظلم  
بد نهاد. نادم و پشیمان اولدی. که شر رحمت. و صبر  
شدت عقل منیر عزت مشیره حجاب. وفکر خطیر  
دولت کیره نقاب در. چون اول کبک بدکار. یار و دلدار  
و مؤمن و فاداره ایلدو کی ظلمه پشیمان اولوب. چون  
مجنون عنکین. و فرهاد مسکین. کوه و هامونند فریاد  
کنان. ذایم افغان و نالان. درد و حسرت له کریان.  
و نار فراق له سوزان. و هر جانبه طبران و سرگردان. اتفاق  
ابنا و جیسندن. یاقوت چشم. و منقش جسم. و لعلین پکا  
بر قاج کبک ناز بین رعنا یه راست کلوب. اندر سرگذشت  
احوال. و مال پر ملالین بیان ایلدی. چون اندر بونک  
و هم بی مال. و فکر بد خیالین استماع ایدوب. دید لر که  
اکسباب حمل. مدارج حیوانات سفیدر. اما معارج

جانورانِ علوی که مرغان هُماسایه و ظایران کبالا  
 پایه دُر انر توگرد و توالدن بری و احوال و اتقالدن  
 عاریدن بونلرده حصولِ ولد و وصولِ مراد بواسطه  
 تخم پاک نژاد در بس اندن دخی تغالب بطن و تفاوت  
 تن لار رکلمن مجرد نظرده خطا و فکرده غبا ایلشن سن  
 که هنوز سن احوال وجود و افعال مولودن غافل سن  
 همان سنک احوالک اکامشابه و مماثل دُر که عامیان  
 ناذان و ملحدان بدریان اوامر و مناهی الهیه دن  
 باطل و مواضع و مبادی و مسائیل معارفدن جاهل  
 اما مراتب استنان کامل و مدارج مُشید فاضلندن مُخیر  
 و انلرک اطوار و احوالندن مُشعردن امیدی جهالت  
 و غباوت متقضی دماست و ذماستدر و آتش عجلت  
 جهان سوزده مانع و شراره و حدت عالم افزوده ذافع  
 ذلال مدابره و آب مُساوره در بس مُشیردن بی نیاز  
 و عالمه کارسان حضرت واجب الوجود و جناب  
 صاحب العز و الجود در عز شان و عظم اجله  
 بهر حال نصیب ممکن الوجود مرتبه و عجز و درجه و عجز  
 چون اول کبک قاتل و احمق جاهل بو خطاب حکمت و  
 و جواب بیصحت کستری استماع ایلدی ندامت



و بحالته انلردن مفارقت ایدوب • کدوسن هلاک  
 ایلدی • وقتا که وزیرد انا کامیل مشکل کُشا • بود استان  
 عبرت مُشعر • و دستانِ عزتِ مخبری نقل ایلدی •  
 پادشاهِ عالی نظر • بونک رُموز و رجوعن تفکر و تفرم  
 ایدوب • مُشیر روشن تدبیرک خاطرند اولان حکایت  
 دلبذیر • و روایتِ عزتِ مُشیردن • بر حکایتِ داجی  
 نقل اولمه سن طلب ابدب • وزیر صاحب را • و مُشیر  
 سعادت نما داجی • لطافت کلام • و مناسبت مقام •  
 اوزره بر حکایتِ عجیب الحیال • و روایتِ غریب المثلک

نقلته شروع ایلدی

**دستبازد مفارقت حُرده و زینت نینچو**

سیارانِ نشیب و فراز • و نقالانِ قصیر و دراز • بود استا  
 عبرت ساز • و دستانِ فکرت افزای • روایت ایدر لکه  
 زمانِ سابقه • احمق طبع • و اعرج پای • برد هقان بدلیلک  
 خوبِ صوره • و بدسیره • مایل شهوة • برعلت بری غیرت  
 زنی واردی • اتفاق حوایج لازمه • و مصالح مهمه ایچون  
 اول دِهقانِ بدراه • احمق کراه • عورنی بازار شهره

کوندردی

زَنَانِ بَه كَه دَر بَرْدَه بَنَهَان بُوَد  
 كِه اَهَنك بِي بَرْدَه اَفْهَان بُوَد

چون زَنِرَه زَن شَهْرَه كَلدِي اطْرَافُ وَاَسْوَاقِن سَيْرَان  
 وِهْر جَانِه نِكْرَان اِيْدُوْب چَار شَوِي بَقَالَانْدَه زَرْد مَوْرَه  
 وِزَانِه هَيَات طَالِب زَيْت وِغَالِب شَهْوَه بَر مَرْد بَقَالِي  
 كوردِي هِمَان زِن فْتَانِه اَنك دَكَا نَتْدِن اَسْبَاب المَعْنَه  
 مَبَاشَرَت اِيْدُوْب اَنْوَاع شِيْوَه وَاَصْنَاف كَرْمَه وَاَلَاْف  
 فَتَه اِيْلَه عَقْل وِهْوَش وِفَكِر حَوْشِن اَلْوَب <sup>بِس جَمِيع مَجْرُوف</sup>  
 وِهْيُوِي مُزَخْرَف عَقْل جَا فِظ وِفَكِر حَار سَدْن خَالِي اولدِي  
 هِمَان وِسَاوِس شَيْطَانِيَه وِجَوَاسِيْس نَفْسَانِيَه اِنْدَه حَاكِم  
 وِوَالِي اولوب بَقَال بَدَا فَعَال زِنِرَه زَنك دَسْتَار وِد سَمَان  
 اَرَز وِسَكْر اِيْلَه بَر اِيْدُوْب كَنْد وِلَرْد كَان اِيْجِنْدَه اَفْعَال  
 نَاسِرَا وَاَحْوَال نَاكُوِيَا يَه مَشْعُول اولدِيلِر مَكْر مَرْد بَقَالَه  
 تِيَز فَهْم وِي وَهْم عِيَار وِطْرَار مَحْسُنْد وِجِيلَه بَا نَازِك  
 وِظْرَافَت كَان بَر شَا كَرْدِي وَاَرْدِي چُونَكِه اِنْدَرِي تَوْم غَمْلَت  
 وِفَعْل جِهَالْتَن مَشْعُول كوردِي دَسْتَار وِد سَمَانِي  
 تَمِي اِيْدُوْب اَرَز لُولُو پِيَز وِسَكْر كُوْرُز رِيَز پِيْرَنَه  
 خَار وِخَاشَاك وِخَاك نَا يَا كِلَه بُر اِيْلَدِي چُون زِن عَاظِل  
 فَعْل يَا طَلْدَن خَلَا ص بُولوب دَسْتَار بَر لَه دِهْمَانَه كَلدِي

چونکه دستار و دستمالک ببدن کو بر دی دهقان  
 خار و خاشاک کورب دیدیکه ای دُون همت بونک کی  
 دستار پاک نزهتی خاک ناپاکه استعمال لایق مروت  
 و مناسب عفت دکلدر همان زن خیمه باز و خدعه  
 ساز تدارک ایدوب چون ضرب زده کان مغوم  
 و ستم دیده کان مظلوم زاری و گریان جواب و بر ب  
 دیدی چونکه شهره اسباب المعه مشغول اولم ارسال  
 صورت پلنگ هیبت اشترکینه ببر سینه بیزر  
 بر شیرین اسطبل بزکان و دست سار و اندن کیزان  
 اولوب من بچاره انک شر و شورندن غافل کلوب  
 بردیمه ایله شویله ضرب ایلدیکه اگر خوشونت فریش  
 سنک مانع و بوسست جرم خاک و خشک دافع اولسه  
 بوخیف و ضعیف الحال و ذلیل و حقیر الاحوال  
 زیر تر آیدن تحق و ناپیدا اولوردم چون اول ضربدن  
 غیرت و خلقدن شرم و محالت ایدوب بکر می حاضر  
 و کوزی باصبر ایلدم کورد مکه حواجیح بچون سن و برد  
 اچه لر خا که افشان و خار و خاشاکه یکسان اولمش  
 بن بچاره خود اثر ضرب شدید و ضرر شدت صعیدن  
 طاقه طاق و مزاج خراب و حرکته داخلی انواع شاقله

قَادِرٌ وَاوْلَدٌ • اَمَّا سَنَكُ دَلْكَدَنُ اِحْتِرَازٌ • وِلْيَا نَلْكَدَنُ اِعْتِمَادٌ  
 اَيُّوْبٌ • اَوَّلُ مَحَلِّهِ بَوْلَانُ خَارُ وَخَاشَاكِي كَمُؤَرَّبٌ •  
 سَكَ كَمُؤَرِّدٌ • اَوَّلُ زَيْنِ دُرُوعِ كَوِي • اَنْوَاعُ كَذِبٍ  
 كَفْتٌ وَكُوَيْلَةٌ • دِهْقَانِ غَرَبِيكُ عَقْلَانِ فَرِيْبٌ اَيُّوْبٌ •  
 مَرْدٌ دَرْدُ مَنَلَهْ اَنْكَ اِحْوَالُ كَاذِبَةٍ • وَاِفْعَالٌ رَاعِيَهْ سَنَهْ  
 اِعْتِمَادٌ وَاعْتِمَادٌ اَيُّوْبٌ • اَكَا مَكَانَاتُ خَدْمَتِ اِيْحُوْتِ  
 اَنْوَاعِ شَفَقَتِ وَرِعَايَتِ • وَاَصْنَافِ مَلَاظِفَتِ وَمَلَاظِمَتِ  
 اَيْلَهْ • نَوَازِشِ وَسَيَا بِشِ اَيْلَدِي • وَقَتَا كَهْ يَادِ شَاهِ عَالِي  
 نَظَرِ • وَسَعَادَتِ رَهْبَرِ • وَزِيَرِعَزَتِ مُشِيرِ • وَدَانَا اِفْضِيلَهْ  
 دَلِيْرِدَنِ بُوْحَكَايَتِ نَصَاحِ اَنْوَرِ • وَفَوَاحِ عِبْهَرِي  
 اِسْتِمَاعِ اَيْلَدِي • دِيْدِيكَهْ زَنَانِ دِهْقَانَانِ • وَعَجُوْزَهْ  
 رُوْسَتَايِيَانِ • اَغْذِيْرَهْ غَلِيْطِيَهْ • وَاَطْعِمَهْ خَشِيْشِيَهْ  
 وَحَدِيْ كَرْمَا • وَشَدَقِ سَرْمَا • وَمُصَاحِبَتِ نَاظَانِ • وَمَكَالَهْ  
 تَرَكَانَدَنِ • لَطَاقَتِ طَبِيْعِ وَقَادِ • وَظَرَافَتِ ذَهْنِ نَفْتَادِ  
 وَعَقْلِ وَكِيَاَسَتِ • وَفِكْرِ وَفِرَاسْتَدَنِ مَهْجُوْر لِرْدَنِ • بُو  
 كِنِيْرِكِ خُوْدِ طَبِيْعِي غَدَا • لَطَافَتِ مُشْعَرِ • وَذَهْنِي كَلَامِ  
 ظَرَافَتِ مُخْبِرَهْ بَرُوْر شَرْدَرِ • جَايَزِكَهْ بُوْبَا بَدِ غَفْلَتِ  
 اَوْلُوْبِ • حِيْلَهْ زِنَانَهْ مَفْتُوْنِ • وَخَدْعَهْ وَقَتَا اَيْلَهْ  
 مَفْرُوْنِ وَاقِعِ اَوْلَهْ يُوْزْدِيُوْ • شَهْزَادَهْ وَجُوَانِ بَحْتَاكِ

سیاستن تاخیر اندورب بر قاج کون چراست و لفق بیوردی

افند کز کزک مرفی بر سیم محضیون حضرت پادشاه

جون فالك مینا کون و جرج بوقلون و شفق ضیا کستر  
و افق روشن نور دن روز سه شنبه طلوع ایدوب  
آثار بهجت شعارندن حریر جنان روشن و ایثار بنیاش  
دثارندن صحن جنان گلشن اولدی بس کینزک فتانه  
عبار و کذابه ایشدیکه وزیر صاحب تدبیر حضور  
شاهه وارب طایفه و زنان بیچاره کافی عبارتمت  
و خاک نعت و دلایل عقلیه و شواهد نقلیه و انواع  
خیانت و اصناف اسناد ائله متهم ایلیکن شهزاده دن  
سیاست منع و عقوبتی دفع ایلمشدر چون جاریه خطالمه  
وزیر و روشن رایک برهان مقدمات و عنوان کماندن  
خوف و حدرا ایدوب کبر و اسباب جیله جهان سوز  
و آلات خدعه عالم افروزله حضور شاهه وارب  
زاهری و آنان و افغان فغان ایدوب دیدیکه محاسن  
اخلاق شهنشاهی و مکارم اشفاق پادشاهی و جنان  
گلشن عالی منظر در که چشم عالمیان و دیدن وجهان بیان  
شعاع فرح کسرتندن منور و جنان روحانیان و دماغ

آدمیان شمایم و نسایم روح پروردن معطر در  
 و بسایین عدل تاجداری و حدایق انصاف شهر یاری  
 ریاض روشن الا زهار در که رواج بدایع الآثار و  
 فوایح منافع الاسراری دانا یان صاحب صیانت و کاملان  
 مناسب عفت و زاهدان بارسایان و خدمت حشم نیک  
 سامان مایلدر و میوه هاء مضر الآثار و مملک الاشغاری  
 ظالمان اشرا و خونریزان ستمکار و خاینان بد کردار  
 و مفسدان نابکاره زهر قاتلدر لاجرم شهزاده نیک  
 انواع معایبی و اصناف مخاپبی و زراعی زای کلماتیله  
 ستر و عفو و لطف مناسب عدل شاه نامدار و لایق  
 انصاف خسر و تاجدار دکلدر بوباید و زبیران بی تدبیر  
 و مشیران بر تقصیرک آقا و بل کاذبه و افاضیل را عیال  
 اعتماد و اعتقاد ایملک همان اول حکایت عجیب المثال  
 و داستان غریب الماله مشابه و محالدر که وزیر کومان  
 شاهدن واقع و صادق را ولسدر چون پادشاه جگاریه  
 فتانه نیک صوره صلاحه کند ویر اختصاص و تعلق  
 حاضر کوردی التفات ایدوب اول حکایت نقل اول لطف  
 ایچون اشارت ایلدی

دلت تان کر فایر شاه و شهزاد کاش و وزیر نیک همزه

ذابانیاں فرح حال • ورویان فرح آمال • روایت ایدر لیک  
ولایت کوماند • از منہ سابقہ • و آونہء ماضیہ ده  
والی و حاکم اولان شاه ذوالاحترام • و شهینشاه  
صاحب الاحتشامک • همابون طلعت زحل رفعت  
مشتري جيهت • و عطارد بهجت مائة صورة • بر فرزند  
دلبندي واردي • بس پادشاه و الاقدرة • شهزاده  
جوان بخنک طبع لطافت • و عقل و کياست • و فهم و فرا  
و حلم و صيانت • و تمام قابليت • و کمال معرفت کوردی  
یوما فیوما آنا رتعلق ابوة • و انوار تشوق بسوق •  
از دیاد بولب • مصاحبت دکشایی • و مداره جهانداري  
و مشاوره تاجداري • و مکالمه و غم و شادی • قرزند  
قابل و پسر کمال و فاضله ایدوب • اول ولد دولتخواهی  
شاه عالی بخت • و لی العهد ایدر نمشدي • شهزاده و  
فرزند فال • و دولت اقبال • اگر چه نظر پادشاه صاحب  
نکاهد • و خاطر شاه سعادت پناهد • زافت و عاطفت  
مهربانيله پیراسته • رعایت و حمایت خسروانی الیه  
آراسته • اما شرایط عزت ابوة • و قواعد دولت  
رتبتی رعایت و حمایت ایدوب • چونکہ کان اذنا تر  
و چاکران مهورور • و غلامان دانا فر • و خدام دکاوری

دولت سر خدمت ایدوب دایم حضور شاهه قائم  
 وهر احوالده حاضر و باصبر و وجود شریف پادشاه  
 و ذات منیف شهنشاهی طیران مرغ طایر علوی طیار  
 و کوزان ظل ظلیل سفلی رفتار دن حافظ و هر جانی  
 کمال بصارت و تمام نظارتله کارس پادشاهه بغایت  
 الفت و نهایت شفقت ایدوب مونس دلدار و اینس  
 هوادار و امشدی بوضوح فرح امال و سعادت  
 اقبال و زره نیجه زمان پادشاه تناظر ولد نیک خو  
 و شما یم پسر مشک بودن مسرور شهزاده دخی  
 اعزاز و اکرام بدر مکرّم و انعام و اعظام شهنشاه

معظمت دن محبوب

فرزند خوشست اگر خلف زاد و زنا خلف بود تلف باد  
 چون مرورد هور سعادت پرور و عبور عصور  
 عزت رهبردن عنفوان ایام نوروز روشن آثار  
 و او ان حکام بهار گلشن اینار دن دین و عالم و علیان  
 منور و دماغ آدم و روحانیان معطر و دخول فصل  
 ربیع حلیه پروردن جهان پرزیور و ورور  
 ارد بهشت ماه جلای ریاض کسزدن زمانه عالی  
 منظر اولوب روی غبرا و صحن صحرای زمر دین



بَسَاطِلُهُ آرَاسْتَهُ • وَكُوهُ قَلَلٍ • وَوَادِي وَجِيلٍ • أَوْرَاقِ  
سَبْزِ • وَلَا لَهْ لَعْلِينِ قَبَايِلُهُ پِيرَاسْتَهُ • وَرِيَاضِ  
بِهَيْسْتِ سَا • وَجِنَانِ جَنَّتِ اسَا • شَكُوفَهَا كُونَا كُونِ  
وَمِيوَهَايِ بُو قَلُونِ اِيلَهْ مُزْتِينِ اَوْلَسْتَدِي • وَهَرِ شَاخِ  
وَرْدِ • چُونِ خُوبِ رُويِ كَلَكُونَهْ خَدِ • وَاَوْرَاقِ يَاسَمِينِ  
صَفِيحَهْ چَهْرَهْ بَدْرِ رُوشَنِ • وَسُنْبُلِ عُنْبُرِينِ بُو •  
نَا زَيْنِ جَعْدَمُو • وَهَرِ بَرَكِ اَزْهَارِ يَكَا نَهْ • شَاهِدِ  
عَالِي مَنْظَرْدَنِ نِشَانَهْ • وَسَرُّو بِاَلَا قَامَتِ چُو مَحْجُوبِ  
سَرَامِدِ • وَهَرِ رُوضَهْ مَذَكُشَا • وَحَدِيْقَهْ فَرَحِ  
اَفْرَادِهْ • شَجَرَهْ بِاَلَا سِيمِينِ اَزْهَارِهْ مَشْحُوبِ •  
وَدَوْحَهْ اَعْلَى زَرِينِ اَنْهَارِهْ مَقْرُونِ • وَنَهَالِ  
سَرُّو بِاَلَا نَهْ • وَقُضْبَانِ دِرْخْتِ عَرَعَرِ اَوْ زَرِينِ •  
بَلْبَلَانِ صَاحِبِ نَوَا • وَطُوطِيَانِ شَكْرَخَا • وَفَتْرِيَانِ  
پُرْصَدَا • وَكَبْكَانِ خُوشِ كُويَا • چُو عَاشِقَانِ اَشْكَالِ  
صُورِيَهْ • وَطَالِبَانِ اَجْسَامِ هَيُولَانِيَهْ • كِهْ تَنْظَرُ  
كُنْدَهْ كَانِ خِيَالَاتِ نَقِشِ نِي بَقَايِي • وَفَخْرِ كُنْدَهْ كَانِ  
نَامِ بَدْنَامِ عَشْقِ مَجَازِيْدِرِ • اَمَّا هُدْهَدِ نُوْرَايِي  
مَنْظَرِ • وَسَالِكِ رُوحَانِي اَنْوَرِ • دِيْدَهْ عَظَاهِرِ غَايِلِ  
اَنْظَارِ عَالَمِ سَفَلِي دِنِ عَاقِرِ • وَجِسْمِ بَاطِنِ عَاقِلِي اَنْوَارِ

عالم علویه باصرو ناظر ایدوب • ذایم تسبیح و تهلیل  
 اذکارند مستح و مهلیل • وبومعنا بیت سعادت نما  
 اسرارند متفکر • چون دانا یان ابرار و کمالان

اولوالابصار

بُرکِ دَرخْتَانِ سَبزِ دَر نَظَرِ هُو شِیَارِ  
 هَر وَرَقِی دَفْتَرِی مَعْرِفَتِی بَر دِ کَارِ

چون شهرزاده فرخ سا • و مه باره و روح آسا نوروز  
 سلطانی و ربیع اعتدالی • و سبزهای دلگشا • و آبهای فرخ  
 افزایه نظر ایدوب • بر مقتضی عهد شایست • و مبتنی  
 طبع لطافت • کو کلی سیران • و خاطری تناظر آب روان

طلب ایلکن

نُورُوزِ وَ نَوْبَهَارِ رُوحِی وَ دِلْبَرَانِ خُوشِ  
 سَاقِی بِنِیازِ بَادِه کِه عَاکِر دُوبَارِ نِیَسْتِ

پادشاه اعظم • و شهنشاه الفخم • و والد مکرمدت  
 بر مقدار طبعه افاده ترهت • و استفاده تقویت ایچون  
 سیر • ریجا و اجازت ایلدی • پادشاه علوشان • و سمنوشان  
 داخلی • بروز بر معتقد • و مشیر معتدی • شهرزاده بر حافظ  
 و کلهبان • و کارس و دیدن بان تعیین ایدوب • شهرزاده  
 دکا بخش • و یکانه همایون رخس • و یانجه غلامان

چو ستاره کان درخش. و سایر بنده کان خوب رویان.  
و چاکران چایک سوارانله. بطریقہ و شکار سیرہ متوجہ  
اولدیلر. بس بید و صحرا ده. هر سبزه سار و لاله زاری  
بولوبانده جولان. و هر آب انهار جو بیار کوش آثاری  
کورب. کنارند سیران. و کوه و وادی بن صید و شکار ایدون  
اول کون فلیق مساحدن عشق زواجه کلجه. عمر نازنین  
و جان کزینی بهجت روح آسا. و بناشت فرخ افزا. و بساط  
نشاط و تماظریم دلشادله کچوردیلر.

توردرد عمر کبی خوش عطیه. یکینک کبی عالمه هدیه.  
چون قدم شام. و زور و دایخشا همه عالم برظلام اولوب  
چرخ نیلکون. و افلاک صاحب فوندن. سخن جهان  
و خرم دوران. قنادیل نورانی. و مشاعیل روشنایله  
منور. و سبک شهوار. و زاله اولومثالدن. دهان  
ازهار. و نافع و آثار. برزبور. و سابع شکوفه.  
و شمایل نوباه دن دماغ جهان. و صماع روحان معطر  
اولوب. عالم بر عالی منظر و لمشدی. بس بوایین تزیین  
و ترتیب بهجت قریه دید و ثواب ثابتہ متحیر. و چشم  
کواکب ستاره متسیر. و ماهتاب بدرشان. و سپر  
الجولان نظاره کنان. بسایین جهان. و حدایق دوران.

نورافشان ایدوب روی غبزا و صحن صحرا چور یخته  
 مینا و خرد و نقره و بیضا پرضیا اولوب و پاد شمال  
 و نسیم صبادن عالم مشکین نقاب و آفتاب جهان تابه  
 بوحلیه و اعلی و زیور زینیا حجاب اولمشدی بس شهزاده  
 عزت نهال کام کار اول کجه بر سبز زار جو بیار کنارند  
 برقاج مصاحبان خاص و غلامان خواص و همه رویان  
 زرین لباس و دلبران بخت آسایشه عیش و عشرت ایدوب  
 چونکه صبح پیروزیه عالم بر نور و روز سعادت  
 افروزه جهان سرور اولدی شهزاده و دلاور و یکنانه  
 همایون اختر قصد شکار و عزیر سیر له زار ایدوب  
 وزیر پدر و برقاج بنده کان ماه بیکرله رخسار  
 باد پای و اسبان هماسایه سوار اولوب صید  
 متوجه اولدیلر بس پادشاهزاده و جوان بخت  
 غرور جوانی و وفور کمرانی و منظور علمای  
 رعنا یله دشت و وادیدر جولان و کوه و هامو بی  
 سیران ایدرکن اتفاق اوکلر نندن برغزال طایر  
 خیال و شکار تیز رفتار کربزان اولوب عقبضه  
 شهزاده و نوجوان و غلمان چابک سواران برات  
 اولدیلر غزال چابک و چون باد صرصر و مرغ تیز بر طیران



هر کس بمقدار قدره و طاقت و سعت آرد بجه جویان  
 اولدی شهزاده و دلای و ریک التند اولان خینک  
 دلدل بیکر و اسب همایون اختر دنیال شکار دن  
 ایرلیبوب وقت صبح صنادق دن اول عصر اوله کلیمجه  
 منازل کثیره و مسافه بعید و قطع ایدوب  
 خیمه و بنگاه دن دور و وزیر کهبان و سناپر  
 رفیقان دن همجور اولوب شهزاده و دلارا اسب  
 باد پاسر عتیه پیا بانه دو شمشدی مکر اول محلد  
 برقاج غولان پیا بانیان بر جای محفی و مکان خفیه

مسکن و ماوی ایدنوب و معموره دن بر طریقاه بردختر  
 رعنا و محبوبه و سمن سیمان و نازنین بی همتای اله کتورب  
 اول مه بار کجه اندر کاله که شب تاریکد چون بدر کابل  
 و کوندز کدر کاله منازلدن هر جا بنه ناظر اولوب ناکاه  
 بر افتاده و کمره اول چول بیا باند صحراء عربی پایانه  
 دوسته اول شیوه کارفتانه آنی هزار خدعه و بهانه  
 ایله غولره کتورب اول ناکار خون خوران اینی  
 طعمه ایدنوب زن محبوبه نیچه زمان بوخدمتله اندرک  
 شتر سوزدن آسوده اولوردی چون شهزاده اسب  
 باد پای لعلین جامله بیا بانه قدم بصدی همان اول  
 دختر بدسکال شهزاده یدر استقبال و هزار شیوه  
 و غمز ایله کلامه انتقال ایدوب مسکن غولان طرفنه  
 متوجه اولدی اگر چه شهزاده نساکار غزالدن محرو  
 و خاطری پر غموره اما جای تنها و کوشه آزادده  
 بویله محبوبه رعنا و مه روی زیبا مصالحت و موصلتدن  
 مسرور و مجبور اولوب انک عقببنجه روانه اولدی  
 وقتا که غولان ستمکاران شهزاده و جوان بختی کوردلر  
 دختر بدبنجه تخمین ایدوب اکا قصد ایلدیلر همان  
 شهزاده و ذکاور و یکانه و دلاور اذراک ایدوب

جست و چالاک رخش برق در خشته طرف آخر پیران  
اولوب کوه و هامونده چون باد صرصر و همای  
تیز پز تا بوقت اخشام یور یوب قطع منازل و رفع  
مراحل یلدی چون سیاهی و شبانه عالم پُر ظلام  
اولدی شهزاده بر آب روان کنار نه ایر شوب اند  
اول کچه آسایش یلدی بوجا بند چونکه شهزاده  
شکارک اردنه دوشوب آسب یولاد سمله عرصه  
عبراً و صحن صحرائی پنبه و از هوا به اوب و کند  
غزالک ایزن دوتوب کدی وزیر پدز و خدام پری  
پیکر و بندگان مهرور پادشاهزاده نک عقبچه  
یویان اولوب بونلرک هر پری سوار اولدوغی آسب  
تازی و خنک نورد یاز یله بقدر قدره و امکان  
وسعت سکر دوب شهزاده جویان اولوب بر بردن  
تفرقه اولدیلر وزیر دخی عقبارجه تک و بو ایدوب  
بونلردن علامت و نشان کور مبوب و اوج کون  
تمامت اطراف و اکنا فی جست و جوی ایدوب نام  
و نشان بولماغن محزون و مغنون شهره عودت  
ایدوب آه و واه و لباس سیاهله پادشاهه کلوب  
اول وزیر بد تفکیر احوال صحیحی دن عدول

واقوال کا ذبیہ نزول ایدوب • حضور شاہد دید بکند  
 شکار از شهزاده موضع ددان • و مجمع شیران راست  
 کلوب • یاننده اولان خدا بله آئی وحشیان موزیان •  
 و سباع خوخوران هلاک ایلدیلر • بن فقیر محل شکارده  
 انله ابراقدن بکهبان • و هر کا للزینہ دیدہ بان ایدم •  
 چون بوکالی کوردم • کندوی اول معرکه • پلنکان •  
 و بند نزه شیرانه بر تاب ایدوب • هلاک و بیاب و لغنی  
 قصد ایلدم • لکن امثلاً و اتباعاً حکم جلیله و کریمه

و لا تظنوا بایديکم الی التهلكة منع و دفع ایلدم • چون

پادشاه فرزند نیک خو • و شهزاده و خوب رویک هلاکی  
 استماعندن • یک حسره • و دست حیرتله • کریمان چاک  
 و سر بر عزت خاک و خاشاک ایدوب • و ارکان دولت •  
 و توابع سلطنت ما تمناک • و در حسرتله غمناک  
 اولدیلر • بوجا بنده چون شهزاده • و دلاور • اول کجه  
 کنار آب روانه ساکن اولوب • مفارقت یاران مونسق  
 و فرقت رفیقان اینسدن خاطر ی محزون • و غرضه •  
 بیابان هولناک • و ورطه • و ددان خطرناکدن کوزلری  
 عین جیحون • و آلام غم و آرام همتله مقرون اولمشدی •  
 چونکه انوار صبحاله عالم روشن • و جنان جهان کلشن



اولدی شهزاده رخش باد پای • واسب منازل بیایه  
سوار اولوب متوجه اولدی • اگرچه اول صحرا بیابان  
وراه بی پایانه نیجه کون غدا برك اشجار • وشکوفه و  
انمارله قناعت ایدوب • خوف و حذر • و وهم خطر  
اوزره هر جانیه شتابان اولوب • انواع شدة و محنت  
و اصناف تعب و زحمت چکیدی • اما عجایب بیدریه  
وغرایب صنعه • وطوایف عجیبه • و اماکن غریبه •  
تماشا و سیر ایدوب • شهزاده و جوان بخت • تحصیل  
عزبت • و تکمیل سیاحت ایدوب • آخر نیجه ایام مدت  
سکره بر عز بزد لیل • و هادی سپیل ارشاد یله • ولایت  
معمور به قدم بصوب • والد محزون • و پادشاه مانت  
مفرونه ملاقات میسر اولدی • چونکه شهزاده و پیر  
بخت پای بخت بذره و اصل اولدی • پادشاه عزتمند  
وصال ولد جوان مرد • و جمال فرزندد لبنددن شا  
و خندان اولوب • بو بشارت سعادت قرین • و بشاشت  
فراحت بین ایچون • تختکاهی تزیین بیورمغین • تمامت  
ممالک ایران • و مسالک توران • چینه و حرک • و چتر و  
بارکاهه آراسته • و عیش و عشره • و اسباب نعمه •  
و کمال ضیافتله عالم پیر آسته اولوب • و عمامه ناس

وذكور وانات که شهزاده نک افتراقدن زهرنوش  
 وپسپاه بوش اولشردی جمله لباس زیبا و جسامه  
 دیبا یله مستور و خاطر مسکین و ضمیر غمگین لری مسرور  
 و محبوب اولوب درگاه حضرت ذوالجلال و بارگاه  
 جناب لایزاله عزشانه و عظم احسانه حمدها  
 نامعدود و شکرها و نامحدود ایلدیلر بیت

یوسف کمر کشته باز آید بکنعان غم مخور  
 کلبه آخزان شود روزی کلبستان غم مخور

چون پادشاه شهزاده و خوبرو و فرزند مشک بویک  
 مشاهده و جمال برکمال و مناظره و دیدار سعادت فالندن  
 مشرف اولدی انک احوال ملال برکشت و اطوار مالک  
 سرگذشتن معلوم ایدنوب اکاهمرا و رفیق و یلداش  
 و شفیق اولان وزیر بد تدبیر <sup>بوتزور</sup> شهزاده حقیق ایلدوکی  
 بی حیمت و عدم مروت و کذب و البته بغایت مضطرب  
 و نهایت متعصب اولوب بر مفهوم جلالت مبین  
**و یل یومئذ لیکدین** عتاب و عقاب و زجر و عذاب  
 ایلدی چون حضور شاه کینزک فتانه بو حکایتک  
 نقلیله وزیر کومان شاه خیاخته مدسوب ایدوب  
 داخی دیدیکه اگر چه مشیران دکاور و وزیران

ذاتر اساطین بارگاه سلطنت و اتاکین دستگاه  
دولتدر اما نادان بدکردار و جاهلین تمکار لرینک  
تدبیرات فاسد و تفکیرات بیهود و افعال باطله  
واقوال کاذبه لرې موجب انهدام اساس مملکت  
و سبب انهدام لباس مارتدر و اغراض دنیویته  
و هوای نفسانیه لرندن عرض عزت و ناموس سعادت  
پایمال ایدر لر لاجرم لایق پادشاهان عالیشان  
و مناسب شاهان سعادت نشان اولدر که امور  
جهانبانی و رموز کماخی ده مجرد وزیر اکله تیله  
عامل اولمنیوب احوال عالم و اطوار کافه امم  
تتبع و تفحص و هر بایده تجسس و هر امرک شمولند  
تفکر و تأمل لازم و لا بد در خصوص وزراء پادشاه  
شهراده جانبنه حمایت و معاونت ایدر و <sup>حال</sup> حقیقت  
و کیفیت مالی سمع شاهه اعلام و افهام ایلن لر دیو  
وزراء شاه ایچون حیانته مخبر و اهانتنه مشعر  
اول کینزک فتانه نیجه ترهات باطله ایله درلودر لو  
اسنادات کاذبه ایلکن پادشاه عالی مقام کندو  
وزیر لرې شهراده نک خلاصی بایند ایلد کلرې  
کلامه سوی ظن ایدر و شهرادیه سیاست بیوردی

## آمدن وزیر مستر محضین حضرت شکوه

وزیر ثالث که فریخ رُبَّت • عطار دِ حِکْمَت • سَقْرَطِ فِطْرَةٍ  
 بَعْرَطِ فِطْنَتِ اِیْدِی • چُونِ بِاَدِشَاهِ کَنِیْرَکِ فِتْنَهْ اَنْکِیْرَکِ  
 کَلِمَاتِ حِیْلَهْ سَازِ • وکَلَامِ خَدْعَهْ اَنْبَازِ نَدَنِ • زَبَانَهْ وِ  
 حِدَقَهْ • وِشَرَارَهْ وِشِدَّتِ تَحْصِیْلِ اِیْدِوَبِ • شَهْزَادَهْ یَکَهْ  
 سِیَاسَتِ بِنُوْرَدِی • بَسِ وِزِیْرِی نَظِیْرِ • ذُلَالِ تَدْبِیْرِ  
 وَاَبِ تَعْکِیْرَلَهْ • تَوَهِّیْنِ وِشَکِیْنِ اَوَلَمَقِ اِیْچُونِ • حَضْرُوْر  
 شَاهَهْ کَلُوْبِ • اَدْعِیْهْ وِلاَزِمَهْ • وَاَثِیْبَهْ وِمُهْمَهْ دِنِ  
 صُکْرَهْ دِیْدِیْکَهْ • شَاهَاَنْ جِهَانِ • وِخَسْرُوَانِ زِمَانِ •  
 طَفْرَا وِعْزَا وِعَاْلَمِ • وِعَنْوَانِ اَرَا وِنَوْعِ بِنِ اَدَمِ دَرِ لَاجِرِ  
 اَجْنَا سَدَنِ سَبَبِ اِمْتِیَازِ • وَاَنْوَاعِدَنِ مَوْجِبِ اِعْتِزَازِ  
 تَفَاوُتِ عَقْلِ • وِتَبَارِکِ فِکْرِ • وَفَهْمِ سَلَامَتِ • وِذِهْنِ  
 سِرَا مَدْرِ • کِهْ بَسِیْطِ عَاْلَمِ کُوْنُ وِنَسَا دِ مَقْرُوْنِ • وِعَرْضَهْ  
 عِبْرَا وِرْبِعِ مَسْکُوْنَدِ • هَرِ شَیْءِ مُبَدَّلِیْلَهْ تَبْدِیْلِ • وِعَوْضِیْلَهْ  
 تَعْوِیْضِ مَمْکُنِ • اَمَّا نَفْسُ نَفِیْسِ • وِفِرْزَنْدِ اِنْبِیْسِ کِهْ  
 بُوْنَلَرَهْ لُوْ لُوْ وِلاَ • وِجَوَاهِرِ رَعْنَا • وِنَوَادِ رَدِیْسَا  
 مُمَاثِلِ وِمُبَادِلِ اَوْلَزِ • بَسِ بُوْنِکِ کِیْ جَوْهَرِ بَاکِ • وِوَلَدِ  
 سَعَادَتِنَاکِ • وِفِرْزَنْدِ تَا بِنَاکِیْ • بَرِکَنْیْرَکِ نَا پَاکِ •  
 سُوْرِیْلَهْ اِکَا قَصْدِ هَلَاکِ • مَوْجِبِ اِنْعَادِ بِنِیَادِ دَوْلَتِ

وَسَيِّبُ اِيْضًا مِ اسَاسِ سَلْطَنَتِ دُرِّ بَيْتِ

بَفَرِّ زَنْدِ بَاقِيَسْتِ كَا مِ بَدَرِّ • بَفَرِّ نَدِّ زَنْدِ اَسْتِ نَامِ يَدَرِّ  
اَكْرِ شَهْرَادِ • وِ نِيكَ خُو • وِمَهْ بَارِهْ • وِ خُوْبُ رُوْدَنْ • صَحَائِفِ  
ضَمَائِرِ اَنْوَرِ تَغْيِيْرِ • وِ خَاطِرِ عَاطِرِ مُعَطَّرِ تَبْدِيْلِ اَوْلَنْدِ بِسَهْ  
شَرَايِطِ حُكُوْمَتِ سُرُوْدَارِي • وِ قَوَاعِدِ سَلْطَنَتِ جِهَانِ  
دَارِي اَوْلَدِرِكِهْ • عَزَائِمِ عُقُوْبَتِ • وِ جَرَايِرِ جِنَايَتِهْ  
سَزَاوَارِ اَوْلَانِرِهْ • مَرْتَبَهْ اَوْ اَوْ حِفْظِ وِ حِرَاسَتِ •  
وِدْرَجِهْ وِ ثَابِتِهْ عَفْوِ كِيَا سِيَاسَتِ دَرِ • اَكْرِ بُو بَا بِنْدِ  
تَحْمَلِ وِ تَا مَلِ اَوْلَمْ يُوْبِ • تَحْمَلْتِ اَوْلَنْوَرِسَهْ • پَادِشَاهِكِ  
اِحْوَالِي هِمَانِ اَوْلِ حِكَايَتِ نِدَامَتِ اِنْجَامِ • وِرِ رَوَايَتِ  
ذِمَامَتِ سَرِنْجَامِهْ مُشَابِهْ اَوْلُوْرِكِهْ • اِهَالِي وِ زَمَانِهْ  
وِعُقْلَانِي وَ يَكَا نَدَنْ مَثَلِ اَوْلَنْوَرِ • چُونِ پَادِشَاهِ عَالِي  
يَكَا • وِ زِيْرِ عِزَّتِ خَوَاهَدَنْ بُو وَ جِهْلِهْ كَلَامَتِ  
مَعْقُولِهْ • وِ نِيكَاتِ مَقْبُوْلِهْ اِسْتِمَاعِ وَاِصْفَا اِيْلَدِي •  
بِسِ نَصَائِحِ وِ زِيْرِي غَرَضِ • وِ نَتَائِجِ كَلَامِ پِيْرِ پُرْ عَوْضِ  
پَادِشَاهِكِ خَاطِرِ عَاطِرِ وَ ضَمِيْرِي نَظِيْرِنَهْ تَمَاءِ شِيْرِ  
اِيْدُوْبِ • اَوْلِ حِكَايَتِكِ نَقْلِ اَوْلَمْ سِنِ سِيُوْرِدِي •

دَلِيْلَتَانِي مَرِّ سِيَامِي فِي كِرَادِ وَا مَرِ عَرِيْتِ وَا كَرِيْمِيْتِكِ

رَاوَايَانِ دَكَاوَرِ • وِنَا قِلَادِنِ حِكَايَتِ كَسْتَنْ • سَوَالِفِ اِيَامِ

و سوابق اعوامدن روایت ایدر لرکه • بر مرد سپاهی نك  
 خوب صورت • حوری سیره • نیکخواه و دیانت پناه •  
 بر زین و اردی • اتفاق دست فنا • کریمان عمری بقاسن  
 چاک ایدوب • زین مستوره یه موت مستولی اولدی •  
 اول محبوبه دلداری و یار وفاداردن • بر ولدینیم  
 چون دتر بیتیم • یاد کار قلوب • مرد پیردرد • اگر چه  
 افتراق زوجه دلداری • و اشتیاق زین رعنادن نالان  
 و کویان • و روز و شب اش فرقت • و آخر حسرتله سوزا  
 اما پسر مه و ش • و ولد هما بون نقشک وجود پله مثل  
 اولوب • تعلق بنوتدن غیری • اول زین پارسانک  
 تبرکی اولدوغی جهتله کمال محبت • و تمام شفقتله منظور  
 و جمال پسردن داخی خاطر پذیر مسرور و محبوب • کوزک  
 مه پاره ایچون بردایه احضار ایدوب • پذیرودایه  
 دایم اول مه لقا یه خدمت ایدر لردی • مکر اول خانه ده  
 نیک خو و مشک بو • پیر رفتار شیر شکار • بر کوبه  
 مهربان و اردی • لیل و نهار • کوزک دلداری که هوار سی  
 اطرافند حافظ و نکهبان • و کار سر و دید بان اولوب  
 آتی شعله و آفتاب • و ذره عتابنا کدن پله صیقنوردی  
 اتفاق بر کون پدرودایه طاشره همسایه کندیلر

کربه یعنی  
 کردی

بر مآ رافعی چون از در بزی سوراخ خانه دن خروج  
ایدوب کوزک بیچاره قصد نه کھواره به عروج ایلدی  
همان کر به و مشفق و یار صادق اول موزی و ستمکار  
و مهلك خو خوارک اوزرنه کند وی پرتاب ایدوب  
بنجه سبيله اول مآرید کرد اری هلاک ایلدی چون  
کر به و دلاور بوفتح فتوحک و قوعندن فرحناک پای  
کھواره ده غلطان و کوزک مهر و نک اطرافند جولان  
ایدوب و نظر الطاف و اثر اعطاف رجاسنه باب خانه به  
نکران ایلدی چونکه صاحب نکانه و دایه نک اوزن  
اشدی استقبال و پالیرنه روی مال ایدوب بشاره  
کنان و مرد کویان انلره اشاره ایلدی بس مرد احمق  
جاهل وزن ابله غافل چون کر به نک یوزن و کوزن  
خونله آلوده کوردیلر همان بهموده تفکر ایدوب  
کوزک محبوب و طویل مرغوبی هلاک ایلاشرد بوتوهم  
و تشکک ایدوب بی تأمل اول کی نادان ناپاک و احمق  
بی ادراک غضبناک اولوب کر به و مسکینی و جابک  
عزت قرینی هلاک ایلدیلر چونکه ایچر و خانیه کیروب  
کوریلر که کوزک سلامت حالده اما یاننده بر مآر  
افعی زهرناک بنجه کر به دن قارینی کی چاک و کندو

مرد اولوب • بالین و بیترانک خونيله آلوده • وزهر بدن  
 دیبا و سراسر بر مرده اولمش • چون اول مردنا مرد • وزن  
 احمق • بو حالی تفکر ایدوب • کربه حیواندن بو مرتبه  
 افعال فتوح • و جانب انساندن بویله احوالی بی مروت  
 واقع اولدوغنه بغایت متحیر • داخلی افعال بدکردار •  
 و احوال شمعکار لرینه بنهایت خاطر لری منکسر اولوب •  
 بی تأمل و بی تفکر • اول کربه مظلومه ایله کلری ظلم بی داد  
 و جور بد زنه کدک • مکافاتندن بونلردا بر خوف و خطر  
 و وهم و حد رازره اولمشلردی • اخبر بر موضع هولناک  
 و ورطه و خطر نا کده جزالرن بولوب هلاک اولدیلم •  
 و قناکه حضور شاهده • وزیر صاحب رای مشکل کشا •  
 مشیر صایب فکر عزت نما • بو حکایت نصایح ایما و مقام  
 ایدوب • دیدیکه تعجیل عین تسویل شیطان • و فوط تدلیل

هرماندر <sup>عقل</sup>

بیت

سرخام از شتاب خام تدبیر • بجای بر نیان بر دل نهد تدبیر  
 بس تانی و محمل و تفکر و تأمل • ذایع آتش شراره و حلقه  
 و مانع لهب زبانه و شدة در • لاجرم شهزاده نك امور نك  
 نصبر او طایر • اگر سمع شریف شاه جهان تصدیق اولمیب  
 تو سمیع پور لور سه حیل • و خدعه زنان • و نیرناک



قینه و اسلوب جهان باینده • عجیب المثل • و غریب الخیال  
 بحکایت نقل و لیسون • که شمولی مجرب نصایح عالم •  
 و وصولی مشعر تلخیص آدم در • چون پادشاه عالی  
 نگاه • و شهنشا عالم پناه • وزیر ناصح کلام مصالحین  
 قبول یدوب • اول حکایت نقل و لیسون ایچون اشاره بیور

دلیلتایین بازرگان زین بازار و جزو حیل

راویان فراست آثار • و ناقلان درک است اشعار • سوائف  
 اعوام • و سوابق ایامدن حکایت ایدر لریکه • شهر  
 غریبند اموال نوادر • و اسباب فواخر ایله فاخر  
 و بضاعت بی پایان • و سلوة فراوانه قادر • بر تاجر  
 واردی • ذایر احوال بی شمار • و افعال قیمتدار ایله هر  
 کابنه سفر ایدوب • داخل و واصل اولدوغی ممالک  
 معموره • و ولایت مشهوره • اسباب مرغوبه و تبرکات  
 مطلوبه • و لولو و شهوار • و کوه نادر الامثال جمع ایدوب  
 بواو سلوب اوزره تجارت عنوان • و بضاعت برهان  
 بولشدی • اما طبعی زین برست • و بوی شهوتدن مست  
 تجارت واردوغی هر شهرک • کنده پیران شیطان  
 وزنان بد فعله نله • مصاحب و معاشره ایدوب •

هو آءِ نَفْسَانِيَّةِ يَرَاكِبُ • وَتَمْتَعَاتِ شَهْوَانِيَّةِ يَهْرَاغِبُ اِيْدِي  
 بُونَكِ خُوْبِ رُوِي • عَشْوَمَجُوِي لَطِيْفَه كُوِي • وَقْتَه بُوِي  
 خُسْنِدِ جِهَانِ • وَآشُوْبِ زَمَانِ • بَرَزَنْ وَارْدِي • هَر بَار كِه  
 خَوَاجَه سَفَرِ خَجَارْتَه نَيْتِ وَعَزْمِيَّتِ اِيْدُوْبِ • مُتَوَجِهِ اَوَلَسَه  
 اَوَل زَنْ شِيُوَه وَرُ • وَشَهْوَه بَرُوْرُ • ظَرْفَاءِ دَهْرُ • وَغُرْفَاءِ  
 عَصْرِلَه • مَعَامِلَه وَخَالَطَه اِيْلِرْدِي • اَكْرَجَه بُوَزَنْ مَجْبُوْبَه  
 حُسْنِدِ زَنْبَانِ زَمَانْدَنْ مَمْتَاَزِ • كَثْرَه اِمْوَالِ وَوَفْرَتِ  
 مَنَالِه خَلْقْدَنْ بِي نِيَاَزِ • وَطَبْعِ وَقَادِ وَذَهْنِ نَقَادِي طَرِيْقِ  
 صِلَاْحَه اَنْبَاَزِ • اَمَّا بَا زَرْكَانِ بَدْفِعْلِكِ غَيْرِ لِيْلَه مُصَاحِبَتِ  
 وَآخِرْلَه مُنَاسِبَتِنِ اَكْلِيُوْبِ • تَعْصَبِ جِهَالَتِ • وَتَغَضِبِ  
 حَمَاقْدَنْ • بُوَافِعَالِ شَيْئِعَه وَآخْوَالِ قَطِيْعَه يَهْرُ مَبَاشَرِ  
 اِيْمَشْدِي • اِنْفَاقِ بَا زَرْكَانِ سَفَرِ هِنْدِ دَنْ مَتَاعِ سُوْدِ مَسْتِ  
 وَتَبْرِكِ عَزْمِنْدِ اِيْلَه كَنْدُ وَشَهْرَه كَلُوْبِ • بِرِ مَوْضِعِ  
 خَرْمِ • وَجَايِ مَكْرَمِ • اَطْرَاقِي بَسَا تَيْنِ فَرِحِ سَا • وَحَدَايِقِ رُوْحِ  
 اَسَا • چُونِ خَوَاجَه اَوَل مَكَانِ بِهَجْتِ اَفْرَاوِ كُوْرْدِي خَسِيْمَه  
 وَخِرْكَاهِ قُوْرُبِ • بِرَقَاجِ كُوْنِ قِيْدِ خَانْدَنْ اَزَادَه • شَهْرِكِ  
 مَجْبُوْبَه لِرَبْلَه مُصَاحِبَتِ وَمُعَاشِرَه اِيْلِكِ اِيچُوْنِ • اَسْبَابِ  
 عَيْشِ وَعَشْرَتَه مَبَاشَرَتِ اِيْلِدِي • وَشَهْرَدَنْ بَرَكْتِه بِيْرِ  
 عَيْتَارِه • وَجَا زَوْءِ مَكَانِ بُوْلْدَرُبِ • اَوَل بَدْعَلِيَّتِ كُوْرْكِ

بر قاج التونله کوزلرن کوز. و کولکن دین و ایمان دن دور  
 ایدوب. بر محبوبه و سیمین بر. و مرغوبه عزیزیا منظر  
 صید ایدوب. کورمک ایچون آنی شهره کوندردی. اگر  
 چه پیره زن باز رکانه بیکانه. اما زن باز رکانه آشنا  
 وانک غیر بیلرله مصاحبتنه رهتما اولوب. دایر یاتند  
 همراز و همسیر. و مونس دلپذیر ایدی. چون کند پتیر  
 باز رکان زن باره نک سیم و زرنه طمع ایدوب. بر محبوبه  
 کورمنه متوجه اولدی. همان غفلتله باز رکانک  
 عورتنه واروب. دیدی ای محبوبه زمان. و مهر و  
 خوبان. حالیا بر باز رکان. اجمال بی شمار. و تبرکات  
 یادگار. و در شهوار له. سفر تجارتدن کلوب. کنار  
 شهر دن جویبار و سبزه زار. و لاله زار و مرغزار ده  
 عیش و عشرت و نشاط صحبت مشغول اولوب. انک یاتند  
 بر زنه مصاحبت و معاشرت مطلوب جهاندن مقبول.  
 و بر محبوبه سمن بو. و دلارام خوب رو صیدی ایچون  
 مال و منال نشار. بلکه یولنه جانن اینار ایلر دیو.  
 اول پیره زن لعین. زن نازنینی زبانه دلفریب و لسان  
 هسیله کولکن مفتون. و کند و بی معیون ایدوب. همان  
 زن بدعت داخی هوا مصاحبت. و آرزو و عشرت نه

فلان

طالب و راعب اولوب کندوی عرایش شیو و آرایش  
 عشوه ایله تزیین ایدوب بیر زنله بازگان مسافک  
 خیمه سنه متوجه اولدیلر چون اولکی زن بد کاه  
 ظالم کراه بازگانه ملاقی اولدیلر بازگان بد انجام  
 محبوبه نك وصولدن مجبور و اندامن کورب مسرور  
 اولدی ناکاه نظر ایدوب چون کندونک عورتن کورد  
 بو احوال بر ملا دن متحیر اولوب سر نکون و کوز لری  
 برخون اولدی همان زن عیار و افتاز و مکاره  
 تدارک ایدوب مرد بازگانله مجادله و خصمه آغاز  
 ایدوب دیدیکه ذایم بن سنک احوال شنیعه و اطوار  
 فظیعت نجستس و تفحص ایدردم شمدی نام و نشا نکلن  
 اثر و حال بد کردار کدن خبر الوب کلام بس ای دون  
 همت شهوت پرست وای نامردی حمیت مدتی  
 مدین در که اهل عیالک سنی کور مکه دیدم و حسرت لری  
 کریان و دل حیرت لری نار فرقتدن سوزان اولوب  
 بو ذایره و مروت لایق و مرتبه و فتوته مناسبتی در که  
 جوار وطن و قرب مسکن سن آسوده حال عیش و عشرت  
 ایدوب اولاد و تباعی نظر مصاحبتن محروم  
 وانلری آلام انتظار له مهور این سن چون زن نافر جا

بو وجهله غوغا و غلبه ایدوب • بازرکان دردمند  
و بیچاره و مستمندی • رسوای عام ایلدی • بس اول  
هنکامینه جمع اولان • اشخاصی قیاس • زن بد نظیر  
بر تزییرک کلمات کاذبه • و کلام باطله سنه اعتماد  
و اعتقاد ایدوب • مرد بازرکان فقیری تشبیح ایلدی  
آخر کار • بازرکان دلفکار • عورتله چارناچار مددا  
و مواسا ایدوب • انواع قماش فاخر • و اصناف تبرک  
نادر • و دُر و جواهر ایله انی مُستلی ایلدی • راوی  
روایت حکایت ایدر که • وقتا که حضور شاهه • وزیر  
دانا • مشیر رهنا • بودستان فراست افزا • و داستان  
ذکاوة کشایی نقل ایلدی • بس پادشاه عالی نظر • و  
وشهنشاه سعادت رهبر • وزیر صالح • و مشیر ناصح  
کلمات حکمت پرور • و نکات بصیحت کسرتن قبول ایدب  
و ذکر اولنان حکایتک رموز و شمولندن • کنیزک افتانه  
و اکذوب و زمانه ننگ • شهزاده حقنده و افع اولان  
اسنادات و ترهاتن کذب به حمل ایدوب • و بوباب  
محمل و نامل اولمنه سین • اولی و آخری کورمکن • شهزاده  
جوان بختی بیاسندن تاخیر ایدوب • بوبابده محلت  
و جدت اولمنیوب نامل و تفکر ایله بر قاج کون توقف

و تحمل اولمه بن اولی کوردی • نیا که حضرت اسد الله  
 الغالب • علی ابن ابی طالب • رضی الله عنه • کرم الله  
 وجهه دن مرویدر • که درت سننه نک برهیزگان  
 نکبات دینوته دن آزاده • و مکر و هات اُخرویه  
 دن آسوده در • شتاب و عجب • و کاهلی • و خشم

آقیز کتیک دن مرز جهان من حضرت یاد شاه

چون مدت حادثه • و عده نالنه یومرابعه ایرشدی  
 کینز فینه انکین • شهراده و فرزانه <sup>سازگار</sup> • و خرد مند یگانک  
 احوالنه • یاد شاه والا نگاهدن تعطف • و حبسند  
 توقف اولد و غنه • مخوف و تحیف ایدوب • متفکر  
 الاحوال • و مضطرب الحال • نالان و کریان • پای  
 سپر شاهه کلوب • انواع لوس • و خاک بوس ایدوب  
 دیدی ای یاد شاه عزت ور • و شه نشاء سعادت  
 اختر • سایان عدلکد عالم ساین ور • و سفیر و بیدلکد  
 خلق جهان نواله بر • بن کینه نزه کار • و مستمند دلفکار  
 شهراده جانبدن واقع اولان • ظلم جان سوز • و حیف  
 جهان افروزک • آواز بلند و صدای گوه کندی • ممالک  
 تورانه منتشر • و خاطر ایرانیان منکسر • بلکه شاهان  
 جهانیان متفکر اولوب • یاد شاهک انعدام انصاف

واهتضام اقصافه حمل ایدوب • پادشاه عالی شایخی  
 تدمیم و تلویم ایدر لر • که آثار مظالم <sup>اند</sup> سدیم خواطر رعایا  
 و شعار مخایف هدم معام بر ایدر • بس بو معنی موجب  
 اظهار قین ملکت • و سبب اشعار عین سلطنت واقع  
 اولور • کرچه اترار اولاد نمخ فواد • و دوحه حیوق در  
 اما اشرا بد کرداری پیدشه حیوق و شخه و کما در  
 که مشعر آیات عزت آینه انما انوارکم و اولادکم فتنه

بیت

فرزند لیم طبع بد کیش • ریخ پذیراست و محبت خویش  
 بس وز رای خجلی • قصور تدبیرات • و فتور تفکیرات  
 لرندن • پادشاه کزین و دولت قرینی • راه ستمکارانه  
 منسوب • و آه داد خواهانه منسوب ایدر • که بوباعث  
 انهدام اساس عزت • و باعث اضطراب عنوان دولت در  
 بس ناله مستمندان • و فریاد مظلومان • مؤثر و محسوس در  
 بونک مثالی اولد استان عجیب • و دستان غریب در که  
 میمون وفادار • و خوک بد کردار • احوالندن حکایت  
 و روایت اولنور • یاد شاه بوردیکه نقل اولسون •

داستان بو زینیه فایز و قانع و خورشید طالع بد طالع  
 زیرکان کزین • و فرهنگان دور بین • ایام پیشین

واعوام گذریندن • روایت ایدر لورکه • بر میمونه هدایت  
 رهنمون • وسعادت مقرون اولوب • اقربا وایشنا •  
 وخلق وفا • ودوستان صفادن عزت • واعراض  
 دنیا دن اعراض • واطان مالوفه • واسکان معروفه  
 رحلت ایدوب • زاویه قناعت • وگوشه فراغتی •  
 چون عاقلان زمان • وسرافرازان جهان • وسالکان  
 دوران • وزاهدان نیک نامان • اختیار ایلدی **عزیمه**  
 وکانت بالعراق لنا لیل • شرفنا هن من رب الزمان  
 چون میمون عزت مقرون • علایق دوستیه • وعوایق  
 دنیویه دن کجوب • وحاسدان ستمکار • وقاصدان بدکار  
 خلاص بولوب • عالم تجرید روح پرور • وطریق تفکر اید

سعادت رهبری قبول ایلدی **بیت**

چو عیسی تا توانی خفت بی خفت  
 منه نقد تجرد از کفتم مفت

بس اجبای ظاهره یه وداع • واصدق باطنه یه وصول  
 بولق ایچون • اولراه سعادت خواهه توجه همت  
 کوسترب • طریق عقبیا • وحیل تقوایی و توب • منازل  
 کثیره • ومراحل عسیره • قطع ایلدی • اگرچه بر مفهوم  
 کوش آثار • ومقوم کوهن ایشار **الشعر قطعه**



**من النار** منازل **مخوف** • و **مسالك جفوف** • و **شدت**  
**سرما** • و **حدت کرما** • و **مفارت اتباع** • و **مهاجرت**  
**اشیاعدن** • **طبیعت معتادیه** • و **فطرت اتحادیه** •  
**اضطر ابدن** **حکلی دکل** • اما **شعار عزلت** • و **دینار**  
**ریاضت** • **صحیفه** • **وجهه سندن** **ظاهر و باهر** • **بو طریق**  
**بی پایانه** **پارسیان** **سامان** • و **ابدالان** **باکان**  
**وکوشه نشینان** **جهانداران** • و **فراغت کزیده** **کان**  
**سلطانان** • **اقدامک** **غبار کیمیا** **بخشترینه** **یوز سورب**  
**نفس** **تار** • و **قطع ایدوب** • **لوامه** **ومطننه** **ایله**

ملاقاتی ولدی بیت

کسی که عزت عزت نیافت هیچ نیافت  
 کسی که روی قناعت ندید هیچ ندید

چون **میمون** **برفون** • **مسافه** **بعیده** • **مانند** **باد** **صحن**  
 و **مرغ تیز پر** • **طیران** **وسیران** **ایدوب** • **بجز جزایر**  
**خالدادن** **برجزیره** **خرم آسا** • و **فرح افزا** • و **جای رعنا**  
**ودکشنای کورب** • **انده** **تنگن** **وتوطن** **اختیار** **ایلدی** •  
 چون **سرد ولتی** **بالین قناعته** • و **پای عزلتی** **دامین**  
**فراغته** **قودی** • **همان** **اطرافنه** **نظر ایدوب** **کوردی** •  
 که **اول ماوی** **بر رعنا** **میسو** **های کونا کون** • و **شکوفه**

بوقلمون ایله مزین • جمله دن غالب انجیر شیرین • هر  
بری برطلومرا نگین • کویا مبین بیاندن والتین • همان  
میمون کرسنه اکطالب اولوب • کندوی رخ انجیر  
اوزره پرتا وایدوب • خوشحال و مرقه البال • ببرکات  
قناعت • عشره اكله مشغول اولدی **بیت**

اگر بای در دامن آری چو کوه  
سرت ز آسمان بگذرت از شکوه

میمون پر همت • اول موضع عالی نر هندی سیران • ودختان  
انجیر اوزره جولان ایدوب • انجیرک کثرتندن اشتهای  
و فرقت کسب ایدوب • اکل و شربله بر قاج کون آسایش  
ایلدی • چون دهر کردون • و جرخ نیل کون • ذمستاندن  
خال اولوب • فصل خریف والی • و خرسید انور برج میزان  
عدل کستره ملاقی • و روز اسفند باشا خور <sup>و شون</sup> مساوی  
اولدی **بیت**

خرشید چون بتراز و رسید آمد بپر  
شدند مراست شب و روز چون ترازوی پر

میمون عالی فکر • کند و کندویه دیدی • فصل تابستان  
ایام دعوت و نعت • و زمستان هنگام عزلت و محضت  
که عنفوان جوانی زمان وسعت • و غنیمت و راحت

و آوان بهجت و عزت و قدرت و عهد پیری محل زحمت  
 و زجرت و محجزة در پس غنیمت حال فرخنده فای  
 استقبال احوال ایچون فرصت عدایدوب با مکان  
 طاقت تدارک توشه لازم در دیوب انجیرک کزیده لوزین  
 زبد ایدوب و حرارت آفتاب جهان نابله پرورش  
 و حفظ ایلمک صد دند تا که وقت خریف کند و یه  
 حریف و شدة ز مهر بر زمانه نایرا بلیه بواسطه  
 ذخیره آخر دن نظر رجاء دفع و امید التجاء رفع بلیه  
 اتفاق بر خیز بر بد نظیر صیاد بی داد اندن کزیران  
 افتان و حیزان اول جزیره کلوب کوردیکه بر جای  
 لطیف و ما من منیف موضع خرم نراحترا ز صیاد  
 بی رحم نه سیک معلم و اطراف پر نعم بو بهجت و بشاشت  
 ایله جوانین کزیران و کوه و هامون سیران ایدوب  
 چون محل انجیرستانه کلدی نظر ایدوب درختهای و افز  
 اوز لرند میوه نادر تعجب ایدوب هر جان تفحص  
 و تجسس ایدرکن انما رعشیر جمع ایدوب و مثمار  
 کفافی کمال اعفاف اوزن تحصیل و رفاهیت و وسعت  
 و فراجت و عزت تکمیل ایدوب اول روضه و اعلا ده  
 برد و حه و بالا و شمع و آلا اوزره اسباب معاشله

کوردیکه بر میمون بوسون در وقت  
 انجیردن میوه کزیر جمع ایدوب

آسایش کوشه و فراغت و کنج قناعت د • هوش دلیر  
 بارزی شیر و خوش جهانگیری کند و به انیس ایدوب  
 خیالات بهود • و تفکرات فاسده و فراموش ابلش  
 بس خنیزردون همت که مقتضی و حقد و حسد در بر  
 فحوائی کلام عالی مقام حضرت حبیب الرب **الخطب**  
**یا کل الحسبات كما یا کل النار الخطب** بو باغ و راغده  
 میمون خوش حالک فراغنه حسد ایدوب در و نندن آتش  
 شاره و بر و نندن عداوت تراره ظاهر اولدی **بیت**  
**حسد انجا که آتش افروزد • خرم عقل و عاقبت سوزد •**

بس میمونه آواز و بر دیدی • ای بر از محترم • بو جای  
 خرم و ماوی مکرخی بی ریخ و بی غم • عجبکه اله کتورب  
 زخیره و انجیردن کنج • و شجره و کالا اوزره کند و که سرای  
 سبج ابلش سن • لاجرم بو قدر نعم جسمه • و مو هبت  
 عظیمه دن مسکینان و درویشانه صدقات • و فقرا  
 و مستحقان زکاة • و غلال و اثمار خود • خزاین شاهان  
 ولایت و دلبران و کارسان مملکت ایچون • عشرت  
 لاددر • که اول نعمت موفوره • و زخیره و محفوظه مجرد  
 سنگون مخلوق دکدر • من کلام عالی نهاد **الخطب**

من اکل و حل بیت

نیکویی کن اگر ترا دست رسا • کین دهر بیاد کار بسیار کسرت

چون حوادث عزبت • وداعی هجرت • ومقتضی دوران

ومبتنی جرج و آسمان • بکون بزنی سگام همان ایلدی •

بر مفهوم عزبت مرقوم الضیف اذ انزل نزل بوزقه

واذا ارسل الریح لیدنوب قومہ مسافر ممان

برکاة نعمت وحسنات سعادتله داخل • و رفع بلیات

ودفع سیئاتله راجل اولور • بس آیین ارباب کرم کانت

اسا • وقوانین اصحاب هم جنت منها • ومراسم کهبانان

غریبا • ورواحم مستمندان راهها اولدرکه • اضیافه

الاف اعطافله ضیافت • وغریبان احفافه انواع الطافله

رعایت ایلیه • جون میمون بر همت • بوکلمات مشهور

وکلام منشوره • استماع ایلیوب • کند و کند و یه دید

اگرچه انکله بزمر مایمزد • مبانیت طبیعی • ومباعدة

صنعی مقرر در • اما مسافری زد • وسایله باب خیراتی

سدایک طریق مالکان تحت مروت • و شرط جالسان •

سیرینتوة دکلدر • بر مقتضای فحوائ لالی انور • ومعنای

متعالی اطهر • جود شهوار کوه کوشوار ترغث •

واما السائل فلا تنهر و اما تبعه ربک فجدت

بیت

مَرَّحَانِ دِلِ مُسْتَمَدِ بَيْتِيمِ • مَكْنِ رَدِّ سَائِلِ زِمْسَاكِ سَبِّمِ  
 بِنِ مِيمُونِ مَشْفُوقِ • خَنْزِيرِ پَرْتَرِوِيرِ شَفَقْتِ وَ مَرْحَمْتِ  
 ایدووبِ دِرْخْتِ بَالَا اوزرندن انجیر کثیر بی نظیر نثار  
 و بر عادت مهمان کزین نواز شہاء بسیار • و عذر ہاء  
 بی شمار عرض ایلدی • خو ک خسوک راہہا و طویل و سفر ہاء  
 عسیر دن • اشتہاء کثیر تحصیل ایلشدی • اکلہ سرعت  
 ایدووبِ تکرار انجیر ک طلبنہ جرأہ ایلدی • میموب  
 بی چارہ بر مقدار دخی ارسال ایلدی • چون انجیر دن لذت  
 و حلاوتہ • و خنزیر دن شدت و شقاوت • دفعہ ثالثہ ذ  
 کیر و طلبیدہ انواع ابرام • و لجاج و اقدام ایدووبِ میمون  
 فقیر ذخیرہ و داجی اکرام و احتراملہ اکانثار ایدووبِ  
 و المندن بخاۃ و شتر شدن حیوۃ بولق ایچون • اصناف تعطف  
 و الاف تکلف کو ستردی • نہ فایدہ کہ طبیعت خنزیر بد نظیر  
 مراسم مروتدن دور • و لوازم مروتدن مجورد • بو بادیہ  
 ارباب فطنت • و اصحاب حکمتدن منقولدر کہ • بر کبڑ کونہ  
 دست پت پرست • فقر و قاقہ دن نالان • و آتش سقر دن  
 سوزان • روز و شب لات و منات او کندہ کو یان استعانت  
 نیازندہ بو یان • از طلوع خورشید رخشان • تا شب  
 شبستان • پایندہ عبادت کنان • افتان و حیزان •

بضیف

و شَبَّ غَرِبْدِن تَأْصِيحِ دَوْلَتِ عِنَان . مَقَابِلَهُ سُنْدَه  
دَسْتِ بَسْتَه . وَسَرِ افكند زاری وَا نَان . وَتَضَرَعُ وَا فغان  
ايدُوب . بُو مُنَوَالِ اوزره ترسای بی نوا . بچَه زمان  
پَتِ بی داد دِن اِسْتِمَادِ وَا سْتِدْعَا دِه جویان اومشدی .  
اخر کار ناچار و بی در مان اولوب . غایت اضطرار بندن  
و نهایت انفعال بندن . اول پَتِ بَد نَهَادِی حَقِیرا . تَبَر  
بَران ایله اندامن ویران . و خاکله یکسان ایلکن . مکرر اول  
اکابر تر سادِن یاد کار . درونی زر و گوهر و در شاهوار  
ایله کامکار امیش . بس نَهَادِ بَد نَهَادِی کاز عزت . و نیاز  
عبودیتَه سزاوار دکدی . مظهر قهر تبر قهار دِن  
کد و بی نوا . و صا جینه افاده . غنا میسر اولدی .

### بیت

بگویی بیدان کردن چنانست . که بد کردن بجای نیک مردان  
چون بوزینه مستمندک . اعتذار و اشتهالی مفید اولیبوب  
خوک خشوک فطرت رعوت . و خصلت خشونت  
اوزره اظهار خصومت کوسرتب . درد مندک اهل کت  
تصد و اعدامنه جهد ایلدی . میمون فیضیر فریاد .  
و نفیر ایدوب دیدی . ای برادر حق ضیافت و خدمت  
و رعایتی فراموش . و بن عزیز دلسوز شی . دست جور

و بازوی قهر ایله ریجیده ایله که درگاه ذوالجلال  
 و بارگاه لایزاله عظم شانه و واضح برهانه تضرع  
 و انان و زاری و واقفان ایدر مرکه ستمکاران گردن  
 کشان و ظالمان سرکشان ایچون جبار بر حقیقت  
 و قهار بی شبهت در بر مقتضای معنای جلالت  
 تبییه و سعادت توجیه **والله غالب علی من** جون  
 خنر بر بدعت و بی شفقت تخور و تجبر ایدوب میمون  
 ضعیف و خیفک قصدنه اول درخت بالا اوزره  
 توجه ایلدی هنوز شاخ اوله واصل و مظلومی حاصل  
 اولدین سرنگون درویش نین خاکه و جانن آتش

هلاکه اصمردی عربیه

و لم تنزل قله الانصاف قاطعه بین الرجال وان كانوا ذوارحم

بس کینرک پرنیر نک دیدی بوحکایت نادره و دلالت  
 باهره میمون دلفکار و خوک ستمکار دن تمثیل اولندی  
 تارای صایب و عزم تا قی پادشاه هوش ورز عالم وفاهم  
 اوله که جور و ستم آشنای رخصاره و دولت و ظلم  
 و هدم روشنایی قتاب سلطنت دکلدر که جناب  
 حضرت عالی قدرت و والاعظمت جل جلاله و عظم  
 شانیه هیچ مظلوم بی چاره و محروم و ظالم ستمکار



مغفور و مرحوم ایلمز • وقتا که پادشاه عالیشان  
جاریه وقتا نه دن • بموقد مارت عبرت انگیز • و کلمات  
نکته آمیزی استماع ایلدی • بزمان متفکر و محبتر  
اولوب • بعد شهزادیه سیاست اولفق فرمان  
ایلدی • چون بوخبر وزیر رابعه یتشدی • تاخیر  
اولفق ایچون • جلاده آدم کوندرب • همان  
کند و حضور شاهه ایرشدی •

**اندیزه ستر جهان من حضرت پادشاه**

وزیر رابع که • علوم مکرمانی جامع • وامور مشکلا نه  
شایع • طرق هداة سعادت ایانه تابع • و شوکت  
شاهانیدن لباس عدل عزت عالیاته قانع پادشاهک  
خدمت شریفه کلوب • بعد تا کیدنای • بخت افوار •  
و تمهید دعای دولت آثار • تقریر مرام ایدوب دیدی  
جناب حضرت حق • و خالق مطلق • تقدس ذات •  
و تیزه صفاته • و رفعا بعضکم فوق بعض درجات  
مقتضا سبجه • موهبت الهی • و خلعت شاهیه • اشراف  
انسان بدیع الشانی • خلیه • احوال جهان • وزیر  
عالم و عالمیان • و تدارک مصالیح نوع انسان • و اظهار  
سین شریعت نشان • و ارفاع جور ستمکاران بدنهاد

وارتفاع اعلایم نصرت شعار غزاه جهاد ایچون • تشریف  
 ایشدر • بس لایق سلاطین اولوا العزم • و مناسب حواقین  
 عالی بنیم • عقول فحول دولت اصولی رهبر • و امور  
 عدول عزت حصولی همسر اید نوب • عامه رعایا •  
 و کافه برابا • و مساکین فقرا • علی عمومهم سایه عدل  
 رفعت صدر دن آسوده • و دست ظالمان بد کرداران  
 بی هوود • دن آزاده اولمق لازم • خصوصاً نتیجه اقبال  
 کامرانی و دیباچه رونق جهان بانی • نور حدقه شهریان  
 و نور حدیقه کامکاری • فرزند ارجمند نیک زاد درویش  
 نهادی چون سر و جو بیار خجری • رعایت و حمایت  
 لا بد در • مع هذا کنیزک فتانه • و اذوبه عزمانه  
 کلماته عفتوبه سزاوار • و جلادان خون خواران  
 اندک گرفتار ایدوب • و دستوران نیک خواهان  
 و مشیران علوشان سوز لرینه عدم اعتبار • ارباب  
 آلباب • و اصحاب اقبال دولت انتساب یا نهند  
 موجب احوال عزت • و سبب آمال رفعت دکلد • که  
 شخص واحدک تغلی • و ناقصه العقلک قولیله • کنایه  
 قتل ظلم صریح • و رای غیر بیخچدر • بس ثمره و ظلم  
 و نتیجه ستم • باعث نفرت نمائة • و سبب دولت  
 افریده کار

اولد که

عُدَاة دَر • وِی زَنَانِ فَتَانَان • وَتَدْبِیرِ دُونَانِ نَادَانَان  
 لایقِ مُشَاوَرَةِ شَاهَانِ هَمَّتِ وَر • وَمُسْتَحَقِّ مُصَاحَبَتِ  
 عَالِیشَانِ سَعَادَتِ اخْتِرِ دِکَلَدَر • کِه مَشُورَةُ زَنَانِدَن  
 دِمَامَتِ وَنِدَامَتِ • اَو حِکَايَتِ عَجِیْبِهِ نَک تَدِکَر • وَالتِقَاتِ  
 تَفِکَرِ نَدَن • مَعْلُومُ وَ مَفْهُومُ اَو نَوْر • بِس پَادِشَاه  
 بِیُورِ دِیکِه اَو حِکَايَتِ مَسْتُورِه نَقْلِ اَو لَشُونِ جَا یَزِکِه  
 اِسْتِمَاعِ نَدَن اِقَادِه وَ اِسْتِفَادِه بِحَصِیْلِ اَو لَنِه •

ذَلِیْلَتَابِ اِبْرَاهِیْمِ پَادِشَاهِ زَادَةِ اَبَرِ اَرْمَنِدَرِ وَ حَمَامِی طَائِعِ کَرِ مَرْدِ

رَاوِی اِخْبَارِ • وَ نَاقِلِ سُرَارِ • وَ عَوَارِفِ اَبْرَارِ • سَوَالِفِ  
 اَعْصَارِ دَن • رَوَايَتِ اَیْدِ زَلِکِه • وَ اَیْلَتِ چِنِدِ سَلَاطِیْنِ  
 مِمْدُ وَ حِدَن • فَتُوحِ نَامِ • بِرِ شَهْرِ مَعْظَمِ دِکَلِشَنَا • وَ سَوَادِ  
 اَعْظَمِ خَرَمِ آسَنَا • پَادِ شَاهِنِکِ نَوْجَوَانِ • وَ قِیَامَتِ دَوْرَانِ  
 جَنَانِ کَلِشَنِ دِه • سَرُ وَ قَامَتِ • وَ مِیْدَانِ حُسْنِ دِه سَرِ آمَدِ •  
 بِرَا وَ غَلِی وَ اَرْدِی • بِرِ زَمَانِ پَادِشَاهِ اَعِیَانِ شَاهَانِ جِهَانِ •  
 وَ اَصْلَانِ خَاصَانِ خُسْرُوَانِدَن • بِرِ شَاهِ مَحْتَرَمِ • وَ مَلِکِ  
 مَکْرَمِ کَرِیْمِ سَیْنِ • شَهْرَزَادَةِ وَ جَوَانِ بَخْتِه نَامِ زَادِ اَیْدِ  
 چَوْنِ جَبَالِهِ وَ عَقْدِ مَرْتَبِهِ زَفَافَه قَرِیْبِ اَو لَدِی شَهْرَزَادِ  
 نِیْکِ اَلْحَامِ • وَ سَعَادَتِ فَرَجَامِ • اِسْتِحْمَامِ اِچَوْنِ حَمَامِه  
 مَتَوَجِهِ اَو لَدِی حَمَامِکِ بِشَرِ صُورَتِ • وَ خَرِ بَصِیْرَتِ

زمان

بر حتماً بی شی و ارا یدې • شهزاده نك قدومنه استقبال  
 و ورودی عین و اقبال بلوب • تمام عزت و اتمام خدمت  
 ایچون • کند و حتماً به کبر و ب • دلاکان و سکا یر  
 خدمتکارانی زدا یدوب • صحن حتماً مانند مجمر عود  
 و عنبرایله معطر ایدوب • و مهمات لازمه و خدمت  
 لایقه و دلاک وار • کند و ادا ایلکن چالاک و مصاحب  
 و مؤانست پادشاهزاده دن فرخناک • اتفاق کوزی  
 انک اندامته ناظر اولدی بغایت خرد • و نهایت خرد  
 همان چهره و بشره سندن تلّهف و نأسف صورتن  
 کوستردی • شهزاده و عزت آساخود • حیا دن تن  
 بالوری چون ورد نازک عرق ریز • و اعضا و ظاهره  
 خرد و ضعیف اولمشدی شهزاده و صاحب بصیرت  
 و صایب فکر تدارک ایدوب • حتماً نك تغییر حال  
 و تأثیر ملامتندن استفسار و استخبار ایلدی اول  
 کاخی واقف اولدوغی احوال مستوره دن جواب و یر  
 دیدی • که بر مقتضای حق مناسبت • و مبتنی و طریق  
 مؤالفت و خلوص خدمت و صفای مودت • مناسبت  
 اولدم • چون آلت مردان سبب توالد ایدی • و باعث  
 تناسل انسانی در • که سرور و جور و مکانی • و دوحه

شم برجاوردانی در بس رجال فرخنده قال و نساء ضعیف  
الحال ما بیند و اسطه امتیاز و وسيله و اعتراف  
چون اشرف اقوا و ناس عزت نما بر موجب معنای  
سعادت ایما **الرجال قوامون على النساء** خصوصاً ایام  
زفاف اگر چه رجاء و وصلت دلبران ظرافت در اما  
محل حجاب و موقع تخاف در بس روز عروسی جلوه  
طاووسی و جلیه مهوشی در که اول کون منظره  
اکفنا و عجزه **نفا** و اعدا و نظار و بیگانه و آشنادر  
بس شهزاده و عزت و عصمت نام و رله حکریم  
شاهد چون غنچه و رعنا کرد آلوده و شهوت در  
مبترا اگر چه مردانه و چالاک اما هنوز مجرد پاک  
پیرایه و زهدده شاگرد و فرحناک روز و شب رفت  
صلاحه طلبناک ایدی چون تمامی و آحمک کند و به  
حسن شفقت و کمال رأفت و انک اتحاد ندن رای  
بدانکار نه اعتقاد ایدوب تفکر حال و تدارک مال  
ایچون اندن استمداد طلب ایلدی بس تمامی بوکاید  
تجر به ایچون مقدمات برزله معامله لازم دیمکن  
آثار حجاب خود عقل دور بین و عرض کرینه نقاب در  
هوش باهر و فکر خاطر نادر اول محله تدارک

فایر و تبار که قاصردر همان شهزاده حجاب ز فافدن  
 حمای نک کلماته متابعت ایدرب بر محبوبه و سیمین بر  
 ویکانه و بری بیکر ایچون بر اوج سیم وزر و دژ و کوهر  
 ویرب حمای و انک حوصلنه کوندردی بس طبیعت  
 انسان خود طامع تمام میادن جایز حرکت شکایغ  
 شهزاده نک قصور آلتدن عید مجامعته حمل ایدوب  
 چون چشمهای حروف طمع طمع کوز لرین کشاده و  
 و کندوی کرداب عقابه فناده ایدوب طغر و غور تینه  
 کلوب اول اموال کثیره و احوال عسیره و شهزاده نک  
 فتور اندام و عین تمام مجرد قصور آلتدن تجریبه  
 ایچون بر محبوبه دلدار طلب ایلد و کن اعلام و افهام  
 ایلمکن زن بد بخام بوخبردن زکهای شهوانی  
 و اعصاب نفسانیسی حرکت کلوب فرحناک و جست  
 و جالاک کندویه اندام ویرب و بو مصلحت کتندو  
 و ارمه سین تجویز و توجیه ایدرب همان اریله تمامه  
 متوجه و شهزاده یه ملاقی اولدیله چون محبوبه و  
 دلدار انک شهزاده تناسب اعضا و شکل نه هم تاسنی  
 کوردی صلاح و تقوا و عصمت و یار ساسن دست  
 هو افنا ایدوب اسباب شهوانی و قوای حیوانی

خُصُوصًا أَيَا مِجْرَانِي • چُون شِير شِكَارِي • زَنَدَن مُتَمَتِّع

وَتَسْتَفِيعُ ایلدی بیت

يَا فِتْنِي اِيْجِهْ طَلَبِي كَرْدِي • تَا تَوَانِي زُوْد اَز دَسْتِ مَدِّهِ

چُون حَمَامِي بُو صُورْتَدَن خَبِيرَا وُ لُوب • فَرِيَا دُو نَغِير اِيلَه

هَر بَار كِه عَوْرَتِي دَعْوَتِ اَنْدِي • زَن بَدِ عَمَلْتِ حَقِّق

نَا ن وَ نَعْمَتِ • و مَدَّتِ مَدِّي مُصَاحَبْتِ وَ مَخَا لَطِي فَرَا مِوَش

اِي دُوْبِ اَفْعَالِ شَنِيعَه دَن اِحْتِرَازِ • وَ شَهْرَا دِه دَن

اِعْرَاضِ اِيلْدِي • بَس حَمَامِي بُو نَدَامَتِ نَا فَر جَا م • وَ مَخَالِ تِ

سَرَا مَجَا مَدَن اَحْرَا مَجَا م • اَوْل زَن نَا يَا كِ النَّدَن كَر بِيَا نِ

صَبْرِي چَا كِ • وَ كَنْدُو يِ اَوْل مَحَلْدِه هَلَا كِ • وَ جَا نِي نِي

تَسْلِيمِ خَا كِ اِيلْدِي بیت

سَكِ پَر وِر زَن مِي رُو زِي صَفَا

سَكِ وَ فَا دَا رَدُ نَدَا رَدُ زَن وَ فَا

زَن فِي مِي رُ شَا دَا نِ وَ خَنْدَا نِ • حَمَامَدَن طَا شِرَه كَلُوبِ •

اَرِي نِي كِ هَلَا كَنْدَن دَا حِي سَرُ وُ رُ وَ مَحْجُورُ • فِي الدَّارِ نِ مَعْجُونِ

وَ مَلْعُونِ اَوْنَه رَوَا نِه اَوْلْدِي • رَا وِي بِرُ رَوَا يَتِ چَكَا يَتِ

اِي دِر كِه • وَ فَا كِه پَا دِ شَا وُ عَالِي نِ كَا ه • وَ وَا لِي دَسْتِ كَا •

وَ زِي بِرُ دَوْلَتِ كِي مَرُ وَ صَا حَبِ تَدِي بِرُ دَن • بُو دِ اسْتَا نِ مَجَا كِي بِ

اَنَارِ • وَ دَسْتَا نِ غَرَا يَبِ اسْرَارِي اَصْفَا اِيلْدِي • عَهْدِ

زناندن و قاف و ناکس نادان دن عطا کليوب و بونلوکله  
 بی احتیاج مصاحب خطا و سوز لرینه اعتماد و اعتقاد  
 مظلومانه جفا ایدوکن اکليوب و وزیر سعادت دستگیر  
 جانبنه متوجه اولدی بس مشیر صاحب فطنت بر مقتضا  
 حکمت کوردیکه پادشاه بی نظیر نصیحت پذیر کندو  
 سوز لرین چون دژ شهوار که هر بری سزاوار شهر بار دن  
 کوش هوشه خلقه بکوش ایدوب کلماته ملتفت و هر  
 سوزك انفسا لنگ اتصا لنگه مترقب همان پیر سخن ور  
 وزیر برد انش پرور اسب نصیحت ايله میدان قبولد  
 سیران و هر جانبه جولان و دولت یا تنجه همعتان  
 والندع تاج سعادت شان اولکه لایق خسروان تاج دار  
 و مناسب شاهان جهان دار اندر سولیوب و زنان  
 حیله سازان و فغان خدعه بازان باند بر عجبتر  
 داستان دستانک داخلی نقلنه شروع ایلدی

داستان در عاشق قناد و محبت و عشق و بیرون زین

جوینده کان رموز سخن و کتایبند کان کنوز هر فن  
 سوا لفا اخبار نرمن و سوا لفا سرار خدعه پیره زند  
 حکایت ایدر لر که بر جوان خوب جمال و صاحب کمال  
 اموال فراوان و اسباب بی پایانه قادر اعمال دیوان



سُلطانی • و افعال نیک نامی ایله فاجر • برکون بر ممر شاه  
 و معبر گذرگاهدن • تفریح کنان سیران و گذران ایدر کن  
 بر طاق سیمین طاق • و رواق زرین نقاب ایچند •  
 آفتاب بیکر • و ماهتاب منظر • بر محبوبه جهان تاب  
 و مه پاره • و عالی جناب کور دی • حوران بهشت  
 دیدار نه عاشق • و غلمان جنان خد متنه بست  
 صادق • طره و طزار نه غزالان ختن مشتاق ورد  
 آرده باد صبا چون بیک خبر بر • و قناره جوان اول  
 دلارام زمان • و آسوب جهانی • بولطافیت حسن  
 مستثنای • و طراوت طبع بی همتا • و شکل زیبا  
 و قامت رعنا سینه نظر ایدوب • جمال دلستان  
 و رخساره و کستانه محسین و آفرین او فود بی

بیت

ماه از رخ تو شکست هفتکامه و خویش  
 کل روی تو دید چاک زد جامه و خویش

صیدی ماهک رخ ترک هفتکامه • کل بوزک کوری و پر تری جامه سینه  
 بس جوان خرد مند • اول جانان سرو قد • و خوبان سر آمد  
 عشق کوه کند • و تعلق جهان بندله • دل بی قرار بی دام  
 زلفند بند • و صبری رامی سر کونیند خرسند ایدوب

هر روز اول محبوبه و دلارا • و مطلوبه و عزت آسانک  
 خربه پرشکوه دولت مقرون • چون کوه بی ستون نظر کا •  
 و هر شیطاق باب عزت قرین • چون محراب مجنون قبله کا •  
 ادغشیدی • و قناکه زن و الا نظر • بالای منظره دت  
 جوان دردمند • و افتاده • مستمند نظر ایدوب • کوز دیکه  
 بر جوان رعنا • و محبوب دلارا • هوای عشقه و آله و  
 و عقل هنر منظره • و طارند مبتلا • و دل سودمند  
 غمخ و خون ریزند مرتبه • و فنا بولوب • و نقد و قاری  
 کیسه • و قرار دن • چون ازهار سیمینبر • و اوراق نیلوفر  
 افشان • و متاع ناموسی • در من یزید عشق جانان  
 چون بضاعت رواجتر فروشان ایدوب • و لالی و  
 آب دیده • و چون صدف لؤلؤ نثار ریزان ایلمشیدی

بیت

هر که او عشقت اختیار کند • بی قراری بود قرار کند  
 کل حسارت تو بدست خیال • دیده هار از خواب خار کند  
 اول زن یار ساصفت • و کابعه عصمت • روز شب  
 مایل بقوا • و الوده و شهوت دن مبترا • اگر چه نام زنده  
 مسمی • اما همتد مردان دلا و زان دن اعلا ایدوب  
 چونکه جوانان اغراضن بلدی • همان انک مناظره

و مشاهده سندن اعراض ایلدی **مصراع**  
 کرماه شود تنگترها اندر رویش • جوان آشفته حال  
 نیچه زمان • نظر کاره یارده • نالان و کریان • و منزل کاره  
 طلبده جوکان و پویکان اولدی • هیچ اول مجبوره سنکین  
 دل • و مطلوبه بخونین نظیردن • ابواب شفقت  
 مفتوح و مکشوف • و اسباب مرورت معطوف و مصروف  
 اولندی • آخر کار اول جوان بیچاره • لسان خالدت  
 فراغت ایدر • زبان حال پرملایمانی البالی نامه و  
 فرخنده فال عزت آمال دولت مآله • اعلام و پرنها  
 ایلک مناسب کور میکن • الله قلم نگه زیزالوب • مداد  
 شوق امیزی • دوات قلب محنت انگیزدن • صیغه بیاضه  
 انشا ایلدی **بیت** یازدی بر نامه که افسون و تمش خاشه  
 دلجان عاشق اولور صورت سر نامه سته **سورت نامه**  
 حیاتی که بیرون از تکلفات منشیان سخن ور • و تسلیم  
 که افزون از مبالغات شاعران نظم کستر • و دعواتی که  
 مشحون ارتضعات دلسوزان نیاز ور • و تفیحاتی که  
 مقرون به تذکرات روحانیان سبزی پر • بر آن جناب  
 عالی نصیب • امارت انتساب • بشارت اکتساب •  
 الاف سوز و نیاز • و اصناف در کدازله • ارسال

وایصال اولند قدن صکره عرصه سعادت آیاته  
 عرصه وعبودیت نما اولد زکه آی قتاب جهان تاب  
 وای ماهتاب زرین نقاب چون خورشید عالم آرایه  
 وگردون پیماکه شاه ستاره کان وخنس و سیاره کان  
 علو مدارج وسمو معارجله هرقی در ویش ودر مند  
 دل ریشدن ننگ ایلز **بیت**

کنش که نور اعظم بر تویدر دمادم منزلی در ویش اویدر  
 وکل سرخ روی و مشک بوی و سبز قبا و شوخ چشم  
 رعنا و حسن زیناکه زینت بسا تین و ملک ریاحین  
 و سلطان سلاطین از هار در خاک و خاشاک و کدای  
 سوزنا کله مجالست و مصاحبتدن عمار ایلز **بیت**

کل نازک ریاحین صند ریدر کدای بی نوانک همسری در  
 و باران کریم الشان عظیم الاحسان کوهر بار سعادت  
 نثار حیوة آثار عدیر المثال که جود و جودن ریاض  
 شاهان و جنان سرافرازان و دهقان پرچقا و فلاح  
 بی نوا کشت زارندن فرار ایلز **بیت**

آب رحمت که اولدی ز سرمایه سی
هرکیاه که بهما سرمایه سی

بوند و خاکسار و ذره وضعیف الحال مدت مدید

و زمان بعید در که • اول سید و سیدره آسنا • و عتبه و  
 عزت علیاده که • قبله و ارباب حاجات • و موقع اصحاب  
 مراد اندر • هر روز عالم افزین • نیازده سرفرازان •  
 و هر شب محنت اندوز • در دجان کدازده شعبه باز  
 اولندی • اما هیچ بر لحظه نظر را فتنه منظور • و عین  
 شفقته سرور • گوشه نگاه • و چشم <sup>تکسیر</sup> اتجاهدن مجبور  
 اولدم • اگر چه بوفعیر نایوان • و حقیر بی در مات  
 مناب عزت در طفل نجیفدن ابکم • و جناب خد متد  
 مؤرضعیفدن کم • فاما مراسم شاهان خوبان • و مراسم  
 سرفرازان مهر و بیان • و مکارم اخلاق ناز نینکان •  
 و لوازم اشفاق دلر بایان اولدر که • عاشق سوز نا کدن  
 اغراض • و صادق طلبنا کدن اغراض ایلز لر بیت

بکه کردن به درویشان منافی بر بزرگی نیست  
 سلیمان با جنان حسمت نظر ها بود با مورش

و مرادات کلی و مقصودات اصلی • بوحکایت بر ملا لدن  
 اظهار شکایت تشویرات • و اشعار ملالت تشویرات  
 دکل • بلکه صورت تکلفه اعتذار تصصیرات خدمت •  
 و نوع مختلفه اخبار تعبیرات ذلتدر • لکن بونسکسته  
 دلك بال همتی • اول هما سایه ایله پروان • و بوخاک

کلک قدم غریبی • اول فلک پایہ ابلہ سرفراز اولقدر •  
 اگر عنایت شاه دلفروزان • و حمایت خسرو خوبان •  
 معاون • و الطاف عقد کشتا سندن خلاصه دهمت •  
 و اعطاف بشارت نما سندن زین دهمت مقارن بیور و لور<sup>سه</sup> •  
 بو محنت کشید و در دمند • و ذلت چشید و مستمند •  
 محل خطر اتدن نجاه • و موضع کما تدن حیو میسرا و لور •  
 الامقر در که بو نیزان حسرت و فراق جریقی • و عثمان •  
 حیرت و اشتیاق غریبی • محنت بلا ده هلاک • و شدت •  
 عناده منزلن خاک ایلر بیت

اگر وارسیه بن مسکینه چاره • دمیذر که اولدی بغرم باره یار •  
 باقی قصص غصص غموم افزانک تحریرند قلم تیز پز قاصر •  
 و حکایات سکایات هموم فزانک تقریرند لسان نکته •  
 پرور عاقد در • اگر چه بو باده اطباب کلام • تشریح •  
 و توضیح مرامدر • اما اذکار فطیعه شان رفیع و موقع •  
 منیع • اشعار تصدیع و آثار بحر بیع در • زیاد تطویل •  
 نرفت • همیشه جریب و دولت خوبانی • در دیوان زیبانی •  
 مرتین و قصیده و رفعت کائران • در عنوان رعنائی •  
 مبین باد • الی یوم المعاد • چون رقعہ راز پرور •  
 و ورقه نیاز کسرت • اول محبوبه و جان • و مطلوبه

جهانه ابرشدهی • مطلع عبارت عنوان عزت برهان  
مطالعه ایدوبی • نیکه محبت برداز • وشکاه مودت  
پروان • سوز و نیاز عاشق جان کداز • و در د فراق  
صادق محبت فرازی معلوم ایدوبی • بر مقتضی مراجع  
شفقت انسانیت • ولوازم مرحمت آدمیت • اول  
عاشق زار • و درد مند دلفکار میل ایلدی • آمازن  
سامان نژاد عالیشان • واصلان دولت خواهان •  
و خوبان پاک دآمان • و زنان مردان نشاند  
اولعین • سرمایه عصمت عزت آیات • و پیرایه  
عفت سعادت امارات اکامایع اولوب • مکتوب  
عاشقی زده • و اندن ابواب نظری سدایلدی • چون  
جوان درد مند • و بیچاره • مستمند • نظر دلبردن  
مطروح • و بوراقه دن بحر و ح • کور در فراق  
و ناراشتیاقله کاه سرکوبنده عاکف • و کاه اطراف  
حریمه طایف • سرگردان و زار • آواره • دلفکار  
دخان آه سحرکاهندن چشم آفتاب قمر • و شراره  
شب سبکاهندن حریم ماهتاب منور <sup>خبر شدن</sup> ریاضت  
عشقندن تی چون خالص زر • و حراره شوقندن یوز  
چون خاکستر • اگر چه انجار بلاده غریق • و نار ابلاده

حریق در • اما تلذذات نیازده سرافراز • و تمتعات  
 جان کدازده کهر باز • تختیلات خیال یار له همراز  
 وندگرات ذکر دلدار له ساز • فراق معشوقه ایله شویله  
 انیس • کو یا یاتند و صلت دو آمدن نفیس • بو مراتب  
 سپه سالا ران عشاق • و مذاهب سروران آفاق در •  
 بو طریق حقیقت در مجاز دکل • که نصیب هر اهل عز و ناز

دکل بیت

عشق بازی کار بازی نیست ای دل سر بیاز  
 ورنه کوی عشق نتوان زد بچوکان هوس

بس جوان فرح کمال • بو کالدن کرو کالت بشریه • و صورت  
 انسانیه یه توجه ایدوب • معشوقه یه نامه و بیگور  
 و انواع زرو کوهر • و جامه های سراسر • بر زن سخن  
 پرور ایله ارسال ایله دی

بیت

بدنیان توان آخرت یافتن • به زر پنجه و شیر بر یافتن  
 چون محبوبه نامه و دیگر • و اسباب و کوهری کوردی  
 غرور کامرانی • و سرور خوبان یله جواب و پر بردی

بیت

دنی اولن ایلم میل ماله اکثر • دقینور فرج استر حلقه و زر  
 تحسین اول زن یار سا • و شریعت آسا • و سعادت ایما



و روح فزایه که سر ابرده و عزت نضرعات و توقعات  
نما محمدن کشاده و پیرایه و عصمتن مال و منال

و کج عدیم المثالدن الوده ایلدی بیت

بیرد لیزا کوجه ارسلانی بصر  
آفرین اول زنه کم نفس شیطانی بصر

چون جوان محنت کش محبوبه سرکش و معشوقه  
کلکون رخشدن نظر زلفت و عین شفقت مظهر  
اولمدی کبر و اول عاشق صادق برا و سلوب سابق  
هر کون کوی دلداره طبع و روح احدن تا غره صباح  
وغرای فلقدن تا طرار غسق کوی یارده چون ظلم  
دیدن کان زاری و کریان و ما از زده کان فریاد و فغان  
منظره یار ستمکار نگاه و پیرامن حرمه لداره آه  
واه ایدوب طریق مجازید سالار عشاق جهات  
و شهره و آفاق زمان و داستان مجنون صاحب جنودن  
نشان و احوال بر ملاکی اطراف عالم و اکناف بنی آدمه  
دستان اولمشدی بونک در دردمانته کسنه چار ساز  
و دل غمگسار نه دلنواز اولمدی مکر اول نوا حید  
عیان و مکاره عجزه و زمان و دله و مختاله دوران  
قد استقامتی دست حیل سقامتله کمان و چهره و

کلکونی علی حوادث ایامدن زعفران اولوب و ساس و سینه  
 شیطنند دیولعینه رهبر و مسالک صلاح چون  
 لنگ ماده و خر محبوبه و جرخ دوار و اکذوبه روزگار  
 بر پیره زین طزاره و ارایدی چون اول مجوزه و بد  
 علت جوان عاشق بر حیرتک احوالنه واقف و اطوار  
 کاشف اولدی کلوب حالندن استفسار و مال پر ملائذ  
 استخبار ایدوب چون عاشق بلاکش و معشوقه سرکش  
 ما بینده واقع اولان آثار عشق و ماجرای شوقی معلوم  
 ایدوب دیدی ای مجروح بتر فراق وای حریق تنار  
 اشتیاق بهج دردی در مان و هجران بی پایان اولن  
 و اطلاع بنض اظهار علی و تقرر مزاج تبسیر علاج در

بیت

نه در اوله که انک در مانی یوقدر  
 مکر دفع اجل که امکانی یوقدر

بس اول محبوبه بزمانه اگر رابعه و یکانه و هیسه و  
 ستاره ایسه افسون خدعه ایله آشفته و مرغ هوا  
 طرار و وحشی و قلل جبال اولورسه دانه و حیلله ایله  
 سرکشته ایدوب محبوبه و دلارا و مطلوبه و روح  
 اقرایی شهباز همتله صید و دام مواستله قید ایلیم

دیو همان کند و بی صورت پارسایله پیراسته و سبب  
و عصایله آراسته ایدوب اول زن فتنه جاسوس  
بر شکل سالوس ایله محبوبه نك سکانه متوجه اولدی  
چون پیره زن عیاره محبوبه و صافی دله ملاقی اولدیله  
محبوبه نظر ایدوب کور دیکه بر پیره زن زاهد صور  
صلاح و سیره فلاحه مزین دلالت کلمات و علامت  
حرکاتند آثار پارسای مبین و فوایح نصایح و شمایل  
نتایج دماغ جان و روح عالی نشانه چون مسک حن  
وبوی یا سمن بس محبوبه اول پیره زن بد خواه و ره زن  
کراهک اقوال و افعالنه تعلق و عشق ایدوب انواع  
عذر خواهی و اصناف خد متکری اکاضیافت و رعایت  
و خدمت ایدوب مصاحبت و موافقتله بر روزگار  
بر بریله اتحاد ایدوب زاهد و عجز به محبوبه نك  
اعتقادی اول مرتبه ایرشدیکه اگر اکابر عارضه  
ساربه و واقعه و داهیه واقع اولسه انک استشار  
و استخاره سندن استدعا و استمداد ایدوب جمیع  
امورده اکاملایمت و متابعت ایدردی بس عجز و  
عیاره و اعجوبه و ستاره تدارک ایدوب مانند تطییر  
برسک بچه و صغیری اله کورب کمال الفت و تمام

شفقت اوزره اطعمه و نغیسه ایله بسلیوب واکا  
 تعلیم ایدوب و بر قاج دانه آریه قرصن فلفل و سبندانه  
 آیمخته ایدوب سگ پچه و محبوبه نك اونه الندی  
 چون سگ پچه وزن کوزدیکه بر شوخ چشم و زبکین جسم



شاطر و هر نکیته به حاضر همان عجزه اکا معالجه  
 اولنان قرص باره لرندن برایکی دانه و پردی سگ پچه  
 کوز لرندن اشک مانند بکاردان روان اولدی کنده  
 پردی یا نجه اکا موافقت ایچون چقا جق کوز لری  
 کوبان اولدی بس محبوبه و صافی دل چیکل زمانه دن  
 غافل بوکادنه و عزیزیه و واقعه و عجیبه دن متفکرتر  
 و متحیر اولوب بیر زنده دیدیکه ای زبده و اهل حال

بکا بو حال بر ملا لدن خبر ویر کند پیر تر ویر جوابه  
 نکا سئل ایدوب صوره بجاهل کوستردی بعد محبویه  
 کیر و انواع تضرع و بوسه اظهاری توقع ایدوب  
 بن سنک دختر نیک زادک و جاریه و فرحشاد که که بوراز  
 نکتہ پردازی بزدن اخفا ایلله عجزه جواب ویرب  
 دیدیکه ای دختر خرد مند وای مه پاره و سعادت مند  
 بو بر حکایت عجیبه و علامت غریبه در بار خدا جل و علا  
 سعادت تلو با شکور دن دور بلکه دشمن لر کدن

مهور ایلک عربیه

عیننا الی ان رأینا فی الهوائه کل الشهور فی الامثال عشر  
 چون محبویه مریاک اول خبر هولنا کدن متفکر اولوب  
 بو مال بر ملا ک کیفیت کالندن استفسا راید و کب  
 ابوامر و الحاح ایلدی کند پیر جواب ویرب دیدیکه  
 سلک پیچه بوشهرک امراء ذوالاحترامندن بر بکک  
 قیریدر بن انک جمله خواص خانم سندن و اولاد نک  
 ذایه سندنم که عمر درازی انلرک آستانه سندن کچوردم  
 مکر بر کون بر جوان عزیز حسنی با عی یوسف کنگانه  
 قریب انلرک سر ایندن کدر ایدوب ناکاه نکوان  
 ایدوب بود دخترک جمالنه ناظر اولور و کند و شه

حاضر اید بجه دل بی قراری الدن کیدر • وعقل بی راجی  
 محبوبه نك قیدی دامنه دوشر • بس جوان روز و شب  
 انك هجر یله کر یان • وراه عشقند جو یان و پویان اولوب  
 درد محنت و نار فرقتله سوزان و نالان اولور • چون  
 دختر رعنا • و محبوبه دلارا • اعترار اسباب کامرانی  
 واستظهار جمال خوبانی ایله غمرا اولغین • عاشق غمگین  
 و فقیر غربت کزینیه • ذره و رافت • و شمه و الفتله  
 شفقت ایتمیوب • اکا نکتہ اینکز • و طعن امین کلمات  
 ایلر • دل عاشق محزون • و قلب صادق فرقت مقرون خود  
 آبکینه • روشن تمکین • و آینه و جهان بیندن نازک •  
 اکا کلام دهنه • بلکه لطف و خندان ناوک در • بس خاطر  
 عاشق سوزان طغیر محبوبه دن بریشان اولوب آروار

تیر

کر یان ورعد و آرنالان اولور بیت

من در غم تو جو ابری کسیریم و تو
بر من ز سر طنر جو کل می خندی

چون دختر توسین • و محبوبه و خود بین جوان محروک  
 سوز سینه سنه نظر • و آه سحر کا هندن حذر ایتمیوب •  
 گوشه و التفاتی • و توشه و نجاتی اندن در بغ ایلمکن •  
 اول نوجوان نیک سامان نیجه زمان • بحر حیرت و کرداب

محتسب سرکردان اولور. آخرنار اشتیاقه. وزجر فراقه  
 متحمل اولیوب. دل شکسته. و جان خسته. و خاکه اصمیریوب.  
 هلاک اولور. بس بود خیر بی وفا. و قاتل بر جفا ناک  
 ظلمه مکافات ایچون. صورتی صوره انسانیه دَن  
 مسموخ. و سیرتی هیات بشریه دن مکسوخ اولوب.  
 صفته سگله موصوف اولدی. شمدی اول ندامتدن.  
 و شرم و نجالتدن. اقربا و آشنادن نهان و بزم خانم خرد.  
 پنهان اولوب. هر چنانکه بر محبوبه و عالی منظر. و مه پاز.  
 پری بیکر کورسه. سرگذشت احوال نفکر و تذکر ایدر.  
 چرخ روزگار. و دهر زور کاردن نالان و گریان اولور.  
 بس بن دایمی بر مقتضی حقوق سابقه. اندن خدمت لایق.  
 دروغ ایلیوب. یا نند دایم مونس غمگسار. و اینیس  
 وفا دار اولدم دیو. پیر زن عیار. محبوبه و صافی دله

خبر وردی بیت

در قصه و اهل عشق اسرار بسیت

کار بسیت نشایسته و اهل هو بسیت

چون محبوبه زبان کند پیردن. بواقوال فتنه آشوب.  
 و احوال پر شکوهی استماع ایلدی. شمولی خاطر نه خطور.  
 آیدوب دید که ای ماذر مشفق. و یار موافق. مدت

مدید و از منہ بعید در کہ بر جوان خوب بحال فرح  
 آمال بکاغاشق یولد دل و جانہ صادق اولوب راہ  
 عشقہ ماہتاب بدری ہلال و رنج ہجر بلہ جسمی  
 فانوس خیال سرکومی سجدہ کاہ و ایوان رفعتہ قبلہ کاہ  
 ایدنشد و ہر چند کہ عرض اعتذار و عذراقتصار  
 ایدوب تعلق و تشوق کو ستردی بن اندن اعراض  
 و ہر بار کہ اقوال لطیفہ ارسال ایلدی اجوبہ و عینہ  
 ایلہ رد و ابواب احسانی سدایدوب اندن احتراز ایلدی  
 ہیج باغ و صلتدن بر و کلزار حسدن کل ترالمدی  
 اما خار ہجر بلہ کو کلی خراشید اولوب خاطر ی بدن شدی  
 رنجید در چون کند پیر بوسوز لری اشندی محبوبہ  
 نہ روینک کلماتدن بوی ملائمت اکیوب اکایدی  
 کہ ای ماڈر خطا ایلمش سن کہ آرزوہ و دل عشاقات  
 موجب انتقال صورت و سبب اختلال دولت در  
 ہر کہ راہ عشقہ افتادہ کان عشقہ دست رس و مجرور  
 ہیج فریاد رس اولمن اول حوادث روز کاردن نجات  
 و شدہ تخریج دواردن حینوق بولمز محبوبہ چون اول  
 مکارہ دن بولصح بندی ایشدب دیدی بعد ازین  
 جادہ وفادان و موآدہ و اہل صفادن خالی اولمیم



بیت

بعْدَ زَيْنِ دَسْتِ مَا وَدَّاهِنِ دَوَسْتِ  
بِسْ اَزَيْنِ كُوشِ مَا وَخَلَقَهٗ يَا رُ

ای ما ذر محترم چون راز نهانم محرم و دل پنهانم  
همدم اولدک شرط یاری و قانون وفاداری اولدرکم  
و ارب اول جوان مسکین و دردمند عنکینه بزدن  
تبلیغ عذر ایدوب و صلّم امیدله دل مجروحنه مرهم  
و خسته کو کلنه ام سم اید سن چون پیره زن صاحب  
تزویر بو بابد افسانه و افسوخی تا نیر ایلد و کن بلوب  
و ارب عاشق محنت زده و صادق فرقت کشیده امید  
و وصلت و رجاء و قریله مسرور و محبوب ایلدی همان  
جوان یوزن بادیه و چرم اندن کعبه و درمان قویب  
و معشوقه نک سراینه کلوب محبوبه دن صد هزاران  
ناز و عاشق بیچاره دن بیک در لو نیاز اولوب آجز  
محبوبه و وفادار و مّه روی دلدار دیدی بیت

بیا که عاشق رنجور را خریداریم  
فآده کان جهان را بیلطف برداریم

القصه پیره زن بدعلتک اشعار ضلالتیه بر برینه  
بونلر واصل اولوب بر روزگار بانعم وصال

ولذت اتصال تاروزا انفصال مشغول اولدیلر **عربی**  
 ونعوذ بالله من خراج القواد و غضب الجلاذ  
 وقتاکه وزیردانا حضور شاهه بو حکایت عبرت نما  
 وروایت نصیحت ایما و نقل ایدوب دیدی رای پادشاه  
 جهان مفاہیح مشکلات عالمه ومصایح بہمات نوع  
 بنی آدم در مقرر و محقق اوله که عورتلردن مکر  
 و حیثل جددن بیرون و خدعه و دغل عددن افزون در  
 بولر کله کلی اتحاد و هر سوز لرینه اعتماد کرکنر بلکه  
 اختلاف و انتکاف کرکدر بس بود استانک مضمون  
 و مفہومی فہرست مکر و قانون عدردر چون پادشاه  
 عالم آرای وزیر روشن تدبیری استماع ایلدی تا امل  
 و تفکر ایدوب و رموز شمولدن متنبه اولوب  
 شہزادہ و جوان بختی معرض سیاستدن کدردوب  
 و موقع جراسده توقف بیوردی

### افدین کینیزک مروتی مجسم حضرت شاه

چون نوبت دور ایام و دولت دهر فرجام روز پنجشنبه  
 ابر شوب کینزک آواز افغانندن گوش انج مترجر  
 و ذاد فریادندن و حوش طیور متنفقر بس کندو  
 کندویه دیدی اگر شکایتده بر ساعت تاخیر و غاصه

بر آن تحقیر و تقصیر اید رسم • بادشاه زاده ز بانن اچر  
واسرار مستوره و عالمه صحر • وزراء شاه خود • انك  
خلاصی باینده ساعی • و رعایتی جانبی یا ندرند مرعیدر •  
بواعتماد و اعتضاده • انك اهلاك و اعدامن بخویز  
ایدوب • سمع شاهه مصالح دین و دولت • ولو اچ آیین  
سلطنتی تقریر ایلزلر • کرکر که بوکون ناوک چيله •  
ترکشدن انداز • و لعب خدعه و عباله لعبه با زایدم •  
بس همان بجاریه ناله و نفیر • و نوحه و زفیر له پای •  
تخته وارپ • بعد از ترتیب خدمت • و تقبیل خاک پای  
حضرت • و تقریر ثنا و تحیت ایدوب دیدی • ای پادشاه  
عدل آیین • و ای شهشاه رعیت کرین • افتاب عدلك  
تدیروز بران ظالماندن تیره • و ما هتاب عین فضلک  
رای مشیران جاهلان فتن خیره اولیه • که بو فقیر بیچاره  
و حقیر بخش ستاره یه • شهزاده جان بندن واقع اولان  
ظلم بی داد • و حیف بد نهادک او ان بلندی • و صدای  
جهان کزندی • عالمیانه منتشر • اما سمع شاهه  
مشارد کل • بن ناتوان خود • بو حریر عزت اسنانک  
قدیر خدمتکاری • و جاریه و سامانیم • وزراء بی انصاف  
ضاللت انصافک • ترکیب کلمات باطله • و ترتیب

مقدمات کاذبه لرین قبول ایدوب • بوکادته و عظمی  
 و واقعه و کبرانک • جرایم و جنا یا تن زینل مرحمت • و دامن  
 حمایتله سترایلیک • لایق آیین عدل شاهان جهاندار •  
 و مناسب ترتیب انصاف خسران تاجدار دکلدن  
 کربو بخایفک مورې ادنی اشارتله اتمام و بومظالمک  
 شمولی جزوی التفاتله الزام اولوردی • مدت بشیر  
 و مهلت کثیردیکه • دیدع و داوری اغماض • و طریق شریعت  
 یاوردین اغراض اولنور • چون بمن و آتش مظلومان  
 ظهور • و شراره آه سحر خیزان نشورایلیکه • اول آتش  
 سوزناک • و آخر جهان هلاک • همه عالم و عالمیانه

### عبور و مرزاییلر عربیه

قربت حقه نارا حرقهت بلدا • برناله و فرکیاد افتاده کان  
 سبب اختلال دولت • و آب چشم غمگینان موجب اختلال

### عزت در بیت

صقن مظلومک آهندن سحرگاه • که برده قومشدر که الله  
 اک احوال سلطنت • و اطوار سیادت • بومینوال و معیار  
 اوزره • برمدت اعتدال و امتداد بولورسه • آنا اشراری  
 همان اول حکایت کادنه مشعر • و روایت واقعه مخبر  
 موافق و مطابق اولورکه • استدر اکندن ادراک قاصر

وتلا یسندن و هم عا قرا و لشدر که بر شهر معظمه  
و سواد اعظمه بر قطره انکبین خونین سببیه • بن  
آنه یتمش نیک شمشیر بر آن • غلا فدن بر آن اولوب  
جنک و فتن آشوب مچندن • اول شهر مشهور و یزان  
اولدی • چون پادشاه جاریه و فتنه انکیزدن • بو کلام  
بکنه آمیزی • استماع ایلدی • رموز کنوزندن تعجب  
و آهت ایدوب • اول حکایتی نقل اولفق بیوردی

**دلیستان از دیباده و سبک مقلد و بقالی داد**

پیران سخن ور • و دیران حکایت کستر • ایام گذشته  
واعوام برگشته دن • روایت ایدر لکه • بر مرد صیادک  
عریض بر • میانی لاغر • افکنده گوش • کشاده دوش  
صحرا ده باد صرصر • فضا ده بی همسر • باریک ساق  
مشهور آفاق • بر معلم سگی واردی بیت

اول بتر حسین بلند همتلودر • شیر زبانه شکار نسبتلودر  
چون صیاد وزین فرزند • و عیال دلبندک • ابواب معاشی  
و اسباب کفافی • هر روز اول سبک معالک اصطیادندن  
حاصل • و هر تنصو صیادی نو آبونکله واصل • اتفاف  
بر کون صید و شکار عزیمت ایدوب • برد امن کوهساز  
و وادی و لاله زارده • بر مغاره کوردیکه • اوستند

مَحَلِّ بَرَّانِ • وَايْچَنْدِ شَهْدِ فَرَاوانِ • وَاوَلِ اَرِيْلِكِ هَرِ بَرِي  
 مَكْحَلِ چِشْمِ • وَمَنْقَشِ جِسْمِ • بَارِيكِ مِيانِ وِشِيرِي نِ زَبانِ •  
 غَارِ اِيچَنْدِ مُطَبَّقِ خَانِهْ لَرِ • وَمُضْعِ كاشانِهْ لَرِ اِيْتَمَشَلَرِ •  
 وَاوَلِ كُوْهَسارِ كِ اطْرَافِ وَاكْتِنافِي • اشْجَارِ موزونِ • وِ  
 وَازْ هارِ كونا كونا مَزِينِ • وَاكْبِ رَوانِي عِيْنِ سَاطِ •  
 دِلْشادِ دِنِ مَعْتِيْنِ • وَاوَلِ مَقامِ دِكَشْتا • وِرِياَضِ رُوحِ  
 اسادِهْ اَميرِ النَخْلِ • بَرِ اِيْنِ جِهانِ باني • وِرِ سَمِ كَامرِ اِيْنِ  
 سالارِ وِ سِرْ هَنْكِ • وِدِرْ بانِ وِ بَوابِ قَرَشُوْسَنْدِ جالاکِ  
 وِ سايِرْ خُدامِ وِ نَوابِ • خُدِ مَتَلِرِنْدِ فَرْحانِ كِي اَغْزَلِرِنْ  
 انواعِ شَكُوْفِهْ ايلِهْ پُرِ • وِكَمِيْنِكِ دِهْ كاتِنْدِهْ آبِ لالِ چوْتِ  
 لولُوْ دَرِ • هَرِ رُوْزِ بُوْتَلِرِ بَرِ كَلِ • وَاوَراقِ تَرِكْسِ وِ سَبْئَلِ  
 اَزْ رِهْ غَلْطانِ • وِ شَبِ سُرْ اَدْقَاتِ مُسَدِّسِ مومِ اِيچَنْدِ  
 مَحْمَعانِ اِيْدِلِرِ • چوْنِ صِيْتا دِ بوطانِ تلوْ شَكَارِي كورْدِي •  
 بِالْكَ وِ سَعْتِنْدِ كوكِ مِ سِرورِ • وِ شَكَارِ كِ فِ سَحْتِنْدِ  
 جاني مَجْجورِ اُولوبِ • دِيْدِي بُو كونِ بَكَ دَوْلِتِ يا وِرِي  
 وِ سَعادَتِ رِهْزِي دَرِ • كِهْ بِي رِيخِ بومِ قَدارِ كِيخِ • وِنِي  
 كُوْشِشِ بُو دِكَلُوْ بَحْشِشِ نَصِيْبِ اوْلَدِي **عَنْ بِيْتَمَا**  
 اَصْبِتْ فَالْزَمِ • وِ وَجَدْتْ فَاعْنَمِ • هِيْجِ فَعْلِي بُوْنْدِنِ  
 نَابِحْخِتَرِ • وِ هِيْجِ عَمَلِي بُو بِلِهْ صالِحْتِ راولزِ • مَضْلِحْتِ

اولدرکه هر کون شهره بر مقدار بال ایلدوب. بها سن  
مصالح منه یه. و معیشه لازمه یه صرف ایلیم دیوا اول  
شهد فایق دن بر طلو و بال شهره کتورب بقاله عرض  
ایلدی. چون بها سن قرار ایلدوب. بقال طلومه یا پسندیکه  
عیار ایلیمه. قضا و آسمانی و بلاد و ناگهانی. طلوم دن  
بیره بر قطره بال دوشوب. همان اول شهره معمور  
فتنه و آشوب دن اولدره دوتشدی. مگر بقالک دکاند  
بر کلنجیکی واردی. باز یگر. و کر به و چا پوکله حمله ور.  
ضرر موشیانه دافع. و شتر موزیا نه مانع. شکلی بقالک  
کو کلی محبوبی. و دنیالی دکانی نک چاروی ایدی. چون  
بال قطره سن کلنجک کوردی. سکر د ب یا لدی. سک  
صیاد بر عادت مالوفه اوزرنه صیویوب. کلنجوک  
بچاره درد مند افتاده و پار ه لیوب. کو یا بقالک  
جگر ن یاره لدی. چونکه بقال نظر ایلدوب راسوتی  
اولش کوردی. بر مقتضی و رحمت موانست. و مبتدی  
شفقت الفت. اضطراری سکی سنک تراز و بله اورب  
هلاک ایدی. صیاد سک نهاددی بو حال کورب.  
جانی نک اضطرار بندن. و کو کلی نک انفعالندن. شمیر  
قاطعه چالوب بقالک اکی الن قطع ایلدی. اهل بازار

چون بقالك اللتين برید • وکندوی خونله آلوده کوزیلر  
 اولطایفه تمام • غلوه عام ایدوب صیاد دردمندی  
 قتل ایلدیلر • چون خبر سمع وایله ایرشدی • بو واقعه  
 ایچون نیجه چاوش و سرهنک کوندردی • بازاریان  
 و اوباشان شهر بونلر عناد و مخالفت ایدوب • مجادله  
 و محاربه اتدیلر • بوغوغانک دفع و قعی بابتد انحرکات  
 ناچار پادشاه زمان • و جمله لشکرکیان دلاوران جمع  
 اولوب • بولوسلوب اوزره فتنه و آشوب قالقوب •  
 جنک و جدال و حرب و قتال اول مرتبیه ایرشدیکه  
 طرفیندن اول کون یمش بیک آدم هلاک اولوب •  
 وطنلری خاک اولدی • بس عقلا و دهر و فضلا و عصرن  
 ضرب مثلدرکه • دوروزه ضرر و شرر حکامدن صدساله  
 ظلم و جور پادشاه عالم یگدر • وقتا که جار به و فتنانه •  
 بو حادثه و غزیه • و واقعه و عجبیه و نقل ایدوب دیدی  
 که خار فتنه • موجب اختلال و بملت • و باعث تفرقه  
 سبب اختلال دولت در • سوبله که شهزاده ناک  
 دفع و قلعه کوشش اولیه صدمت حاکم کثرت بلایه و مغرور  
 اذیت و قزیت ابتلایه مبتلا ایلر • اگر بن فقیر ناتوان  
 و حقیر بی درمان • پادشاهک عدلی سایه بسند



و انصافی پایه سدن مایوس و نومید اولورسم در کام  
حضرت ذوالجلاله تضرع وابتدال و بارکاء و بادشاه  
لایزاله استدعا و استهال ایدرم که جناب حق و واجب  
مطلق تعالی شانه و عم احسانه رب الارباب و قاضی  
ال حاجات و محیب الدعوات در **عزمینه**

من قرع باب الله لا یجیب • چون بادشاه عالی قدرت  
کنیزک بدعلتک کلماتن استماع ایدوب • سوز و شکایتند  
مناثر • و مزاجی نقل اولنان حکایتک رموز و شمولند  
مغیر اولوب • بیوردیکه شهزاده و جلادان خونریزان  
و بوابان جفاکاران • موقع سیاسته کتوره لر • تا علیان  
دوران • وجهانینان زمان ایچند • بو تاریخ عدل و انصاف  
مرور ایام • و عبور اعوام ایله مشهور اوله • که کند و  
جگر گوشه و قرع العینته انعام میل و محابا • معیار  
و مقیاسدر که • هیچ اجنبی جاننده مواسا اولمنیه **عزمینه**  
السیاسة اساس الریاسة • چون بو خبر وزیر پنجمه  
یتشدی همان بی توقف توجه ایدوب • حضور بادشاه  
ایرشدی •

**امدین وزیر پنجم حضرت پادشاه**

وزیر پنجم که ناهید فطنه و عطار دجکت تدبیرات امور

سلطنته رای صایبی مفا تیخ ابواب دولت و تفکیرات  
 شمول سیادت فکرتا بقی مصابیح اصحاب عزت ایدی  
 چونکه کنیزک بد راه سوز یله شهزاده بی کناه ذاد  
 خواهه سیاست بیور یلیدی انک دفعی ایچون حضور شاهه  
 کلوب بعد نایبید معانی و تحت و تشدید مبانفی  
 عزت دیدی چون حضرت حق و جناب واجب مطلق  
 جل و علا بند لرین انواع نعم الهیله آراسته و اصناف  
 کرم نامتناهیله پیراسته ایلدی بس شکر نعمت و ذکر  
 جیل منت عموماً عامته و عالمیانه لازمه خصوصاً کافه  
 آدمیانه لابد و مهم اولشدن بناء علی هذا بونده و احقر  
 پادشاه بنده برورک سایه و عطا طفت و ظل رأفت لرنده  
 اول که نهایت آمانی و مطلوب زنده کانی و خاطر بشری  
 و فکرت آدی ر میستر و خدام و حشمت و عزت و عزت  
 و پایه و صدقاره اول عالی حضرتک بمن اقبالیده محصل  
 و مکمل در که بود و لتک شمول عواطفی و بوعزتک  
 حصول لواطفی حقوق و حدود استحقاق ذایتدن  
 متزایددر لاجرم بونعم باهرم و هم ظاهر ایچون بن بنده  
 اوزره شکر و سپاس لازمه و مهم اولشدن بس بوندن  
 عظیم اداء شکر اولنر که پادشاهک مناصب عدلین

و مراتب فضلن عواقب مکر و هه دن و خواهر غیر محمد و دن  
 حراست و صیانت اولنه • اگر پادشاه بر سیدل تعجیل •  
 و طریق تقییل شهزاده به سیاست بیورسه • انک توفقی  
 مصالحتی را این عرض ایلیم <sup>علا کرون</sup> که بحر دظن ایله ایسناد  
 تمت و جنایت و سیاست قبول عقلدن عزیز و خلا  
 قریحه و طبیعته قریب در • که بی کناهی اهلاک سبب  
 انعدام سر بر دولت • و دردمند داد خواهی هلاک  
 موجب انهدام پایه و عزت در • انک قلاده و حیاتی  
 مفاجر صید وجود عالم • و قیاده و محامی انقباض  
 جنان بنی آدم در • اگر پادشاه بومعیند تا مملی مهم •  
 و تفکری لازم ایلیوب • و بدایت و نهایت تجسس و تفحص  
 ایلیه • بحث بلیغ لازم دکل • همان اول باز رکاب  
 نادمک حکایتنه موافق • و احوالنه مطابق اولور •  
 که اول باز رکاب لطیف طبع • بدایت حالی و نهایت آمالی  
 تفکر و تأمل ایلیوب • آخر کار ندامت و غرامته گرفتار  
 اولوب عمر نازیبی آه و اهله تگاه ایلدیج •

**ذیستاین نامی کابر هوش و کینرک کلچیه فری**

داننده کان اسرار کن • و خوندنه کان اطوار سخن • اعوم  
 سابقه • و ایام سالفه دن • روایت ایدر لر که • ممالک

تو را ندن شهرها مانند مال فراوان و کج بی پایانه قادر  
 بر بار زکان و اردی بر و بجزک تجارتن ایدوب اسفار  
 شاقله تمام آفاقه احوال استران و اتقال شترانله کار بانلر  
 کوندر ب بو طریقه بضاعت و افزه و تبرکات نادر  
 جمع ایلشدی اما کندونک جمله همتی اطعمه و نطفه نک  
 استها سنه موقوف و دکلی نهمتی اعذیمه لطیفه نک  
 اظهارنه معطوف تلذذات عالمدن یاننده ما کولات کافی  
 و مطلوبات دنیویته دن مشروبات وانی کمال سفند  
 جمله اعضاسی دهان اولمغه طالب و فرط سفندن کلی  
 اجزاسی دندان اولسه دیور اغت غایت ظرافت و نهایت  
 نرا کنند خرده کوی و عیب جوی و بدخوی تحصیل  
 ایدوب یاننده عین فرات جواب اجاج و کاد لطیف  
 چون خاشاک کبیت و اطعمه و نفیسه جو شور یا کسکسه  
 و اشربه و دو بخش چون آب حنظل زهروش و تر یاک  
 افغی کشت چو کل خشک و در شهوان و جوهر کوشوار  
 چون سنک ابحار بس بازکان سقیم طبع و سفیه وضع  
 عامی و جاهل و غبی و غافل اما جمع امورده کندوی فاضل  
 و کامل کلیوب آخرک اطوار و احوالند هر افعال  
 و اقوالنه داخل ایدی اتفاق تجارت طریقه برکوت

بر شهر معظمه و سواد اعظمه کلوب خواجه بیکانه  
اول شهر بیکانه نک چارشوی بازارندن گذر وهر  
جانبه نظر ایدوب کوردیکه بر شهر ریاض کستر  
وریا حین بزور و رایح طیبه و فوایح مشکیه دن  
دماغ جان معطر اهالی شهر ظریف الشان و لطیف  
البیان هربری بر فتنه معتبر و محاب رعنا و محبوبه  
زیبایری شاهان خوبانه سرور و اطراف و اسواق نک  
فرشی رخام اعلی و مرتب محلی ایله معمر چون بازار کان  
بومقام فراهت آثار و موضع بشاشت دثاری سیران  
و جوانبندن گذران ایدوب صبح صنادقزن وقت  
ضحی و کبرایه کلبنه سیر ایدوب طبعنه اشتها غالب  
و کولکی طعامه راغب اولدی بس بازار کان ظریف شکل  
و خفیف عقل اطعمه نفیسه و اغذیه لطیفه طلبی چون  
اول شهر عالینک چارشوی طباحان و دکان حبا زانی  
کرب هر نعم طاهره و اشربه و نادره که نظر ایدوب  
هر طعمه نفیسه اول تاجر سفیه عقلمدن بعید و فهمدن  
غریب دخل لرا ایدوب دانه برنج لولوا فشانه درلو  
درلو بهانه و تبریکان لعین رنگ ایچون جرم خرج نک  
و گوشت ماکیان سمین و دراج کرین و کبک نازنین

بچون لحم غراب و شحم ذبَاب و شحم ديبوب و سَلْمَا و لاکشَه  
 و هرسِيه و نقيسه و سَا بَر نفايس لطيفه يه . انواع طيفه  
 ايدوُب . الحاضِل وقت زوال اولنجَه . باز رکان ابلَه  
 و احمق کمره . اول شهر معظّمک . اطراف و اسواقند  
 واقع اولان . چارشو و بازارن سو بسودوران . و هر  
 دکانک اسبابنه بکوران ايدوُب . بونلردن هيچ کندونک  
 اکله ملایم . و شربنه مناسب . ماکولات زاکيه .  
 و مشروبات ظاهر اکليوب . آخر کز کوشه ده لباس  
 پاکيزه ايله . بر جاريه و محبوبه و دوشيزه . النده بر منقش  
 طبق . ايچنده برقاج دانه آق نازک چورک خميري  
 روغن شيرين . و شهد انکبينله مَحْمَر . مسک عنبر  
 و عود و صندله معطر . چون باز رکان ظريف . بو چورک  
 لطيف کوردي . همان ميل ايدوُب . غایت جو عندن  
 انک کيفيت کالن تفحص . و بديت مالن بحسب ايليوب  
 جاريه و محبوبه دن برقاج دانه چورک آلوب . اکله مشغول  
 اولدي . چون چورک نازک . باز رکان استهاسنه .  
 موافق . و مزاجنه مطابق کلاي . هر کون آدم کوندرُب  
 جاريه و محبوبه دن چورک مرغوبی الدرب . اکل  
 و شربن اکا منحصر قلمشدي . القمه خواجه و مشتري

اول چورگه دایم مشتری اولوب انک یاننده برپاره چورگه  
 هزار سکر بورگدن اعلی و جوارش نافعدن مصفی  
 ایدی اتفاق برکون جاریه بازان کلیوت خد متکلر ان  
 وطواشیان خواجه انک جست و جوینده چوق جهتد  
 اتدیلمکن اولدی بازگان بیچاره درد مند بدستار  
 اشتها سی غالب اول چورگه نازک حصولنه طالب  
 اولوب من بعد میسر اولما مغن بوکالدن خواجه نازان  
 بغایت پریشان اولدی لاجرم محبوب مانوسدن مفارقت  
 و مطلوب مالوفدن مغایرت احوال عسیره و اطوار  
 بشیره در بس بازگان ظریف طعمه ساریه دنا جناب  
 ازرن جوعدن یورگی نحیف اولوب متأسف و متلهف  
 اولدی جاریه و مطلوب مرغوبی بولوق و نام و نشاندن  
 خبرالمق ایچون بازگان درد مند و بیچاره و مستمند  
 اطراف شهره آدمگر کوندریب آخز غلامان خواجه  
 سعی بلیغ و تفحص بی دریغ سببیه جاریه نیک مسکن  
 و ماوا سن بولوب تمام تر تطف و کاملتر تملق ایدوب  
 ابرام و الحاحله آنی خواجه کتوردیلر چون بازگان  
 جاریه و کوردی ملاطفت و ملامت ایدوب دیدی  
 ای مه روی دوشینه بر قاج کون قند ایدک که سنک

بالضروری

اول چورك يا كينه كله مغتم و لمشدر جاريه جواب  
 ويرد يکه بوکونه دکن احتياج واردي بس شمدی احتياج  
 رفع و ضروره دفع اولوب اول بابن فراغت اولمشدر  
 باز رکان براشتها خود نيجه کون ايدی بوکه منتظر ایدی  
 بوخبر باسدن بغایت متغیر اولوب سبب فراغتی  
 استفسار و حال و مألن استخار ایلدی جاريه دیدیکه  
 برکسنه علت سرطانه مبتلا <sup>الذی</sup> اطبا اکا معالجه ایچون  
 آرد مید و غسل شهد و روغن ساده ایله اوز رنه طلی  
 ایلمک ایچون معالجه بیور مشلر ایدی که ماده سین  
 نسکین و علتی تحلیل ایلیه بس اکا مدت دو ماه  
 هرکاه بو وجهه علاجه ایدوب هر روز بعد المعالجه  
 اول خمیره برزاون و روغن و انکبین خلط ایدوب  
 مسک و عنبر له آمیخته وانی پخته ایدوب ستاردق  
 شمدی ماده بسی تصحیح و مزاجی صحیح اولوب من بعد  
 احتياج قالما مشدر چون خواه اول سوزی ایشدی  
 فی الحال صفراسی بولندی جاريه یه یوز بیک لعنت  
 و کندویه هزار هزار نفرین و ندامت ایلدی که خرد مند  
 دیر لر **عربیه** طلب الغایه شوم بس خواهه عنایه  
 کراهیتدن و نهایت ندامتن مزاج اعتدالی منحرف



وَمَرَضَ مَوْتَهُ مُضْرَفٌ أَوْ لَوْبٌ • اسْتَفْرَاغَ أَيْدِيَهُ بِلَا  
اسْتِهَالَةٍ مُبْتَلَا • وَمَخَارِجَ اسْفَلِ وَأَعْلَى سِي كُشَادَةٍ أَوْ لَوْبٌ  
مُدَّتْ مَدِيدَ بَوْرِيخٍ وَعَلَّتْ • بِلَا وَمَحْتٌ وَبَلِيْتَةٌ قَالِدِي  
هَرَبَارِكَةَ سَعِي بَلِيغٍ وَقَصْدِي دَرِيغٍ يَلْدِي • خَاطِرُنْدَن  
أَفْكَارِ مَكْرُوهَةٍ نَكِ رَفْعِي • وَكُوكَلْنَدَنَ أَفْعَالٍ قَبِيحَةٍ نَكِ  
دَفْعِي مَكْنِ أَوْ لَمْدِي • بَسْرُوزِ بَرِي نَظِيرِ سَعَادَتِ مُشِيرِ •  
بُوحَاكَايَتِ عَدِيمِ الْمَثَالِ • وَعَزِيْبِ الْأَمْثَالِي حَضْوَرِ  
بَادِشَاهِدِ لَا تَقَلُّ أَيْدِيُوكَ دِيدِيكَ • زَائِي أَوْرُ • وَخَاطِرِ زَهْرِ  
مَقْرُورِ وَمُعَيَّنِ أَوْلِهِ كَهْ • أُمُورِ مَوْضَلِهِ • وَمَهْمَاتِ مُشْكَهَدِ  
أَوَائِلِ كَارْدَنِ احْتِيَاطِ بَسِيَارِ • وَخَوَاتِمِ وَعَوَاقِبِ أَفْعَالِدِنِ  
احْتِرَازِي شَمَارِكِرْ كَرْدَرِ • تَأَقْتَابِ بَيَقِينِ • اِنْدِيْشَتِهْ وَاشْتِبَاهِ  
حُجَابِدِنِ طَلُوعِ أَيْدِيُوكَ ظَلَمَاتِ ظَنِّي وَهَمَادِرْ كَدَنِ رَفْعِ  
أَيْلِيَهْ • كَهْ ظَايِفَهْ زَنَانِكِ أَفْعَالِ مَكَارِ • وَأَقْوَالِ  
عِيَارِ لَرِيْنِهْ • هِيْجِ بَرُوجِهَالِهْ اِعْتِمَادِ كَرَكَنِ • وَمَكْرَجِيْلِهْ لَرِنْدِ  
دَكِهْ بَرْدِ اِنَادِ اِبْرَهْ • نَجَاتِهْ اِبْرَمَنْ • حَضْرَتِ ذَوِ الْجَلَالِ  
وَالكَمَالِ بُوْقَدْرِ عَظْمَةِ وَكِبْرِيَا اَيْلِهْ • كَيْدِ زَنَانِي عَظِيْمِهْ  
تَوْصِيْفِ سُوْرُرِ • كَمَا قَالَ اللهُ تَعَالَى **لَا كَيْدَ لَهُنَّ**  
**عَظِيْمٌ** وَعَمْرُ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ • بَائِي دِيْنِ وَثَائِي خَلْفَاءِ  
الزَّاسِدِيْنَ • اسْتَعِيْنُوا بِاللّٰهِ مِنْ شَرِّ الْبَشَاءِ وَكُونُوا

من خیار همن علی حدّز بس اشرار ز ناندن بار کاه  
 حضرتی پناه کاه ایدوب و ابرارندن حدّز واحترار  
 لازم در که بونلر کثرت و وفرت شهوتدن هرنیه که  
 میل ایدر لر دین و دنیا یی ترک ایدوب کند ولر مقاصد  
 بی معنی و مطالب مالا بعینلرن رعایت ایدر لر ولذّه عاجله  
 نظر ایدوب عقوبت آجله دن حدرا یلزلر اگر پادشاه  
 دولت انتظام سیور رسه ز نانک کذب و تلبیسی بآبند  
 بر حکایت عبرت انجاء روایت ایلم که رموز حیلّه ساز  
 و کنوز حقه بازینک ادر اکنده عقل دور بین قاصر  
 واستدر اکنده فهم گزین فائز اولور بس پادشاه عالی  
 مقام اول حکایت نقل اولمنسن اشارت ایلدی

داستان از مردان حقان و مریضی نازد سیمانی

راویان قابل و محدثان کامل روایت ایدر لر که  
 حدود کابل نواحی آبله بردهقان واردی متدین  
 و مصلح بیاض روزه اکتساب معیشت و سواد شید  
 تحصیل طاعت ایدردی بذل نعمت میرانه و لطف  
 طبیعت درویشانه ایدی بر عورتی و ارایدی وعدّه  
 روبا بازی عشوه ده شیوکاری حسن باغی جوکل  
 خند زلف بندند هزار دل بند ایدی اول زب

عشوه كرك برتازه جوان رخساره و حسنی چو گل خندان  
معشوقی و آرایدی پیرایه و حربیر کونین هر کون  
گردان و وصالی میدند هر شب نکران آید پی  
اتفاق بر کون زن بام خانه دن جوانه نظر آید و ب  
چون زنده جوان ما بیند مناظره و مشاهده و واقع اولد  
معشوقه باشن او بندب و بوزن و گردن او زب  
کندی عاشق مسکین بواشارتک فکرند متفکر  
و بوعلاماتک سرنده متحیر اولوب رموز مستور  
و کنوز موفوره نک کشف و فحی با بند متعجز اولوب  
آخر بر کون بر پیره زن فر تو تیر راست کلوب انی کور دیکه  
حوادث ایامه آنکان و دیو لهینله همستر و همراز بو  
معنی اکا شرح آیدوب زن محبوبه دن واقع اولان  
رموزک اسرارن استفسار و استخبار آیلدی پیروزن  
جواب و یرب دیدی بوعلامات اشارتدرکه برتازه  
جاریه هنوز سبب نستانن نارسیده اوله انی بولوب  
محبوبیه کوندره سن که سکا اول واسطه ایله یار له  
مصاحبت و مواصلت واقع اوله همان جوان درد مند  
جاریه و تدارک آیدوب نیجه تبرک عزتمند له محبوبیه  
کوندردی چون محبوبیه کینزک و اصل اولدی اولک

زن خدعه آیین جاریه نك یوزن و کوزن سیا هله زکین  
 ایدوب وانی باغک راه آبندن کیر و کوندردی چون  
 جاریه جوانه کلدی پیره زن عیاره دن بومرکز شوی  
 استنکافن واستعان من طلب ایدوب اولدای دی  
 بو اشارتدر و سکا بشارتدر چون شب تاپک جهان  
 والی اولوب عالم اغیاردن خالی اوله راه آبدن  
 معشوقه یرواره سن چون جوان بو بشارتدن مسرور  
 وقت معهوده ده وارب محبوبیه ملاقی اولدی محبوب  
 داخی انک وصولندن محبور اولوب لب آبه قریب  
 بر لطیف جایگاهه جامه خاب ایدوب اوزرنده  
 بیجان و غلطان اولوب او بودیلر مگر محبوبه نك  
 انسان صوره ملک خصلت بر قاین اتا سی وارایدی  
 هر شب باغی محافظه و محارست ایچون دور ایملک  
 انک عادت مخفیته سی ایدی کیر و اول کیجه اطراف  
 باغی کشت و حوالیسندن گذشت ایدرکن باغده  
 زوله مرد اجنبی نك احوالنه واقف اولدی بو حالی  
 اظهار ایلیوب اخفایله عورتک پایندن پای اقرارن  
 کیده رب کند و بی پنهان ایلدی چون زن او بیقودن  
 بیدار و خالدن خبردار اولدی همان جوانی خالدن

خبیر ایدوب • کدو فی الحال ارنیک پلسترنیه وارب •  
تا وقت صباح انده آسوده اولدی • چون سحر له عالم  
منور اولدی • اول زن بد نظر ارن خا بدن قالدر ب  
شدت و حدت له دیدیکه • بو کیجه سنک بباک بندت  
تمتع ایچون جامه خا به کلوب • ایغدن پای افزارم  
چقاردی • اول پیر شهوة پرست شرمند و سرافکنده  
اولسون دیوبن اکا اغما ن ایدوب • کدوی اسکاة  
وادفاع ایلدم • چون دهقان بو خیری ایشتدی متفکر  
اولوب • با با سنک ناشایسته احوالندن منفعل و ناسزا  
اطوارندن متحیر اولدی • عورت بد علت دخی پای  
افزارن پیر مظلومک او کینه قویب • کدو فساد اتن  
اخفا • و پیر فقیره اسناد اتن اظهار ایدوب • اول  
نیک نامی تمام عالمه بد نام ایلدی • بس بچاره پیر  
عورتک اسنادندن نجیل • او غلی نک خاطر ی بوندن  
منکسر • واقع حالی دیمکه طاقی اولیوب • خلق ایچنده  
ملا مت اولوب • اقربا و آشنا پیر فقیری تعییب ایدوب  
وزن حیلله کارک احوال کا ذبه سنه اعتماد ایدوب •  
دیانت و صیانتنه تحسین و آفرین ایلدیلر • چون وزیر  
بی نظیر بود استان عبرت نشان • و دستان عزت

تکهبانی • دهقان صادق الفعل • وزنان کاذب القول  
 طرفدن بیان ایدوب دیدیکه • پادشاه علوشانک  
 خاطر عطیر و فکر منیر ته روشن اوله که • زانندن امانت  
 واستقامت نادر • بونلرحیله و خدعریه قادر • و خاطر  
 معکوس • و فکر منکوسلرندن • تصنیفات باطله • و تالیفات  
 فاسد • و تکلیفات غیر معقوله ایدر لر • کند و هوا نفسانیه  
 و شهوات دینوتیه لرینه تابع اولوب • ولی نعمت لرینک  
 عرض عزت • و ناموس دولتقن پایمال ایدر لر • چوب  
 پادشاه وزیر ناصحن • بوجّهاله زاننک مکر و حیله لر  
 استماعندن متنصح و منبّه اولوب • شهزاده • بی کناهی  
 سیاستدن عوف ایدوب • بر قاج کون حبسته حراست  
 اولسون دیوامتر ایلدی

اقدیر کینرک روزن شنبه حضرت پاد

زاینده • چرخ دوار • و شتابنده • دهر خدردن چوت  
 روز جمعه طلوع ایدوب • روز پیر و زخندان • و خرشید  
 دلفروز تابان اولدی • جاریه و طراره نک قولاعنه  
 ایرشدیکه • پادشاه زاده سیاستدن تأخیر و کندو  
 احوالنه تقصیر اولنوب • وزیر • حضرتدن بری  
 پادشاه وارث • انواع موعظه • واصناف مناصحه

ایدوب سیاستی منع ایلدی. وز نانک مکر و جیله لرین  
نیجه حکایات و تمثیلاته تصدیق. و تلبیس و تزویر لرین  
کلمات معقوله ایله تحقیق ایدوب. فنون بحش  
پادشاهی انجام <sup>درمانند</sup> و هر وجهه الزام ایلدی. بس جاریه  
بو خبردن متحین و مترجم و متفکر اولوب. کند و  
کندویه دیدی. اگر بوایشه تأنی و تاخیر و تراخی  
و تعصیر اولورسه. ایش حددن اشر. و صوباشدن  
طش. فردا که روز هفتم در. شهزاده و فرزانه نک  
طالعی محو شدن خلاص اولوب. بنم احوال میان و در هات  
هدیا نایم عیان ایلر. بعد ازین امید زنده کانی و رجا  
کامرانی منقطع و منقطع اولور دیو. هزار افکار و همه ایله  
احوال آتیه و فکر ایدوب. کندوی پادشاهک تختی  
او کند برقدی. کوز لرندن اشک مانند باران سیلان  
اولوب. باشنه خاک صجیدی. بعد از تقرب مراسم  
خدمت. و تکریر شرایط دعا و تحیت. جاریه و مکاره  
زبان تظلمی کشاده. و یوزن کوزن خون لاله کونله آوده  
ایدوب. فریاد و فغانله دیدی. ای پادشاه جهان.  
و فریدون دوران. و کینسز و نشان. شاه کسری سفر  
بز مکنن بهره ور. و خاقان چین ایشکلک چون چاکر

زرین کن همیشه علو مدارج ده متصاعد و سؤ معارج  
 متقاعد و داد اضا فله منزوی و عدل جهان بانی  
 و سعادت کامرانیه متحلی اولوب و وزیران دانا ور  
 و مشیران دکا پروردن رعیت کبر خالی اولنیه که  
 بو معیند حضرت عالی جناب امیر المؤمنین عمرین  
 خطاب رضی الله عنه بیورر که درت نسنه ابله استبناه  
 دولت و استدعا و سعادت میسر اولن پادشاه ستمگر  
 و وزیر نادان تر و مال حرام و کودش ایام چون  
 بوکلای نصاب مرامک شموی افزاء آرایش سلطنت  
 و ابراء آسایش مملکت در اولی و آخری اولدر که  
 دایر حضرت پادشاه سعادت دستگاه عدل پذیر  
 و دانس مشیر اولوب بحبل تقوی و عروه مؤثقی و دین  
 و دنیا متعصم و متمسک اوله بر معنای عالی شان از الله  
**یا مری بالعدل والاحسان** بسر کافه انا نامه عموما و سلاطین  
 اولوالعزمه خصوصاً لازم و لابد در که طریق عدل  
 متین و ساین شرع مبین دن تجاوز اولنیه تا مصاح  
 فقرا و منطالم ضعفا کوریلوب رعایت رضاء ایزدی  
 و حمایت مرضا و ربی حاصل اوله بوکون وزیر کترای  
 بی فرمای که راه سواد دن طریق صوابی تفریق و شب



تاریخ کردن بیاض صباچی تحقیق اده من • بوقا ندن که  
 حرمت حدود عزت شریعت انور • و ناموس سلطنت  
 عدالت گستری • رعایت و حمایت ایدوب • پادشاه  
 علو شانک ممالک محمیته سند • واقع اولان امور جهان  
 بالی • و مصالح عالمیانی • مراسم کمرانی • ولوازم  
 نگهبانی • اوزره کورمه قادر اوله • شمدیکی حالده  
 شهزاده نک • خلاصی جانی یا تده مرعی • و تخریب اساس  
 دولت • و تخریق ملک و ملت با بند ساعی • قواعدین  
 و قوانین انصاف آیین دن بیرون • باغ ریاستی کلستان  
 سیاستن خالی ایدوب • عرصه کا • محشرده • هول  
 و قزع روزا کبردن • خوف و رجاء مطروح ابلش •  
 اگر پادشاه عالی جناب • وزیر بد تدبیر اعتماد ایدوب  
 انکله مشاوره و مداوره دن • استحباب و استصواب  
 طلب ایدرسه • همان علامت نجبانی • اول حکایت  
 بدیع البیان • و رفیع نشان مشابره اولورکه • میمون  
 شوم تدبیرندن ارشاد نه واقع اولشدر •

ذالبتنا من رخصلوبك و شير و حمد و ولد

رونده کان پیشین • و آئینه کان کزین • روایت ایدر لکم  
 زمان سابقه بر بلوک کاروان • بر جای کا هد ساکن

اولوب ایچلرند بجهلات و افزه • و تبرکات نادره یه  
فادر • بونلرکله برخواجه همراه اییدی • و اول مقامه  
طراز شب زو • و عیار پیشرو • اولر بقی • و سومه  
کوزدن قابوچی • برفقیر اوغری و آرایدی • چون اول  
دزد چالاک • بازر کانک مال منال • و احوال بی مثالین  
کوردی • طمعدن فرخناک اولوب • همان وقت فرصت  
و محل غنیمت متربت اولدی • چون انار شام ظهور  
و انوار عالم عبور ادب • شب تاریکله جهان ظلام اولدی  
بس دزد ناپاک • چست و چالاک یرندن طورب • کاربانک  
احمال و اتغالی طرفنه متوجه اولدی • کوردیکه  
پاسبانلر حفظ و حراسته بیدار • و نوبتها اوزیله  
بربرندن خبردار • چون انلره فرصت بولدی • همان  
اول دزد عیار ناپاک بار کیر لر طویله سنه وار ب •  
برایوات المغه تدارک اوزره اولدی • مکر برارسلان  
بد سامان • شکار عزمه دشت و هامونی کشت ایدرکن  
کاروانک طوار لری ایچنه کلوب • آواز پاسبان و هول  
کارباندن خوف و حذر ایدوب • و طویله تک برکوشه  
سند متفکر و متحیر طور دی • اتفاق اول شب تاریک  
دزدنا مراد ارسلانه راست کلور • الیه انک ارتقا سن

وسایر اعضا سن یوقلیوب حسله اکثر که خرمایی رنگ  
و بنکه مناسب بویرد و لک بار کیردر دزد فقیر بو  
فتح فوحدن غایتله مسرون و نهایتله مغرور اولوب  
بس دزد که نظر ارسال نندن یخبیر همان بی توقف  
انک اوزرنه سوار اولوب خوش حال و مرفه البال  
اول کجه صحرا بی دو توب کندی ارسالن خود هول  
آواز باز رکندن بی هوش و تاثیر مهابت آدمی و عظمت  
شان بشردن داخلی مد هوش اولوب بالبداهه دزدک  
امر نه رام و بریرد آرام ایتموب کندی چون روز  
روشنه عالم باهر و اسرار مخفیته جهانه ظاهر اولوب  
دزد دردمند بچاره و مستمند اطرافنه ناظر اولوب  
چون کندوی بر شیر سرنه ارقتند کوردی همان  
اندامنه لرزه دوشوب متحیر و متفکر افعال  
سرقه یه پشیمان نالان و کریان بالضروری ارسالن  
سورب کندی تا بر اعاج سایه نسته بیتندی همان  
دزد چایک تدارک ایدوب اول درخت بالانک اوزرنه  
عقاب وار کندوی پر تاب ایلدی **عربیه**  
**ان الله بالبریه لطفنا سبق الامهات والاباء بییت**  
حقک احسانی خلقه وافر در انا وانا اکا قانده قادر در

چون ارسلان نامراد بوندن خلاص او ولد و غنه دلشاد  
 دخی آرد نه باقیوب دوان و کر بز ان صحرائی دو توب  
 کندی ناکا او کنه بو مطالع بر میون شو مر راست  
 کلوب و همدن ارسلانه استقبال و ورودن یمن  
 اقبال بلوب دیدی ای ملک جانوران وای خسرو  
 قهرمان زمان بو موقع بی معهود و طریق نامالوفند  
 منفرد و کولکوز مضطرب فاند کیدرسن اگر  
 خدمت لازمه و مصلحت همه و آرسه یورک که اولو  
 الامر و صاحب القدرک مثال بی مثالنه امتثال  
 بندگان خالصتر و چاکران صالح قراورنه لازم و لابد  
 چون شیر دلیر میمونک تعشقرن و خدمت نه تعلقن  
 اکیوب دیدی ای ندما و دهرک همرازی و هنگامه  
 لعبک لعبه بازی دون کجه شکارا چون بر موضعه  
 وارب هنگام فرصت و او ان نعمت مترقب اولشدم  
 ناکا برد ز دنیا پاک ورنه چالاک اوزر مه خشنک  
 بنوب تهو و تیزجرله دشت و صحرائی بگا کشت آندردی  
 بن دایخی کندونک انفعالندن و شمشیر برانندن خوف  
 و حذر ایدوب اکامخالفته قادر اولدم آخر بکا مرحمت  
 و شفقت ایدوب فلان صحرا ده مرغدار طوبی مثال

بر درخت بالا اوزرنه کند و بی برتا و ایدوب • بی  
خلاص ایلدی • چون میمون ارسال نندن بوسوز لری کوش  
جانله هوش قلوب دیدی ای سرداران و حوشک  
جهان بانی • و شجاعت ملکک کامرانی • قهرمان زمان  
بیم قهر کردن افکنده تر • فریدون دوران صولتک  
فرندن کرینده تر • هیچ افراد افریده دن قوت و قدرت  
و شجاعت و مها بده سنک کبی بوق ایکن • عجب در که بر مرد  
ضعیف و شخص نجیفدن • بویله کرینان اولوب ناموس  
سلطنتی و عرض عزتی با همال ایدر سن • امدی اولی  
واحرى اولدر که • دوت اول مرد کستاخ • و دزد فلاحی  
بولوب پنجه بشیری • و باز و عدلیر یله اول هلاک  
اولنه • بس ارسالن مغزور • میمونک لاف کد اوندن  
مسرور • وحدت بندن کوزی • و کولکی شور اولوب •  
همان ایکیسی درخته متوجه اولدی لر • چون دزد طرار  
ورند عیار اول درخت بالا اوزرنده شیر و میمون  
کوردی • بلدی که کند و نیک اهل کنه • و داتلو جانک  
اعدامنه کلور لر • تدارک ایدوب اغاجک قوغی اچند  
کندوی پنهان • و بونلرک کوزندن نهان ایلدی •  
چون ارسالن و میمون پای درخته کلدی لر میمون

بی توقف درختک او سسته صحر یوب • دزد قیبری  
 هرکابندن تجسس ایدوب • انی شاخ و سوراخه تفحص  
 ایدردی • ناکاه میمون بدکراه • اول قوروغک اغزنه کلدی  
 دزد قتال فی الحال لن اوزدوب • میمون پراقکارنا بکارک  
 خایه لرن بورب قوپردی • همان میمون بکار بی هوش  
 ارسال نک او کنه دو شوب • شیر فقیر د اخی بو واقعه دن  
 مد هوش اولوب • کندوی بر زمان فراموش ایلدی •  
 چون عقلی باشه کلدی • هریمی غنیمت عد ایدوب •  
 کند و کند و یه دیدی • که وقت فرصت غنیمتدر • وکلند  
 فرانظفر و شجاعنددر • هرکه نادان و احمق مشاوره سیله  
 و غافل جاهل مکالمه سیله مصلحت ایلیمه • هیچ مراده  
 واصل • و مقصودی حاصل و منظر و منصور • و مبتدع  
 و مسرور اولمز •

مصاحبه الاحق مذموم • و بحالسه الجاهل شوم  
 چون جاویه و عیاره • بوافسانه بر فستانه • بروجه  
 تمثیل حضور شاهد تقریر ایدوب دیدیکه • پادشاه  
 کالیشان اول شیر بدمشیرکی میمون شوم و نادان  
 مذموم مکالمه و مشاوره سن استماع ایلیمه که • شهزاده  
 بایند سزله • وزیر آوی انصافک نصیحتی همان شیرله

پوزینه حکایتی در • بس پادشاه کرین و عدل آیین جاریه  
 نقل ایلدوکی حکایتک رموز شمولندن مثنی • و داد  
 فریادندن متغیر اولوب • کندویر دیدی • بزرگان  
 دمسردر **عربی** **الملك عقیم** **ولا ارحام بین الملوك**  
 و بین احد • بس سلطنت عقیم در • ناز آید در • یعنی  
 مقتضای شان عالی شایق محبت اولاد • و اتباع و اصحابدن  
 منقطع در • که هیچ بفرزده میل و محابا • و صاحبند  
 هو اقتضای لیل • بر مقتضای فحوائد سعادت ایمن •  
**کما قال الله تبارک و تعالی ما حکم بین الناس بالحق**  
**ولا تتبع الجحور** ریاست جهانداری • و امارت تاجداری  
 ظالمی داد و قاتل بد نهاد • مرحمت و شفقت قبول ایلمز  
 صلح و رحم دخی اکا مانع و دافع اولمز • بس قواعد  
 آثار سلطنت • ولوازم انوار دولت اولدر که • پادشاه  
 عالی بارگاه کندونک و اولاد و اتباع • و پیوند و اقرباسک  
 احوال بی مقبول و افعال غیر معقول لرینه اغماز ایلبوب  
 حدود شرع شریف مضطقی • و ناموس دین منیف  
 نبوی • علیه الصلوة از کاهها • و التحیات اثناها • رعایت  
 و حمایت اولتمق • سبب سعادت دو جهاننی • و موجب  
 دولت جاودانی در • اگر حقوق ناسد ارکاب دولت

شودت

حمایت و عطاقت نظر بایه نظر اوله • مصاحح ملک و دولت  
 مهمل • و امور مملکت و سلطنت مختل اولور • لاجرم  
 حاسدان دولت و قاصدان عزت • اطراف ممالکدن پاش  
 قالدرب • دست تطاول و بازو و تظالمی درازاید رلر  
 بس بوفتت باعث زوال سلطنت • و موجب ضلال  
 مملکت دردیو • پادشاه عادل شهرزاد • جابنه رعایت  
 و حمایت ایلیوب • جزوی اسناد له اکاسیاست بیوردی

### افندی وزیر شیشین حضرت پادشاه

وزیر ششم که عطار د حکمت • و بقرط فطنت • امور مشغول  
 و اصیف • و رموز مهمائی کاشف ایدی • حضور شاهه  
 کلوب دیدی • ای پادشاه ایران توران • خاطر عطر  
 روشن ندیر • و فکر منیر کشتور کبرک • منبع افاضت اجرام  
 آسمان • و مرجع افادت انوار اختر اندر • یاس و فراستده  
 و قوانین سلطنته رای ناقب کوزدن خاص و عام مستعد  
 و مشکلات حوادث و مهمات شدیدک عقد حلتده فکر  
 صایب کوزدن تمام عالم مستفید در • عجبدر که بو حادثه  
 روشن و واقعه و این • اول ناقصه العقلک اقوال کاذبه  
 و افعال رابعه سندن حضور شاهه مبین اولمز  
 و وزیر آه ناصحه نک اقوال صالحه • و دلایل واضحه لری



شهنزاده و جوان بختک عتاب و عقابین دفع و منع ایملک  
با بنده ما اثر اولمن. ارکان سعادت خود. کارسان حلیه و  
چهره دولت. و نکهیسانان زیور رخساره و سلطنت در  
خصوصا بونلرک دانا و افاضلیله مشاوره و مصاحبت  
و تدبیر نیکخواهارینه متابعیت بی اشتباه موجب  
ازدیاد عزت و سبب ارتفاع رفعتدر. و شهنزاده و  
ارجمند سعادت منده که. بثمره الفواد و شجره الحیوة در  
بر مقتضای مفهوم عزت ایما. کما قال رسول المجتبا و امام  
المهدی علیه الصلوات و علی سائر الانبیا **اولادنا**  
**اکبادنا** بر اولاده تعلق و تشوق بال طبع ضروری  
اولدقدن غیری. بالقوه نظری اولمقدن لازم و لابد در که  
اکابرشی در آخر مبادل و معاوض و معادل اولمن. که وارث  
ملک دولت و نساسل سلسله و سلطنتدر. اکر  
پادشاه و عالی نگاه. بوی گناهک اهل اکنه قصد. و اعدا منه  
جهد ایدر سه. سلاطین روزگار. و خواقین هر دیکار  
آیندوب. قصور تدبیرات سلطنت. و کسور تفرقات  
امور دولت و حمل ایدوب. اطراف عالم مزاجان و مفسدان  
اوشا بان جمع اولوب. و بر برینه هرافقت و موافقت  
ایدوب. ملک دولت طمع کوزن باز. و دست تعرض

دراز ایدوب • رعیت کزینند و دولت بر کشته اولور •  
 اول وقت تحسرو تا سنف هیچ فایده ایلمز • همان پادشاه  
 انجیلین واقعیه ایرشور • که اول زین بدخواه مشاوره سندن  
 زاهد صاحب فتوحه واقع اولدی •

### در استانبول زاهد با بری عجب اید

کاشفان اسرار کما یه • و واصفان اخبار استعاره • حکایت  
 ماضیدن روایت ایدر لکه • ولایت کشمیر ده • بر زاهد  
 واردی • صالح و متدین • هر روز کسب عبادتند دایم •  
 و هر شب تحصیل طاعتند قایم • مشاهیر نریان • و جمابیر  
 جتیا نندن بری بونکله اتحاد اعتباریله مخالطت و مصاحبت  
 ایدوب • بر روزگار بر بریله موافقت و مؤالفت  
 ایلدیلر • هرگاه که زاهد بر حاد نه برد اهیسه ده عا جز •  
 و هر بار که بر واقعیه و عارضیه ده قاضی اولسه جنتی •  
 فاضلک شرف مشاوره • و بمن مدبره سندن • افتاده  
 و استفادہ ایدوب • وانک مساجبت و مخالطتندن  
 نیجه اسرار موفوره • و اخبار مستوریه واقف اولوب  
 اول زاهد زمان بورا سطره ایله مکاشف جهات  
 اولمشدی • و اول نواحید اولان اکابر اعیان  
 و سایر عا مان و خاصان • جمله زاهد معتقد •

زاهد صاحب ریادخی رموز مبهمه • و امور مشکله نك  
فخند جنیدن مستفید اولوب • بر بر یله روز شب  
مصاحبت و معاشرت ایله لردی • اتفاق جنی صاحب  
فضله اول محلدن رحلت لازم کلوب • سفره عزیمت  
ایلمکن اول یار و فا دار • زاهد پنهینکاره شفقت  
ایدوب • اکا اوج دانه جوهر و یرب دیدی • که بونلک  
هر بری دگر کوهره برابر • و یاد کار دغمه و سلیمان  
و سکندر • و امور مبهمه و رموز مبهمه ده ره بر در  
که افطارندن انواع ظهورات • و اصناف فتوحات  
سز • میستر اولور • بس جنی و صاحب فتوة شیخ عزیزه  
بو وجهله مروت ایدوب • سفره عزیمت ایلدی •  
اما زاهد مسکین • انک افتراقندن کو کلی عمکین  
اولوب • اول زاهد سا لوس خا هر نیجه ایام • کنج غم  
و زاویه و المدع نالان و کرکیان اولمشدی • مگر انک  
بدعتت و شهوة پرست بر خاتونی واردی • چون زاهد  
محزون خزنله مقرون • و حالن دگر کون کوردی •  
انک احوالنه تعجب ایدوب • نسبتین تقص ایلدی •  
بس زاهد عمکین درد مند مسکین • جواب و یرب  
دیدیکه • طایفه و جنیا نك اعیا نندن و کبر اسنک

اشرافندن • عالم بحر و فاضل بی نظیر • بیکار و فادارم  
 واردی • که آنک واسطه سینه بچه اسرار مخفیته و اخبار  
 آتیه یه و اضل اولوب • که دایم بزدن واقع اولان فتوحات  
 کرامات • و ظهورات مکاشفات • اول مرشد کمال  
 ارشاد یله حاصل اولوردی • حالیا جای آخره انتقال  
 ایلکن • احساندن محروم اولوب • خاطر مغمو اولشدن  
 چون زین ره زن احواله واقف و اسراره عارف اولدی •  
 دیدیکه ای اقلیم زهدک سر داری • فراغت کجنگ سالاری  
 بنچون بزنی اول یار کمالک فضل و احساندن • و ثمره  
 انعامندن محروم • و سزله اولان مواهب عطیه •  
 و عواطف سینه سن بزدن مکسوم ایلد و کوز • زنان  
 بچاره کان خود خادمان رجال عالیشان • و نسک  
 افتاده کان خیر خواهان مردان عزت نشاندن • بس  
 دایم خوانین مسکین رجال دولت آیینک بقیه • بغم  
 و فضله • و کرم لردن نعمتم اولمق عادت مالوفه در  
 چون زاهد ابله • زن بدهر اهدن بو وجهله کلمات  
 و توقع و تضرعات استماع ایلدی • بر آیین مروت اکا  
 شفقت ایدوب • اول اوج دانه جوهر کوس ترب  
 دیدیکه • اول یار قدیمدن بونلر بزه هدا یار عالم لیه •

و عطا یا و وافیه در • بونک افطاری سبب حصول  
مُرادات • و موجب وصول مقصود اندر • بس زب  
ره زن دیدی ای شیخ فاضل • و مرشد کامل • زنا نک  
اهم مطالب و اتم ثاربی • هینچ بوندن غیره طالب  
و راعب دکلد رکه • آلت مردان طویل العتد • و قوت  
القوة • و سریع الحركات • و بطی التکنات اوله • کولتری  
دایر شهوات نفسانیه که مایل • و کوز لرینه انعام  
سایره هایلدن • صواب اولدر که • بو عتیبه و عالییه و  
افطار ایدوب • توقع این سز که • اول مطلوب مرغوب  
میستراوله • چون زاهد بالله • و جاهل کمره عورت  
بد عتک امرنه رام اولوب عالمه بد نام اولدی • همان  
بو امرک حصولنه نیت ایدوب • جوهرک برن افطار  
ایلدی • فی الحال کندویه نظر ایلیوب • کوردیکه اعضاسنک  
هر عضو ندن بر رالت ظاهر • و صورت بشریه سنه  
اعضاء دیگر داخل اولمش • زاهد نامراد بو حالدن فریاد  
ایدوب • کند و کند و دن نفرت و عورتنه یوز بیگ  
لعنت ایدوب • دیدیکه هر که زنا ن نادان و میثوم  
شیطان مشاور و مداوره سیله ایش اشلییه • آخن  
آنجام اول شخص خام • فضاحت بد نامی و قباحت

ناکامیدن خالی اولی بیت

من آن تو که سخن خوردم عجب نیست  
تخت آدم سخن خوردم از ابلیس

چون زاهد زین بروجمله اضطراب و سوزش التهاب  
کورب دیدی غم دکل که هنوز کی جوهر باقی در بس  
زاهد بچاره و درد مند ستمکار تدارک اید و جوهر ک  
برن دخی انظار تضرع و ابتهاج ایدوب بوحد و ثبات  
دفع و رفع توقع ایلدی بس آلت غار ضیه سی و اصلیه سی  
جمله منفی و منعدم اولوب کندوی رجولیت دن خالی  
و آلت و اسباب دن عاری کوردی بس زاهد بد افکار  
بوکاله گرفتار اولوب عورته دیدی ای مردار ناپاک  
سنگ تدبیر کله مرتبه هلا که دو شدم که وجود انسا  
حلیه و اولاد له آراسته و زیور انسا بله پیر آسته در  
که آلت عضو واسطه و تولد بشری و وسیله و ناسل  
ادحی در بس زین بد فکر دخی بواحوال دن مختیر رجاء  
بی هوده و امید بی فایده دن محروم و خاطر میغموم  
جواب و پریدیدیکه جوهر ک برن دخی انظار ایله  
و در کله ذوالکماله استغفار و اعتذار ایله باشد که  
ببرکات جوهر دیگر کبر و آلت اول میستر اوله زاهد

ای عزیز

مسکین نادرمغکین چون او جینجی جوهری افطار  
ایلدی عرصه و خاکه روی مال و بارگاه جلالت  
پناهه عرض اعتذار ایدوب افعال بد کردار نه  
بی نهایت استغفار و تضرع و ابتدال ایلدی همان  
ساعت درگاه بی نیاز و بارگاه کارسازده عظم شانه  
و عم احسانه مرادی حاصل اولوب کیر و اندامی کامل  
اولدی اما زاهد دردمند اول اوج جوهر سؤدمند  
و تبرک سعادت مند بی فایده صنایع اولوب و مطالب  
آخرویه و مقاصد دنیویته دن هیچ بر مراد حاصل  
اولد غنه خاطر محزون و کوز لری پر خون و کند و پ  
دیدی هر که زنان بد انجام و نادان نافرجام  
استصواب و استشاره و استعلام و استخاره سینه  
ایش ایلیم اول بدنام زمان و مذموم جهان اولوب  
ندامت و ذماتله معامله دستان اولور بیت

از آن کرده بی شک پشیمان شوی که در روی بگفتار نادان شوی  
چنان دان که نادان ترین کس اگر پند اشد کان نشنوی  
چون وزیر سعادت مشیر بی نظیر احوال زاهدی  
حضور شاهد نقل ایدوب داخی دیدیکه مشاور  
زنان روشنایی و شمع عزت و مکالمه نادان آشنایی

چهره و سعادت دکل که اندر دن احوال ناسزا و افعال  
 ناگو یابی نهایت در هر که بونلرک هواری بادیه پسته  
 اقدام نفسانیه و قودی هرگز کعبه و نجاحه داخل  
 و جمال اصلاحه و اصل اولدی اگر چه بونصایح معقوله  
 و مواعظ مقبوله نک مضمون همایونی شهزاده و جوان  
 بختک مجرد خلاصی و استخلاصی مراد اولغه و هم غرض  
 دولت و اهد در لکن حضرت پادشاهک ضمیر روشن  
 اظهری و زای منیر انوری فاهمه و عالم اوله که  
 تقریر نصایح و تسمیم فوایدن مقصود کلی و مراد  
 اصلی شرایط اداء خدمت و لوازم رعایت آداب  
 شریعت در و مروت و فتوت دکل در تا پادشاه دولت  
 نکا و فرزندان جمند که شهدانه و درج صدق سیادت  
 و فرزانه و برج شرف سعادت در انی نهنگ چنگالنده  
 تلف و دارا خرد کنه و بی تیر عقابیه هدف ایلیه  
 اگر پادشاه سعادت دستکاهدن اجازه بیوریلورسه  
 حیل و مکر زنان و خدعه و آشوب جهان با بند  
 عدیم المثال و بدیع المال برد استان عبرت نشان  
 نقل اولسنونکه نتایج امور جهان بانیه نافع و نصایح  
 رموزک مرانیه شایع اوله



دلیلتان بر حقانیت باور کاتب کتبید پیر نایب عالم

رویان نسائیس خیال • و ناقلا بن نفایس مقال • ضروب  
ماضیدن حکایت ایدر لکه • زمان او ایلد شهر ز ایلد  
خوب صوره و پری سیره • لعین خد و بالاقد • بر محبوب  
نوجوان و اردی • اتفاق بر کون اول نوجوان شکار  
عزمنه صحرا یه روان اولدی • ریاض شهر دن گذر •  
واطرافنه نظر ایدوب • ناکاه بر روضه و جنت آسا •  
و حدیقه و فردوس سا ایچند • عالی منظر و زیبا سیکر •  
بر محبوبه و سیمین بر • و نازنین لعین ز یواری کوردی •  
همان جوان صافی دلک کوزی و کولکی اکا مایل • و اول  
محبوبه و مه و شک • جمال پری نقش • و زلف دلکشی •  
جوان هوشمندک عقل و هوشنه هایل اولوب • سلطان  
عشق سر یردل بی قرارده قرار • و عنوان شوق منزل  
جانانده هوا دار اولوب • اول نوجوان محبت کردار •  
محبوبه یه بر نظرده عاشق زار اولدی • مکر حریم  
یاره قریب بر پیره زن شکل عجیب و اردی • ایام عمری  
شامله همسّر • طریق ضلالتده شیطان ره رهبر •  
اقا لباس صلا حله مکمال • بوینده تعویذ هیاکل باشی  
مشتمل • چون اول پیره زن ره زن • جوانک احوالنه واقف

اولدی • همان بی توقف جوانه وار ب دیدیکه • اول محبوس  
 مطلوبه • بر شهرک اعیانندن و بخارنک اشراقندن  
 بر بازگان خاتوپنیدر • اما اول نازنین خوب رو • و دلار  
 مشک بو • جلیه و صلاح • و زیور فلاجله آراسته  
 و چون جمال رعنائی • کمال پارسایله پیراسته • و دامن  
 پاک • خار و خاشاکدن عاری • و عنوان نیک نامی • عبا  
 ناپاکدن خالی در • لکن دردی در مان • و فرقت بی پایان  
 دکدر • اگر طریق عشقه عاشق صادق • و طالب وائق  
 اولورسک • سکا و صلجان و وصلت جانانده اقصاء  
 مطالب • و اعلی و مراتب میسر در • چون جوان دردمند  
 و عاشق مستمند • اول پیره زدن خبر نشاطله بو وجهله  
 ارشاد کوردی • همان کو کلی شاد • و جانی عمندن آزاد  
 اولوب • انک پاینه یوز سورب • بو کتوزک فتوح  
 اندن توقع ایدوب تضرع ایلهدی • پیره زین پر حیل  
 و بدعت دیدیکه • بو یابره تبارک فکر ایله تدارک  
 کر کرد • بس لازمه اولدز که وار ب اول تا جردن  
 لباس ایچون بر طونلق اطلاس لاسن • همان جواب  
 دردمند وار ب بازگانندن بر اطلاس خاص الوب  
 پیره زنه تسلیم ایلهدی • امدی پیره زین بر نیرنک •

کور که بویا بدن توجّهله رنگ ایلدی • بس اطلاق سی  
جواندن الوب بی تکلف محبوبه نك اونه وارُب •  
مُصاحبتك انواع تَلَطّف • وهر با بدن انكله سولیشوب  
تعطف کوستردی • محبوبه • مشفق دخی انی دوست  
صادق و یار موافق اکیوب • اکمال رعایت و تمام  
ضیافت ایچون • اطعمه • نفیسه • و اشربه • لطیفه •  
احضار اولمق بیوزدی • و اظهار اتحاد و اشعار التفات  
کوسترب • بویا بدن کند و بله مباشرت • و پیره زن  
پارسا نك خدمت جاننه منت بلوب • همان قالقوب  
سماطک ترتیبته • و نعمتک ترتیبته کندی • چوت  
پیره زن ره زن مقامی خالی بولدی • اول اطلاق سی بالین  
الته قویب پنهان • و محبوبه نك کوزندن نهکان  
ایلدی • بس ترتیب سماط و ترغیب بساط • ولو از مر  
ضیافت و مراسم اصناف اذ اولوب پیره زن مکانه  
کندی • چونکه بزاراونه کلوب اطرافنه نظر ایلدی •  
اول اطلاق سی بالین السنه کورب • بو اوضاعک تسبیب  
متفکر و تعجبند • محیر اولوب • خیالات کحال خاطر نه  
بحال • و توهمات فاسد دلفکارنه کاراندی •  
و اطلاق سی الان جوانک کند و خاتونیه مُصاحبت

و محالطین کلیوب اول بازگان فکر زن • بویا بدن زنه  
سوی ظن آیدوب • همان غیرت رجولیت و ناموس بشریت  
ظهور و نشور آیدوب • اطلاعی نهان و پوشتری بنهان  
آیدوب • اول زنی کنایه شولیم ضرب آوردیکه  
انک داد و فریاد و آه واقعا نندن • جهان برفغان اولدی  
زن خوب بیکر بواحوال دن بی خبر • اقربا و آشنا بازگانک  
افعالندن مضطر اولدیلر • چون زن پُرش عورتله از  
ما بیستد واقع اولان مجادله و مخاصمه دن خبر الدی •  
اول جازوی بی وفا • صوره ریایله نالان و کویان  
محبوبیه کلوب • اول ناز نینک حال پر مکال و سرگذشت  
مافی البالندن استفسار آیدوب • خاطر غمکینن اله  
الدی • محبوبه بی کنایه انی کند و به خیر خواه کلیوب  
دیدیکه • هیچ کند مد خیا نته مشعر • و کد انته محبت  
بر قضیه کور مزمر • که بویله مستوحب عتاب و مستحق  
عقاب اولر • اما روز و شب پایه و عصمت • و پیرایه و  
عفتد برده دار • و انک خدمتند افعال بسندید  
و اخلاق حمید ایله هو اذار • و هر کالنده موبس  
دلدار اولشدم • حالیا ما بیند اولان کدورات و اسناد  
جنایاتک سبب ماده • و موجب مجاده سی افکارند

خاطر پر ملا لود ایمر نالان و گویا ندر • چون پیره زن پر تبلیس  
و همراه ابلیس جواب و پررب یدیکه • ای دو ختر نیک فاهم  
بوامر میهد اهل دعوتله مشاوره لازم در • که فلان برده  
بر استاد کامل و فیلسوف فاضل وارد در • رمل و نجوم  
کا مکار شاگردان هر مسندن یاد کار • علم حکمند چون معلم  
ثانی • و فن هیئت نصر فارابی در • مکنونات ضمائر اظهارند  
ماهر • و مضمونات خواطر اخبارند باهر • و نقطه رمل  
پکار عنضرت اعتدالنه قادر • و نبات سیمیا ده مکتومات  
و تعینات کامل • بوشهرده هر کسیه • بر واقعہ مشکله  
و داهیه معضله واقع اولسه • انک مشاوره سندن  
نجات • و جمالینک مشاهده سندن حیات بولور لر • و حل  
عقد بابتند • تحریر تعویذات و نیرنجانی • چون ید بیضا  
و آنفاس سعادت آیاتی • ارباب حاجات وجودم مسیحا و نیرنک  
و افسونله • ماهی دریا دن • و مرغ زیرکی هوادن  
کتور • داخلی اولجازه بد نظر اولقدر ترهات  
و مخرجات ابراد ایلدیکه • محبوبه عصافی دل پیره زنک  
خیله سندن غافل بالضروری اول استاد کامله تعلق  
ایدوب • و ارب انکله امورند مشاوره و خصوصند  
مدبره ایلک مهنته تشوق ایلدی • چون پیره زن

بد نظیر • بوباید کند و نك حيله و افسون • و خدعه و  
 پرفسوفی محبوبیه تا شیر ایلد و کن اکیوب • و ارب جوان  
 عاشقی بشارتله خیر ایلوب دیدیکه • ای مرد قلادش حاضر  
 باش که بوکون سکا حصول محبوب و وصول مطلوب

میسردر **بیست**

طلع الصبح علی اشرف حال • فاشرب الزاج علی سعد حال  
 صبح بنمود از آفاق جمال • خیز ویز کن قدحی مالا مال

پیر زن بدلقا کیر و کلوب محبوبیه القا ایدوب دیدی  
 ای مه روی نا امید بر خیز • اول استاد کامل و ارجمند  
 فاضله واره لور • من بعد طالع سعادتک مسعود و حصول  
 مراد انک موجود در • که بوکون آفتاب جهان ناب • برج  
 حملک اون طغوز بنجی درجه سنه تحویل ایدر مش • که اهل  
 نجوم بکا شرف شمس اعتبار ایدوب • ارباب طوابع بوساعت  
 همایون • و وقت میمونده استخراج و استنباط ایدر لر •  
 بر اول محبوبه بک دامن • پیر زن شیطانی کند و یک  
 یار مهر بان • و نصح پندن درد نه درمان فکر ایدر همان  
 انکله قالقوب جوان عاشقک مکانه و ایدر • جوان  
 عاشق محبوبه نك باز کانه ما بینده واقع ما جراسنه  
 موافق نیجه عندیا تله کلمات • و احوالنه مطابق بر قاج

مخرفات و ترهات سولیوب بونلر بره یله مکالمتدن  
معاشره و مصاحبتدن مخا لطة کسب ایدوب اول کی بد  
افعال تمتعات نفسانیه و تلذذات شهوانیه دن فرح  
حال اولدیلر چون زین بازرکان اونه کلدی بیر زین بد  
سامانه انواع احسانله استخسان ایدوب دیدیهای ماذر  
همراز بن سکا برکنیزلک دن نواز مر که سنک اشارت  
فرح بشارتکدن مراد اته و صول و مقصود اته دخول میسر  
و محصل اولدی اما انعامی تمام ایدوب بازرکانله  
ما بینمزد اولان کدورت رفع و عداوت دفع اولنوق  
با بند رای منیر و فکر روشن تد بیر کوز ایله لطف  
ایدوب تد تبر و تفکر اولنه که سرنک آثار فلاح کزدن  
بو خصوص صلاح بولوب ارا لبق اصلاح اولنه چون  
بیره زین مکاره محبوبه و دلارادن بو وجهله سوز و نیاز  
ابستدی همان حیلله و قنای و خدعه و عیاری ایله  
برعجب ایش اندی اول جازو و پرفنفاق عاشق جوانه  
نیجه سوز تعلیم و تفهیم ایدوب علی السحر اول کی بد  
آختر بازرکانک دکانی اوکند حاضر اولغی اتفاق  
ایلدیلر چون اندر وقت معهودده بر بر یله بازرکانک  
با بند بولیشوب قول قرار اوزره جوان بد اعمال

اطلاسی پیره زندن استفسار ایلدی • پیره زن قسه آشوب  
 اکا جواب ویرب دیدی • اطلاسی سن زردایدوب بنمله  
 خواجه یرکوندرک • بن داجی خواجه ویکا نرنک خان سنه  
 وارُب کند و نك مسند خاص ویا لین عزت آسا سنده  
 انی قودم • الحاصل اطلاع خواجه یر واصل اولدی اچیه سن  
 آلدیو مجوزه جواب ویردی • چون بازگان نامراد اول کی  
 بد نهادن بو وجهله کلمات ایشندی • بونلرک اقول کلذیه  
 لرینه اعتماد ایدوب • اطلاس اچون عورتی با سنده  
 ایلدو کی توهمات جنایت و تشککات خیانتی اسنادات  
 فاسد و حیالات باطله یه حمل ایدوب • جوانه اطلاع  
 بهاسن ادا ایدوب • وکند و فکرن خطا بلوب • اول بازگان  
 آبله وارُب زن کمرهه چوق عذر ایدوب • اکا مکافات  
 اچون تبرکات نادره و اسباب فاجزه عطا ایلدی • واولک  
 زن بدعلته داجی بازگان درد مند • واحق مستمند  
 نیجه اسباب ویرب رعایت ایلدی • و دیدیکه من بعد بز دن  
 خالی اولماکه • سنک کچی دوست صادق استشاره و استخاره  
 خیره موافقدر

عربی

وکل نعیم بالفراق مکدر • وای نعیم لایکدره الذهب  
 چون وزیر یاد شاه حضور شاهدک بو حکایت فطنت



شعار و روایت عبرت آثارِ نقل ایدوب دیدیکه  
 اهل زمانه اقوال کاذبه و افعال باطله حددن بیرون  
 و عددن افزون در خصوصاً اول کسنگ عقلنگ  
 نقصانی و فهمنگ خسروانی ذاته و صف و کماله  
 عطف اوله انک تزویر و تدبیر یله فرزند نیک اختر  
 و فرزانه سعادت رهبره عتاب و عقاب اولغق لایق  
 زای عالمیشان و مناسب فکر دولت نشان دکلدن که  
 انک آثار صلابت و مهابت ناصیه سنده باهر و اشکرار  
 شہامت و خرامت جبهه سنده ظاهر و مناصب سلطنت  
 پادشاهیہ استعدادی معین <sup>پایین</sup> و مراتب منابت شهنشاهیہ  
 استحقاقی مبتین در که انک مکان دولت و سکان عزیزتن  
 حلقه و فریت و محبت شدتله انهدام و انهدام ایملک  
 باعث قین مملکت و باعث محن سلطنت در که صکره  
 هیچ ندامت نافع و حسرت دافع اولمز پای تالی فی عرصه  
 مرادده قاصر اولوب و دست تدارک ادراک مقصوده

قادر اولمز بیت

چو ببهاد عقل توری صواب ز رای صواب خرد سر مناب  
 چون پادشاه عالی نگاه شهنزاده و جوان بخت حقند  
 وزیر عزت خواهدن بو کلمات خیر خواه و مقدمات

سعادت اشتباهی استماع ایلیدی • انک آثار نصیاح  
وانوار نتایجندن افاده ایدوب • وشهزاده نک سیاستین  
رفع ایدوب جراست اولمنه سن بیوردی •

آمدن کتک روز هفتم حضرت بادشاه عالم نیا

چون دولت دوردوار • وترهت نورنوار • روز شنبه  
ایرشدی • کینر صاحب تزویر • کویان زار • پای ستریر  
شهر یاره کلوب • اولکه مراسم دعاء شاهان تاجدار •  
ولوازم ثناء شهنشاهان عزت دار در • ادا ایدب دیدی  
ای پادشاه کامکار • وسکندر روزگار • شاهان زمان  
سایه وعد لکدن سایه ور • وخلق جهان سفره و انصاف کن  
نواله بر • بس بواقعه و شنیعه • وحادثه و فطیعه که  
بن مسکین ضعیف و ذلیل بخیفه شهزاده دن صا در  
اولشدر • انک اخبار قباحت آثار • و اشعار فضاحت  
شعاری اطراف عالمه داخل • وکناف بنی آدمه واصل  
وبوقوال بد نامیدن خاطر جهانیا ن منفر • و افعال  
نافر جامیدن خواطر عالمیا ن منکسر اولشدر • اگر چه  
فرزند شاه که • انک حریم حرمی چون حریم حرم شریف  
مخترم و مکرر • و جمال عفتی مطاف کعبه • و منیف  
کبی مخم و معظم در • لکن مجرمه نظر ترافت و مظلمه

عین شفقت • سبب غرابت دنیا • و موجب عقاب عقبار  
که روز قیامت • و عرصه ندامت کسسه بیافع اموال دفع

و اولاد نافع دکلد در بر مفهوم عظیم **بوم لای نفع**

**مال ولایتون الامن انی الله بقلب سلیم** وزراء

بد سیکال • پادشاهی عقابه مظهر • و عتابه سپر ایدوب  
دایره افعال لری تخریب بلاد • و اقوال لری تعزیب عباد  
اگر چه زای روشن انور لری اُخف عدل دن طالع در •

اما نقاب سحاب اغراض اکا مانع در • بس بونلرک اقول  
کاذبه • و افا عیل باطله لرن دن • مملکت مختل و مضلحت  
مُهمل اولمشدر • اگر پادشاه سعادت نشان تدارک

یلزسه • انلرک کز بلرن دن احوال عالم مکدر اولوب  
همان اول حکایت عجایب البدایع • و روایت غرایب  
الصنایعه مُشابه و مماثل اولور که ذکر اولنور •

**داستان شاهزاده و مشاک بل کای نر برش**

راویان داناور • و ناقلا دن دکا برور • تاریخ شاهان  
ناج وردن حکایت ایدر لکه • زمان او ایله ولایت کابل  
دار احشمت کسری عدالت بر پادشاه و عالیشان و شهناش  
والانسان واردی • که بمالک تورانک اکثری انک تحت  
تصرفات و قبضه و سعادت آیا تنده اولوب • عدل دولت

آيينه جهانی تزیین ایدوب اول شاه سعادت کر نیک  
 داد و انصاف و حسن اتصافه شاهان ایران  
 و تاجداران زمان تحسین و آفرین ایلرردی اول شاه  
 رفیع القدرک زینا بیکر و عالی منظر بر فرزند ارجمند  
 سعادت مندی و اردی که هنوز ایام طفلیتد طغراء  
 سعادت خیمه سنده لایح و آراء دولت ناحیه سنده  
 فایح چون شهزاده و جوان بخت عهد صبا و تدن  
 آوان شیایته یتشوب علوم نقلیه و فنون حکیمه  
 تحصیل و مراسم جهان بانی و لوازم کامرانی تکمیل  
 ایلدی بس پادشاه خطاب شریف مستطاب و کتاب  
 منیف سعادت آیاته کما قال الله تعالی جل و علا **ما لکوا**  
**ما طاب لکم** اقتدا و اهتدا و سنن امام الهدا و همام  
 المحبتی یر علیه الصلوٰة و علی سایر الایساء قالتم

**من کان علی ذمی و دین کافر و سلیمان و ابراهیم**

**فلینترج** اتباع ایدوب شهزاده و جنان و فرزانه جهانه  
 سلاطین زماندن و خواقین دوراندن تکافان چینک  
 کریمه سن نامر ز ایدوب وقتا که حباله عقدت  
 مرتبه و کیف ز فافه ایرشدی اتفاق حوادث آفاقدن  
 میعاد و میثاقه اختلاف واقع اولغین شهزاده عالی

بخت بومرامك حصولى وبومرارك وصولى چون كند  
وارمق لازم اولوب ولايت چينه عزيمت ايلدى عر بيه  
على الله اتمام المنى فيك كلها ولكن علينا الحمد لله والشكر  
وقتا كمر پادشا هزارديه قصد سفر مقرر اولدى پادشاه  
صاحب احتشام فرزند اكرامنه وزراء ذوى  
الاحترامندن نيجه كسنه لرى بگهبان وركاب  
همايونند مرافقت و موافقت ايجون ديد بان  
وخدم وحشم سعادت انجمن دن دجى كفايت مقدارى  
آدم قوشوب ولايت چينه نيت وعنان عزيمتى منصرف  
قلوب مدت قرييه ده منازل كثيره و مراجل بعيد  
قطع ايلديرلر راوى حكاييت روايت ايدر كه مكر  
مسالك چينك مقرر و ممر نه بر موضع لاله زار  
و موقع كلزار ده چشمه و جان ديمكله معروف بر چشمه  
پر ملال واردى هر كه اذن بر قطر آب نوش ايلسه  
همان رجوليتن فراموش ايدوب صورته ظاهره سى اناليتيه  
مبدل اولمق خاصه سندن ايدى اگر چه وزراء دولتته  
خواص چشمه مكشوف اما شهزاده به احوال كشف  
واضرارن وصف ايلما مشلردى پادشا هزارده بغايت  
شكاره راعب و نهايتده اصطياده طالب ايدى

اتفاق بر صحرا و شکوفه زار و بیدار و عنبر نثار کورب  
 خدم خرم و حریم بندن بر اکی کل رخسار له غم و سکارا تدلر  
 و هرغزال آهو چشمی کوردیلر انک اثرند پویان و جویان  
 اولدیلر شهزاده و عزت و زر و سعادت اختر اول  
 کون مانند اشقر صحرا ده چون باد صحر فضاده  
 بی همسر براسب نازیه سوار اولشدی چون شهزاده  
 تاج دار آند شکار ایدوب دشت وادی سیران و کوه  
 هامونده جولان ایدوب اتفاق او کند بر آق صوره  
 برق سیرت باد رفتار آتش کودار برغزال پیری وار  
 کریزان اولدی شهزاده و سعادت بخش انک عقبیجه  
 رخسار دلاوری سورب اولقدر چا پدی شهزاده نک  
 ابصار ندن شکار غایب وارد بجه اولدخی راعب اولوب  
 کند و جست جویدن و اسب نک بویدن نما جز اولدی  
 آخر حراره تمون چهره سندن شران و حدق التهاب  
 در و نندن زبانه کوسترپ معطوش و محروم بو  
 الامر ساقدن شهزاده و نازک نرادک طاقی طاق اولشدی  
 اتفاق تقدیر بیزدانی و قضاء ناکهانی اول چشمه و  
 جان و آب جانستانه ابرشدی آتی صوبه طالب  
 و کند و راعب اولوب همان غلامان چا پک و زر

و خوب رویان دلاور عقاب وار کند ولری آتدن  
پرتا و ایدوب ایچلرندن برسیمین ساعید غلام مرصع  
جامله پادشاه زاده یه آب و بردی کویا اکا تباب  
ویردی چون شهزاده و محنت مر سوم اول آب شومدن  
تجرع ایلدی همان صورت ز کوریت تبدیل اولنوب  
انایتته مبدل ولندی بس شهزاده و دلفکار بو  
احوال پرملا لدن نالان و کویان اولوب اشک حسره  
چشم غزلندن مکتد چشمه جان روان اولدی اما  
بو جاننده وزیر شاه و سایر سیاه شکارا وزرنده  
شهزاده و جوان بخندن ایریلوب اول لشکر محنت زده  
اطراف عالمه پراکنده اولمشلردی آخرو وزیر پادشاه  
اول محله کلوب چون شهزاده نك احوالن بویله تباہ  
کوردی بوکابدن تا مل وجود ردك دواسن تفکر  
ایلدن بی تحمل دونوب شاهه وار ب محل شکارده  
دندان و خشیان و یلنکان و نره شیران شهزاده هلاک  
ایلدیلردی اول وزیر بد نهاد کذب ایدوب عالمه  
بروجهله اعتقاد ویردی بس بو خبر اتش آفروز  
وجهان سوزك استماعندن پادشاه آه ایدوب آینه  
افلاکی سیاه ایلدی و خلق عالم و نوع آدم جمله

ماتمه پرغم اولدیله بوجا بند شهزاده و نوجوان اول  
 چشمه شوم و آب مذمومک یا نند کوکلی و اله و حیران  
 ایشی فریاد و فغان نرانک اطرافند کس نه کسه آکا  
 فریاد رس درمانه و بیچاره افتاده و آواره بیت  
 نه هیچ ساکن و سایر مکرانجیم نه هیچ طایر و وطن در و مکر صر  
 ناکاه اکا الهام ربانی و افهام سبحانی افق سعادت تدن  
 طلوع ایدوب درگاه جلالت و بارگاه عزت تضرع  
 و تجرع ایدوب روی نیازی غیرا و بیدایه و جهنزه  
 امیدپی صحرا و رجایه قویب تدرع و تحضغه دیدی  
 ای قادری که قهر سطوتکله بنشته نیم تن لشکر شکسن  
 نمرود در وای رحیمی که دست عاطف تکله آتش کلکونه  
 کلستان مودود در که بکا احسان ایدوب صورته  
 سابقه و انعام ایله دیو سرافازان هنگامه نبوت  
 و دلبران میدان رسالت و مردان پاکان ولایتی شفیع  
 کتورب کوزلرندن آب سیلان چون قطرات باران  
 روان ایلدی لاجرم بر مقتضی **عربیت** یا ملائکتی  
 لقد استجیبت من عبدی و لیس له رب غیری همان  
 ساعت شهزاده و سعادت بختک دعاسی و وصول  
 و رجاسی مقبول اولوب اول چشمه سارک موکلی اولان

فوزنی کردن

فوزنی کردن



ملك نامر ریائی و ارادت بز دانی شهر بیله پادشاهزاده  
صورتن مسح ایدوب چونکه خاک مذلتدن شهزاده باش  
تالدردی کندوی اوخ رفعتد بولوب صورت رجولیتد  
کامل و سیر محسند فاضل کوردی تکرار سجده شکر  
و مال و منال نذرا ایدوب فقر و مساکینه بذل ایلدی  
و تختگاه پذیر عزرا ایدوب شهزاده جوان بخت  
مدت قریبه ده بهجت و بشا شتله پادشاهه کلدی  
والد مانزده وجود پسر له عمدن آزاده اولوب انک  
چشم آهولرن تقبیل و جناب حضرت العطا یا یه حمد  
تجلیل ایلدی شهزاده سعادت اقبالک دخی سرگذشت  
احوالن معلوم ایدوب وزیر بی انصاف بد اتصافک  
بو باده واقع اولان کذب کلمات و طبع بد نهادنه مکافات  
ایچون پادشاه صاحب عدالت کا سیاست پیوردی  
وقتا که کنیزک آشوب زمان وقتانر جهان بود استان  
عجب البیانی حضور شاهه نقل ایدوب دیدی و زرائ  
ذکا و رومشیران داناف که کامیان عزت و حارسان  
عرض سلطنت در بر نلره اعزاز و نادان بد کردار  
وظالم ستمکار لر نیک اکاذیب اقوال و باطیل احوال لرندن  
احتراز لازم که کندولر نیک اغراض مراد اتند

و اهب

مصالح سلطنت اعمان ایدوب • مناهیج واضحہ و طریق  
 صریحہ دن اعراض ایدر لر • چون شمدیکماله و زراعہ پادشاہ  
 عالی جناب کہ • شہزادہ • جانبنہ میل و بنم سوز لرم کذبہ  
 حمل ایدوب • ظلمی داد له عالی خراب ایشلر در • چون  
 پادشاہ عماد • کینزک صاحب تر و بردن بو وجہله کلمات  
 اشندی • انک سوز لرینہ اعتقاد • ووز رایہ عدم اعتقاد  
 ایدوب • شہزادہ • نیک نہادہ • سیاست بیوردیہ •

### امدن و نیر ہینمتر بحضرت پادشاہ

پادشاہ عالی مقام و ذوق الاحتشامک • یدبھی وزیریکہ  
 صاحب صدر و عالی قدر • زای نوری امور مشکلاتہ  
 فاتح • و تدبیر روشنی رموز مبہمانہ ناصح • یا نندہ بر مہتم  
 درویش • و لازم در دمنددل ریش • خزانہ دنیادن باع  
 چونکہ پادشاہ تاج و تخت • کینزک بدعتت سوزیلہ  
 شہزادہ • جوان بختہ سیاست امر ایدی • اول وزیر  
 عزت خواہ حضور شاہہ و ارب دیدی • ای پادشاہ  
 سعادت قرین • وای شہنشاہ دولت آیین • چون حضرت  
 حق و جناب خالق مطلق • عم انعامہ و وجب اجلالہ •  
 کہ وجود انسان شرف نشانی • بر مفہوم سعادت آیات  
 اناعرضا الامانہ علی السموات تعریف • و بنطبق عبرت

**نما و ما ينطق عن الهوا تو صيف و بعقل عالي جناب و ما**  
**يندک خالا اولوالایباب** تشریف پور <sup>لاجله</sup> عامه عالمیان  
 و سلاطین جهان نیا نه لاید در که • بو محسنات رفیعہ •  
 و مکرمات بدیعہ دن بہرہ مند اولوب • و بر مضمون  
 شریف آیات ربانی • اوصاف کمال انسانی دن عترت مند  
 اوله لر • خصوصاً شاہان جهان • و خسر وان عالی نشان  
 کہ حامیان دین و دیانت • و راعیان ملک و ملت در  
 بس نلر ک رقبہ سعادت آیات • و عهد و دولت بینا نلرند  
 اولان امانت مصالح عامه رعایا • و مہمات لوازم  
 کافہ برایا • بر معنی و عالی شان **ان الله يامر بالعدل والاحسان**  
 عدل دولت نشان • و احسان عزت برہانہ کوریک لازم د  
 مع هذا فرزند مبارک فال • و ولد نیک خصال • طغرائ  
 نتیجہ و صحیفہ و کامرانی • و آراء دیباچہ و وثیقہ و جاودا  
 بس بر جاریہ و فتانہ • و اکذوبہ و زمانہ سوزلیہ • بونک  
 عرض عرتن و ناموس شہرتن پایمال لیلک • استخکام امارت  
 و استعلا م سیادتہ دال دکلدر • و زانلہ مصاحب  
 و هو الرینہ متابعدن • نیچہ فرید زمان و شاہان جهان  
 پریشان اولوب تاج و تخت و ملک و سیادت لری و برات  
 و تالان اولمشدر • قال علیہ الصلوٰۃ والسلام •

**النساء حیات الشیطان** چون اول پادشاه عالی نظر وزیر  
 سعادت رهبری کنوز حقایق و رموز دقایقه بهر ور  
 کوردی انک کلمات نصیحت نما سندن متنصح و نکات  
 بصیرت کتاسندن منتبه اولوب وزیر صاحب اسرار دن  
 سوال ایدوب عهد شاه یزدجرد د دولت اهل عجم دن  
 یوز دوندر ب آخر انتقال ایلد و کنک سبب استفسار  
 ایلدی بس اول وزیر کد انا مدبر توانا جواب ویرب  
 دیدیکه ارباب تواریخ و اصحاب معارف بو ترخفیده  
 سبب ظاهری بیان ایدر لر شاهان عجم که صاحب علم  
 و عالی جیش و الحشم در انلرک طایفه و ساسانیان دن  
 اول ملک شاه اردشیر بابکان عهد ندن آخر ملوک  
 عجم شاه یزدجرد بن شهر یارد ورنه کلنجه که درت  
 یوز سکسن بر سیل واقع اولمشدر بو مدت مدیده  
 ولایت عجمه والی و حاکم اولان سلاطین عظام و حوایین  
 ذوی الاحترام یا سندن قانون سلطنت و آیین عدالت  
 بو وجهله استمرار و بو ترتیبه استقرار بولمشدیکه  
 هر یوز و ز دولت افروز منادیان بلند صدا و متبهمان  
 عدل افشا امشاهی اطراف عالمه اعلا ایدر لر دی بس  
 هر محتاج ناس دکور و انات اول یوم موعود و وقت

خسروان

مسعودده • درگاه شاه جمع اولوب • قاضی فضل  
 وداور عدل محضرند • ارباب مصاح میرعی • وظاهر  
 اولان حقوق شرعی • اگر پادشاه عهد سند و کفر  
 اولادند در • بی تکلف ادا اولنوب • وسایر خاص و عام  
 خود نتوقف • بس بو ترتیب داوری و قانون سعادت  
 یا وريله • هر سبیل پادشاه دولت آیات • اصحاب حاجات  
 عدل داد ایدوب • جمله عالم و نوع بنی آدم • اول شاه  
 کز نیک انصاف سعادت انصافه محسین و آفرین  
 ایدر لردی • که اول سلاطین مد و که دن بری نوشیروان  
 عادل که انک شانده وارد **انا اولدت فی زمان**  
**سلطان عادل** چون شاه یزدجرد بن شهریار زمانده  
 بو قانون قدیر اعلا • واسلوب مستقیم ادا اولمندی  
 لاجرم تغییر اسلوب تبدیل قلوب در **بیت**  
 نه فرخ شد نهاد نو نهادن • ره ورسم گهن بر باد دادن  
 بس اول شاه بی انصاف ضلالت انصافدن سعادت  
 یوزدوندرب • اهالی عجم تاج شاهیدن دور • ونام  
 شهنشاهیدن مجبور اولوب • انلردن عنوان سلطنت  
 منقرض • و برهان دولت منقبض اولدی • وقتنا که  
 پادشاه صاحب فطنت حضورند وزیر پر حکمت •

اقراء  
بسم

اوصاف احوال شاهان سلفدن • بور وایت عبرت نمان  
 و مقدمات حیرت کشایی نقل ایدوب • و دید بکه خسروان  
 صاحب اغزازه نکبات زمان وحدوثات دورانندت  
 احتراز لازم • اما باب ریاسته تارک دولت و مهلک  
 عزت مشاوره و مدبره و زنان بدعلت دن بس انلردن  
 اعراض لابد که اوصاف مکرزنان و حکایت عجیب البیان ذی ظلم

### داستان مرموی کردن و حیلہ زن نامن

راویان روایت بردان • و ناقلا ن حکایت سان • روایت  
 ایدر لیکه • ظرفاء دوران و عرفاء جهاندن • بر مرد جوان  
 نخبندہ زمان واردی • روز و شب حیل خدعه و زنان  
 و دغل فتنه و فتانانک افکارنده بیجان و غططان اولوب  
 بو بولده کند و بی بدل و جاننی نذر ایلدیکه • عالمی سیر  
 جهائی دور • و عمر کرانما به خرج و فکر نه اندازه عرض  
 ایدوب • تا انلرک مکرها و فراوان • و حیلها بی پایان لن  
 جمع ایلیه • اگر کند و بکه تزوج و تراوج واقع اولورسه  
 تلبیس زنان و تزویر مانی کشف و فتح ایدوب • هیچ  
 کند و دن مخفی و پوشیده سته باقی قلمیه • چون جوان  
 سفر سیاحت نیت • و یاراندن عزلت ایدوب کندی  
 اطراف عالمی چون باد صحر تیز رفتار • و اکثاف جهائی

چون مرغ هوا پتیار دور ایلیوب • مسافت اقدامله  
مساحت اقدای قطع ایلدی **سیت**

زرا و زبر او ز بیدای بیدای • زوادی بوادی ز منزل بمنزل

چون اول جوان برفنون ربع مسکونی سیرایدوب • هر

ناحیه معموره یه که واردی • اهل عرفانله مصاحبت

و هر محبتیه و حمیتیه یرکه ملاقی اولدی • نخسند ز ناله

مخالطت ایدوب • اول جوان دلدار بو مصلحت مهمته

و مقدمات لازمییه طلب کار اولمشدی • اخر سیاحان

جهان • و سیاحان دوران شهر و یرد لر که • نواحی و

عراقده عارف کامل • دانای فاضل بر مرد قابل واردر که

فراز شبا بتدن نشیب شیبه • کلبه مایه و عمری صناعت

مطلوبه نیک اطاعتنه صرف ایدوب • تصنیفات مکرر

زبان فتانان • و نالیفات غدر عیارانی یا زوب •

اول صاحب آلباب • چون قصص مدونه معتبره نیجه

یاره کتاب ایلمشدر • چون جوان اول ذوفنون زمان

و فیلسوف دورانک خبرن آدی • همان ولایت عراقه

هزار استیا قله متوجه اولوب • منازل کثیره و مراحل

عسیره قطع ایدوب • آخر کلوب پیر عزیز و فکر تمیزه

ملاقی اولوب کوردیکه • جهان دین و سال خورده

بر پیرفانی • اوضاع و اطواری عرفانی • بس جوان اول  
 پیردورانله بر زمان مصاحبت و مخالفت ایلد یلر •  
 چون پیر فاضله جوانی قابل کورب • انک احوال مال  
 و سفر هر مال بن استفسار ایلدی • جوان درد مند چون  
 شیخدن بو وجهله اعانت کوردی • اکامطلوبن اظهار  
 و معضودن اشعار ایلدی • پاینه دو شوب روی مال ایلدی  
 اول پیر وفادار دخی • عمر دراز و فکر جان کداز یله یازدی  
 ثالیقات غریبه • و تصنیفات عجیبه هزار اعزازه اکا  
 کشف ایلدی • جوان طالب همان بوفته راغب اولوب  
 کوردیکه بونلر نیجه یاره کتاب • هر ی شیخ نیجه فصل  
 و باب • احوال زنان ایلرندن موصوف • هر ی نامیله  
 معروف • اما کتاب عهد و وفا • لم و لیا یله مستی • بس جوان  
 درد مند بر زمان اول پیر خرد مندک خد متنده اولوب •  
 و اول کتب مفصلا تی یازب عزم وطن ایلدی • چون  
 جوان اول کتب مطلوبه نک تحصیلندن سرور • و اول  
 فنون مرغوبه نک تکمیلندن مجبور اولوب • هر کون  
 انلرک مطالعه سندن کوزی و کولکی بر نور • ناکاه بر کون  
 بر معبر کدر کاه • و حجر سیر کاهه ایر شوب بر قاج کون اند  
 آسایش ایلدی • اول موضع خوش هوا • و مقام خرم آساده



درویش نیاز و مسافر نواز. بر جوان مرد سر فواز وارد  
آیند و روزند ایله مصاحبت و معاشرت ایلمک کند و پیر  
لازم آیلشدی. چون جوان مسافر ی کوردی. انواع  
ابرام و اکرامیله خانم سینه کتورب. اکاضیا فت بلیغ

و خدمت بی دریغ ایلدی **عربی**

مترلنا منزل اضیافنا. و دار نادار لابن سبیل  
بعد الصیافه و المصاحبه. مصاحب خانم کند و شغلنه  
کندی. چون خانم صاحبندن خالی اولوب. زن اند  
والی اولدی. اول زن بدعت هممان مسافره محالطت  
ایدوب. انقال ثقیله و احمال کبیره دن استفسار  
و بضاعت و صناعتندن استخبار ایدوب. مصاحبت  
و مکالمه ایلدی. جوان دیدیکه ای نکا رطراقت مفهوم  
بوکت کبیره و دفا تر کثیره حیلله و مکر زنان ایله  
مرسوم. و خدعه و نیرنک آشوب زمانله مرقوم در  
بس زنده زن دیدیکه انلرده زنگ نیرنک. ریک بیاباند  
فراوان. و خدعه و جهان تنک. برک اشجار دن بی پایاند  
انک تفکر نده فکر فاصد فاطر. و تعقلنده عقل کامل  
قاصر در. جوان دیدیکه مدت مدید و ازمنه و بعید  
بوسفر شاقله تمام آفاقی سیران. و بوفتک میدان

تحصیلند جولان ایدوب زحمت بلیغ و سعی در نیغله  
 اول مطلوب مرغوبی تکمیل ایلدم همان زن قنه آشوب  
 تبسم ایدوب سیاق کلامی سئوق آخردن معامله کوستردی  
 و گوشه و چشمه جوانه نظر و غمزه و کرشمه ابله یا نندن  
 گذر ایدوب با جمال دلالت محبت مصاحبه اشاره  
 ایلدی جوان که نظر خود اهل سفر زنه سیال ایدوب مصفا  
 ایلدی چونکه موصلت قریب اولدی اور زنی بد نهاد  
 ناکهان داد دیو آواز بلندله فریاد ایدوب جوان دلفکار  
 نه وصلت جانندن بله بیزار اول آوازک دهشتندن کندن  
 وحشت و خلقدن مجلت ایدوب بی هوش وید هو بش خاکه  
 دوشدی اطرافدن همسایه کان جمع اولوب داد و فریادک  
 سببن استفسار و سکا نه اولدی دیو عورتدن استخبار  
 ایلدی زن بد علت پر حیلت دیدی ای همسایه کان  
 غمکناران سز لره روشن در که بنم همسرم سسافر نگاه  
 و درویش پناه در لاجرم بوجوان فقیری و دردمند  
 حقیری کتوردی بس بن داخی مفهوم سعادت ایمایه  
 اتباعا اگر مو بال صیفت و تو کان کافرا اکاطعام  
 و یرب خدمت بلیغ و نواز نشینی در بیغ ایلدم بودردمند  
 کرسته زیاده جو عندن کله سرعت و زیاده جرعت

ایدوب تجرعه قادر اولدی . کورد مکله اول غریب غمناک  
محل هلاکه قریب اولدی . بن داخی سز لره تنبیه ایچون فریاد  
ایلدیم . شاید که اول جوان درد مند مُرد اولوب . بز شخه  
بد افعال الله کوفتار اولوب . بلکه جمله محله بونک سببيله  
عتاب و عقابه سزاوار اوله . جوان مد هوش خود بو حال  
بد نامیدن کند و بی فراموش ایدوب . کوز لری منناک  
یوزن بساط خاکه قومشدی . چو کله نفس انسانی و جسم  
هیولانی ذلت و توضع و مسکنت قبول ایلدی . بس اول  
خاک مدلت جوانه موجب رقت اولوب . انده جمیع  
اولان جماعت اکرام و احترامله آتی یوردن قلدروب .  
یوزنه و کوزنه کلاب سچوب . و کوزنده اولان خونابه شهن  
هر بری بتان رافت . و دست شفقتله شیلوب . نوازنده  
و خدمت کنند جامه خابره کتورب نصیحت ایلدی لری که .  
من بعد نانی آهسته و لغتمه و اندازه یاله اکل لازم در که  
سنگ سببکله صاحب خانه . بلکه جمله محله چنکال عرفه  
کرفتار اولوب . کند و کی عنایه و بزی قید بلیه دوشورد  
اگر چه جوان سرفکنده . و خلقدن شرمند . اما تبارک  
فکر ایله تدارک ایدوب . انلره جوق عذر و اعتذار . و من بعد  
نصیحت کوزدن خالی اولیم دیواحو الله استغفار ایلدی

چون جماعت کثیره اولرینه کدوب خانه خالی اولدی  
اول زین فتنه آشوب جوانه سوال ایدوب دیدی • بو  
خدعه وقتانه تدبیر و حیلله هنکامه کیر کتابلکه مسطور  
جوان دردمند بیچاره و مستمند دیدی که هزار اشتیاقله  
جمله آفاقی دور و جهانی سیر ایدوب عیاران زمان  
وقتانا دورانه ملایم اولدم • اما سنک کجی عیاره وقتنه  
ساز • و مکاره و حیلله باز کوردم • بس معلوم اولدی که  
طایفه و زباندن حیلله هائی کونا کون و خدعه هائی بوقلون  
لا یعد و لا یحصا • حفظ الله تعالی اهل الاسلام من کید  
النساء • بحق ایات المبین ان کید کن عظیم • همان اول  
جوان بلاکش زحمت بی پایان و مشقت فراوانله تحصیل  
ایدوکی کتابلری بر آشن ایدوب • مکانه متوجه اولدی

### بیت

بسیار بگشتم بجهان از بے سود •  
شد مایه ز دست و سود خود هیچ بود

چون وزیر صاحب تدبیر • بو حکایت لانتظیری • پادشاه نصیحت  
پذیره نقل ایدوب دیدی • اگر چه زنان بد کرداران امور  
سعادتک عقلک آستر • اما روموز شیطنند خناس  
و وسواسه رهبر در • مجرد بر کنیزک ناباک اسناد یله

فرزند بلك تراى هلاك ايلك • موجب فلاح دولت  
وسبب صلاح سعادت دكلدر • بس هر امرده تحمل • وهر  
بايد نامل • وعواقب كارى تدبر و تفكر واجب دُر •  
كه افاده و فكر • واستفاده و حبر • بوحكايت عجب • وروايت  
غريبه نك شمولندن ظاهر و كاهردر • **داستان**

**پير و وزير شاه بازي از خوبتر مروي شريعت پناه**

كراويان داستان سان • وناقلاين حكايت بردان • اعوام  
سابقه و ايام سالغه دن روايت ايدر كركه • ولايت  
تواند • صاحب نظام دارا احتشام • شاه فيروز نام •  
برباد شاه ذوالاحترام و اردى • صلابت كامكاريد چون  
فريدون صاحب اقبال • و مهابت جهانداريد چون رسم  
زال • اما بو قدر شجاعت و جلالتله • اول پادشاه تعالى  
قدرة • زن پرست • و بوى شهوتدن دماغى دايه مست •  
اگر چه وزيران صالح • و مشيران ناصح انك قريبنى • لکن  
نه فايد اول هوا و نفس شو مگ زبونى • هر قنده بر محبوبه  
ز بيا و مه مروي رعنايى ايشدته • كو كللى انك صيدى  
هوا شده طابىر • روز و شب كند و مصاحبت زانله فاخر  
اول سبیدن اول شاه دولت مرسوم • تاج داران دهد •  
و خسروان عصر از كارنده مذموم ايدى • لاجرم و البيان

ولایت امینان مملکت در بس انلردن حرماً آخره خیانتله  
 نظر زیاده شین اکبردر اتفاق برکون اول پادشاه  
 عالی نشان اطراف شهری سیران ایدردی بریام خانده  
 بر محبوبه و عالی منظر و مه روی همایون اختر کورب  
 اول شاه صاحب تحیف همان بی تکلف اول خانیه داخل  
 اولدی صاحب خانم و پچان خود نیکه قادر چون زین  
 محبوبه پادشاه زمانی کوردی اول نازنین خوبان انک  
 پاینده یوز سورب و انواع نعمتله اصناف خدمت ایدوب  
 چون کنیز کمتر و خادم چایک و ز قار شوسنده طور دیر  
 بس شاه تقاضا و نفسدن کوکلی پر آشوب اما اول محبوبه  
 صاحب لطفک آداب خدمتندن محبوب بزمان محتمل  
 و بر مقدار ابرام نفسه نصبر ایدوب مصاحب کلمات  
 ایلدیلر اگر چه زن زن لکن میدان دیانت و صحرا صیانتده  
 رجال پر هین کاران و مردان دیندارانله بیجه زن ایدی  
 چون اول محبوبه و بار سا پادشاهله هر کابدن کلمات  
 ایدوب تراکتله انک اوضاع غیر مقبوله سن اشعار  
 ایدوب و اوکنده بر کتاب قویب دیدیکه بوسنلره اکلنجه در  
 و اطلاعندن ارباب الباب و اصحاب عالی جنابه افاده  
 سعادت در جهانی و استفاده دولت جاودانی میسردن

چون بادشاه عالی نظر اول کتابه نظر ایدوب کوردیکه  
برکلام زینکین دوات لعلیندن قلم زینله یاز ایلش

**هر که بانگشت دین دیماه مکرید الله بکاید او بان کویند**

یعنی هر چشم حول که غیرک حرّم حرّمینه بکران اولور. لازم  
انک خانم سید دست بد نظر اندن ویران اولور. بس بو نکته  
بضیحت مر سومک مر قومینک خنجر برانی. و مفهر مینک  
تبع و سنائی. بادشاهک جانته کار ایدوب بلدیکه. جان غرق  
ورطه بلا ییر. و پای دولتی خطه و خطایه قویب. مخطورات  
عظیمه. و محدورات جسیمیه ارتکاب ایلش. چونکه شاه  
تاج داره. عنایت یاورری و هدایت رهبری اولدی. همان  
کند و احوالنه الا فی استغفار. و اول زین دیندن اصناف  
اعتذار. کوکلی و کوزی اشک ندامتدن او کار. سراینه  
متوجه اولدی. اگر چه شاه هدایت مقرون احوال  
بدکردارنه محزون. لکن هوا نفسدن جزوی نصیر و ادنا  
تا ملله اول نام فضوچیدن خلاص بولوب. کند ویر توبه  
نصوحی میسر اولد و غنه مسرور. بس بواجلدن اول  
پادشاه سیادت منشور. تا اجر عمر صلاح عزت آیین.  
و فلاح دولت قرینله محبوب اولوب. شاهان زمان  
و خسر و ان دوران ما بینه عنوان بلند نامی و برهان

ایدوب  
نظر اولور

سعادت انجمنه مشهور اولشدن

خلاص شدن از بندگی و بخت و رانی بندیدر

راویان حکایت گسستن و ناقان بنشاست پرور روایت  
 ایدر لریکه چون وزیر صاحب تدبیر سعادت مشیر احوال  
 پیروز شاهن اول حکایت دلپذیری پادشاه جهان دلیر  
 او کند نقل ایدوب دیدیکه هرآموزه تأمل و هر خصوص  
 تحمل و انجمن کاری تدبیر و تفکر لازمدر خصوص شاهزاده  
 جوان بخت و اوارت تاج و تخت در پس مجرد اسنادله اولاد  
 دولت آثار و انساب و اتباع و فادان عتاب و عقاب  
 اساس سلطنت و لباس دولتی خراب و بیابان ایلیکدر بو  
 باده عنقاوی در دیو شهزاده و بی کبهاک استخلافین  
 اول وزیر خاص التماس ایلویب و طالع شهزاده ده ناظر  
 اولان کوبک نحوست هبوط و سقوط ایدوب و بخت سعادت  
 سعود ایلکن شهزاده و نیک نهکا دقید بندن آزاد اولوب  
 بو بشارت سعادت فال و بشاشت دولت آمالدن ارکان  
 دولت و اعیان سلطنت و اهالی مملکت شاذ و متمام  
 ولایت آباد اولدی چونکه شهزاده جوان بخته خلاص  
 میسر اولدی وزیر دولت و اعیان سلطنت استمالت  
 ایچون انک خدمت شریفینه وارب شرفی مصباحبتدن



مشرّف و حسن التفاتندن معطف اولدیلر • انلرد ایخ  
اولکه شرایط لواز م شهر یاری • وقواعد مراسم تاجدار ی  
وفواید کهبائی عرض عزت • وعواید مهر بانی رعایت  
رعیت دُر • نصایح رفیع الاثار • ونتایج بدیع الاسرار له  
اول مجلسده واقع اولان کلماته درج ایدوب • جودر شهر اول  
ولعل کوهربان • انشاء مصاحبند شهراده • عالی بجهت خرج  
ایلدیلر • بس اولدایخی نصیحت سوز لرین کوشوار ایدوب •  
وانلردن کند وحقندن واقع اولان علوهمت • وسمو شفقت  
ایچون ثنا ایدوب • دیدیکه نفس نفیس معروض بلا یکه •  
وجان عزیز موقوع عنایه دو شمشدی • اگر سیر لک  
ند ببرد ولت کبر • و تفکیر سلطنت مشیر کوز بزه دستگیر  
اولسه خلاص میسر اولمزیدی • اگر چه پادشاه عالم پناه  
اولاد واتباعی باینده رافت و عاطفنلری اعلی اما اجراء  
آیین شریعت دولت انوار • واعلا و قوانین عدالت عزت  
آثارک شان عالی نشان رعایت وحمایت ایدوب • اقربا یه  
میل محابا • واجنبیه مواسا ایلزلر • وسعادت اول پادشاه  
عالیشانه که • سزک کی آصف زمان • و بزر جمهر دوران  
وفیلسوفان جهانی جمع ایلش دیوانلره انواع اکرام ایدوب  
مشیر افخم و وزیر اعظمه اصناف اعظام واحترام ایلدی

چون شهزاده و سعادت اش دنیا • بویا بد و زرا و شاهه غدر  
 اما جانب پادشاهند کند و به واقع اولان جور و غدر بچون  
 داد خواه ایدوب • وزیر اعظمه دیدیکه • بن ذلیل محنت فریب  
 پادشاه و عزت آیینک حریم حرمت • و حریر سعادتند • سر پرده  
 عفت • و پیرایه و عصمتله محفوظ اولوب • عنفوان صبا و تندن  
 تاوان شبات عمر عالی کنجی • تحصیل علوم و تدبیر البیان • و تکمیل  
 فنون رفیع الشانه خرج ایلدم • بس حضور شاهه عواطف  
 شاهانیدن بهره مند • و لواطت خستروانیدن عزتمند اولوق  
 ملحوظ ایدی • لکن مجرد بر کنیزک بد فعل و جاریه ناقصه  
 العتق اسناد یله مقهور و معذب اولدم • لاجرم اصحاب  
 دانش و عزت ناز • واریاب خرد و هوساز • اکرام و اعزاز  
 و سایر بر دن امتیاز لازم • بر معنی و سعادت مقرون

**قل هل يستوي الذين يعلمون والذين لا يعلمون چون**

وزیر صابج صدر • شهزاده و عالی قدرک کلان من استماع  
 ایدوب • کلوب پادشاهه انک مران اعلام ایلدی • پادشاه  
 دولت بخش • اول ذات لطیف و شان منیفی تشریف بچون •  
 اسباب بی قیاسله خلعت خاص کوندرت • وانک مراتب  
 ذات و تحصیل استعدادی معلوم اولوق بچون مجلس  
 بحث پیورده • بس بوا مر جلیل القدری • علماء و عصر

وفضلاءِ دهره اعلان ایدوب حرم حریر شاهد مر تفع  
المکان بر جایگاه عالی نشاندن بارگاه و ساینده  
واو کندی چتر همایون سعادت رهنمون قوریلوب جمالشیر  
العلماء المتبحرین و مشاهیر الفضلاء و اکملین و ارکان  
دولت لان مرعزت واعیان حضرت عالی قدرت جمع  
اولوب بر آیین جهان بانی و رسم کامرانی تزیین ساطله  
صحن صحرای و روی غیر از نکیس بساط اولمشدی بعد  
الضیاء فصد رشتینان مجالس زیرکی وصف کشیده کان  
مخافل فرهنگی مجتعمان اولوب و حکیم بر احترام سند باد  
نام که رئیس فضل و دوران و مقدمات حکماء هندویان  
بس مجلس اولان فضل و کرامی درت صنف ایدوب  
علوم اربعه و فنون مدونه دن محال بحث تعیین اولندی  
اول مشروعات سعادت آیات ثانی الهیات عزت  
بینات ثالث ریاضیات فطنت بحات رابع طبیعیات  
فطرت حیات بس علوم شریفه و فنون سینفه نلک  
موضوع و مبادی و مسأله نلندن مناظره و مباحثه اولنوب  
گاه نقض تفضیلی سائل و مانع لاسلم ایلد منع کاه  
نقض اجمالی مناقض و مانع رد و دفع ایلوب مجتمان  
فضل و بلاغت و متحدان علم فصاحت که فارسان

میدان هنر سزان و جالسان کما فل کوهرا اندازاندر  
 بو مجلس علوشان و محفل سمونشانده اسب ز مردین بال  
 و سمنده سعادت قال که عقل دلدل ز قاردر اول فضل  
 دوران چو مبارزان میدان و دلبران جنگ جو کباب  
 سواران اولوب علوم حکیمه و فنون منطقیه دن اللزین  
 طوب و چوکان عرصه میخند جولان ایلدیلر و شهزاده  
 ذکا ور و یکانه همایون میدان فضلک جمله دن دلاور  
 دلایل عقلیه و مسائیل نقلیه ایله انلری الزام و ریحان  
 کل من اهل مجلسه افهام اند و رب اول جمع افضل  
 شهزاده و صاحب اقبال عنوان فضل و کماله استعمال  
 و استسهاک بولوب منظور شاه علی الاطلاق و مشهور  
 آفاق اولدی چون پادشاه علی نظر شهزاده و خوب  
 منظرک کمال معرفت و حسن قابلیتین کوردی انلک تحسین  
 و آفرین ایدوب و انک حقند جاریه کتایه اسنادیله  
 واقع اولان عذر و جور چون چوق عذرا ایدوب احوال  
 ما مضایه الاف تاسف و فرزند پاک نهاد اصناف تطف  
 ایلدی بس شهزاده و صاحب کالات تشریح حال و تفریح  
 طبع پادشاه سعادت قال چون بسط مقدمات ایدوب  
 دیدی که پادشاه بنده برور و شهنشاه عدل کس ترک

رای جهان را سینه روشن در که • واردات تقدیر مقالات  
 تدبیر • مخالفند • زیرا که ممکن الوجودک مزاجی جواهر  
 است • عصا بدن مرکبند • مجرد ترکبت مقتضی حد و ندر •  
 امکان حوادث روزگار زدی محل مقادیر • جویان  
 وسیران ایدوب • کسبند و در و وار و سپهر کرد و و  
 قدرده مبتنی نیک و بد در • **عربیه**

اَقِ مِنَ الدُّنْيَا وَاَيَّامِهَا • فَاِنَّهَا لَتَهْمُ مَخْلُوفَةٌ •  
 هُمُومَنَا لِأَيِّقُضِي سَاعَةً • عَزْمُكَ فِيهَا وَاَلَا سَوْفَةً •  
 وَاَيَّاجِبًا مِنْهَا وَمَنْ شَاءَهَا • عَدْوَةٌ لِلنَّاسِ مَعْسُوفَةٌ •  
 پس حوادث نای روزگار ظهور • و واقعات چرخ در و ارض در

ایدوب • بر وجه امتحان بونیک و مبتلا و پونه و بلا یه قویب  
 آتش قهر و سطوة ز جردن تکمیل صغوة استحصال  
 اولنوب • بحمد الله بر قاج کون پرورش روزگار نبره تحصیل  
 گوشمال میسر اولدی • و بنده نک حال ما فی البالی • اول  
 داستان عجیب المثال • و داستان عزیز الماله مشابه  
 و مانند رد پوشه زاده و صاحب هوش • بر خوش  
 حکایتک نقلت شرع ایلدی •

داستان بازرگان خون نردک با یاران  
 خون ضیافت کرد

همان

راویان نصایح آثار • و ناقلان تنایح اشعار • احوال  
 روزگار کردون • و اسرار چرخ دوارذ و فنوندن حکایت  
 ایدر لریکه • ولایت حکاقدن خوب صورت • و مالک سیره • خیر  
 مشیر و مهمان پذیر • عطارد • جمشید ثانی • سخاده چون  
 حکاقرطایی • بر باز رکاب بی نظیر و آردی • اتفاق سفید  
 عراق دن اول خواجه و عزتمند • تجارت سودمند له کلوب  
 شکران سلامت و یارانله مصاحبت ایچون • عالی ضیافت  
 قصدن ایدوب • اول مال بی ریخدن اسباب ضیافته کبج  
 فراوان خرج ایلدی • نعم نفایسک اعداری خود نامعدود  
 محبتی و مامونیه ایچون سود لازم اولوب • بر غلام چاک  
 روله شیر المغه بر طاس زر کوندردیلر • لکن اول طاس  
 زرین عالی سر پوشس دن خالی ایدری • ناکاه قضا و اسماعی  
 و بان و ناکهانی • بر ککک و حشی • اغزند بر ما را فعی طیران  
 و سودک اوز رندن کبزران ایدوب • اول مار بد نظیرک  
 لعاب دهانتدن بر قطره زهد خونئی اثر • چون که شیر ایچنه  
 طعلدی • همان اهل ضیافتک جان و بکرن طغلدی •

### بیت

قضا قضاست قضا را بچکله نیست ببرد  
 چه بر نیان بسر تیر او چه آهن سرد

برغمان و پجاره زهر قاتل دن غافل سودی مطبخه و اصل  
ایدوب چون نعم نفیسکه و اطعمه و لطیفه اخضار اولندی  
خواجه و همماندار و فا دار یارانه انواع نشاطله زرین  
سماط چکوب پورک دیو اشاره ایلدی نعمتک و فرتندن  
واشتها نك کترتندن اهل ضیافت کله مخصوص ایدوب  
اولطایفه و مددهوش بسمله و قوی پناه عالی سازاهی  
فراموش ایلدی یار بر مفهوم سعادت رهبر کل امین

*ذی یال لم یبد ا بسم الله فهو احد ع و ابتد چون اطعمه*

شیر شیرین ایدی انسان پجاره خود طعمه فاضل و بلا دن  
غافل هر کس طعام شیره مایل اولوب اندن اکل ایلدی یار  
سراول مجلسه اولان هر بر دردمند و پیر و جوار غنرد  
تا تیر زهر دن مرد اولوب جهان و جهانیان ایچند  
بو احوال بر مکمل تاریخ زمان اولمشدی چون شهزاده و  
جوان بخت بو حکایت عبرت نشانی پادشاه عالیشان  
حصورند تقریر ایدوب دیدیکه بو صورتده سبب  
تعریف و موجب تکلیف قانق جانبه واقع اولور  
دیو فضل و اهل مجلسه سوال ایلدی بری جواب و یرب  
دیدیکه کناه غلامکدر که شرایط احتیاطی و لوازم  
اخصاصی تدارک ایدوب سودی خوف و خطر و مضرة

چشم بد نظر دن حفظ ایلمدی • بری دیدی که جرّم لکلکدن  
 محسوسدیر • که آشیانرسندن ابعدا بر افعی و بد علتله شهر  
 معوره ستمنه کذرایدوب • اول قومک هلاکنه سبب  
 اولدی • بری دیدیکه سبب فساد و موجب کمات افعی و  
 بد نهادک درک • انک شان مضرت نشاند • تفرقه و اقربا  
 و احباب و آشنا و اصحاب مجبول و مطبوع در • بعضلر  
 داخلی کماهی صاحب ضیافته اسنادا ایدوب • اول مجلس  
 شریف و محفل لطیفه اولان فضلا و عصرك هر بری  
 با مکان فراست و روحان ذکاوة بر جانیه ذاهب و بر طرفیه  
 سالک اولوب • تطویلات کلانله تا ویلات مرام ایلدیلر  
 اما شهزاده و عالی فکر دیدیکه بو با بد هیچ کسه ساهی  
 و مخفی دکلر • لکن تقادیر ربانی ندا بیرا انسانیه مخالفدر  
 بر معنی و حکمت غنا و خلق کل شی فقدیر • **تقدیر**  
 که فکر تدارک بشری انک ساحل در کاسنده عاجز و عقل  
 تبارک آدمی ما و راستنده ناچیزدر • و بعضلر واهم درک  
 عالم علوی مدبر و مابشر عالم سفلیدر • و عالم اجسام و اعراض  
 حوادث روزگار و واقیع فلکبدن صوره پذیر اولوب  
 تغییر احوال و تبدیل افعالله ممکن الحصول اولور • لکن  
 عقل دلیر • و فهم هدایت مشیر عالم و فاهم درک •



بوجیالات اوها میدر بس تخیلات مجرد اسباب در  
اکی قسم اوزره قسم اول جسمانی حواس ظاهره و مکتسب  
قوة ذایتیه و قوة سامعه و قوة لامسه و قوة باصره  
و قوة شامه و قسم ثانی روحانی حواس باطنیه مدرك  
قوة واهمه و قوة حافظه و قوة متصرفه و قوة مشترکه  
و قوة خیاله چون ادراك بشری بواقسامه منحصر  
واستدراك انسانی ما عدا ده قاصد در بس بوئندر  
خارج ندر خادنه خود معلول و مسبب و مفعول و مفعول  
اطلاق اول نور لاجرم عامه آدمیان و كافة العالمیان  
مسبب و معللدن لازم و لابد در بس مسبب الاسباب  
و مقدر الارزاق اول پادشاه عالی جتابددر عز شان  
و عظم اجلاله که حیات و حیات و کون و فساد انک دست  
تکلمات و قبضه و جلالت آیاتند مستخر و اوها م سایر  
اول باب اول و افسردر چون اول طایفه نک هلاکی  
بر مقتضی حکمت مقدر اولوب سبب ظاهری اند اسباب  
ضیافتدن مصور اولدی و فنا که شهزاده و صاحب کمال  
اول مجمع افضالک بود جهله بسط مقدمات و ترتیب  
کلمات ایدوب ترتیب کلام و تبیین کرام ایلدی و زرائع  
عظام و فضله و عالی مقام جمله اول مجلسده اولان خاص و عام

اکا تحسین و آفرین ایدوب و والد اکرم پادشاه اعظم شهزاده  
 نیک نهاد و فرزند بک زادی میدان معارفه نیکانه  
 کوردی بوشکرانیه انعام عاها ایدوب شاه سخا و رک  
 فضله و احساندن هر آج و غنی لعل و جوهر دن مستغنی  
 و اول اورتده سیم و زر و دیبا و سراسر و کیم بقدر  
 و پادشاه عالی قدر تکمیل شکر ایچون بارگاه حضرت واجب  
 الوجود و درگاه جناب صاحب الغز و الجود همز شانه  
 حمد نامحدود و ثناء نامعدود ایلدی **عربی**

**فَحَمْدًا ثُمَّ حَمْدًا ثُمَّ حَمْدًا . لِمَنْ يُعْطَى إِذَا شَكَرَ الْمَنَاءَ بِهَا .**

و پادشاه صاحب نظر شهزاده و ملک منظر توجه ایدوب  
 دیدیکه ای پسر هنر ور و ای فرزند نیک اختر  
 چون زیور فراستله پیراسته سن مطالعه و شاهد کن  
 کیمی کمال ذکا و فله آراسته کوردک شهزاده و پاک ادراک  
 جواب و یرب دیدیکه اوج کسه و فنون شهامت و جرات  
 و رجوه ذکاوت و کیاسته فاضل و کامل کلام بری طفل  
 دو ساله دیگر کوزک بیخ ساله ثالث پیرنا بینا پادشاه  
 سیور دیکه اول اوج کسنه نک احوال و اطواری نقل اولسون  
 که استماعندن افاده و استفاده بحضیل اولسون

**د ایتمان کوردک دو ساله با مرد عسکری**

شهرزاده و عالی بخت و فرزانه و عالی تخت دیدی راوی  
اخباردن مرویدر که بر مرد سپاهی بر زن خوب جمال  
عاشق اولوب کمال تعلقه یا یان و تمام تعشق برهان  
بولشدی معشوقه دایمی براوسلوب ناز نینکان عاشق  
در دمنده نوازش و سنایش کوشتر ب چون جوان مستمند  
محبوبه عمر غویبه دن التفات و معشوقه و مطلوبه دن  
تکلفات کوردی همان مراتب قربت و مواهب و صلّت  
طلبی بچون هدا و افره و تبرکات نادره تدارک ایدوب  
اول زن نازک کحانه سینه عمر ایلدی **بیت**

ندانده عاشق بی دل قناعت قواید هر صی و ساعت بساعت  
چو کباب بدبوی کل خواهد کم بیند چو بید روی کل خواهد کم چنبد  
چون جوانه زنانه مواصلت و مصاحبت میسر اولدی قصد  
مقارنت و مجامعت ایدوب محبوبیه انرام و الحاح ایلدی  
مگر محبوبه نك عقل اول و دانش پرور طفلد و ساله  
اما ذکاده شیخ صد ساله بر فرزندار چندی واردی  
زن جوانه دیدیکه بک لحظه توقفت ایله کوز که طعام  
ویرب مشغول ایلیم که بزم احوال مزه واقف و اسرار حز  
کاشف اولیته بس جوان النهاب حراره شهوانیته واضطر  
شراره نفسانیته و التقیاء جنایت جسمانیته و القاء

و ساوس شیطانیه ایله جواب ویردیکه • هنکام وُصَلت  
 محل غنیمت • و اوان فرصت موضع راحتدر چشم بدر روزگار  
 غدار • و اسبب محن چرخ دوار • هزیمت ابرشدرمدن دفع  
 فرصت • و رفع عزیمت جایز دکلدر • که عمر عزیز • و روح لذیذ  
 هر لحظه منازل عقبایه راجل • و هر ساعت اجل ازدهایه  
 واصل و لغدن حالی دکل • هیچ آکا بدالله مبدل و عوضله  
 معوض اولمن • خصوصاً زمان و صل خوابان • و عین موافقت  
 جانان حیوة بخش جاودانی • و دولت نقش کارایه در

### بیت

باده خواه و بوسه دهستی مکن • روزگار از کینه مایه رود  
 و معقول اولدر که اول طفل ضعیفی و کوزک نجفی جزوی  
 نان پاره ایله مشغول اید سن که بز حصول مراده و وصول  
 بولاون • زن دیدر که بو طفل نازنین • رموز مشکلاتی فاهم  
 و امور معاملاتی عالمه زکا و تدنکته بوی • و کیا سده  
 بهمانه کوی و فرا سده خرده جوی در • بونی اطعمه نفیسه  
 و اغذیه و لطیفه ایله متسلی ایلمک لازمدر دیوانگیون  
 هلیمه آرزو و مامونیه • شکر برین طبع ایدوب ویردی  
 کودک تکرار طعام طلب ایدوب ما ذرینه ابرام ایلدی  
 کیروزن تدارک ایدوب طعام ویردی • کودک پر حکمت

هیچ طلبدن خالی و ملدی • جوان شهوت پرست انتظار دن  
 منفعل الحال • و مضطرب الاحوال چون میخور بدست  
 چغیرب دیدیکه بو کوردک بی خرد بی ادب اکلده انصاف دن  
 دوز و طلبده انصاف دن مهجور در • کوردک صاحب ذکا  
 جواب و یرب دیدیکه ای ایله دون • رای اجموع مجنون •  
 افعال مالایعنی ایله مفتون • و اقوال بی معنی ایله مشغون •  
 مبانی و اعمال چون بر مقتضای معنای عزت آثار علی شاعر  
**هارو علی جعفر من المنار** افعال باطله خود مستوجب  
 ملامت و مذمت • و مستحق عقوبت و مذلت در • و احوال  
 بد کردار که هر ساعت آسمان علوشان خندان و ابر  
 عظیم الاحسان کریان • و رعد مهیب اللسان کویا در •

### عزبت

یا خادم الجسم که نسعی بخدمته • انطلب الریح فيما فيه خسران  
 که عمر کوانمایه و جهالت و ضلالتند تضييع • و روزگار جهان  
 سرمایه و حماقت و بطالتند توزیع • و هوای هوس و آرزوی  
 علبس ایله قلاده و عزت انسانیه • دست شهوت شیطانیه  
 تقویض • و عقل دلیر سعادت کبری • نفس بد کینندامت  
 مشیره تعویض ایلدک •

### بیت

در بیست فرموده دیوزشت • که دست ملک بر تو خواهد نو

بن خود معصوم بیاک و معارف حکمتله فرحناکم که طعمه  
 لطیفه نک اجزا سندن برنج که طبیعتی درجه اولی ده حار  
 و قایض و سگر بار معتدل و روغن حار معتدل بونلردن  
 طبع اولنان غذا طبیعت انسانیه ده دفع حراره و رفع بیوست  
 ایدر بس غذیره لطیفه و اشربه و نفیسه افاده و تنقیه  
 دماغ و استفاده تقویه خواص ایلر سنک مدراج کمال  
 و نتایج بد افکارک حصولی مصاحبت شیطانیه و مجامعت  
 نفسانیه در اندن حاصل ضعف حاسه بصرتیه و نقصان  
 جواهر بشریه و استیلائی برودت و بیوست طبیعت  
 و تعتی حراره و تلاشی قوت و سستی اعصاب  
 و فتور اعضا و قصور اعمال چون مرد عسکری کودکی  
 دانادن بمقالات معقوله و دلالت مشروعه و مقبوله  
 استماع ایله دی کند و افعال مذمومه سنه نقرین و انک  
 اقوال مذمومه سنه محسین و آفرین ایدوب دیدیکه ای  
 صورتی طفل لال و ای معیند رستم زال سن فصاحتی  
 حسان جهان و خدا قند بقراط زمان سین نصایح عزت  
 آثار و نتایج حکمت اسرار کدن مستفید و دیدار فرخنده  
 فال و جمال بر کاکدن مستعد اولندی انفاس قدسیه  
 شریفه و افکار انسیه و حکیمیه طبیعیه دن ماملودر که

مذاهب حکمت اوزره مراتب سینین عمر عزیزی بیان اید سن  
 جواب ویردیکه حضرت عزشانه دن عمر مواهب  
 عالیه وهدایای وافیه در ارباب تفهیم واصحاب  
 تخفیم چون چار عناصر اقسام اربعیه تقسیم ایشاردن  
 قسم اول سن التموطلاق اونوز سبیله واربخه که  
 طبیعتد حرارت و رطوبت غالب اول ایام جوانی و آوان  
 شبکی در که قوای حیوانیه نلذذات نفسانیه بر طالب  
 و تمتعات شهوانیه به کراغب در قسم ثانی سن الوقوف  
 اطلاق اولنور اونوز بش سبیله واربخه که منتهی مغودر  
 حرارت و بیوست غالب و قسم ثالث سن الکھول تسمیه  
 اولنور الشمس سبیله واربخه که رطوبت و بیوست غالب  
 و طبیعت بقاء قوتله انحطاطه طالب بو محمل تبیین  
 نقصان و موقع تعیین خسران و انتها اعتدال مزاج  
 و انقضاء تیسر علاج در قسم رابع سینین سیدند  
 آخر عمر واربخه سن الشیخوخه تسمیه اولنور برود  
 و رطوبت عزیزیه غالب قوه بشریه هر کون ضعفه  
 راعب و عمر قصه هر آن و صول منزله راکب در چون  
 مدت عمر تن پرور اعدادله غایت و انحطاطله نهایت  
 بولور انکون ارباب فضل و ذکا واصحاب دانش و وفا

اولنور

تصییح اوقات و تعطیل ساعات بلزلر و قناکه جوان  
 دلیر بضیحت پذیر نصایح طفل بی نظیری چون دُر  
 شهوار کوشوار ایدنوب کند و احوالنه آف استغفار  
 و طفل نازینه اصناف ابتدال و اعتذار و نصایح فواج  
 عبرت ایما و نتایج لوایح حکمت مناسبه تحسین و آخرین  
 ایدوب منزل و نما و اسنه عودت و مراجعت کوستردی  
 چون پادشاه عالی نظر شهزاده و مملک منظر دن بو حکایت  
 غریبه و روایت عجیبه و اصیفا ایلدی طفل دو ساله ناک  
 ذکا ده و صولنه و جوان جل ساله ناک دایخی بضیحت  
 قبولنه اشتمسکان ایدوب دیدیکه لایق اصحاب کرم  
 و مناسب صواب هم اولدرکه کلام حکمت عالی رفعت  
 بر موجب **اقبل الحکمة ولو کان کافرا** ادانی و لصاعیردن  
 مقبول اولنوب و مقام عزت هر ذات قابل و دانای

فاصلدن مہجور اولنیمه **بیست**

تاج شاهی طللی کو هر ذایته بنمای  
 و رخود از کو هر چشید و فریدون بایسته

**در اہتمام کو ذلک پنج ساله وین نزل تاجرانہ عیانہ**  
 راویان روایت پرور و ناقلا ن حکایت کسرت نقل ایدر لور کم  
 کشور از ربکا بچاندہ بخسند جهان و عیار د و ران

اقبوا صو



اوچ یار موافق علی سبیل المشار که تجارته مشغول ولدیله  
 وقتا تجارتدن بونلرک فلوریلری هزاره ایرشدی بونلر  
 توزیع ایدوب مفارقت قصد ایلدیله ایچلرندن بری  
 دانا و فاضل محاسب و کامل و علم ارثا طیقید ماهد  
 و فیثاغورس حکیم ایله معاصر ایدی دیدیکه طریقی  
 تقسیم ده مقسوم علیه فرد و مقسوم زوج اولدوغی  
 تعدیرجه حاصل قسمت اکثریا کسورات و قسوراتدن  
 خالی اولنمز بئر علم حسابده صحیح زوجدن و کسور فرددن  
 عبارتدن بئر حال بیک اوجه تقسیم اولونسه کسور واقع  
 اولور اولی و احری اولدر که نفرد موجودی بر معتمد  
 یرد امانت قویب و فراغت حال اوزره بضاعت و تجارت  
 ایدوب هزار پانصد دیناره وارنجیه استحصال استکمال  
 اولنه که هر برینز بشر یوز فلوریله عالی تاجر و لباس  
 فاخره قادر اوله وزن غیر یلرد اخی بوک متابعت و موافقت  
 ایلوب بالاتفاق کیسه ایله فلوری بی صیانتله معروف  
 و استقامتله موصوف برزن صاحب عفته امانت و برن  
 شرط ایلدیله که کسنه یر و یر بلیکه الامکر که اوچومز  
 بله حاضر اوله چون بعد زمان بونلر قصد اغتسال  
 و عزم استجمام ایدوب زن مسوره دن شان و کیسه

نام علم حساب

حمام طلبنه ایچلرندن برین کوندرب ایکیسی متوقیف  
 اولدیله مکر اول شخص محیل جهان و عیبار دوران  
 و طرار زمانامش زندن فلوری کیسه سن طلب ایدوب  
 اولدایحی اقامت شرط لازم و معیت یا زان مه دم دزدیمکین  
 مرد عیبار بام خانندن یاران خانونه کوسرب صحت خبری  
 استفسار و انلردن استیذان ایله دیدکه چون زن  
 انلره ناظر اولدی آواز ایدی که یار و کوزک طلبنی معرفت کوز  
 ویرینی جواب ویردیله که بلی بز کوندردک بس خانون  
 بیچاره درد منداقتاده اول شخص بسیمک کلام سقیمنه  
 اعتماد ایدوب کیسه ایله فلوری تسلیم ایدی چون اول  
 اکی شخص توقفدن متعصبت و انتظار دن مضطرب  
 انفعال ایله خانونه کلوب یولداش لردن استخبار  
 و فلوریدن استفسار ایدوب چونکه احواله عالم و اطوار  
 فاهم اولدیله بوجه منازعه و خاصمه مجلس شرعه وار  
 مرفعه اولوندیلر چون فلوری ویرمکه اول اوج بازگان  
 بله حاضر اولیوب و شرط معهود و قول موعود بولنماغین  
 خانون اقتاده درد مندم عم داده یر ضمان لازم کلوب زین  
 فقیر اینن و حزین کدرکن اتفاق بر مکتب اکنده بر قاج  
 طفل نارسیه هنوز قهر دنیا ی خون نه کشید هربری

کادای کزیده خاتونک خزنندن بونلر محزون و احوالنه  
مقرون اولدیلر ایچلرندن برکوزک بیخ ساله طالع  
مسعودی عطارد سیاره جواب ویردیکه اقامت شرط  
مدعی جانبنه داخی ستلزم دن که جز ابعد وجود المشرطه  
همان زین فقیره اول طفل علوشان و شمو نشانک فکر  
صایب و خیر نایقیندن بشارت و هدایت بولوب کبر و  
حاکم الوقته و ارب اول طفل فاضلک تعلیمی سببیله خاتون  
جواب ویرب دیدیکه طلب اولنان فلوری الان موجود  
اما بونلرک اوچی محل طلبد بله حاضر اولق مشروط در  
چون اول اوج مرد عیار و ظالم طرازک جمع اولسی شرط  
وبن فلوری انلره ادا متابه و جزا در مقرر مرتبه و جزا  
شرط بولندقدن صکره در چون قاضی و تحت و حاکم  
الوقت خاتونک مقدمات نقلیه و کلمات عقلیه ایله  
بوکابد اعتراضن استماع ایلدی کندونک مدت مدید  
وازمه و بعید ده تتبعات کتب معتبره و تذکرات  
علوم مدونه و استخراج مسائل نقلیه و استنباط دلائل  
عقلیه و اجتهاد سعی مخون بر طفل اجد خون  
نقض اند و کنه اگر چه پریشان اما ذاتی عالیشان  
و طبع و قادی حقه مایل و ذهن نقادی کامل اولک

كوزك نازنين عزت قريته آلاي احسان وعقل وكياسته  
 وفهم فراسته اصناف استحسان ايلدي هر بار كه بر  
 مهمات مشكله و مهمات معضله واقع اولسه اول قاضي  
 فاضل و پير عاقل انكله مشاور و كوزك بر خرد اكا  
 مبادن ايلريدي روكاه اطراف و دهاه اشرفدن  
 منقولدر كه بر پادشاه عالي نسب و والاحسب روز و شب  
 منظر اولاده منتشوق چون دل محروم زلاله منتعشق  
 اتفاق بر نظر دختر له منظور و جمال پري بيكر ايله مسرور  
 اولوب و انك وجود يله اتباع سلطنت موفور و اشيايع  
 دولت مجبور اولديلر بس پادشاه بوشاه عزت مقرون  
 و بشاشت سعادت افزون مقابله سنه نذر و عهد ايلديكه  
 اول دختر ك محل ز فافتد متابع زيبا واقشه بر عنادن  
 غيري داخي هراساب و اشيايدن كه وجودي عالمانه موجود  
 و عددی اعداد جهانندن معدوددر جهازند بله داخل  
 و اسباب جهاز بو نكاله كامل اوله چون وقت عروسيتيه  
 قريبا اولدي بواي عجيب و فكري غريبي كبرايه عظام  
 و فضلك و كرام و ساير خاص و عام قاصر و فائز اولوب  
 كه اول موعودك استحصالي مقدور بشر و او مقصودك  
 استكمالی هيج وجهله مضمورد كلدر ديوجواب و پرديلر

مکر اطفال عالیشان • واصلان پاکان • بلکه مقتدر  
مشهدان • بر کوزک دانا عزت نماوردی • اول جواب  
ویردیکه • محاسن جسیه و هدیای عمیمه • مصاحف  
کریمه در بر موجب معنای سعادت قرین **و لا رطب ولا**  
**یا من الا فی کتاب عبیدین** بس مفهوم عزت مرقوم اوزره  
پادشاه عالی شان • مہمات معضله و مشکلات معظمن  
خلاص بولوب • دختر سعادت اخترک جهاز یله • مصحف  
کریم • و کلام قدیم ویرب اول طفل عزیز • و عقل تیزی  
معزز و مکرم • و جمله فضایلہ مصدر و محترم الیدی •  
و قطب العارفين • و سلطان الکاملین • منادی روم جلال  
الدین قدس ستره دن نقل و بنور • ولایت بلخ • اوان  
طفلیت و زمان صبا و تک • اتفاق ابناء جنس دن بواج  
کو کوزک دانا یله بام خانده • مصاحبت و مکالمه واقع اولمش  
بولردن بری دیش کمر • برطامدن برطامه صحر • مق بغایت  
هزدر • حضرت منلا بیور مشلر که بومرتبه افتخار  
کریم و ضعیف • و درجه باعتبار سلک بی شریفدر •  
مراتب بشری • معارج فلک حضرا ده طیران و مناصب  
آدمی • مدارج قبه و صحرا • سیران و جولان ابلکدر •  
بس اطفال سعادت اقبالدن • کرامه و ولایت مستبعد

دکدر که انسان بدیع المشان مظهر علیا و عالم کبرادر  
مرتبه و بلوغیت خود حصول شهوات حیوانیه و وصول  
تمتعات نفسانیه در ذات انسانی استحصال مرادات  
دنیوییه جامع و شان بشری استکمال مقصودات اخروییه

بالیغ در **بیست**

فرشته کجه دارد قرب درگاه • نکند در مقام یمع الله •  
مگر بپیرنا بالغ که عمر رازی و ذات لازم الاعزازیه •  
هوای دون و نفس پرفسون الند ضایع ایله دی •

اول

**بیست**

بشوشانده چو قدر اعتبارات • در نغمه فکر که اید رضایع کرامات  
*داستان نغمه نایبنا و عینا بر این بلکانه کلام صاحب عینا*  
شهواده و تاج و زر • و فرزانه و سعادت اختر دیدی • کتب  
توار یخده مسطور • و مشهور در که • شهر انطاقیه ده •  
بر بازار کان علوشان • ثروة بسیاره قادر • و تجارت  
بی شمار له فاخر • کمال فراست و تمام کیا سبله • اطراف جهان  
و اکثاف عالمه تجارت و بضاعت ایدردی • اتفاق  
رونه کان آفاقدن ایشندیکه • فلان نواحیده چوب  
صندل بهما ده چون عود و عنبر • و قیمته زر معد نیله  
بر ابردر • همان بازار کان طمعکار • مال و منال و سرمایه

بی شمارن چوب صندله تبدیل ایدوب یوزخروا چوب  
صندله اول دیاره توجه و هر کون بوجه استعمال  
منازل کثیره و مراحل عسیره قطع ایدوب مالخولیه  
بی فایده و ملاحظه استفاده ایله کند و کند وید متفکر  
و متحیر که بومناع و افری اول ولایتد اغزها ایله صانوب  
اکتساب مال فراوان و استحصال سود بی پایان تحصیل  
و کمال غنا و تمام استغنا تکمیل ایدوب کوشه فراغند  
شجاعت قاعته توقعات تجارتدن بی نیان و تمتعات  
بصاعتدن سرافران اولوب بقیه و عمر رعنا و روح بی  
بی همیایی فراغت حال و استراحت بال اوزر کچورم  
چون خواجه تخیلات باطله و تذکرات عاقله ایله  
اول ولایتک اولکی شهرته قریب اولدی که اهالی شهر  
حیکل و خدعه ایله زرق هر بری بوفند شهره و آفات  
ایدی چون شهرده باز رکازک قدوسی استماع اولندی  
ورودندن طایفه و تجارت متحیر اولوب کند و لرنک  
صندلرینه کسر کلکدن متفکر اولدیله ایچلرندن بردان  
دانش پسر و متفکر دکا پرور تدارک ایدوب بر مقدار  
چوب صندله بوجه سیران همان عزم منزل باز رکاز  
ایلدی چون مرحله باز رکازنه واصل اولدی خیمه

وخرگاه قورب صندلله طعام بشورمکه مشغول اولدی  
 وقتا که رایحه بصندلله بازرکانک دماغی مُعطر وکند  
 احوال دن محبت اولدی بازرکان درد مند اول شهرینک  
 خیمه سنه وارَب صندلک رو اچندن استفسار ایلدی  
 جواب ویردی که بولایت مرغوبه ده چوپ صندل  
 قیمته هیزمله برابر و هماده کیه اتردن کمتر بلجکه  
 خار و خاشاک دن اتردن بازرکان غریب بو خبری سودن  
 متغیر الحال و کلام نامقصود دن متفکر الاحوال  
 بو مقدار مال و منال و کنج عدیر المثل الصایع اولدقدن  
 غیر ی کرایه و اشترانه مدیون اولدوغنه مضطرب  
 اولوب کند و کند ویر دیدی بیست

بسیار یکشتم بجهان ازینے سود  
 شد مایه ز دست و سود خود هیچ نبود

چون شهری و عیار و غدار بازرکانک اضطراب و انفعالن  
 اکلدی اسفار و احوال و اتقالندن سوال ایلدی اولنجی  
 احوال کرانی یوز بویک صندل اولوب افاده و استفاده رجانه  
 اصناف شاقله بولایته اشتیاق ایلدوکن آلف خزنله  
 خبروردی شهری بوجه خیر خواه چون لاجول کنان  
 تاسف و تلهف و تحیف ایدوب دیدیکه بو یا بد فکر فاسد



وخیال کاسد اولمش اما بونواحی و معوره نیک آدمیسی  
 و بو محبتیه و موفوره نیک اها لیبی محبت کستر و مسافر  
 برور و افتاده لره رهبر در چون چهره کوزدن آثار  
 صیانت باهر و جیهه کوزده اظهار دیکانت ظاهر بزدن  
 دخی بر مفهوم عزت اساس **خیر الناس من ینفع الناس**  
 سزه معاونت و مطا هرت ایدوب جزوی نقصانله  
 بواحوال و اقبال دن خلاص میسراوله بازگان طامع  
 بدطالع که کتاب طمع دن آفتاب عقلی خیره و کسیر  
 متاعدن ماهتاب فکری طیره اولمشدی شهر نیک  
 اعزاز نه عالم و اغراض نه فام اولیوب و کند و بیدوست  
 صادق و یار موافق اکیوب ملائمت و ملاطفت کوستردی

### بیست

طع ابا که آتش افروزد • خرم عقل و عاقبت سوزد  
 بس شهری عیار بد کردار • بازگان بیچار نیک یوز بولک  
 چو بیصند لن جمهور کثیر • و جماعت کبیره محضند  
 بهاسی چون سیم وزردن و غیره دن که بر او چلک اوله  
 بازار ایدوب • شهری اسبابی قبض و طواره تجمل ایدوب  
 شهره متوجه اولدی • بازگان داخی اگر چه نقصان  
 مایه • و نقص سر مایه دن بحضور • اما کند و بید شهریدن

واقع اولان اعطاف بی غایه و الطاف بی نهایت بدین مسرور  
 و محبوب شهر کلوب بر پیره زن اولنه تمکن و توطن  
 ایلدی چون شب اولدی پیره زنه مصاحبت و مکالمت  
 ایروب شهرک احوالندن و صدک رواج و کسادندن  
 خبر صوردی پیره زن جواب و یردیکه بو یرد چوب  
 صدک کهر یاب و دو او مرضایه مُزید حیوة در و بهناد  
 چون زرا صغر و قیمتد در شهواره برابر در چون  
 باز رکان فقیر بو خبر ملالت مشیری استماع ایلدی  
 بغایت متفکر و نهایت متأثر و متحیر اولوب کند  
 احوال پیره زنه نقل ایلدی پیره زن دیدیکه بو شهرک  
 خلقی حیلله ها و کونا کون و خدعه ها و برفسونه مشهور  
 و معروف در فردا که شهره و آرب هر جانبه ناظر و کند  
 حاضر ایله سن هیچ کسه ایله مکالمه و معامله و معاشرت  
 و مصاحبت جایز دکدر مبادا که کند و کی محنت بلا  
 و ورطه و عنایه د و شور رشن چون آثار صبحله عالم منور  
 و بازار شهر اجتماع خلق ایله مکنتر اولدی باز رکان  
 داخلی شهرک اطرافن کشت و اسواقن گذشت ایروب  
 بر موضعه ایرشدیکه جما هیر نرادان و مشاهیر بطلان  
 جمع اولوب انده بانئی نرید ایدر لر چون باز رکان ابله

و احمق گزیده اند بر مقدار طور ردی اندری سیرا ایلدی  
 اول جماعتدن بری صور دیکه بازی نردله آشنا لوق  
 وار میگذر بازرکان بلی دیوب جواب و پردی نتراد  
 دیدیکه کل نرد او پینه لوم اگر سندن غالبیت اولورسه  
 هر امر که سندن متابعت و کرم مغلوبیت واقع اولورسه  
 بنم هر زایه سندن مطاوعت اولق شرطیله بازرکان  
 ناذان داخی شرطی قبول ایلدی چون شهری نراد جهان  
 و استاد زمان و عیار دوران ایدی منصوبه و هزار  
 و اگذوبه بی شمارله بازرکانی مغلوب ایلدی بیت

نراد آسما نر ایشی دھی سه ضرب  
 زان روی از تو ماندم منصوبه و هزار نیک

چونکه استاد نراد غالب اولدی بازرکان بیچاره یکه  
 بر مقتضای شرط در کای فراوان و بحر عمالی تجرع ایله  
 دیوب تکلیف ایلدی بازرکان پر بلا انک الذن خلاص  
 اولغنه تجرع و نضج ایلوب آخربو غوغا دن اهل اسواق  
 و عیاران صاحب نفاق اتفاق ایدوب جمع اولدیلر  
 بازرکان بر جفا که سرخ روی و زرد موی ایدی یک  
 چشم بر عیار که هیات جسمانیته ده اکا مطابق و صوت  
 سیمانیته ده هر وجهله موافق ایدی اول داخی بازرکان

فقیرك دامن دو توب سن بنم بر کوزم سرقه اتدك  
 کوزمی ویر یا خود کما سن ادا ایله دیود عوا ایلدی  
 ما عدا سی دخی بالبداهه بازرکان پرکله یه بونلر مشام  
 بچه تکلیفات و اسنادات ایدوب مجادله و خاصه ایله  
 صاحب حکم کندیلر بواحواله پیره زن صاحب خانه  
 چون واقعا اولدی کلوب عیار لره چوق عذر و اینهال  
 و انواع تضرع و ابتدال ایدوب شمدی محل شام و وقت  
 اخشام در بوکیجه بند امانت اولسون فردا کی پرو  
 سینلره تسلیم ایدیم دیو اول محسد عیار هزار بهانه ایله  
 بونلری راضی ایلدی عیاران شهر دخی جماعت کثیره  
 شهادت لری ایله مجرم قاتل و خونین هابل کی بازرکان  
 فقیری زن عهد سند امانت قودیلر بازرکان بیچار  
 درد مند بد سقار کردش روز کار و چیخ شمسکارالندن  
 کوزلندن اشک خونین ریزان و حیرتندن افغان  
 و خیزان بیر زوله مکانه متوجه اولدیلر بس پیره زن  
 اکاملا متکمان کیرو بیضیحی اعاده ایدوب دیدیکه  
 بنم بضای جمله عاقل و موا عظمله فاضل و قوا یدمله کامل  
 و بکاشا کرد قابل املدک و کلام اشفاقی اصفا و مرام  
 وفاقی استماع ایلدک شمدی کند و کی علاقی بله و عواقب

غنايه دوشوردك بس مصاحبت دانا و نصيحت پير بي ريك  
موجب صلاح دولت و سبب فلاح عزت در بيت

چوانان شايسته بخت و زكفتار پيران نه چيند سر

بازرگان ديديكه بلي اولكه سز دن قواعد مررت و شرابط

الفت و لوازم انسانيت و حق كداري و مراسم شفقت

و وفاداري در پيرنه كتورد كوز اما بندن خطا

واقع اولدي كير و سز عطا ايدوب بو ورطه كرد اب

و مرتبه عذابدن استخاره سعي ايله كه من بعد

طريق ارشاد و جاده استشهاد كدن طاشره و ليوب

و سز دن واقع اولان مساعي محمود و وسايل موفوره نك

مكافاتند بن داخي علي وجه الطاقه اهتمام ايلم ديو

توضع و تضرع ايلدي پيره زن ديديكه طايغه عياران

وزمه و طزارانك بوشهرده عاقل و دانا و پيرونا بينا

بر او ستاد لري وارد هر كون بونلردن واقع اولان افعال

دغل و احوال حيلي هر شب و ارب الكاعرض و استشان

و استخاره سندن استصواب و استجاب طلب ايدوب

انك امريله عاميل و زائيله فاضل اولور لر امد ي سكا

لازمدر كه بوكجه تبديل صوره و تغيير هيئتله خفيته

اول پيرك خانه سنه و ارب مرد عيار لرك سؤالنه

ايدر لر

وپیراستادك جوابنه واقف اوله سن همان بازركان  
 پیره زنك رای ثابت و فکر صابین رهنا ایدنوب چونکه  
 شامله چشم آفتاب عماد و جهان پر ظلام اولدی بازركان  
 درد مند پیر خرد مندك خان سنه وار ب نظر ایدوب کوردیکه  
 بر پیردانا جواب بی همتایله هر سائله رهنا مجلسی  
 مجمع ظرفاه و موقع عرفا و بولردن بیرون عیاران بی وفا  
 و طراران پر جفا مجمع اولوب کلام پیره مستمع اولمشلر  
 بازركان داخلی برکوشه ده نهان کندوبی بولردن پنهان  
 ایدوب کوش و هوشله مترقب و کلمات مجلسه متوقف  
 اولدی بس افتتاح کلام وابتداء عمام سرا انجام بازركان  
 واقع اولوب اولاعتیار تا جردیدیکه ولایت بعینه دت  
 دلالت استفاده ایله بر بازركان بی خرد یوز خروار چوب  
 صندل کتورمش وار ب نندن انواع حبله و اصناف خد عم ایله  
 الوب قبض ایلم سیم وزردن یا غیریدن براولچک نسنه  
 ویرمک شرطیله بوندن سود بی پایان و افاده فراوان  
 تحصیل اولنور پیردیکه خطا اولمش که مال قدیم  
 و منال یغیمک جمله الدن کدر زیراسیم وزرک غیره  
 باعتبار مراتب قیمت دزد و کوهودر اگر اول سندن یا قوت  
 کافی و لعل زمانی طلب ایدر سه احوال کوچ در ثانیسا

نرآد دیدیکه بر مردله بازی نر دده مغلوب غالبك  
امر نه تابع اولق اوزره شرط ایلدك اول مغلوب اولدی  
بس دیدیکه در یای بی کرانی ایچه یا خرد مقابله سند  
مال فراوان و پر ب خلاص اوله پیر دیدیکه بون کاله  
سن ملزم سن که سنك امرك موجوده اشارتدر  
موجود خود د اخلك غیر پیر بس نهر چیچون و آب  
فرا تگ بودریا بجز اسیدر دایره اندر جاری و داخل اولور  
اگر ندری سد و ماء جاری بند ایله دیرسه سکا  
بالا تفیق تکلیفات ما لایطاق واقع اولور ثالثا  
طراز نیک چشم دیدیکه بر مرد سرخ روی و زرد موی  
شکل فیافتد و صورت مشابهند بنه هم رسم دُر  
کوزمی سرقه ایلدك دیواندن بر کوز طلب ایلدم پیر  
جواب ویردیکه سنك احوالک جمله دن صعب و افعالک  
سایرندن صوب زیرا که شخص واحد سالمک کوز لری  
مساوی اولق اقریدر اگر انک بر کوز یله سنك کوز وکی  
چقارب دفع التباس ایچون وزن ایلک لازم اولورسه  
سن اعنی محزون و حالک دکر کون اولور جواب ویردیکه  
اول مرد جاهل ابرو عائی تن پر در در نکات لازمه  
و زوزات متهه فهم ایلر پیر بیوردیکه

وَمَاعَلَى النَّاصِحِ إِلَّا الْعَجْزُ بِنِصْحِهِ لَازِمٌ هَمَّانٌ نِصْحَتِ دَر  
 چُون بَازَرَكَانِ كِنْدُو كِيَه وَآرِدِ اَوْلَانِ سَوَالِكِ جَوَابِنِ پِيرِ  
 نَابِينَا وَعَالَمِ ذَانَادَنِ اسْتِمَاعِ اِيْدُوْبِ شَاذَانِ وَخِنْدَانِ  
 پِيرِ زَنِ نَاصِحِيَه كَلُوبِ شَنَاهَيِ اَقْرَبِنِ وَدَعَا هَيِ مُحْسِنِنِ  
 اِيْدُوْبِ اَوْلِ شَبِّ حَضُورِ اَوْزَرِه اَسَايشِ اِيْدِي

عَرَبِيَه

لَنْ عَجَزَتْ عَنْ شُكْرِ تَرْكِ مِدْحَتِي • فَافْزُزْ لَوْرِي عَنْ شُكْرِ تَرْكِ عَابِجِي  
 چُون رُوزِ پَيْرِ وَزَلِه عَالِدِ رُوشِنِ وَآفْتَابِ سَعَادَتِ فُرُوزَلِه  
 جِهَانِ كَلَشِنِ اَوْلَدِي عِيَارَانِ وَطَرَارَانِ جَمْعِ اَوْلُوبِ بَازَرَكَانِلِه  
 بِرُوجِهِ مَخَاصِمِه وَمَنَازِعِه حَضُورِ حَاكِمِه كَلُوبِ مَرَاغِه  
 اَوْلَدِي لِرِ بَازَرَكَانِ اَوْلِ صَنْدَلِكِ بَهَا سِنِ طَلَبِ اِيْدِي  
 تَاجِرِ عِيَارِ جَوَابِ وَيَرِدِي كِه سِيمِ وَزَرْدَنِ وَغَيْرِي دِنِ بَرِ  
 يَمَانِه لَسْنِه وَيَرْمَكِ اَوْزَرِه اِيْجَابِ وَقَبُولِ وَامِعِ اَوْلْمَشْدَرِ  
 بَهَا سِنِ السُّوْنِ دِيوَ اعْتِرَافِ اِيْدُوبِ بَازَرَكَانِ لَعَاوِيَا قُوْتِ  
 دَاخِي سِيمِ وَزَرِكِ غَيْرِي دَرِ دِيوَ طَلَبِ اِيْدُوبِ بَسِّ حَاكِمِ  
 لَعَلِ وَيَا قُوْتِ شَرْطِ شَامِلِ وَقِيْمَتِ كَامِلِ رَدِي وَحُكْمِ  
 اِيْدِي عِيَارِ تَرَادِ وَطَرَارِيَكِ چَشْمِ دَاخِي تَرَاعِ اِيْدُوبِ  
 بَازَرَكَانِ پِيرِ ذَانَادَنِ اسْتِمَاعِ اِيْدُوكِي اِجُوبِيَه وَ مَعْقُولِه  
 وَادَلِه قُوْتِيَه اِيْلِه هَر بَرِنِ رَدِ اِيْدُوْبِ بَسِّ حَاكِمِ فَضْلِ



وقاضی عدل باز رکانه متوجه اولان حقوقی حکم ایدوب  
وخصمهایه عتاب و عقاب پبورب دیدیکه موجب تعمیر  
ممالک سلطنت و سبب تحصیل خزاین دولت نزول  
تاجران نامور و حضور مسافران رهور و راحت  
در ایشان دعاکسرت و رعایت رعایای دولت پرور  
که عدل سعادت افزون و مال عزت مقرون جناحین  
شهریاری و رفیقین جهاندار در **وما نهض البازی**  
**بغیر جناح** بسجاکم عدلک موافقت و موافقتیه  
باز رکان جمله و صندوق الوب و دفع خصومت و رفع  
عقوبت ایچون عیاران احمقان دن اوج بیک فلوری دای  
سر بر الوب مجادله و منازعه اصلاح اولندی چون  
باز رکان احوال و اطفاله و اصل و مرادی حاصل اولدی  
بها و کماله چوب صندوق صا توپ مال فراوان و کسب  
بی پایان تحصیل ایدوب اول پیروز ناصحه و پییر  
نا بینا و صالحه انواع عذرله سیم و زر بدل ایدوب  
و فقر و مساکینه مال و منال نذر ایدوب مسرور و مجبور  
وطن و ماسنه متوجه اولدی چون شهزاده و فرزانه  
و فاضل یکانه بود استان بدیع الخیال و دستان عدیم  
المثالی نقل ایدوب دیدی بواج کسسه اولک

طفل دو ساله. ثانی کو ذک بیخ ساله. ثالث پیر نابینا که  
 احوال و اطوار لری ذکر اولندی. هر بری کما فل دانی.  
 و مجالس بینا یید کا ملتر کور نور. چون پادشاه عالی  
 تخت. شهزاده و جوان بختک. عقل نقاد و ذهن وقادینک  
 معیار و معیاسنه آفرین و تحسین ایدوب. و اول مجلسند  
 اولان علماء و فاضلتر. و حکماء و ذکا و رجائنه متوجه  
 اولوب. دیدیکه بولد اکرم. و فرزند فخر. مدت قریبه  
 داتا و مسلم. و عالم اعلم اولمشدن بس بونک ذاتنه  
 مقارن. و شانته معاون اولان مواهب سامیه و عطایا  
 عالیته. اسباب ظاهر و آلات باهر ندر دیوانلردن  
 سوال ایلدی. حکما دن بری جواب و یرب دیدی واللہ  
 پاک نژاد که فرزه و خرم آباد و روضه دلشاد در.  
 که اول رابطه قرابت و وجود انسانی. و واسطه مناصب  
 حصول بشری در. بری دیدیکه محل استحسان و الید  
 اسعد. پادشاه سعادت مند جا بننه اقرب در. که صدف  
 لولو افشان. محتاج قطرات زلال نیسان در و السماء  
 ذات الرجیع و الارض ذات الصدیق دیکر دیدیکه موقع  
 تعظیم و موضع تکریم ذات شریف شهزاده و جوان  
 بختدر که ایام صبا و ههنگام شبایتد. تصنیع اوقا

و ترسیع ساعات الیوب • بواسطه کوشش بی دریغ •  
تخصیص علوم بدیع الشان • و تکمیل فنون رفیع المکان  
ایدوب • مدارج سفلیدن خرُوج • و معارج علویہ عروج  
المشدر • دیگر دیدیکه لایق مدحه • و مناسب عزت •  
حکیم فایق و طبیب صادق • داناء ذکا نهاد • معکم  
سندباد درکه • قواعد تعلیم • و شرایط تفهیم • سعی  
بلیغ و جهد بی دریغ سببیله • نکت مشکله نصیرج •  
و نقط مبهمه و تفریح ایدوب • شهزاده • ذکاور • بیروکات  
تعلیم استاد هوش پرور • مدت قریبه ده • حلیه • معارف  
عقلیه ایله آراسته • و زبور حقایق نقلیه ایله بپراسته  
اولوب • تاج و تخت شهریاریه ایق • و اقبال و بخت  
کا مکار به مستحق اولشدر • چون سندباد حکیم مجلس شاه  
اولان علماء صدر نشین • و حکما و عزت تمکینک کلان  
استماع ایدوب دیدیکه • حمد و سپاس • و منت بی قیاس •  
جناب حضرت خالق الجن و الناس • عظم شانہ و عم احسانہ  
که شهزاده و فرزانه و عقل کامل • و فکر شامل ایله مبین •  
و اسرار کیفیت علیته • و انوار معرفه شرعیته ایله مزین  
ایدوب • بس شهزاده و دولت قرین مراتب تحسین  
و مناصب تبیینه لایق اولدی • بر مفهوم طغراء سعادت

ایمانی بی حکمت من پشاه و من بیوت الحکمة فقد اوتی خیرا

کثیرا بیت

سعادت بخشایش داور است • نه در خیک باز و غرور اور است  
و قنایه مجلس شاهه اولان علماء فاضل و حکماء کما میل  
شهرزاده نیک معرفتی تحصیل کنک اسبابند هر بری بر وجهه  
کلام و بر صورت له مرام بیان ایلدی • شهرزاده عزت و  
و کائنات پرورد انجی • انلرک کلامه موافق • و سوز لر نیک  
مائلنه مطابق • بر عزیز حکایت و عجب روایتک نقله شروع ایلدی

داستان در خیر کشمیر و غیرت و جهاد در ایران در شهرزاده

راویان حکایت پرور • و ناقلا ن روایت کسرت • زما ت  
او ایلدن نقل ایدر لر که • ولایت کشمیر • بر پادشاه و الا  
حسب • و شه نشاه عالی نسب والی اولدی که • تحت تصرفات  
و قبضه • تحکما تند اولان عامه و رعایا • و کافه  
برایا • انک عدل و آیین • و انصاف سلطنت تزیینتدن  
هر بری حضور عزت • و سرور سلوت له بی همنا ایلدی  
لاجره فراغ دل و صفاء خاطر جمع خوا طردن • اغنام  
ترکان و کرکان و حشیان بر بر بیله الفت • و دجاج دهقانیا  
باز علوی پرواز له کلفت تحصیل ایڈوب • اول شاه  
عالی شانک انوار شیر عد لندن زمین و زمان منور •

داستان در خیر کشمیر و غیرت و جهاد در ایران در شهرزاده

واحسان لطفی مجرّم کناه کار سپین و نام نیک آمال •  
و نشان سعادت اقبالی • مجالس سلاطین جهان • و کما قبل  
حواقین دورانند مثل اولمشدی • بس اول شاور رفیع القدر  
پری صورت • هماطلعت • مشتری جبهت • علوی فطنت  
بر دختر همایون اختری واردی • روز و شب خلوة <sup>هله</sup> شام  
موسس همیاردی • بر کون اول محبوبه زمان • و یا نجه  
بر قاج کنیزه کان مهر و بیان • خرب سرائی و باغ لاله زاری  
سیر ایدر کن • اتفاق بر دیو عنقریب اول محلدن گذر  
و دختر شاهه نظر ایدوب • کو ردیکه بر خوبان رعنا •  
آسماء پریدن داخلی زیبا • همان اکا تعلق و عشق ایدوب  
دیولعین • اول خوب روی نازین قاپوب فرار ایلدی •  
چون بو خبر پادشاهه ایرشدی فریاد و آه • و جامه و  
سیاهدن نه فایده • همان وزراء صاحب تدبیر له تفکر  
ایدوب • ولایت کما که تنبیه و نداء اولندیکه • هر مترد  
دولتمند کرفت بر مستمند • دختر شاهی بولوب الکتور  
پادشاه صادق الوعد • و واقف العهد عهد ایلرک •  
اول محبوبه بی همتا • و مه روی عالم آرای اکا تزریح  
و نصف کما الکی تملیک ایدوب • و سر بر سلطنت جهان  
بانی و امور مملکت کما رسانیده ولی العهد ادنه جوت

وعد و شاهدن خلق عالم جنیر اولدی • هر ذلیل و آج  
 و فقیر محتاج • همان کند و لرن پادشاه تصور ایدوب  
 بو مقصودک و صولوی • و بو مرادک حصولی چون • خاص و عام  
 تمام عالمه پراکنده اولدی لر • مگر درت برادر لکه • بونلر  
 چون چار عناصر • درت خواص صنایعده ما هر ایدی •  
 بری چایک رهو ر چو بیا در صهر • بری شجیع جهان بهلوان  
 و دلیر قهرمان زمان • چون رستم کستان • بری عالم  
 خزر • و دانا و اهل تدبیر • چو اصف دولت مشیر • بری  
 حکیم فایق • و طبیب حاذق • چون لقمان صادق • بس بو  
 درت برادر موانق • بریر جمع اولوب • دختر شاهی طلب  
 ایلکه اطراف و اکناف عالمه شتابان روانه اولدی لر • بونلر  
 اول مسالک غربت • و مناهیج کربنده جوق غم و شادی کورب  
 آخبر کوه پر شکوهک قلعه سندن بر جای رفیع • و موضع  
 منیع • دیو عفرتیک مسکن و ماوا سن بولوب • بو درت  
 برآزرد • اولان آثار صناعت • و انوار معرفت واسطه سله  
 اول دختر نازیننی دیو لعین بندندن خلاص ایدوب •  
 حضور شاهه کتوردیلر • چون پادشاه دختر سعادت  
 اختراک وجودندن مسرور • و ورودندن محبور اولوب  
 و اول چار برآزارن و فاذا ر • و جوانان عزت دار •

اعظام واکرام ایدوب انلره مال و منال ایثار و پایلرینه  
جواهر نادره و لالی باهره نثار ایلدی اگرچه بونلر انعام  
واحسان شاهدن غنی اولدیله اما اموال جهانندن مستغنی  
همان دختر شاهه طالب و بر مقتضی معنی **الکرمی**  
**از او صدوقنا** هر بری وعده شاهه متوقب اولدیله  
چون پادشاه عالی نظر کوردیکه بوچار برآزده هر بری دختر  
شاهدن غیر یله مستملی کلدن بئر بو احوالده متحیر و بو  
افکارده متفکّر اولوب آخرا عالیه عزت پذیر و ذاتاً  
صاحب تدبیر و وزارت و دلیریکانه و شجاع مردانه یک  
دختر سرور قاضی و پرب و سایر برادر لری دایمی مراتب  
رفیع القدر و مناصب منبع الصدور له رعایت ایدوب  
دیدي ای فزیدان زمان بو باده هر بیکوزک جدا کانه  
و نور خدیمتی و ظهور همتی واقع اولمشدر اگر عا لیه  
کاملک رای ناقی مشیر و مرد چایک رهبر دلیل و شجاع  
جهان دلیر دستگیر و طبیب کاذک تریاک فاروینیه  
رفیق اولسه بود دختر نازنینک خلص میسر اولمزدی و  
پادشاه عالی تخت اولدرت برآزرنیکجه استمالت و پرب  
کیرولباس خاص و اسباب بی قیاسله بونلری تشریف  
و تعظیم بوردی چون شهزاده و محترم بو حکایتی

لطیف عبا رتله کند و حسب مآل و وصف کالنه مناسب  
 پادشاه اعظم و والد اکرم حضورند نقل ایدوب دیدیکه  
 وجود انسا نیک مباحث آبا و تعلیم معلم دانا و قابلیت  
 ذات و ذکا اسباب ظاهریدر لاجرم هر شی و مصنوع  
 مسبب و مآثر دن لابد و لازم در بس مبدع حکمت و اختراع  
 قدره اسباب مهمه و مهیا ایدوب آثار عنایت و اسرار  
 حکمتله هر خصوص صورت پذیرا ولور بر مفهوم سعادت

مرقوم از ارا داده شیاهی اسباب بدیست

ای درون پرور بیرون آری ای خرد بخش بی خرد بخشای  
 کز و دین هر دو در رهت یونان و صن لاشربک کویان

در بیان پادشاه کبیر کذب را سیاست فرمود  
 باز بالتماس شهر آده و جوانی تحت عفو کردند

مورخان ابرار و محرران اسرار تواریخ احوال شاهان  
 عالیشان و نتایج اطوار پادشاهان هند و ستاندن نقل  
 ایدر لکه چون شاه کیاوس ولد اکرم و شهزاده  
 محترمک مجلس علما و محفل حکما و بلاغت بیان و فصاحت  
 لسان اوزره مرام رفیع و کلام بدیع و محسنات لطیفین  
 استماع ایکن سابقا جاریه و کذآیه اسناد اندن قلب شاه  
 و خاطر شهنشاهه واقع اولان کدوره کلیا مندفع اولوب



کینک فتنه آنکیز و اکذوبه و خونریزه سیاست اولمق  
بیوردی چون انی موقع عقوبت و محمل سیاسته کتودیلر  
پادشاه صاحب عدالت و زراعت و عزت و ارکان دولت  
متوجه اولوب بوقتانه و جهان و آستوب زمانه  
عقوبت جزا نوجهله سزادر دیو سوال ایلدی  
بری دیدیکه قطع لسان کرکدر تا بعرض عرض پاک  
دامان و نام نیک نامانی بد نام عام ایلیه بری دیدیکه  
اخراج چشم جایزدر تا هر عیب بی عیب چشم حقارتله  
باصر و عین خیانتله ناظر اولیه بری دیدیکه قتل  
لازمدر بر مفهوم کتل بوز یقتل بس وزیر  
عظا مک هر بری بونک با بنده بر کونه عقوبت و بر  
نوعه سیاست اولمه سیچون بر سوز بیان ایلدیلر  
کینک پرفسونک عرصه و سیاسته حالی ذکر کون کمان  
تدارک فکر ایله شهزاده صاحب نگاه و عالی پناهدن  
شفاعت خواه ایدوب تضرع و تکلم ایلدی که بن فقیر  
عکسار و مجرم کنا هرک احوال تباہ و طالع سیاهی  
اول روباہ پر بلا و درد مند مبتلا حکایتنه مشاب  
و مماندر که استماعی عجیب البدایع و اصفا بی غریب  
الصنائع در بس شهزاده و لایق عزت و صاحب

مرقت بوبابه حله شاه دفع و مهتابت مجلس رفع اولمغی  
 ایچون برای مصلحت اول حکایت رعیت کویسترب نقل  
 اولمه سین پادشاه عالی همتدن توقع ایلماکن انلردخی  
 روایت اولنمیچون اشارت بیوردی

### دلب تابنیز و بابی حکایت و کفشکر

راویان سخن سجکان روایت و ناقلان سمن افشان حکایت  
 ازمنه و سابقه دن نقل ایذر لکه برزوباه مخدعه باز  
 و حمله ساز هم شب برز دفتیر کفشکر حقیق یرک  
 خانه سنه کلوب اولر و بابه بند راه سقیم انک نیز کاهند  
 اولان پاره و ضحیان و ادبی چون در بیدیم قایوب کیرو  
 مسکن و ماوا سنه نزول ایروب اول دزد قلاش هر کون  
 انی کند و به معاش اید نمشدی کفشکر بر درد و غم بر  
 سک معلم بولوب روز و شب انی شکار ایلکده بویان و جویان  
 اولدیلر اگر چه بوبابه مخد و ساجی کفشکر و سک اما نه فایده  
 که دولتلا مشراوغزی بکدن یک دایره اول دزد دفته آشوب  
 شکارن چالوب بو وجهله غنادن عالمدن بی پروا ایدی  
 آخر کفشکر انه بردسته چوب الوب و بابه کراه خانینه  
 دخول و وصول اولدوغی دهلیزک اغزند مترقیب  
 طور دی چون بوبابه اول محله کلوب ناکاه صاحب خانیه

کو تکله کوردی **الحائز خایف** آنک شکل خونریز بند  
 خوف و حذر و دسته چو پندن و هر خطر ایدب • باب  
 حيله ده بر عیبت همنز فکر ایلدیکه • عقل منیر آنک تعقلند  
 قاضی و فکر مشیر تفکرند فایز اولور • بس رو بآه بر افکار  
 و محسند با بکار • کفشک مکمقا بله سند همان کند ویم  
 نرزه و یرب اول رو بآه دزد فی الحال طیر اغنه دوشوب  
 مرد اولدی • چون کفشک افتاده • بوکال دن غایتد ملول  
 و نهایتد بخصور تفکر و متحیر • که بر جانور ناتوان  
 و درد مند بی زبان • بونک و همدن خاکه غلطان •  
 و شتر دن بی جان اولدوغنه نهایتد بریشان اولوب •  
 کو کلی محزون و کوز لری پر خون اولدی **بیست و شست**  
 میازار مور که دانه کشست • که جان دارد و جان شیرین خوش  
 کفشکر رو بآه حيله و رک خدعه شنیدن بیخبر • یا نته وار  
 بورنه سپر که میخسته • و قولا قلرین روغن بادامله  
 مالید • و دخی ساینرادویه و نافعه • و معالجه و دافع ایله  
 اکا علاج ایدوب • نرفایده مرده دری و ناکس سخی اولمز  
 و اول کیجه آنک یا نندن خالی اولیوب • مامله متغیم  
 و آلامه مثالم اولدی • کور که اول رو بآه طرار بدکاو  
 حيله کار دزد معیوب و سارق مصلوب ایکن **آه مو قوا**

**قبّل ان توفوا** اوصافيله متصف اولمغن عز و ناز و مرانه  
 اعزاز تحصيل و تکمیل ایلدی چون صبح صادق اولوب  
 انوار سحر له عالم سنور و آثار صبحله جهان برز نور اولدی  
 کفشکر غم دیده و کما تدر زده بوندن فارغ اولوب آه و ام  
 و فکر بنا هله مکاننه متوجه اولدی فی الحال رو بآه جلدن  
 کوزلرن اچوب چون جهانی روشن کوردی بس کند و کند  
 دیدیکه اگر بو حاله مکانه توجه اولنور سه مردمان  
 پر جفا و صیادان بی وفا لندن خلاص میسر اولدی  
 بو کون بو صورتیه بوند سکون اولنوب چون دخول شامله  
 عالم بر ظلام اوله بس بو محلدن عزت بلکه وطن اصلیدن  
 دخی رحلت ایدوب جای اخره عزیت اولی در دیور و بآه  
 پلید اول موضع کدر کاهه چون مرده و قدید قالدی  
 مکرهالی شهر علم نار حیاة و عمل تعویذات و تسخیرات  
 ماهر بر بر نیک شتر مکرندن بونلر آسماء نورانی و خواص  
 حیوانیه خلاصه قادر لر دی چون رو بآه فقیری یا نور  
 کوردیلر خلقانی اولمش تصور ایدوب اعضا سنک خواصنه  
 راعب اولوب انی اول طایفه بر بردن قایشفه طالب  
 اولدیلر بری دیدیکه بونک دلی نافع در صید محبوبه  
 خوبانه و دافع در مضرت زبان بد خواهانه بری

دیدیکه کوزی کوزک هواره سینه پاسا ندر چشم بددن  
انی نکهتا ندر بری دیدیکه بورنی عجب همانه در شیرین  
لیکه اوفشانه در بری قولاعن بقریف ایدوب وبری  
دیشن توصیف ایدوب اول دردمندك اعضا سن هر بری  
تقسیم ایدوب پر بردن ترغیب ایلدیلر الحاصل اول  
طایفه ربی رحم رو باه بریکه و دردمند مبتلا یه بو  
وجهله درلودر لوزخم اورب بیچاره فقیر غلبات  
ناسدن متحیر النذن نه کلور بو جراحتره منتصبر  
آخر ظالم ستمگر و قاتل خوئی نظر دیدیکه بونک جگری  
قائیده شرف ساغات کت نارنجات ورسم تعویذات  
سبب حصول مرادات و موجب وصول مقصودات در  
چون رو باه ستمدیده و جور کشیده بو خبرك استماعدن  
دایمی صبره طاقت و تحمل قدرتی قالمیوب همان اول  
محلدن جست وچالاک کریران اولوب انواع شدت  
واصناف محنتله خلقك شر و شورندن جانن خلاص  
ایلدی وقتا که کنیزك فتانه معرض سیاست بو حکایتی  
نقل ایدوب دیدی که الان بنم احوال بر ملا اول رو باه  
محنت وش و دردمند بلا کشته مشابه در مکر عفو  
شهنشاه معدلت ینا و لطف پادشاه سعادت دستگاه

واقع اولاً که آستانه و سمار فعتی ملجا مجرمان و آستانه رهما  
 همتی ما و اژدها کاران عذر خواهان در چون یا شاه  
 اعظم جاریه و مجرمه نیک کلماتن استماع ایدوب شهراد  
 اکرم و ولدا فخم جانبته متوجه اولوب دیدیکه بو کینرک  
 قنانه و اگدوبه زمانه واقعه و کبری و کادنه و عظمایه  
 سبب اولمشدر لاجرم بر مفهوم جلالت **تکلیف** **سینه**  
 سینه مثلها بو اکبر عقوبت و اعظم سیاسته مستحقدر  
 بس شهزاده و دولتمند و یگانه و ارجمند دیدی بو جاریه و  
 کهرزد عبا و تدر ضلالت و جهالتدن شقاوت ایدوب  
 حلق هوا و شور و شوق نفس میشومدن اموردن خطا  
 و فکرندن عبا واقع اولوب و رطبه و انجا ربل و غوطه و  
 امواج عنایه مبتلا اولمشدر بونک پرده و ناموسن دست  
 سیاستله افنا و احوال مخفیته سن عمالمراه افشا مراتب  
 عالی جناب و مذاهب اولوالالباب مناسبت دکادر **مریتم**  
 عوایب الخیرام معایب الهام بس آیین شاهان کرم آسا  
 و قوانین یاد شاهان کابر ساولد رکه درگاه مرام بخشلر  
 عاصی و کراه و مجرم عذر خواه آب رحمت و زلال شفقتله  
 معسول و بارگاه دگا در بخشلرند استدعاء رباب حاجت  
 و ارتجاء اصحاب مرادات مقبول اولوردیو حضور شاهه

شہزادہ و عالی نژاد تضرع ایدوب جار یہ نک گناہے  
عفو و امنسنہ تشفع ایلدی **بیت**

بدیر ابدی سہل باشد جزا اگر مردی احسن الی من اسأ  
چون پادشاہ عالی قدرہ و ارکان دولت و حکماء صاحب  
فطنت شہزادہ و جوان بختک آثار فتوت و اظہار مروت  
و اشعار شہامتہ تحسین و آفرین ایدوب بس هر کس  
کنیزک مجرمہ نک خلاص و استیصال صینہ سعی ایدوب  
باب شفاعتہ شہزادہ یہ اعانت و معاونت ایلکن  
پادشاہ اعظم داجی عنایت ایدوب بونلک التماس سبکیلہ  
جار یہ دن سبکیستی رفع ایدوب جرایر و جنایات عفو ایلدی

**داستان از فایض میخار پادشاہ کشمیر و ولایت کشمیر**

راوی اخبار و ناقلا سر اردن حکم کامل سند باد فاضل  
روایت ایدر کہ زمان سابقہ ولایت کشمیرہ صاحب فکر  
و صاحب شوکت و سیار حکمت و ثواب حشمت پادشاہ  
لایق عزت والی و حاکم اولدی کہ تحصیل معارف بدیعہ  
و تکمیل حقایق رفیعہ یہ راجعہ علوم حکمی و فنون مطبقہ  
حکما و ہند و فیلسوفان یونانہ غالب ایدی بس اول  
شاہ عالی قدرک صاحب تدبیر و ثاقب تفکیر بروزیری  
و ایدی روز شب امور کرامتی و رموز حجابناخی

و نظام مملکت و انتظام سلطنتک پادشاه سعادت  
 دستکاهه معین ظهور و مشیر دستگیر ایدی اتفاق وزیر  
 بر حکمتک بر فرزندی وجوده کلوب پادشاه صاحب قدره  
 اول پسر سعادت اختراک طالع ولادتی استخراج اولموت  
 بیور معین ارباب علوم و صاحب نجوم استنباط ایدوب  
 ادله اعتباریه و دلایل استخراجیه لری وزره جواب  
 ویردیلرکه بوفرزندار جندک طالعی مسعود احوال  
 و افعالی سعادتله محموله آوان صبا و تدن تاهنکام مشابیت  
 علوم بدبعه و ضون عزیزیه کسب ایدوب عمر تک اون بش  
 یلند فلان ماه و فلان روز و فلان ساعت و فلان  
 دقیقه ده بوپسری اذن پدر خانه دن برسنه اکوب  
 آخر کسیه ویره چون پادشاه عالی نگاه اهل نجومک بو  
 وجهله تعین و اسلوب اوزر تبیین لرینه تعجب ایدوب  
 و بوکلانم دقیقه نک تحقیقن مراد ایدوب وقت موعوده  
 مترقب و متوقف اولدی وقتا که مدت معهود و وقت  
 موعود ظهور ایدوب بیان اولنان نارنج طلوع ایلدی  
 وزیر صاحب تدبیر اوغلسنه ترغیب ایدوب دیدیکه  
 ای فرزند خردمند چون عالم سبابتک ادراک شهامتله  
 سکا اکتساب معرفه و استحصا ل کیفیت میسر اولدی



محل در که حضور شاه و ارب پیراهین واضح و عقلیه  
و دلایل لایحه علییه توضیح مشکلات و تصریح مبهمات  
ایده سن که مجالس کبرآزادی الاحترام و محافل امر و صفا  
اجتماعیه اظهار عبارات و اشعار کلمات موجب  
ترفع ذات و سبب توقع سعادت در بس جوان پذیریزک  
ارشاد یله تدارک ایدوب حضور شاهه تحفه ایچون  
باغبانندن شکوفه کل و عبهر و ریاحین دماغ پرور  
الوب بها شیچون اچی حاضر اولما عین خانه و پذیردن  
بردستارجه الوب باغباننه عوض کوندردی چوت  
پسر و پدیر حضور شاهه کلدی لر پادشاه صاحب نظر  
نظر ایدوب پسر وزیر اچسن صیافت و اکمل ذکاوت  
اوزن کورب و علوم معتبرات و فنون مدونانده ماهر  
و هر فصل و با بدن جواب قادر بس وزیر فاضله دیدیکه  
ای فیلسوف فایق **الولد برائیه** مفهومی بوند صادقه  
و بونک کیفیه علییه سی اهل بخونک اخبار نه موافق در  
اما اندر بوجوانک حقتند تعیین وقت و تبیین ساعت  
ایلد کبری محل که بوکوندر اندن امارت صادر و علامت  
ظاهر اولدی می دیوسوال ایلدی وزیر صاحب تدبیر  
جواب و یردیکه بلی وقت معینه بلکه دقیقه مبینه دن

خطا ایلویوب واقع اولدی دیو شکوفه تحفه ایچون باغبانه  
 ویردی دستارجه دن خبر ویریب بس وزیرید نادیدیکه  
 عالم علوی مدبر عالم سفیدر و تقدیر آسمانی اوقات  
 منوط و قضاء قدردن حذر غیر مریوطدر **عربیه**  
 قَضَى اللَّهُ أَمْرًا وَجَعَلَ الْقَوْمَ • وَفِيمَا قَضَى رَبَّنَا مَا ظَلَمَ •

وقتکه حضوری پادشاه حکیم سندی باد وانا عزت نهاد  
 بود ایستان حکمت نشانه و نقل اید و ب دیدیکه واقعات  
 روزگار و حاد ثاب جرج دوار تدبیرات جهانیان مانع  
 و تفکیرات آدمیان دافع اوله من **عربییه**  
 وَادَّخَلْتَ الْمَقَادِيرُ بَطَلْتَ الشَّامُ ابْنُ

**زایستان هدهد خود رای و ترا هدهد ترا**

زاویان کیاس و نافلان زبانی شناس روایت ایدر لکه  
 بر هدهد خود رای زیبا و رعنا بر مرد زاهد و پارسا  
 عابد له مواصلت و مناسبت اید و ب دایم اول پیر عزیز له  
 مصاحب جسمانی و معاشرة روحانی ایلدی و عالم  
 تکلفدن عزلت و طریق تصوفه نیت اید و ب آثار فرغندن  
 انوار هدایت کسب و تصفیه قلب تحصیل المکده طالب  
 ایدی بر روزگار زاهد و هدهد بو وجهه له مصاحب  
 و محالطت ایلدی لکه اگر چه هدهد سالوس و سالک

طریق زهد راغب اما مرکب نفسه را کب اولوب تدبیر  
معاش و تربیت جراسد کند و بی مثل لندن اعلم و اقراندن  
افهم کلمندی اتفاق بر کون زاهد تر شد صومعه دن  
طشره کلوب کوردیکه هد هد رعنا برد رخت بالا اوزرنه  
نی بر و اوزر مش اطرافه کوردکان بخسند وصیادان  
هر آر بند دام خانه و انواع خدعه ایله اکامتر قبله  
دیدمی ای را ذریطایب معاش حاضر باش که صیادان  
قلاش سنی صید و بند ایلمکه راغب لر در بس هد هد  
کند و افکار نه عاقل اما قضا و قدر دن غافل جواب  
ویرب دیدیکه انلر عقده و خیاله و بند جباله لری  
ظاهر بن داخی جانجی دام و دانه ایله بلا یه و هر رباره ایله  
عنایم در شرمزم دیو هد هد مغز و نصیحت قبول  
ایلیوب چون زاهد تا صبح انک غرورن و استغنا ایله  
سرورن کوردی نصیحت دن فراغت و اندن عزلت ایدوب  
صومعه سینه موجه اولدی بس هد هد پرهوا اول  
دوخه اعلی و شیخ و زکیا اوزرنه فراغت بالله بر زمان  
آسوده حال اقامت و استراحت ایدوب تمام فرامیسه  
هر جانبه ناظر و کمال ذکا و تله تمامت عالمه با صرا اولوب  
اول مرغ رعنا عالمی بر و ایدی چون صیادان یگانه  
دن

مرغ ز بركی هزار خدعه ایله دام و دانه کتور میوب آخیز  
 اندن نومید و میاوس اسباب قید و آلات صید کد کتور  
 وطنلر کدیلر چون هدهد مدرک صحن صحرای صیادان  
 بی دادن خالی کوردی طبیعت حیوانی خود طعدن خالی  
 دکل همان بیر نزول ایدوب اکل و شربه مشغول اولدی  
 لکن خوف و حذر از ره اولوب هر قدمک اذخالنده انواع  
 ناممل و هر دانه نک اظارنده اصناف تفکر و حرکت  
 باد لطیف و شعاع ذره و خفیفدن توهم ایدوب احوال  
 و اطوارن هر وجهاله تعقل و تدبر اوزره اولمشدی  
 اگر چه هدهد اکل و شربه خرم و تدارک محکم اما  
 فکر تبارک و تدبیر تدارکدن نرفایده که چون قصا و قدر  
 و تقدیر ازل اول پادشاه ایزل فرمانیله نزول ایلیمه

بیت

قَصَا جُون کُو کَدَن اَیْنَمْکَه دُو تَه یُو ز  
 قَوْلُ صَاعِزِ اُولُو کُو ز اُولُو کُو ن

مگر بکوند نادان بر جای خراب و موضع بیابان بازی  
 کسان بر طوزاق دوزمشدی اتفاق هدهد در دستند  
 اول طوزاعته ایکی یا قلدردن بند اولوب اول مرغ ز برك  
 عقول خلق جهانی بردنکه المز اکن صحرای عالم کوزنه

تنك <sup>اولدی</sup> بس هدهد محزون و معنون اسرار دور روزگار  
 و آثار فلک زور کارك بندندن كوزلری كریا چوت  
 عین جیون و چشمندن اشك روان چو آب سیمون •  
 نالان واقفان بارگاه جناب حضرتہ سبھسار امینی  
 شفیع کتوب کد و نك قضا و قدر باینده واقع اولان  
 انکار بیچون چوق اعتذار و استغفار اولدی چوت  
 زاهد دورین و مرشد حقیقت مبین دید و هدایت  
 و عین ولایت له احوال هدهد ناظر اولدی وارپ ای  
 قید عنا و بند بلا دن خلا ضر ایروب • اول زاهد  
 فاضل و مرشد کامل • انواع نصائح صوری و اصناف  
 نتایج معنویله اکارشاد ایروب دیدی بیت

بپر ما کتف خطا بر قلم صنع زینت  
 آفرین بر نظر پاک خطا پوشش یازد •

وقتا که حضور یاد شایه عالم نگاهد فیلسوف زمانه •  
 معلم شهزاده و پیکانه حکیم سند یاد • دانا و عزت نهاد •  
 حکایت احوال وزیر شاه کشمیر و هدهد صاحب تدبیر  
 نقل ایروب دیدیکه • بوکی داستانک عنوان مضمون  
 و برهان مفهومی مشتمل حرف حذر و مخبر قصصا  
 و قدر در • بس بوسیله حکایات و ترتیب مفید مانده

بسر

كنيزك عما جزه ودر دمنديجان نك • جنايا تندن جرايم  
 مرفوع • وعقوبت مدفوع در • كه صدور زات اقوال •  
 و ظهورات افعال مجرد ايجاد و ابداع • خالق عالم و صانع  
 آدم من مقدر در روي • حكيم خاذق • بو طريقه ذاهب  
 و بفراسنه ركب • و بوجهله فاهم و راهم اولعين  
 پادشاه صاحب دذن • و حكما و اهل فضل كلام حكيم بقول  
 ايدوب جاريه بد بنياد بو صورتله عقوبتدن آزاد  
 اولدي • لكن كلام حكيمدن اكتساب بشري و احتياك  
 جزويه سلب لازم كلور • كه او امر الهيتيه انتساب  
 و ناهيدن احتساب • عقل كامل و فكر فاضل • و تدبير  
 شاماله ميستر اولور • لاجرم عقل و خرد • مدبرنيك و بدد  
 بس خلق افعالده اقوال بي عد و مقام صعب در • اول  
 اسرار اسعد دهن ادابي و فهم اسافلدن ابعددر •

### عشرية

مر يد الخير والشر العبيج • ولكن ليس يرضى بالمخال  
 بو مسئله ده وقع تكليفاتله ارباب همت و اصحاب  
 فضيلتدن تعق نظر لازم ولا بددر • عصمنا الله و اتاكم  
 عن من ال الاقدام في هذا المقام • بحرمته محمد الامين  
 عليه السلام و آله و اصحابه الطاهرين و صلح سائر الانام

خاتمة الكتاب چون بو کتاب مسجع عبارات

وخطاب ملع الککایا تک شمول نتایج ورموز نفسا بچی  
جمله و اهل زمانه دن احترام و خدعه و زنان فتانه دن  
اجتناب ایلک بابتد مخبر و مشعردر لاجرم ارباب  
نظر که شناسنده کان خیر و شر در بس عیاران جهان  
و سالوسان زمانک اکاذیب اقوال و باطل افعالندن  
حذر ایدر لر خصوصاً طایفه و نسانک جمله و کونا کون  
و سحر افسون لرندن خوف و خطر ایدر لر که انلری عاردر  
نیجه بملوانان نام دان و مردان کارزارک باشه جهانی  
دار ایلش لردر اگر چه زنان امور صلاح و مهم فلاح  
ناقصه العقل و خفیفه الفکر و احوالترینک اذکار  
مجالس اهل فضل و محافل ارباب عقله زاید الذکر در  
لکن افعال ناساز و اطوار حقه با زلریله عقول محول  
رجالی حبه به المزلر و دکه برد آنا جهانی داینه صایم  
بونلردن احترام الیق که هر بری فنون مکی و رموز  
حیلک شیطانة سبق و بر لر بس فضل و صاحب دکا  
و حکم و دانا مصاحب زانندن ایبا ایلش لردر بر  
مقتضی کلام و فی الورا امیر المؤمنین علی المرتضی  
ان النساء شیاطین خلقن لنا و نغود بالله من شر الشیاطین

چون مفهوم کلام از ره اشرار زبان مذموم و انبلاکله  
 مشاوره و مداره • مذاهب ارباب کمال • و مسالک اصحاب  
 افضال شور در • اما ابرار نیک خصال • و اخبار شرف  
 انانیت • بمدوح عالم و مقبول بنی آدم در • که رابطه • تولد  
 انسانی • و واسطه • تسلسل بشری در • و بولوك جمال  
 مهوش و زلف دلکش و خوی فرخ بخش • و قامت رعنا  
 و طلعت زریبا نقش رندان مرد عاقل مراد همتاينه و اصل  
 اولور • پس يك اصل زبان نازنين و حو بان کزین  
 و مه رویان عفت قرینک شانند بو کلام مبین ات

الفناء ریاحین خلقن لکم و کلام تشبیحی من تسمی الریاحین

چون باز و توفیق • و نیرو و تحقیق له سهام کلام  
 نشان و مرامه و اصل اولوب • تسوید اوراق د  
 بجد الله حصول ایام و وصول انجام حاصل اولدی  
 اگر چه فکر غواص بونک صفا سیله بر رعنا • لکن دید  
 رجا • اول سد و هماسایه • و عنبه و فلک پایینه  
 متوجه و مترقب • که بور ساله بر قصور • عین  
 عنایاتله مسرور • و نظیر التفاتله منظور اولوب  
 فتور خطور • و کدورد هوردن • واقع اولان قصورات  
 افهام و کسورات اقلام • الطاف اوصاف شاهانیدن



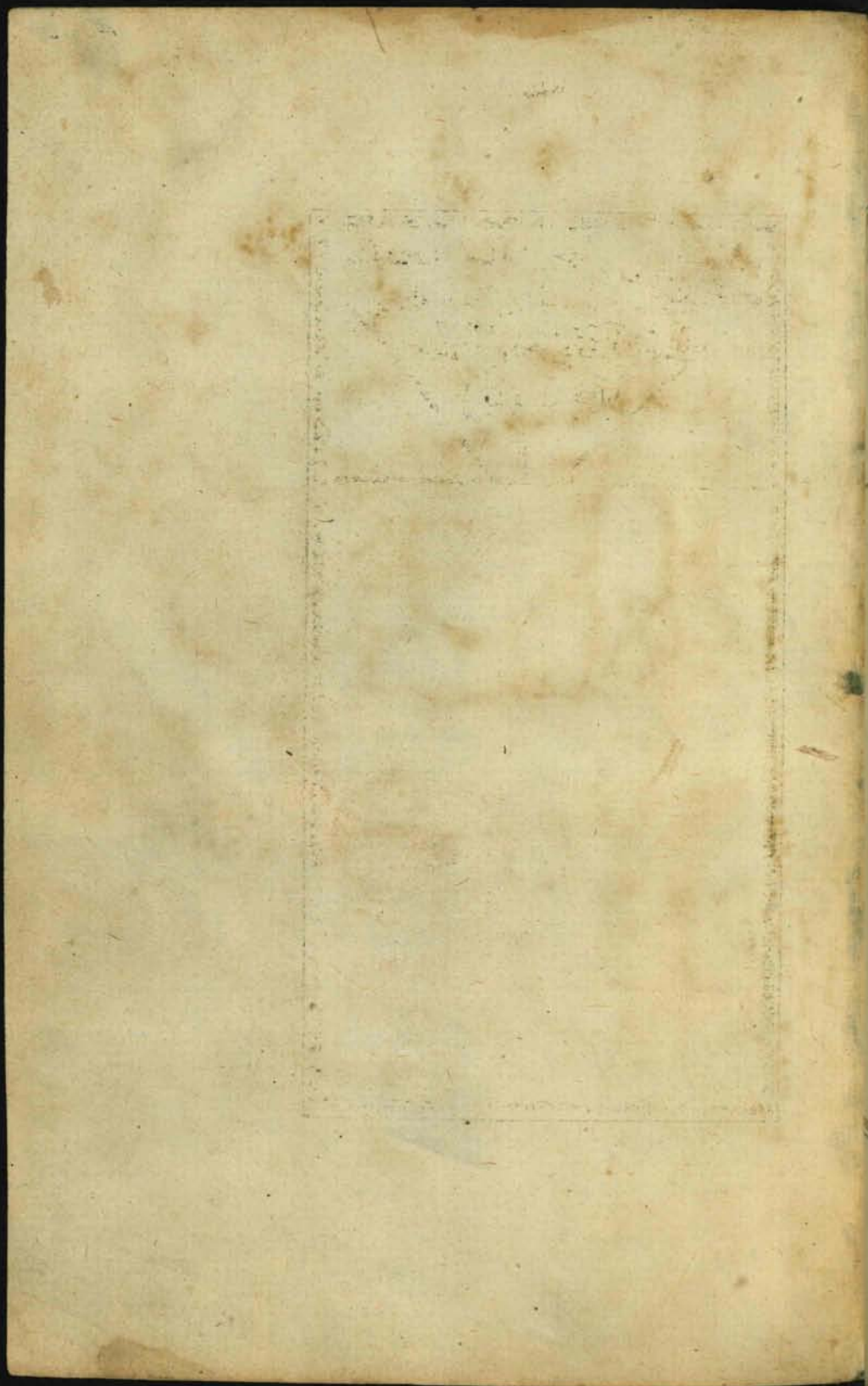
مَعْدُورٌ • وَاَعْطَا فِي اخْلَاقِ جِهَانِيَا نَبْدَن مَسْتُورٌ

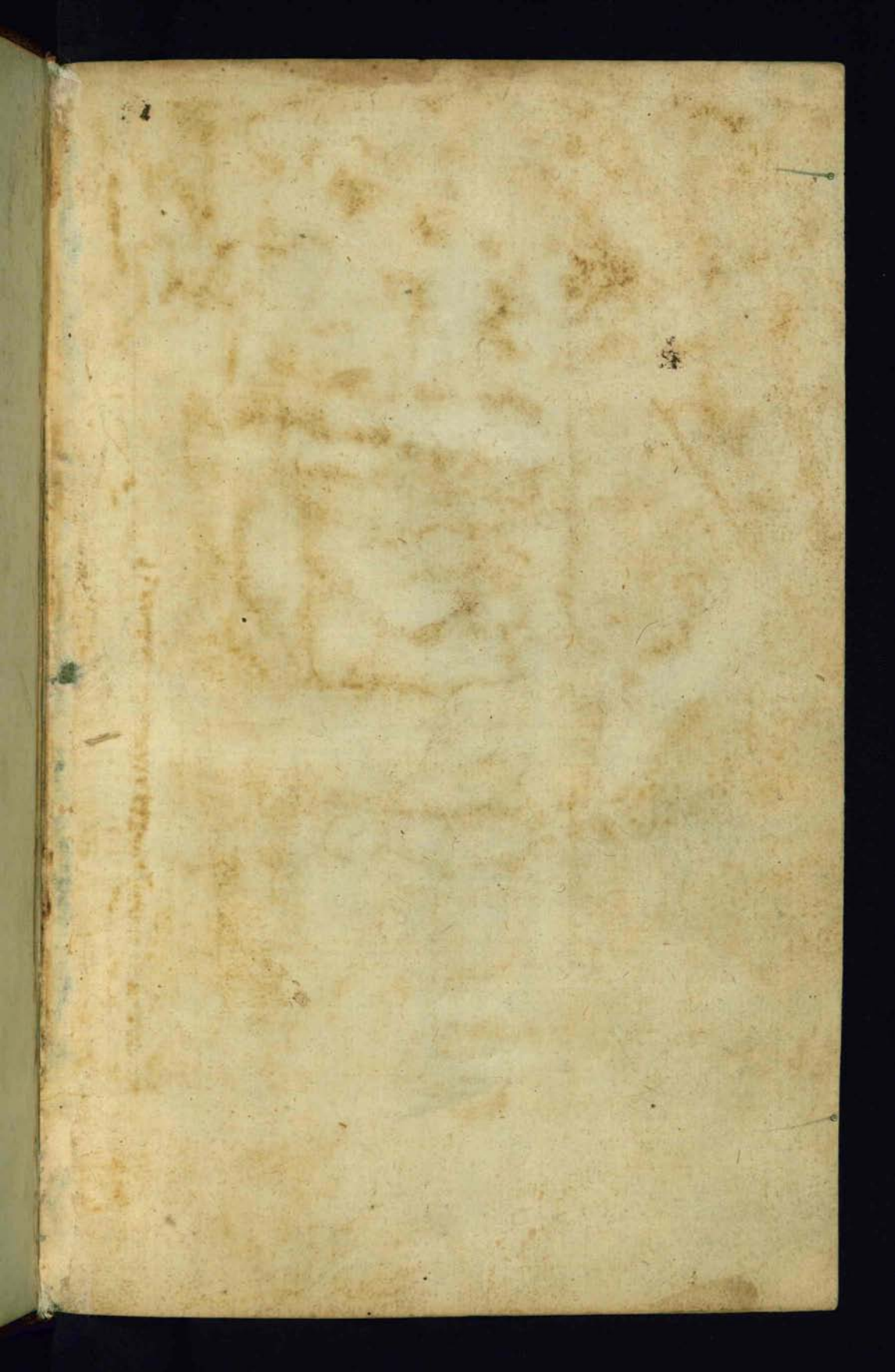
بِيُورِيْلَه • بِرْمَعْنِي وَعَدْرُمَا • اَنْتَ سَيْلَمَانٌ

مَثَلَةٌ بِرَجُلٍ جَرَادٍ فَقَالَتْ لَهْدَا يَا

عَلَى مَقْدَارِ مَضْدِيهَا

تم





100

HW



